

اصول عقاید اهل سنت در پرتو کتاب و سنت

تألیف:

دکتر صالح بن سعد سحیمی،
دکتر عبدالرزاق بن عبدالمحسن عباد
و دکتر ابراهیم بن عامر رحیلی

ویرایش و بازنگری:

دکتر علی بن محمد ناصر سقیهی
و دکتر احمد بن عطیه غامدی

مترجم:

عبدالمتین ابراهیمی

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

www.nourtv.net

www.sadaislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam411.com

www.videofarsi.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

پیشگفتار:	۱۷
مقدمه:	۲۳
فصل اول: توحید	۲۷
توحید ربوبیت	۲۹
مبحث اول: معنای آن و دلایل آن از کتاب و سنت و عقل و فطرت	۲۹
ابتدا: تعریف آن	۲۹
ثانیاً: دلایل آن:	۲۹
مبحث دوم: بیان اینکه اقرار کردن به توحید ربوبیت به تنهایی باعث نجات از عذاب نمی شود	۳۲
مبحث سوم: مظاهر انحراف در توحید ربوبیت	۳۶
توحید الوهیت	۳۷
مبحث اول: دلایل و بیان اهمیت آن	۳۷
مطلب اول: دلایل آن:	۳۷
مطلب دوم: بیان اهمیت آن و اینکه اساس دعوت پیامبران همین بوده است	۴۰
مطلب سوم: بیان اینکه محور خصومت و دشمنی بین پیامبران و امت‌هایشان توحید الوهیت بوده است	۴۱
مبحث دوم: تنها ساختن الله تعالی در عبادت واجب است	۴۴
مطلب اول: معنی عبادت و اصولی که بر آن بنا شده است	۴۴

- مطلب دوم: بیان بعضی از انواع عبادت ۴۶
- ۱- دعا: ۴۷
- ۲،۳،۴- محبت، ترس و امید: ۴۸
- ۵- توکل: و آن اعتماد کردن بر چیزی است. ۴۸
- ۶،۷،۸- رغبت، رهبت و خشوع: ۴۸
- ۹- خشیت: ۴۸
- ۱۰- توبه: ۴۹
- ۱۱- استعانه: ۴۹
- ۱۲- استعاذه: ۴۹
- ۱۳- استغاثه: ۴۹
- ۱۴- ذبح و قربانی: ۵۰
- ۱۵- نذر: ۵۰
- مبحث سوم: حمایت رسول الله صلی الله علیه وسلم از توحید ۵۱
- مطلب اول: رقی ۵۱
- مطلب دوم: تمانم ۵۳
- مطلب سوم: استفاده از حلقه، نخ و مانند اینها ۵۵
- ب: حکم حلقه و نخ و مانند اینها: ۵۶
- مطلب چهارم: تبرک جستن به درختان، سنگها و مانند اینها ۵۶
- مطلب پنجم: نهی از اعمالی که متعلق به قبرها است ۵۸
- ۱- دوری کردن از سخن هجر نزد قبرها: ۶۰
- ۲- قربانی کردن و سربریدن نزد قبرها: ۶۱
- ۳،۴،۵،۶،۷- نهی از بلند کردن بر خاک که خارج از آن است، نهی از گچ کاری، نوشتن، تعمیر و نشستن بر روی آن: ۶۱
- ۸- نماز خواندن به سوی قبر و نزد آنها: ۶۱
- ۹- بنا کردن مسجد بر آن: ۶۳

۶۳	۱۰- آن را تبدیل به محل رفت و آمد کردن:
۶۳	۱۱- سفر کردن به سوی آن:
۶۴	مطلب ششم: توسل
۶۴	الف: تعریف آن:
۶۴	ب: معنی وسیله در قرآن کریم
۶۵	ج: انواع توسل
۶۵	۱- توسل مشروع:
۷۱	۲- توسل ممنوع:
۷۲	د: شبهات و رد آن در باب توسل
۷۶	مطلب هفتم: غلو و زیاده روی
۷۷	مبحث چهارم: انواع شرک و کفر و مطالب مربوط به آنها
۷۸	مطلب اول: شرک
۷۸	أ. تعریف شرک:
۷۹	ب. دلایل بر نکوهش شرک و بیان خطر آن
۸۱	ج. سبب و علت داخل شدن در شرک
۸۲	د. انواع شرک:
۸۳	۱. شرک اکبر:
۸۳	انواع شرک اکبر:
۸۳	۱- شرک درخواست و طلب کردن:
۸۴	۲- شرک نیت، اراده و قصد:
۸۴	۳- شرک در طاعت و فرمانبرداری:
۸۵	۴- شرک محبت:
۸۷	فرق بین شرک اکبر و اصغر
۸۸	مطلب دوم: کفر
۸۸	أ. تعریف کفر:

۸۸	ب. انواع کفر
۸۸	۱- کفر تکذیب:.....
۸۹	۲- کفر ابا و تکبر ورزیدن:
۸۹	۳- کفر شک و تردید:.....
۹۰	۴- کفر اعراض و روی گردانی:.....
۹۰	۵- کفر نفاق:.....
۹۰	نفاق بر دو نوع است:
۹۱	ثانیاً: کفر اصغر
۹۳	مبحث پنجم: ادعای علم غیب و آنچه مربوط به آن است.....
۹۵	۱- سحر:.....
۹۶	۲- ستاره شناسی:.....
۹۶	۳- به پرواز در آوردن پرندگان و خط کشیدن بر روی زمین:.....
۹۷	۴- کهانت و فالگیری:.....
۹۷	۵- نوشتن حروف ابجد:.....
۹۸	۶- خواندن در کف دست و فنجان.....
۹۸	۷- احضار ارواح:.....
۹۸	۸- فال بد زدن:.....
۹۹	توحید اسماء و صفات.....
۹۹	مبحث اول: توحید اسماء و صفات و دلایل آن.....
۹۹	اول: تعریف آن
۹۹	ثانیاً: منهج در اثبات آن
۹۹	تحریف
۱۰۰	تعطیل
۱۰۱	تکیف

۱۰۱	تمثيل
۱۰۲	ثالثاً: دلائل اين منهج
	مبحث دوم: مثال‌های تطبیقی برای اثبات اسماء و صفات خداوند در پرتو قرآن و سنت
۱۰۶
۱۰۶	الحی والقیوم:
۱۰۷	الحمید:
۱۰۷	الرحمن والرحیم:
۱۰۷	الحلیم:
۱۰۸	القدرة:
۱۰۸	الحياة:
۱۰۸	العلم:
۱۰۹	الإرادة:
۱۰۹	العلو:
۱۱۰	الاستواء:
۱۱۰	الكلام:
۱۱۱	الوجه:
۱۱۲	الیدان:
۱۱۲	العینان:
۱۱۳	القدم:
۱۱۴	مبحث سوم: قواعدی در باب اسماء و صفات
۱۱۴	قاعده اول: سخن در باره صفات همانند سخن در باره ذات است
۱۱۴	قاعده دوم: سخن گفتن در بعضی از صفات مانند سخن گفتن در صفات دیگر است
۱۱۵	قاعده سوم: اسماء و صفات توفیقی هستند
۱۱۶	قاعده چهارم: نام‌های خداوند همه نیکو هستند

فصل دوم: بقیه ارکان ایمان.....	۱۲۱
ایمان به ملائکه.....	۱۲۳
مبحث اول: تعریف ملائکه و اینکه خلقتشان از چیست و دارای چه صفات و خصوصیات می باشند.....	۱۲۳
تعریف ملائکه.....	۱۲۳
نحوه خلقتشان:.....	۱۲۳
صفاتشان:.....	۱۲۳
خصوصیات و ویژگی های آنها.....	۱۲۷
مبحث دوم: جایگاه ایمان به ملائکه، کیفیت و دلایل آن.....	۱۲۹
منزلت ایمان به آنها:.....	۱۲۹
کیفیت و چگونگی ایمان به ملائکه.....	۱۳۲
مبحث سوم: وظایف ملائکه.....	۱۳۸
ثمرات ایمان به ملائکه.....	۱۴۷
ایمان به کتاب های نازل شده.....	۱۴۹
مقدمه:.....	۱۴۹
تعریف لغوی وحی: اعلام کردن سریع و مخفیانه است.....	۱۴۹
تعریف وحی از دیدگاه شریعت.....	۱۵۰
انواع وحی:.....	۱۵۰
مبحث اول: حکم ایمان به کتاب ها و دلیل برای آن.....	۱۵۳
تعریف کتب:.....	۱۵۳
حکم ایمان به کتاب های آسمانی.....	۱۵۳
ثمرات ایمان به کتاب های آسمانی.....	۱۵۵
مبحث دوم: چگونگی ایمان به کتاب های آسمانی.....	۱۵۶

۱۵۹	أ. تورات:
۱۶۱	ب. انجیل:
۱۶۲	ج. زبور:
۱۶۲	د. صحف ابراهیم و موسی:
۱۶۳	هـ. قرآن عظیم:
		مبحث سوم: توضیحی بر تورات و انجیل و کتاب‌های دیگری که نازل شده و دچار تحریف شده‌اند و اینکه قرآن از آن تحریف مصون مانده است.
۱۶۵	تحریف کلام خدا توسط اهل کتاب.....
۱۶۷	تحریف تورات و انجیل و دلیل بر آن.....
۱۶۸	محفوظ ماندن قرآن از تحریف و حفظ نمودن آن توسط خداوند و دلیل بر آن.....
۱۷۰	مبحث چهارم: ایمان به قرآن و ویژگی‌های آن.....
۱۷۰	تعریف قرآن، حدیث قدسی و حدیث نبوی و فرق بین آنها.....
۱۷۱	فرق بین قرآن و حدیث قدسی و حدیث نبوی.....
۱۷۲	ویژگی‌های و خصوصیات ایمان به قرآن کریم.....
۱۷۹	ایمان به پیامبران
۱۷۹	مبحث اول: ایمان به پیامبران و دلایل آن.....
۱۸۱	ثمرات ایمان به پیامبران.....
۱۸۱	مبحث دوم: تعریف نبی و رسول و تفاوت بین این دو.....
۱۸۲	فرق بین این دو (نبی و رسول).....
۱۸۳	مبحث سوم: کیفیت ایمان به پیامبران.....
۱۸۹	مبحث چهارم: آنچه بر ما در مورد پیامبران واجب است رعایت شود.....
۱۹۴	مبحث پنجم: پیامبران اولوالعزم.....

- مبحث ششم: ویژگی‌های پیامبر ما، محمد ﷺ و حق او بر امتش همراه با بیان اینکه دیدن پیامبر ﷺ در خواب، حق است..... ۱۹۶
- ابتدا خصوصیات و ویژگی‌های پیامبر ﷺ:..... ۱۹۶
- دوم: حقوق پیامبر ﷺ نسبت به امتش:..... ۲۰۳
- سوم: بیان نمودن اینکه دیدن پیامبر ﷺ در خواب، حق است..... ۲۱۳
- مبحث هفتم: پایان رسالت و بیان اینکه بعد از او پیامبری نمی‌آید..... ۲۱۶
- مبحث هشتم: اسراء پیامبر ﷺ حقیقت و دلایل آن..... ۲۱۹
- تعریف اسراء از نظر لغت و شریعت:..... ۲۱۹
- حقیقت اسراء و دلایل آن..... ۲۲۰
- معراج و حقیقت آن..... ۲۲۲
- تذکر:..... ۲۲۵
- مبحث نهم: سخن در باره زندگی پیامبران علیهم السلام..... ۲۲۶
- مبحث دهم: معجزات انبیاء و فرق بین آن با کرامات اولیاء..... ۲۳۱
- نمونه‌هایی از بعضی معجزات پیامبران..... ۲۳۱
- تعریف کرامت..... ۲۳۴
- فرق بین معجزه و کرامت..... ۲۳۶
- حکم ایمان به معجزات و کرامات..... ۲۳۶
- مبحث یازدهم: دوستی و دوست داشتن در اسلام..... ۲۳۶
- برتری یافتن اولیاء بر یکدیگر..... ۲۳۷
- انواع اولیاء الله..... ۲۳۷
- اولیاء خداوند مخصوص هیچ لباس و هیتی نیستند..... ۲۳۹
- باطل بودن آنچه اهل غلو و افراط به آن معتقدند..... ۲۴۰
- ایمان به روز آخرت..... ۲۴۱**
- مبحث اول: نشانه‌های قیامت و انواع آن..... ۲۴۱

۲۴۱انواع نشانه‌های قیامت
۲۴۱دسته اول:
۲۴۲دسته دوم:
۲۴۴دسته سوم:
۲۴۵علامت اول: خروج مهدی
۲۴۶نشانه دوم: ظهور مسیح دجال
۲۴۷علامت سوم: نزول عیسی <small>علیه السلام</small> از آسمان به زمین
۲۴۷علامت و نشانه چهارم: خروج یاجوج و ماجوج
۲۴۸علامت و نشانه پنجم: انهدام کعبه و ربودن زیور آلات آن
۲۴۹علامت ششم: دخان
۲۴۹نشانه هفتم: بلند شدن قرآن از زمین به سوی آسمان
۲۵۰نشانه هشتم: طلوع نمودن خورشید از مغرب
۲۵۰نشانه نهم: خروج دابه
۲۵۱نشانه دهم: خارج شدن آتش بزرگ
۲۵۲مبحث دوم: نعمت‌ها و عذاب‌های قبر
۲۵۲مطلب اول: ایمان به نعمت‌ها و ناخوشی‌های قبر و دلیل بر آن
۲۵۵مطلب دوم: روی دادن نعمت و عذاب قبر بر روح و جسم با هم
۲۵۷مطلب سوم: ایمان به دو ملائکه منکر و نکیر
۲۵۹مبحث سوم: ایمان به زنده شدن
۲۵۹مطلب اول: معنی بعث و حقیقت آن
۲۶۱مطلب دوم: دلیل زنده شدن از دیدگاه کتاب، سنت و نظر
۲۶۳مطلب سوم: حشر
۲۶۵مطلب چهارم: حوض، صفت و دلایل آن
۲۶۶مطلب پنجم: میزان، صفت و دلایل آن
۲۶۸مطلب ششم: تعریف شفاعت و انواع آن و دلیل بر وجود آن

- ۲۷۰ انواع شفاعت:
- ۲۷۱ مطلب هفتم: صراط، صفت و دلایل وجود آن.....
- ۲۷۳ مطلب هشتم: بهشت و جهنم، صفت آنها و کیفیت ایمان و دلیل بر وجود آن دو
- ۲۷۵ ایمان به بهشت و جهنم به وسیله سه چیز تحقق می‌یابد:.....
- ۲۷۶ ثمرات ایمان به روز آخرت.....
- ۲۷۹ ایمان به قضا و قدر**
- ۲۷۹ مبحث اول: تعریف قضا و قدر و دلایل ثابت بودن آن و تفاوت بین این دو
- ۲۷۹ تفاوت بین قضا و قدر
- ۲۸۰ دلیل بر اثبات قدر:
- ۲۸۱ مبحث دوم: مراتب قدر
- ۲۸۳ ثمرات ایمان به قدر:
- ۲۸۵ فصل سوم: مسائل متفرقه در عقیده**
- ۲۸۷ اسلام، ایمان و احسان**
- ۲۸۷ مبحث اول: اسلام.....
- ۲۸۷ تعریف اسلام:.....
- ۲۸۷ ارکان اسلام
- ۲۸۸ معنی شهادتین (أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمداً رسول الله).....
- ۲۸۸ مبحث دوم: ایمان و ارکان آن و بیان حکم کسی که مرتکب گناهان کبیره می‌شود.....
- ۲۸۸ تعریف ایمان:
- ۲۸۹ ارکان ایمان و دلیل بر آن.....
- ۲۸۹ زیاد شدن ایمان و کم شدن آن.....
- ۲۹۰ حکم کسی که مرتکب گناه کبیره می‌شود
- ۲۹۱ دلیل بر اینکه مرتکب گناه کبیره کافر نیست

۲۹۲ مبحث سوم: احسان
۲۹۲ تعریف احسان:
۲۹۳ دلیل بر احسان:
۲۹۳ مبحث چهارم: رابطه بین اسلام، ایمان و احسان
۲۹۵ ولاء و براء (دوستی و دشمنی)؛ معنا و چهار چوب آن
۲۹۵ تعریف ولاء و براء:
۲۹۵ ولاء و براء از حقوق توحید است
۲۹۶ جایگاه ولاء و براء در دین
۲۹۶ تفاوت بین مدهانه و مدارا کردن و اثر آن بر ولاء و براء
۲۹۸ نمونه‌هایی از ولاء و براء
۲۹۹ حکم دوستی با گنهکاران و بدعت گذاران
۲۹۹ آیا معامله با کافران در امور دنیا داخل در دوستی می‌شود؟
۳۰۱ حقوق صحابه و اهل بیت و آنچه در باره آنها واجب است رعایت شود ...
 مبحث اول: صحابه به چه کسی گفته می‌شود و اینکه محبت و دوست داشتن آنها واجب است
۳۰۱ تعریف صحابه:
۳۰۱ واجب بودن محبت و دوست داشتن آنها:
 مبحث دوم: واجب بودن اعتقاد به فضیلت و عدالت آنها و دست برداشتن از مشاجراتی
۳۰۳ که بین آنها روی داده در پرتو دلایل شرعی
۳۰۳ فضیلت آنها:
 واجب است از مشاجراتی که بین صحابه روی داده دست برداریم و حکم کسی که به آنها
۳۰۶ دشنام دهد:

- ۳۰۷ مبحث سوم: اهل بیت پیامبر ﷺ
- ۳۰۷ تعریف اهل بیت:
- ۳۰۷ دلایل فضیلت اهل بیت:
- ۳۰۷ همسران پیامبر ﷺ جزو اهل بیت بحساب می آیند
- ۳۰۸ وصیت نمودن نسبت به اهل بیت:
- ۳۱۰ مبحث چهارم: خلفای راشدین
- ۳۱۰ جایگاه و منزلت خلفای راشدین و واجب بودن تبعیت از آنها
- ۳۱۱ فضیلت و بزرگی آنها
- ۳۱۲ مبحث پنجم: ده نفری که به آنها مژده بهشت داده شده است
- آنچه در مقابل امام مسلمانان و توده مردم لازم است رعایت شود و لزوم حفظ جماعت آنها**
- ۳۱۵ آنچه در مقابل سرپرستان امور واجب است
- تمسک به کتاب و سنت و دلیل بر واجب بودن آن**
- ۳۱۹ مبحث اول: معنی تمسک به کتاب و سنت و دلیل بر واجب بودن آن
- ۳۲۳ مبحث دوم: دوری از بدعت
- ۳۲۳ تعریف بدعت:
- ۳۲۳ خطر بدعت:
- ۳۲۴ اسبابی که موجب پیدایش بدعت می شود
- ۳۲۵ خطر بدعت:
- ۳۲۵ مبحث سوم: نکوهش از تفرقه و اختلاف
- ۳۲۷ اختلاف و گروه گرویدن سبب هلاکت و نابودی امت های گذشته شده است
- ۳۲۸ آیا اختلاف رحمت است؟!
- ۳۲۹ راه رهایی و نجات از گروهها و اختلافات

پیشگفتار:

الحمد لله الذي أكمل لنا الدين وأتمّ علينا النعمة، وجعل أمتنا - أمة الإسلام - خير أمة، وبعث فينا رسولاً منّا يتلو علينا آياته ويزكينا، ويعلمنا الكتاب والحكمة، والصلاة والسلام علي من أرسله الله للعالمين رحمة، نبينا محمد وعلي آله وصحبه. أما بعد:

حکمت خداوند متعال از خلقت جن و انس، عبادت کردن او به تنهایی است همانگونه که می فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾﴾ [الذاریات: ٥٦]. «و جن و انسان را جز برای عبادت خود خلقت نکردم». و برای همین امر، توحید و عقیده صحیح باید از منبع اصلی آن که کتاب و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم است گرفته شود تا به آن عبادت که مقصود و مورد نظر است، دست یافت. و این اساس و پایه آبادانی این جهان است که فقدان آن باعث فساد، خرابی و اخلال در آن می شود همانگونه که الله تعالی می فرماید: ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿٢٢﴾﴾ [الأنبياء: ٢٢]. «اگر در آن دو (آسمانها و زمین) جز الله خدایانی وجود داشت آن دو را به فساد می کشاندند. پاک و منزّه است پروردگار عرش از آنچه وصف می کنند» و می فرماید: ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا ﴿١٣﴾﴾ [الطلاق: ١٣]. «الله کسی است که هفت آسمان و مانند آن هفت زمین را آفرید امر بینشان فرود می آید تا بدانید که الله بر همه چیز قادر است و علمش بر همه چیز احاطه دارد». و آیات دیگر که در این باره آمده است. چون برای عقلها شناخت جزئیات آن بصورت مستقل غیر ممکن بود خداوند پیامبران و کتابها را برای توضیح، بیان و تفسیر آن برای مردم فرستاد تا بر اساس علم و بصیرت و پایه و اساسی واضح و آشکار به عبادت الله بپردازند. پس پی در پی و پشت سر هم پیامبران را

برای تبلیغ آن و توضیح و بیانش روانه نمود همانگونه که می‌فرماید: ﴿وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ﴾ [فاطر: ۲۴]. «هیچ امتی نبوده مگر اینکه در آن هشدار دهنده‌ای گذشته است.» و می‌فرماید: ﴿ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا﴾ [المؤمنون: ۴۴]. «سپس پیامبرانمان را پیاپی روانه کردیم». یعنی اینکه بعضی‌ها را پشت سر بعضی دیگر فرستادیم تا اینکه به سید، افضل و امامشان پیامبر ما محمد ج ختم شد. که رسالتش را ابلاغ و امانتش را ادا و مانند پیامبران اولوالعزم صبر نمود و از دعوت به دین خدا و هدایت به سوی صراط مستقیمش دست برداشت تا آنجا که خداوند به وسیله او دین را بر سایر ادیان پیروز و نعمت را تمام گرداند و مردم به سبب دعوت او دسته دسته به دین خدا داخل شدند و پیامبر فوت نمودند تا اینکه خداوند به وسیله او دین را تکمیل کرد و نعمت به تمامی داده شد. و خداوند در باره آن این آیه را نازل فرمودند: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: ۳]. «امروز دینتان را برای شما کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و راضی شدم که اسلام دینتان باشد».

پیامبر ج تمام اصول و فروع دینش را بیان فرمود همانگونه که امام دارالهجره مالک بن انس رضی الله عنه می‌فرماید: «مُحَالٌ أَنْ يُظَنَّ بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ عَلَّمَ أُمَّتَهُ الْإِسْتِنْجَاءَ وَلَمْ يَعْلَمَهُمُ التَّوْحِيدَ» «محال است که گمان شوند پیامبر صلی الله علیه وسلم به امتش آداب دستشویی را یاد داده اما توحید را به آنها نیاموخته باشد».

در حالیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم دعوت کننده به سوی توحید و خالص گردانیدن دین برای خدا و دوری از تمام شرک اعم از کبیره و صغیره بود همانطور که شأن و منزلت همه فرستادگان همین است. چیزی که تمام پیامبران بر آن متفق هستند. و در دعوت به سوی آن همیار و کمک هم بودند بلکه آن منطق دعوت ایشان و آغاز رسالت و اساس بعثتشان بود. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا

كَيْفَ كَانَ عَقِبَهُ الْمُكَذِّبِينَ ﴿٣٦﴾ [النحل: ٣٦]. «در میان هر امتی فرستاده ای را مبعوث کردیم که خدا را بپرستند و از طاغوت دوری جویند از آن‌ها کسانی را خداوند هدایت کرده و کسانی هم گمراهی سزاوارشان است. پس در زمین بنگر و عاقبت کار تکذیب کنندگان را نظاره کن» و می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ ﴿٥٠﴾ [الأنبياء: ٢٥]. «و ما قبل از تو هیچ رسولی را نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که هیچ معبود برحقى جز من نیست پس مرا پرستید» و می‌فرماید: ﴿وَسَأَلْنَا مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ إِلَهَةً يُعْبُدُونَ ﴿٥١﴾ [الزخرف: ٤٥]. «و از رسولان ما که پیش از تو فرستادیم جویا شو آیا ما غیر از رحمن خدایان دیگری که مورد پرستش قرار گیرند مقرر داشته‌ایم؟» و می‌فرماید: ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ﴾ [الشورى: ١٣]. «از دین، آنچه را که به نوح در باره آن سفارش کرد برای شما تشریع کرد و آنچه را به تو وحی کردیم و آنچه را که در باره آن به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم که دین را برپا دارید و در آن متفرق نشوید».

و در صحیحین از ابوهریره رضی الله عنه ثابت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «الانبياء إخوة لعلات، أمهاتهم شتى ودينهم واحد»^۱. «پیامبران، برادرانی هستند که از یک پدر دنیا آمده‌اند و مادران مختلفی دارند و دین آن‌ها یکی است». پس دین و عقیده آن‌ها یکی و تنوع بین آن‌ها در شریعت‌هایشان است همانگونه که الله تعالی می‌فرماید: ﴿لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا﴾ [المائدة: ٤٨]. «برای هر یک از شما شریعت و راه روشنی قرار دادیم».

لذا شایسته است که برای هر مسلمانی بیان و برای هر مؤمنی توضیح داده شود که عقیده مجالی برای اظهار نظر کردن نیست و بر هر مسلمانی در مشرق و مغرب واجب است تنها به

۱ صحیح البخاری (۳۴۴۳)، و صحیح مسلم (۲۳۶۵).

عقیده انبیاء و فرستادگان معتقد و به اصولی که به آن ایمان دارند مؤمن باشد و به سوی آن بدون هیچگونه شک و تردیدی دعوت کند ﴿ءَامَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْ رُّسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ﴿٢٨٥﴾ [البقرة: ۲۸۵]. «پیامبر و مؤمنان به آنچه به سوی او از جانب پروردگار نازل شده ایمان دارند و همگی به الله، ملائکه، کتابها و پیامبران ایمان دارند. بین هیچکدام از پیامبران فرقی نمی‌نهند و می‌گویند شنیدیم و اطاعت کردیم پروردگارا ما را ببخش و بازگشت ما به سوی توست».

این جایگاه و منزلت مؤمنین است و ایمان، تسلیم، اعتراف و قبول، راهشان است. و زمانی که مؤمن می‌شود سلامت و آرامش او را همراهی می‌کند و برای او امنیت و امان متحقق می‌گردد و وجودش پاکیزه می‌گردد و قلبش مطمئن می‌شود و از تمام بندگی‌هایی که در آن مردم گمراه به سبب عقائد باطلشان در آن واقع شده‌اند از تناقض، اضطراب، شک و تردید، اوهام، سرگردانی و دودلی دور می‌شود.

عقیده صحیح اسلامی اصولش ثابت، بنیاد آن سلیم و قواعد آن محکم است و سعادت مردم را به خاطر واضح بودن آثار آن، و صحت دلایل و بی‌عیب بودن برهان و حجت‌های آن و بخاطر موافق بودن آن با فطرت سلیم و پاک و عقل‌های صحیح و قلب‌های سالم متحقق و برای آن‌ها در دنیا و آخرت سرفرازی و رستگاری به همراه دارد.

تمام دنیای اسلام نیاز شدید به شناخت این عقیده صاف و با ارزش دارند. در نتیجه آن، سعادت و نجاتی مستقر می‌شود که سرگردانی به دنبال ندارد.

و در این باره نویسنده بصورت مختصر و مفید، اصول عقیده مسلمان و اهمیت اساس و بنیاد آن، ابراز کردن اصول و آثار آن از آنچه برای مسلمان از آن بی‌نیازی وجود ندارد را آماده نموده و همه آن‌ها با دلیل و شواهد محکم آماده شده‌اند. آن کتابی است مشتمل بر اصول ایمان در پرتوی کتاب و سنت و آن اصول بزرگ و عظیمی هستند که از پیامبران به ارث برده شده است. برای تمام سنین از کوچک و بزرگ بسیار آشکار و واضح است و در

کمترین زمان و کمترین مدت می‌توانند آن را درک کنند و بفهمند. توفیق به دست الله است. و به این مناسبت تشکر خود را از دکتر صالح بن سعد سجیمی، دکتر عبد الرزاق بن عبد المحسن عباد و دکتر ابراهیم بن عامر رحیلی که در آماده کردن این کتاب سهیم بوده‌اند را تقدیم می‌داریم و همچنین از دکتر علی بن محمد ناصر فقیهی و دکتر أحمد بن عطیة غامدی که در ویرایش و بازنگری آن دست داشتند تشکر می‌کنیم و از خداوند سبحان خواهانیم که به وسیله آن به تمام مسلمانان نفع برساند.

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.

الأمانة العامة

لمجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف

مقدمه:

بر هیچ مسلمانی اهمیت ایمان، بزرگی منزلت و جایگاه آن، و بسیاری فوائد آن در دنیا و آخرت پنهان نیست بلکه تمام نیکی‌ها در دنیا و آخرت بر تحقق ایمان صحیح متوقف است. آن سرآغاز مطالب و با اهمیت‌ترین هدف‌هاست که به وسیله آن بنده به زندگی پاک و خوشبختی می‌رسد و از سختی‌ها، بدی‌ها و گرفتاری‌ها نجات می‌یابد و به ثواب و پاداش آخرت و نعمت‌های ماندگار و خیر و نیکی‌هایی مستمر و دنباله‌داری که از دست نمی‌رود و زوال نمی‌پذیرد، می‌رسد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً ۖ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٩٧﴾﴾ [النحل: ٩٧]. «هر کس از زن و مرد عمل صالحی انجام دهد در حالیکه مؤمن باشد قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای حیات بخشیم و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می‌دادند پاداش خواهیم داد» و می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَّشْكُورًا ﴿١٩﴾﴾ [الإسراء: ١٩]. «و هر کس آخرت را می‌خواهد و نهایت کوشش را برای آن به خرج می‌دهد در حالیکه مؤمن است آنان هستند که تلاششان مورد حق شناسی واقع خواهند شد» و می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَٰئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَىٰ ﴿٧٥﴾﴾ [طه: ٧٥]. «و هر کس مؤمن به نزد او رود در حالیکه اعمال صالح داشته باشد برای آنان درجات والا خواهد بود» و می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا ﴿١٧﴾﴾ [الکهف: ١٠٧-١٠٨]. «کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند باغ‌های فردوس جایگاه پذیرایی آنان است جاودانه در آن خواهند بود و از آنجا منتقل نمی‌شوند» و آیات در این باره در قرآن فراوان است.

نصوص کتاب و سنت بر اینکه ایمان بر پایه شش اصل: ایمان به الله، ملائکه، کتاب‌های آسمانی، پیامبران، روز آخرت و قدر چه خیر باشد یا شر دلالت دارد. این اصول در قرآن کریم و سنت پیامبر در جاهای متعددی ذکر شده است از جمله:

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ءَامِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ءَ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَيَّ رَسُولِهِ ءَ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِن قَبْلُ ءَ وَمَن يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ ءَ وَالْيَوْمِ ءَ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿۱۳﴾ [النساء: ۱۳۶]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید ایمان بیاورید به الله و رسولش و به کتابی که بر پیامبرش نازل کرده و بر کتابی که از قبل نازل نموده است و هرکس به الله، ملائکه، کتاب‌ها، پیامبران و روز آخرت کافر شود در گمراهی بسیار دوری افتاده است.»

۲- و می‌فرماید: ﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَن تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَن ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ ءَ الْآخِرِ ءَ وَالْمَلَائِكَةِ ءَ وَالْكِتَابِ ءَ وَالنَّبِيِّنَ ﴿۱۷۷﴾ [البقرة: ۱۷۷]. «نیکی این نیست که روی خود را به سوی مشرق و مغرب کنید بلکه نیکی این است که به الله، روز آخرت، ملائکه، کتاب‌ها و پیامبران ایمان داشته باشید.»

۳- و می‌فرماید: ﴿ءَامَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِن رَّبِّهِ ءَ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلُّ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ ءَ وَرُسُلِهِ ءَ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ ءَ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا ءَ غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ﴿۲۸۵﴾ [البقرة: ۲۸۵]. «پیامبر و مؤمنان به آنچه به سوی او از جانب پروردگار نازل شده ایمان دارند و همگی به الله، ملائکه، کتاب‌ها و پیامبران ایمان دارند. بین هیچکدام از پیامبران فرقی نمی‌نهند و می‌گویند شنیدیم و اطاعت کردیم پروردگارا ما را ببخش و بازگشت ما به سوی توست.»

۴- و می‌فرماید: ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ ﴿۴۹﴾ [القمر: ۴۹]. «ما هر چیز را به اندازه خلق کردیم.»

۵- و در صحیح مسلم از زبان عمر بن خطاب رضی الله عنه که به حدیث جبریل مشهور است ثابت است که: جبریل از پیامبر صلی الله علیه و آله در باره ایمان سؤال نمود. پیامبر صلی الله علیه و آله در جواب فرمودند: «أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ، وَمَلَائِكَتِهِ، وَكُتُبِهِ، وَرُسُلِهِ، وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ»^۱ «به الله، ملائکه، کتاب‌های آسمانی، پیامبران، روز قیامت ایمان داشته باشید و به قدر چه خیر باشد یا شر مؤمن باشید.» ایمان بر این شش اصول عظیم و بزرگ پایه گذاری می‌شود بلکه هیچکس ایمان ندارد مگر اینکه به آن مؤمن باشد و این اصول به هم مرتبط و وابسته‌اند و از همدیگر قابل تفکیک نیستند پس ایمان به بعضی از آن مستلزم ایمان به بقیه آنهاست و کفر به بعضی از آن کفر به باقیمانده آن محسوب می‌شود.

در حق هر مسلمانی تأکید می‌شود که نهایت عنایت و توجه و اهتمام خود را در آگاهی، یادگیری و تحقیق در باره آن بکار گیرد. آنچه در زیر بیان می‌شود متعلق به اصل اول از این اصول است و آن ایمان به الله می‌باشد.

۱ صحیح مسلم برقم (۱).

فصل اول: توحيد

توحید ربوبیت

مبحث اول: معنای آن و دلایل آن از کتاب و سنت و عقل و فطرت

ابتدا: تعریف آن

أ. از نظر لغت: الربوبية مصدر فعل رب است و الرب از آن است پس ربوبیت صفت الله است و از اسم الرب گرفته شده و رب در کلام عرب بر معنایی اطلاق می‌شود: از آن جمله به معنی مالک و سرور اطاعت شده و اصلاح گر می‌باشد.

ب. اما در اصطلاح توحید ربوبیت یعنی یکی دانستن الله در افعالش می‌باشد. که از آن جمله خلق کردن، روزی دادن، فرمانروایی کردن، انعام دادن، مالک بودن، به تصویر کشیدن، بخشیدن و منع کردن، نفع و ضرر رساندن، زنده گردانیدن و میراندن، و تدبیر محکم و تغییر ناپذیر، قضا و قدر و چیزهای دیگر از افعالش که در آن برای او شریکی نیست، می‌باشد. از این رو بر بنده واجب است که به تمام آن‌ها ایمان داشته باشد.

ثانیاً: دلایل آن:

أ. از کتاب: الله تعالی می‌فرماید: ﴿خَلَقَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَالْأَرْضِ رَاسِي أَنْ تُمِيدَ بِكُمْ وَبَتَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ رَوْحٍ كَرِيمٍ ﴿١٥﴾ هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿١١﴾﴾ [لقمان: ۱۰-۱۱]. «آسمان‌ها را بدون هیچ ستونی که آن را ببینید خلق کرد و در زمین کوه‌های استوار بیفکند تا [مبادا زمین] شما را بجناند و در آن از هرگونه جنبنده‌ای پراکنده گردانید، و از آسمان آبی فرو فرستادیم و از هر نوع نیکو در آن رویاندیم. این خلق خداوند است. به من نشان دهید کسانی که غیر از اویند چه آفریده‌اند؟ بلکه ستمگران در

گمراهی آشکاری هستند» و می‌فرماید: ﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمْ الْخَالِقُونَ ﴿۳۵﴾ [الطور: ۳۵]. «آیا از هیچ خلق شدند یا خودشان، خالق خود هستند».

ب. از سنت: امام احمد و ابوداود از حدیث عبدالله بن شخیر رضی الله عنه بصورت مرفوع روایت می‌کنند که «السید الله تبارک وتعالی..» «مالک، الله تبارک و تعالی است...» و از ترمذی و دیگران از پیامبر صلی الله علیه و آله ثابت است که در وصیتش به ابن عباس رضی الله عنهما می‌فرماید: «وَأَعْلَمُ أَنَّ الْأُمَّةَ لَوْ اجْتَمَعَتْ عَلَى أَنْ يَنْفَعُوكَ بِشَيْءٍ لَمْ يَنْفَعُوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ لَكَ، وَإِنْ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يَضُرُّوكَ بِشَيْءٍ لَمْ يَضُرُّوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ، رُفِعَتِ الْأَقْلَامُ وَجَفَّتِ الصُّحُفُ»^۱ «بدان اگر تمام مردم جمع شوند تا به وسیله چیزی به تو نفعی برسانند نمی‌توانند مگر اینکه خداوند برای تو نوشته باشد، و اگر جمع شوند تا به وسیله چیزی به تو ضرر برسانند نمی‌توانند مگر اینکه خداوند بر تو آن را نوشته باشد. قلم‌ها برداشته شده و مصحف‌ها خشک شده‌اند».

ج. دلیل عقلی: عقل به وسیله دوراندیشی و تفکر در آیات و نشانه‌های پروردگار بر وجود الله تعالی و تنها بودن او در ربوبیت و کمال قدرتش بر مخلوقات و مسلط شدن بر آنها دست می‌یابد. دوراندیشی در آیات و نشانه‌های متنوع، منجر به قبول ربوبیت پروردگار می‌شود که مشهورترین آنها دو راه است:

راه اول: دوراندیشی در آیات و نشانه‌های پروردگار در خلقت وجود انسان که با نام دلایل انفس شناخته می‌شود. وجود انسان نشانه‌ای از نشانه‌های عظیم پروردگار است که بر تنها بودن الله تعالی در ربوبیت که شریکی برای او نیست دلالت دارد همانگونه که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ ﴿۲۱﴾﴾ [الذاریات: ۲۱]. «و در نفس‌های شما [نشانه است] آیا نمی‌نگرید؟» و می‌فرماید: ﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا ﴿۷﴾﴾ [الشمس: ۷]. «و سوگند به نفس و آنکه آن را درست کرد». و برای این اگر انسان درست در وجود خود و آنچه در آن

۱ سنن الترمذی (۲۵۱۶)، ومسند أحمد (۳۰۷ / ۱)، وقد حسن الحدیث الترمذی وصححه، وصححه الحاكم.

از چیزهای شگفت انگیز که خداوند درست کرده است، بنگرد، به این نتیجه می‌رسد که برای او پروردگاری که خالق، حکیم و خبیر است، وجود دارد. وقتی انسان نمی‌تواند نطفه را خلق کند آیا می‌تواند آن را به خون بسته یا خون بسته را به گوشت یا گوشت را به استخوان تبدیل کند یا بر روی استخوان پوست بیاندازد؟

راه دوم: دوراندیشی در نشانه‌های خداوند در خلقت جهان هستی که به دلایل آفاق شناخته می‌شود. و این همچنین نشانه‌ای از نشانه‌های عظیم پروردگار است که بر ربوبیتش تأکید دارد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿٥٣﴾﴾ [فصلت: ۵۳]. «به زودی نشانه‌های خود را در جهان هستی و وجودشان به آن‌ها می‌نمایانیم تا برایشان روشن گردد که او خود حق است. آیا کافی نیست که پروردگار تو بر هر چیزی شاهد است؟»

با تأمل و اندیشه کردن در جهان هستی و آنچه در این جهان از آنچه بر آسمان از ستارگان، خورشید و ماه و بر زمین از کوه‌ها، درختان، دریاها و رودها است و آنچه از شب و روز که آن را در برمی‌گیرد و اینکه تمام این جهان با این نظام دقیق در حرکت است دلالت دارد بر اینکه این جهان خالقی دارد؛ بوجود آورنده‌ای تدبیر کننده کار و بار آن است. هر زمان که انسان عاقل در این مخلوقات می‌اندیشد و بصورت عمقی در شگفتی‌های آفرینش به تفکر می‌پردازد برایش روشن می‌شود که آن برای حق و به حق خلق شده است و این‌ها صفحاتی از آیات پروردگارند. و برهان و دلایل بر تمام آنچه به وسیله آن خداوند از خودش خبر داده بر وحدانیت او دلالت دارد.

در آثار آمده که دسته‌ای خواستند با امام ابوحنیفه در مورد بیان توحید ربوبیت بحث کنند. امام ابوحنیفه رحمته الله علیه به آن‌ها فرمود: «أخبروني قبل أن تتكلم في هذه المسألة عن سفينة في دجلة تذهب فتمتلي من الطعام وغيره بنفسها وتعود بنفسها، فترسو بنفسها وترجع، كل ذلك من غير أن يديرها أحد؟» فقالوا: «هذا محال لا يمكن أبدا. فقال لهم: إذا كان هذا محالا في سفينة فكيف في هذا العالم كله علوه وسفله؟» «قبل از اینکه در باره این مسئله

صحبت کنیم از کشتی که در دجله روان است و خود به خود پر از طعام و چیزهای دیگر می‌شود و خود به خود خالی می‌گردد. خود به خود لنگر می‌اندازد و دوباره آن را جمع می‌کند و تمام آن بدون اینکه کسی در آن دخالت داشته باشد روی می‌دهد، خبر دهید؟ گفتند: این محال است و هرگز ممکن نیست. پس به ایشان گفت: هنگامی که این در مورد کشتی ای محال باشد پس چگونه در مورد این جهان هستی با این آسمان و زمین درست می‌باشد؟ پس آنان را آگاه گردانید که این نظم عالم و دقت و توجه در درست کردن و بدون عیب و نقص خلقتش دلیلی بر وحدانیت خالق آن است.

مبحث دوم: بیان اینکه اقرار کردن به توحید ربوبیت به تنهایی باعث نجات از عذاب نمی‌شود

یکی از مراتب توحید سه گانه، توحید ربوبیت است. ایمان فرد صحیح و توحید در او تحقق پیدا نمی‌کند مگر اینکه خداوند را در ربوبیتش به تنهایی بپذیرد ولی باید دانست که هدف از فرستادن پیامبران علیهم السلام این نوع از توحید نبوده است و به تنهایی ایمان به این نوع توحید باعث نجات کسی از عذاب خداوند نمی‌شود مگر اینکه همراه آن بنده توحید الوهیت را نیز بجای آورد.

برای همین الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ [یوسف: ۱۰۶]. یعنی اینکه: بیشترشان به خداوند به عنوان رب، خالق، روزی دهنده، تدبیر کننده و تمام آنچه مربوط به توحید ربوبیت است اقرار دارند اما در عین حال همراه خداوند در عبادتش غیر او از بت‌ها که هیچ نفع و ضرری ندارند و نمی‌توانند چیزی ببخشند یا از چیزی ممانعت به عمل آورند شریک قرار می‌دهند. و مفسران از صحابه و تابعین این آیه را بدینگونه تفسیر کرده‌اند.

ابن عباس رضی الله عنهما در تفسیر این آیه می‌فرماید: «من ایمانهم إذا قيل لهم من خلق السماء، ومن خلق الأرض ومن خلق الجبال؟ قالوا: الله وهم مشركون» «از جمله ایمانشان این بود

هنگامی که به ایشان گفته شود چه کسی آسمان، زمین و کوه‌ها را خلق کرده است؟ می‌گفتند: الله و در عین حال برای او شریک قرار می‌دادند.

عکرمه می‌گوید: «تسألهم من خلقهم ومن خلق السماوات والأرض فيقولون الله فذلك إيمانهم بالله، وهم يعبدون غيره» «اگر از ایشان سؤال کنید چه کسی خود آنها، آسمان‌ها و زمین را خلق کرده است؟ جواب می‌دهند: الله. با اینکه به الله ایمان داشتند همراه او چیزهای دیگری را هم عبادت می‌کردند.»

مجاهد می‌گوید: «إيمانهم قولهم: الله خالقنا وبرزقنا ويميتنا فهذا إيمان مع شرك عبادتهم غيره» «ایمانشان این بود که می‌گفتند: خداوند خالق، روزی دهنده ماست و مردن ما به دست اوست. به این ایمان داشتند همراه با اینکه در عبادتشان غیر او را شریک می‌کردند.»

عبدالرحمن بن زید بن اسلم بن زید می‌گوید: «ليس أحد يعبد مع الله غيره إلا وهو مؤمن بالله ويعرف أن الله ربه، وأن الله خالقه ورازقه، وهو يشرك به، ألا تري كيف قال إبراهيم: ﴿قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ ﴿٥٥﴾ أَنْتُمْ وَعَابَاؤُكُمْ الْأَقْدَمُونَ ﴿٥٦﴾ فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِّي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴿٥٧﴾﴾ [الشعراء: ٧٥-٧٧]»^١ «هیچ کس نیست که همراه خداوند غیر او را عبادت کنند مگر اینکه او به خداوند ایمان دارد و می‌داند که خداوند، پروردگار، خالق و روزی دهنده اوست در همان حال برای او شریک قرار می‌دهد. آیا نمی‌بینی ابراهیم به آنها چه گفت: گفت: آیا در آنچه می‌پرستید نمی‌اندیشید؟ شما و پدرانتان؟ همه آنها جز پروردگار جهانیان دشمن من هستند.»

نصوص وارده از سلف در این باره بسیار است. مشرکان زمان پیامبر ﷺ به خداوند به عنوان، رب، خالق، روزی دهنده و تدبیر کننده اقرار می‌کردند اما شرکشان از جهت عبادت بود از آنجا که همتا و شریکانی برای او برمی‌گرفتند؛ به وسیله آنها برای رفع نیاز و خواسته‌هایشان طلب درخواست و فریادرسی می‌نمودند.

١ انظر: تفسير ابن جرير (٧ / ٣١٢ - ٣١٣).

قرآن در جاهای متعددی بر اقرار مشرکین به ربوبیت خداوند همراه با شریک قرار دادنش برای او در عبادت دلالت دارد. که از آن جمله الله تعالی می فرماید: ﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ﴾ [العنكبوت: ۶۱]. «اگر از آن‌ها پرسى که چه کسی آسمان‌ها و زمین را خلق کرده و خورشید و ماه را مسخر کرده است؟ زودا خواهند گفت: الله. پس چگونه باز گردانیده می شوند؟» و می فرماید: ﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾ [العنكبوت: ۶۳]. «و اگر از آن‌ها پرسى چه کسی از آسمان آبی فرو می فرستد و به وسیله آن زمین را بعد از مرگش زنده گردانیده است؟ زودا خواهند گفت: الله. بگو حمد و ستایش برای الله است بلکه بیشترشان نمی اندیشند؟» و می فرماید: ﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ﴾ [الزخرف: ۸۷]. «و اگر از ایشان سؤال کنی چه کسی آن‌ها را خلق کرده است؟ زودا خواهند گفت: الله. پس چگونه باز گردانیده می شوند؟» و می فرماید: ﴿قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [سبأ: ۸۲] سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿۸۵﴾ قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿۸۶﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿۸۷﴾ قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۸۸﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ ﴿۸۹﴾ [المؤمنون: ۸۴-۸۹]. «بگو زمین و آنچه در آن است متعلق به کیست اگر می دانید؟ خواهند گفت: به خداوند تعلق دارد. بگو آیا متذکر نمی گردید؟ بگو پروردگار آسمان‌های هفتگانه و پروردگار عرش عظیم کیست؟ خواهند گفت: خداوند است. بگو آیا پرهیزگاری نمی کنید؟ بگو فرمانروایی هر چیزی به دست کیست؟ در حالیکه او پناه می دهد و در پناه کسی نمی رود اگر می دانید؟ خواهند گفت: الله. بگو پس چگونه دستخوش افسون شده اید؟»

مشرکین به این اعتقاد نداشتند که بت‌ها باران می بارانند، روزی دنیا به دست بت‌هاست و کار و بار آن‌ها را تدبیر می کنند بلکه معتقد بودند آن از خصوصیات خداوند پاک و منزّه

است و اقرار می کردند که بت‌هایی که غیر از الله از آن‌ها درخواست می کنند مخلوقی هستند که مالک خود نیستند و نمی توانند بطور مستقل ضرری را دفع یا نفعی را برسانند و نمی توانند کسی را بمیرانند، زنده کنند و برانگیزند و نمی شنوند و نمی بینند و معتقد بودند که خداوند در این چیزها شریکی ندارد و خداوند خالق است و جز او همگی مخلوقند و او رب و غیر او همه بنده هستند جز اینکه از مخلوقات شرکاء و اسبابی قرار می دادند تا به گمان خود برای آن‌ها نزد خداوند شفاعت کنند و آن‌ها را به خداوند نزدیک گردانند. و برای همین است که الله تعالی می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ﴾ [الزمر: ۳]. یعنی: برای آن‌ها نزد خداوند در پیروزی، روزی دادن و آنچه مربوط به امور دنیاست، شفاعت کنند.

با این اقرار تمامی مشرکین برای خداوند ربوبیت را قائل بودند اما این اعتقاد آن‌ها را داخل در اسلام نکرد بلکه خداوند در موردشان حکم به شرک بودن، کافر بودن کرد و به ایشان وعده آتش و ماندگار بودن در آن را داد و رسول الله صلی الله علیه وسلم خون و مالشان را مباح کرد زیرا لازمه توحید ربوبیت که توحید الله در عبادت بود را محقق نکرده بودند.

با این توضیح روشن و آشکار گردید که اقرار به توحید ربوبیت به تنهایی بدون ملازمت با توحید الوهیت کافی نیست و شخص را از عذاب خداوند نمی رها کند، بلکه آن حجتی آشکار بر انسان است که دین را برای خداوند خالص گرداند و برای او شریکی قرار ندهد و آن مستلزم تنها ساختن خداوند در عبادت است. پس هنگامی که آن را بجا نیاورد او کافر است و خون و مالش حلال می باشد.

مبحث سوم: مظاهر انحراف در توحید ربوبیت

به رغم اینکه توحید ربوبیت امری ثابت شده در فطرت است، و سرشت آدمی بر آن تأکید و دلایل فراوانی بر آن وجود دارد اما گاه در انسان انحراف از آن ایجاد می‌شود که در ذیل خلاصه‌ای از مظاهر انحراف از توحید ربوبیت را بیان می‌داریم:

- ۱- بی‌اعتقاد بودن نسبت به ربوبیت خداوند و انکار وجود او همانگونه که ملحدان، کسانی که به وجود آمدن این مخلوقات را به طبیعت یا به دگردگونی شب و روز یا مانند این‌ها نسبت می‌دهند. خداوند از زبان آن‌ها می‌فرماید: ﴿وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ﴾ [الجاثية: ۲۴]. «و گفتند جز زندگی دنیا زندگی دیگری نیست می‌میریم و زنده می‌شویم و ما را جز طبیعت هلاک نمی‌کند».
- ۲- انکار بعضی از خصوصیات و ویژگی‌های پروردگار سبحان و انکار بعضی از معانی ربوبیتش مانند اینکه قدرت و توانایی خداوند را بر مردن و زنده گردانیدن بعد از مرگ یا نفع رسانی و دفع ضرر و زیان یا مانند این‌ها را از او نفی می‌کنند.
- ۳- چیزی از خصوصیات و ویژگی‌های پروردگار را به غیر او می‌دهند. هر کس معتقد به وجود تصرف همراه خداوند عزوجل در چیزی از تدابیر جهان، از به وجود آوردن، نابود کردن، زنده گردانیدن، میراندن، جلب خیر و نیکی یا دفع شر و بدی یا چیزهای دیگر از معانی ربوبیت کند او به خداوند عظیم و بزرگ مشرک شده است.

توحید الوهیت

مبحث اول: دلایل و بیان اهمیت آن

مطلب اول: دلایل آن:

نصوص و دلایل بر وحدانیت پروردگار در الوهیت دلالت دارند و دلایل بر آن بسیار زیاد است:

- ۱- گاهی به آن امر می‌کند همانگونه که الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١١﴾﴾ [البقرة: ۲۱]. «ای مردم پروردگارتان که شما و کسانی که پیش از شما بودند را خلق کرده است پرستید باشد که تقوا پیشه کنید» و می‌فرماید: ﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾ [النساء: ۳۶]. «الله را پرستید و همراه او هیچ چیز را شریک قرار ندهید» و می‌فرماید: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ﴾ [الإسراء: ۲۳]. «و پروردگارت حکم نمود که جز او را نپرستید.» و آیات دیگر که در این باره آمده است.
- ۲- گاهی بیان می‌دارد که توحید الوهیت اساس بوجود آوردن مخلوقات و جن و انس می‌باشد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾﴾ [الذاریات: ۵۶]. «جن و انس را جز برای عبادت خود خلق نکردم.»
- ۳- گاهی بیان می‌دارد که هدف از بعثت و فرستادن پیامبران توحید الوهیت بوده است کما اینکه می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ [النحل: ۳۶]. «در میان هر امتی پیامبری فرستادیم که خداوند را عبادت کنند و از طاغوت دوری گزینند» و می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا

- نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ ﴿٢٥﴾ [الأنبياء: ٢٥]. «قبل از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که هیچ الهی جز من نیست پس مرا بپرستید».
- ۴- گاهی نیز بیان می‌دارد که هدف از نازل کردن کتاب‌های آسمانی همین توحید الوهیت است: ﴿يُنزِلُ الْمَلَائِكَةُ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ ﴿٢﴾ [النحل: ٢]. «ملائکه را به همراه وحی به فرمان خود بر هر کس از بندگانش که بخواهد نازل می‌کند که بترساند از اینکه هیچ معبود بر حقی جز من نیست پس تقوا پیشه کنند».
- ۵- گاهی به بیان پاداش بزرگ برای اهل آن و آنچه برای آن‌ها از مزد بزرگ و نعمت‌های کریم در دنیا و آخرت آماده شده می‌پردازد. همچنانکه الله تعالی می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ ﴿٨٢﴾ [الأنعام: ٨٢]. «کسانی که ایمان آوردند و آن را با شرک نیامیختند برای آن‌ها امنیت است و آن‌ها هدایت شدگانند».
- ۶- گاهی به برحذر داشتن از ضد آن و به بیان خطر مخالفت کردن با آن می‌پردازد و آنچه که خداوند سبحان از عذاب دردناک برای کسی که آن را ترک کند آماده کرده را، بیان می‌دارد. مانند این سخن الله تعالی: ﴿إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ﴿٧٢﴾ [المائدة: ٧٢]. «هرکس برای خداوند شریک قرار دهد خداوند بهشت را بر او حرام کرده و جایگاهش آتش است و برای ظالمان و مشرکان یاری دهنده‌ای نیست» و می‌فرماید: ﴿وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا ءَاخَرَ فَتُلْقَىٰ فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَدْحُورًا ﴿٣٩﴾ [الإسراء: ٣٩]. «و همراه الله معبودی دیگر قرار مده مگر نه حسرت زده و مطرود در جهنم افکنده خواهی شد».
- و انواع دلایل دیگر که بر بیان توحید و دعوت به سوی آن و یادآوری فضل و بیان ثواب اهل آن و بزرگی خطر مخالفت با آن می‌پردازد.

و سنت نبوی نیز بر از دلایلی است که بر توحید و اهمیت آن می‌پردازد از جمله:

- ۱- بخاری در صحیحش از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «يَا مُعَاذُ أَتَدْرِي مَا حَقُّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ قَالَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ أَنْ يَعْبُدُوهُ وَلَا يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا أَتَدْرِي مَا حَقُّهُمْ عَلَيْهِ قَالَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ أَنْ لَا يُعَدِّبَهُمْ»^۱ «ای معاذ آیا می‌دانی حق خدا بر بندگانش چیست؟ گفت: خدا و رسولش عالم‌ترند. فرمود: او را پرستید و هیچ چیز را همراه او شریک نسازید. آیا می‌دانید حق بندگانش بر او چیست؟ گفت: خدا و رسولش عالم‌ترند. فرمود: آن‌ها را عذاب ندهد».
- ۲- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله معاذ را به یمن فرستاد به او فرمود: «إِنَّكَ تَقْدَمُ عَلَى قَوْمٍ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ فَلْيَكُنْ أَوَّلَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَى أَنْ يُوحِّدُوا اللَّهَ تَعَالَى فَإِذَا عَرَفُوا ذَلِكَ فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ...»^۲ «تو به سوی قومی از اهل کتاب می‌روی اولین چیزی که آن‌ها را به سویش دعوت می‌کنی این است که الله تعالی را به تنهایی پرستند هنگامی که آن‌ها را شناختند، به آنان بگو: خداوند در شبانه روز، پنج نماز، بر آن‌ها فرض گردانیده است...».
- ۳- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ نِدَاءَ دَخَلَ النَّارَ»^۳ «هرکس بمیرد درحالی‌که همراه خداوند شریک و انبازی گرفته باشد داخل آتش می‌شود».
- ۴- از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مَنْ لَقِيَ اللَّهَ لَا يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَمَنْ لَقِيَهِ يُشْرِكُ بِهِ دَخَلَ النَّارَ»^۴ «هرکس

۱ صحیح البخاری (۷۳۷۳).

۲ صحیح البخاری (۷۳۷۲).

۳ صحیح البخاری (۴۴۹۷).

۴ صحیح مسلم (۹۳).

خداوند را در حالی ملاقات کند که هیچ چیز را با او شریک قرار نداده است داخل بهشت می شود و هر کس او را در حالی ملاقات کند که چیزی را با شریک قرار داده است داخل آتش می گردد.»
و احادیث در این باره بسیار است.

مطلب دوم: بیان اهمیت آن و اینکه اساس دعوت پیامبران همین بوده است

شکی نیست که توحید الوهیت بطور مطلق از بزرگترین اصول و کاملترین و افضل آن هاست و برای اصلاح انسان لازم است. و توحید الوهیت آن چیزی است که خداوند جن و انس را بخاطر آن خلق کرد و خلقت مخلوقات و تشریح شریعت ها بخاطر برپا داشتن آن بوده است. با وجود آن صلاح بوجود می آید و با نبود آن شر و فساد ایجاد می گردد و برای این است که این توحید، سرآغاز دعوت پیامبران و هدف رسالت آن ها و اساس دعوتشان بوده است. الله تبارک و تعالی می فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ [النحل: ۳۶]. «در میان هر امتی پیامبری فرستادیم که خداوند را عبادت کنند و از طاغوت دوری گزینند» و می فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ [الأنبياء: ۲۵]. «و ما قبل از تو هیچ رسولی را نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که هیچ معبود برحق جز من نیست پس مرا پرستید.»

قرآن کریم در جاهای متعددی دلالت دارد بر اینکه توحید الوهیت آغاز دعوت پیامبران بوده است و اینکه هر پیامبری که خداوند مبعوث می کرد اول چیزی که قومش را به آن دعوت می نمود توحید الله و اخلاص در عبادت برای او بود. خداوند می فرماید: ﴿وَإِلَىٰ عَادِ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَبْقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾ [الأعراف: ۶۵]. «و به سوی قوم عاد برادرشان هود را روانه کردیم. هود گفت: ای قوم من خداوند را پرستید که برای شما جز او معبودی نیست» و می فرماید: ﴿وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَبْقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا

لَكُمْ مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ ﴿۷۳﴾ [الأعراف: ۷۳]. «و به سوی قوم ثمود برادرشان صالح را روانه کردیم. به ایشان گفت: ای قوم من خداوند را پرستید که برای شما جز او معبودی نیست» و می‌فرماید: ﴿وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَبْقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهِ غَيْرُهُ ﴿۸۵﴾ [الأعراف: ۸۵]. «و به سوی مدین برادرشان شعیب را فرستادیم. گفت: ای قوم من خداوند را پرستید که برای شما جز او معبودی نیست».

مطلب سوم: بیان اینکه محور خصومت و دشمنی بین پیامبران و امت‌هایشان توحید الوهیت بوده است

قبلاً گفتیم که سرآغاز دعوت تمام پیامبران توحید عبادت بوده است. هیچ پیامبری را خداوند مبعوث نکرد مگر اینکه اولین چیزی که قومش را به سوی آن دعوت می‌کرد توحید الله تعالی بود برای این است که دشمنی بین پیامبران و قومشان در باره این مسئله بود. پیامبران آن‌ها را به سوی توحید الله تعالی و خالص گردانیدن عبادت برای او دعوت می‌کردند و اقوامشان بر باقی ماندن بر شک و عبادت بتها مگر کسانی از آن‌ها که خداوند هدایتشان داد، اصرار می‌ورزیدند.

الله تعالی از زبان قوم نوح علیه السلام می‌فرماید: ﴿وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا ﴿۲۳﴾ وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا ﴿۲۴﴾ [النوح: ۲۳-۲۴]. «و گفتند: خدایان خود را رها نکنید و ود، سواع، یغوث، یعوق و نسر را و نگذارید و بسیاری را گمراه کردند. [بار خدایا] جز بر گمراهی ظالمان میفزای» و از زبان قوم هود علیه السلام می‌فرماید: ﴿قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَأْفِكَنَا عَنِ آلِهَتِنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿۲۲﴾ [الأحقاف: ۲۲]. «گفتند: آمده‌ای که ما را از خدایانمان برگردانی؟ اگر راست می‌گویی آنچه به ما وعده می‌دهی بیاور» ﴿قَالُوا يَهُودُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ ﴿۵۳﴾ [هود: ۵۳]. «گفتند: ای هود برای ما دلیل

روشنی نیاوردی و ما بخاطر سخن تو دست از معبودهایمان بر نمی داریم و ما به تو ایمان نداریم» و از زبان قوم صالح می فرماید: ﴿قَالُوا يَصْلِحُ قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا أَتَنْهَدُنَا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا وَإِنَّنَا لَفِي شَكِّ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٌ ﴿۶۲﴾ [هود: ۶۲]. «گفتند ای صالح تو پیش از این در میان ما مایه امید بودی. آیا ما را از پرستش آنچه پدرانمان می پرستیدند باز می داری؟ بی گمان ما از آنچه تو ما را به آن می خوانی سخت در شک هستیم» و از زبان قوم شعیب علیه السلام می فرماید: ﴿قَالُوا يَشْعِيبُ أَصَلَوْتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ تَتْرَكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ ﴿۸۷﴾ [هود: ۸۷]. «گفتند: ای شعیب آیا نمازت به تو دستور می دهد که آنچه را پدرانمان می پرستیدند رها کنیم یا در اموال خود به میل خود تصرف نکنیم؟ برآستی که تو بردبار فرزانه ای» و در مورد کافران قریش می فرماید: ﴿وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْكٰفِرُونَ هَذَا سِحْرٌ كَذٰبٌ ﴿۴﴾ أَجْعَلِ الْاِلٰهَةَ اِلٰهَةً اِلٰهًا وَّاحِدًا اِنَّ هٰذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ ﴿۵﴾ وَاَنْطَلَقَ الْمَلَا مِنْهُمْ اِنْ اَمْشَوْا وَاَصْبِرُوْا عَلٰى اِلٰهَتِكُمْ اِنَّ هٰذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ ﴿۶﴾ مَا سَمِعْنَا بِهٰذَا فِى الْاٰخِرَةِ اِنْ هٰذَا اِلَّا اَخْتِلٰقٌ ﴿۷﴾ [ص: ۴-۷]. «از اینکه ترساننده ای از خودشان برایشان آمده درشگفتند. و کافران می گویند: این ساحری بسیار دروغگوست. آیا معبودهایمان را معبود واحدی قرار داده است. این چیز عجیبی است و بزرگانشان روان شدند و گفتند بروید و بر معبودهای خود ایستادگی نمایید که این امر قطعاً هدف است. این را در آیین قبلی نشنیده ایم این جز دروغ بافی نیست» و گفتند: ﴿وَإِذَا رَأَوْكَ اِنْ يَتَّخِذُونَكَ اِلَّا هُزُوًّا اِهْدَا الَّذِى بَعَثَ اللّٰهُ رَسُوْلًا ﴿۱۱﴾ اِنْ كَادَ لِيُضِلَّنَا عَنْ اِلٰهَتِنَا لَوْلَا اَنْ صَبَرْنَا عَلَيْهَا وَسَوْفَ يَعْلَمُوْنَ حِيْنَ يَرَوْنَ الْعَذَابَ مَنْ اَضَلُّ سَبِيْلًا ﴿۱۲﴾ اَرَعَيْتَ مَنْ اَتَّخَذَ اِلٰهَهُ هَوٰىهُ اَفَاَنْتَ تَكُوْنُ عَلَيْهِ وَاكِيْلًا ﴿۱۳﴾ اَمْ تَحْسَبُ اَنْ اَكْثَرُهُمْ يَسْمَعُوْنَ اَوْ يَعْقِلُوْنَ اِنْ هُمْ اِلَّا كَاْلَا نَعْمِ بَلْ هُمْ اَضَلُّ سَبِيْلًا ﴿۱۴﴾ [الفرقان: ۴۱-۴۴]. «و چون تو را ببینند به حالت ریشخند می گویند: آیا این همان کسی است که خدا او را به رسالت فرستاده است؟ چیزی نمانده بود که ما را از معبودهایمان اگر بر آن ایستادگی نمی کردیم منحرف

کند. و هنگامی که عذاب را ببینند به زودی خواهند دانست چه کسی گمراه تر است. آیا آن کس که هوای خود را معبود خویش گرفته است دیدی؟ آیا تو می‌شود ضامن او باشی؟ آیا گمان می‌کنی که بیشترشان می‌شنوند و تعقل می‌کنند؟ آنان جز مانند چهارپایان نیستند بلکه گمراه‌ترند».

این نصوص و آنچه در معنای آن آمده واضح‌ترین دلیل است بر اینکه خصومت و دشمنی بین انبیاء و اقوامشان حول محور توحید عبادت و دعوت کردن به سوی خالص گردانیدن دین برای خداوند بوده است.

در صحیح از پیامبر ﷺ ثابت است که فرمودند: «امِرتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ، وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بَحَقَّ الْإِسْلَامِ، وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ»^۱ «از جانب خدا به من امر شده است تا زمانی که مردم به یگانگی الله و به حقانیت رسالت محمد ﷺ شهادت ندهند و نماز را اقامه نکنند و زکات ندهند، با آنان جهاد کنم. ولی هنگامی که این کارها را انجام دادند، مال و جانشان در برابر هرگونه تعرضی محفوظ خواهد ماند مگر در حقی که اسلام تعیین کرده است. و سرانجام کار آنان با خداست» و در صحیح همچنین از پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت است که فرمود: «مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَكَفَرَ بِمَا يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَرَّمَ اللَّهُ مَالَهُ وَدَمَهُ وَحِسَابُهُ عَلَى اللَّهِ»^۲ «هرکس لا اله الا الله بگوید و به آنچه غیر از الله می‌پرستید کافر شود مال و خونش حرام است و حسابش با خداست».

۱ صحیح البخاری برقم (۲۵)، و صحیح مسلم برقم (۲۲).

۲ صحیح مسلم برقم (۲۳).

مبحث دوم: تنها ساختن الله تعالی در عبادت واجب است

مطلب اول: معنی عبادت و اصولی که بر آن بنا شده است

عبادت در لغت به معنی خوار و ذلیل و تسلیم بودن است. گفته می‌شود: بعیر معبد، أي: مدلل شتر سر بزیر و طریق معبد یعنی بر اثر گام برداشتن بسیار راه هموار و صافی شده است. و از لحاظ شرعی اسم جامعی است که برای تمام آنچه از سخنان و اعمال ظاهری و باطنی که خداوند آن را دوست دارد و به آن راضی است گفته می‌شود. و توضیح بیشتر آن هنگام بیان کردن انواع عبادت خواهد آمد. عبادت بر سه رکن بنا می‌شود:

رکن اول: کمال محبت برای پروردگار سبحان است کما اینکه می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾ [البقرة: ۱۶۵]. «و کسانی که ایمان دارند بیشترین حب و دوست داشتنشان برای الله است.»

رکن دوم: کمال امید است همانگونه که خداوند می‌فرماید: ﴿وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ﴾ [الإسراء: ۵۷]. «و به رحمتش امیدوارند.»

رکن سوم: کمال خوف و ترس از الله سبحانه و تعالی است همانطور که می‌فرماید: ﴿وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ﴾ [الإسراء: ۵۷]. «و از عذابش می‌ترسند.»

الله سبحانه و تعالی این سه رکن عظیم و والا را در سوره فاتحه جمع نموده است: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ ﴿الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ ﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ آیه اول در آن محبت است. خداوند نعمت دهنده است و نعمت گیرنده برابر با نعمتی که به او داده او را دوست دارد. آیه دوم در آن امید است. الله تعالی خود را به صفت رحمت متصف کرده که امید به رحمت او دارد و آیه سوم در آن خوف و ترس است او مالک حساب و کتاب است و فرد از عذابش می‌ترسد.

و برای همین است که الله تعالی بعد از آن می‌فرماید: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾ یعنی پروردگارا تنها تو را با محبت که ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ بر آن و با امیدت که ﴿الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ بر آن دلالت دارد و با خوف و ترست که ﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ را شامل می‌شود، می‌پرستم.

و عبادت جز با این دو شرط مقبول نمی‌گردد:

۱- **اخلاص داشتن برای پروردگار:** الله تعالی هیچ عملی را مگر اینکه خالص برای او انجام شده باشد قبول نمی‌کند. می‌فرماید: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾ [البینة: ۵]. «و دستور داده نشدند مگر اینکه خداوند را پرستند و دین را برای او خالص گردانند» و می‌فرماید: ﴿أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ﴾ [الزمر: ۳]. «آگاه باشید که دین خالص برای خداست» و می‌فرماید: ﴿قُلِ اللَّهُ أَعْبُدُ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي﴾ [الزمر: ۱۴]. «بگو خدا را می‌پرستم و دینم را برای او خالص می‌گردانم».

۲- **پیروی از رسول الله ﷺ:** خداوند هیچ عملی را قبول نمی‌کند مگر اینکه موافقت هدایت رسول الله صلی الله علیه وسلم باشد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ [الحشر: ۷]. «آنچه رسول الله به شما داد بگیرید و از آنچه شما را نهی نمود دوری گزینید» و می‌فرماید: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [النساء: ۶۵]. «قسم به پروردگارت ایمان ندارند تا اینکه در مشاجرات بین خودشان تو را حاکم نگردانند سپس در وجودشان به آنچه حکم نموده ای ناراحت نگردند و بطور کامل تسلیم تو باشند» و رسول الله صلی الله علیه

وسلم می‌فرماید: «مَنْ أَحَدَّثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ»^۱ «هر کس در دین ما چیزی را بیاورد که در آن نیست آن مردود است».

عملی که خالص برای خداوند و بر اساس سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم نباشد، اعتبار ندارد. فضیل بن عیاض رحمته الله در باره این سخن الله تعالی ﴿لِيَلْبُوكُمُ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ [هود: ۷]. «تا شما را بیازماید که کدامیک از شما نیکو کارترید» می‌گوید: باید آن عمل خالص و صواب باشد. گفته شد: ای ابوعلی خالص و صواب چیست؟ گفت: اگر عملی خالص باشد اما صواب نباشد قبول نمی‌گردد و هنگامی که آن صواب باشد اما خالص نباشد قبول نمی‌شود تا اینکه خالص و صواب می‌شود. خالص یعنی اینکه برای خدا و صواب یعنی بر اساس سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم باشد.^۲

و از آیاتی که هر دو شرط را داشته باشد این سخن الله تعالی در آخر سوره کهف می‌باشد که می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌُ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ ۚ أَحَدًا﴾ [الکھف: ۱۱۰]. «بگو من بشری مانند شما هستم به من وحی می‌شود که معبود شما معبودی یگانه است پس هر کس به لقای پروردگارش امید دارد باید عمل صالح انجام دهد و در عبادتش برای خداوند احدی را شریک نگرداند».

مطلب دوم: بیان بعضی از انواع عبادت

انواع عبادت بسیار است. هر عمل صالحی که به وسیله سخنان یا اعمال ظاهری و باطنی انجام شود و خداوند آن را دوست می‌دارد و به آن راضی است نوعی از انواع عبادت‌ها می‌باشد در زیر بعضی از نمونه‌های آن ذکر می‌شود:

۱ صحیح البخاری برقم (۲۶۹۷).

۲ حلیة الأولیاء: (۸ / ۹۵).

۱- دعا:

شامل دعای درخواست و دعای عبادت می‌باشد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾ [المؤمن: ۱۴]. «خداوند را در حالی بخوانید که دین را برایش خالص کرده‌اید» و می‌فرماید: ﴿وَإِنَّ الْمَسْجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ [الجن: ۱۸]. «مساجد از آن خداست با خداوند کسی دیگر را نخوانید» و می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَفِلُونَ﴾ [وإذا حشر الناس كانوا لهم أعداء وكانوا بعبادتهم كافرين] [الأحقاف: ۵-۶]. «و کیست گمراهتر از آن کسی که به جای خداوند کسی را می‌خواند که تا روز قیامت به او پاسخ نمی‌دهد و آن‌ها از دعایشان بی‌خبرند. و هنگامی که مردم محشور گردند دشمنان آن‌ها باشند و به عبادت آن‌ها کافرنند».

پس کسی که از غیر خداوند به چیزی که جز خداوند بر آن قادر نیست، درخواست کند او مشرک و کافر است و فرقی نمی‌کند که درخواست شده زنده یا مرده باشد. و هر کس از زنده ای بر آنچه بر انجام آن قادر است درخواست نماید مثلاً می‌گوید: ای فلانی به من غذا بده یا ای فلانی مرا سیراب کن و مانند این‌ها، مشکلی بر آن مترتب نمی‌گردد. و هر کس از مرده یا غائبی درخواست نماید، او مشرک است زیرا مرده و غایب نمی‌توانند به مانند این کار را انجام دهند.

دعا دو نوع است دعای درخواست و دعای عبادت.

دعای درخواست این است که از نیکی‌های دنیا و آخرت از خداوند درخواست نماید و در دعای عبادت تمام چیزهای ظاهری و باطنی که باعث نزدیکی به خدا می‌گردد در آن داخل می‌شود. زیرا عبادت کننده برای الله با زبان قال و حال از پروردگارش قبولی آن عبادت، و پاداش آن را درخواست می‌کند.

و تمام آنچه در قرآن از امر و نهی کردن دعا از غیر خداوند وارد است بر ثنا و ستایش دعاکنندگان که شامل دعای درخواست و دعای عبادت می‌شود، می‌باشد.

۴،۳،۲- محبت، ترس و امید:

قبلاً در مورد آن صحبت شد و بیان گردید که آن ارکان عبادت هستند.

۵- توکل: و آن اعتماد کردن بر چیزی است.

توکل بر خدا یعنی اختیار کامل امر را به خداوند متعال واگذار و بر او اعتماد و اطمینان کردن همراه با بکار بردن اسباب مباح برای بدست آوردن منافع و دور کردن ضرر و زیان‌ها. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ [المائدة: ۲۳]. «اگر مؤمن هستید به خداوند توکل کنید» و می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ [الطلاق: ۳]. «هر کس به خداوند توکل کند او را کفایت است».

۸،۷،۶- رغبت، رهبت و خشوع:

رغبت یعنی دوست داشتن رسیدن به آنچه محبوب می‌پسندد.

رهبت یعنی نتیجه ترسی که فرار از امر ترسناک است.

خشوع: یعنی خضوع برای عظمت خداوند به گونه‌ای که تسلیم اوامر کونی و شرعی می‌باشد. الله تعالی در بیان این سه نوع از عبادت می‌فرماید: ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا يُسْرِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ﴾ [الأنبياء: ۹۰]. «آنها در کارهای نیک شتاب می‌نمودند و ما را از روی رغبت و بیم می‌خواندند و در برابر ما خاشع بودند».

۹- خشیت:

ترسی است مبنی بر علم به عظمت و کمال قدرت کسی که از او می‌ترسد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي﴾ [البقرة: ۱۵۰]. «از آنها نترسید و از من بترسید» ﴿فَلَا

تَخْشَوْهُمْ وَأَخْشَوْنِ ﴿۳﴾ [المائدة: 3]. «از آن‌ها ترسید و از من بترسید».

۱۰- توبه:

بازگشت به سوی الله تعالی با انجام دادن اوامر خداوند و دوری از معصیت‌ها. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ﴾ [الزمر: 54]. «به سوی پروردگارتان برگردید و تسلیم او شوید».

۱۱- استعانه:

یعنی طلب کمک از الله تعالی برای تحقق امور دین و دنیا. الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ «تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌خواهیم» و رسول الله صلی الله علیه وسلم در وصیتش به ابن عباس رضی الله عنهما می‌فرماید: «إِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنُ بِاللَّهِ»^۱ «هنگامی که یاری خواستی از الله بخواه».

۱۲- استعاذه:

درخواست پناه دادن و حمایت کردن او در برابر کارهای ناپسند است. الله تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾^۱ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ^۲ ﴿۲﴾ «بگو پناه می‌برم به پروردگار سپیده دم از شر و بدی آنچه خلق کرد» و می‌فرماید: ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾^۱ مَلِكِ النَّاسِ^۲ ﴿۲﴾ إِلَهِ النَّاسِ^۳ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ^۴ ﴿۴﴾ «بگو پناه می‌برم به پروردگار مردم، پادشاه مردم، معبود مردم از شر و بدی وسوسه کننده نهانی».

۱۳- استغاثه:

طلب فریاد رسی فوری است و آن نجات دهنده از سختی و هلاکت است. الله تعالی

۱ سنن الترمذی (۲۵۱۶)، ومسند أحمد (۱ / ۳۰۷)، وقد حسن الحدیث الترمذی وصححه الحاكم.

می فرماید: ﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ﴾ [الأنفال: 9]. «زمانی که پروردگارتان را به فریاد می طلبید دعای شما را اجابت کرد».

۱۴- ذبح و قربانی:

گرفتن جان با ریختن خون به شیوه مخصوص که تقرب به سوی خداست. الله تعالی می فرماید: ﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [الأنعام: 162]. «بگو نماز، قربانی، زندگی و مرگم برای الله پروردگار عالمیان است» و می فرماید: ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ﴾ [الکوثر: 2]. «برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن».

۱۵- نذر:

شخص خودش را به چیزی یا طاعتی برای خدا که واجب نیست ملزم می کند. الله تعالی می فرماید: ﴿يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا﴾ [الإنسان: 7]. «به نذر وفا می کردند و از روزی که شر آن فراگیر است می ترسند».

اینها نمونه‌ای از انواع عبادت هستند و تمام آنها تنها حق الله تعالی می باشد و جایز نیست چیزی از آن را برای غیر خداوند بکار برد.

عبادت بر حسب انجام آن به وسیله اعضا به سه دسته تقسیم می شوند:

دسته اول: عبادت‌های قلب مانند: محبت، خوف، امید، توبه، خشیت، ترس، توکل و مانند آن.

دسته دوم: عبادت‌های زبان مانند حمد، لا اله الا الله، تسبیح، استغفار، تلاوت قرآن، دعا و مانند آن.

دسته سوم: عبادت‌هایی که به وسیله اعضا مانند نماز، روزه، زکات، حج، صدقه، جهاد و مانند آن انجام می گیرد.

مبحث سوم: حمایت رسول الله صلی الله علیه وسلم از توحید

رسول الله صلی الله علیه وسلم بر هدایت امتش بسیار حریص بود و برای برپا داشتن توحید الله عزوجل دچار سختی و نارحتی شد و تمام وسایل و اسباب را برای مقابله آنچه ضد آن و نقض کننده آن است بکار گرفت. الله تعالی می فرماید: ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ [التوبة: ۱۲۸]. «برای شما رسولی از خودتان آمد که بر او دشوار است شما در زنج افتید به هدایت شما حریص و نسبت به مؤمنان دلسوز و مهربان است».

و بیشترین نهی رسول الله صلی الله علیه وسلم از شرک و برحذر داشتن و ترساندن از آن بود؛ با نهی کردن از آن شروع نمود و مرتب در مورد آن گوشزد می کرد و بصورت خصوصی و عمومی از آن صحبت می نمود. تمام این کارها در حمایت از ملت ابراهیم حنیف است که به خاطر آن فرستاده شد تا آنچه از سخنان و اعمال که با آن درهم آمیخته شده و همراه آن توحید را نابود می کند یا باعث نقصان در آن می شود، از بین ببرد. و این مورد بسیار در سنت پیامبر ﷺ ثابت است پس اقامه حجت شده و شبهه زایل گشته و معذرت برطرف شده و راه آشکار و پیدا شده است.

در مطالب بعدی به بیان حمایت پیامبر ﷺ از توحید و سد کردن تمام راه هایی که منجر به شرک و باطل می گردد عرضه می شود.

مطلب اول: رقی

أ. **تعریف رقی:** رقی جمع رقیه است و آن خواندن اوراد و دمیدن در آن بمنظور شفا یافتن و سلامتی کسب کردن است. فرقی نمی کند از قرآن کریم یا از دعاهای مأثور پیامبر ﷺ باشد.

ب: **حکم آن:** جایز است. از عوف بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: «كُنَّا نَرُقِي فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ تَرَى فِي ذَلِكَ فَقَالَ اعْرِضُوا عَلَيَّ رُقَاكُمْ لَا بَأْسَ بِالرُّقِيِّ مَا

لَمْ يَكُنْ فِيهِ شِرْكٌ»^۱ «ما در زمان جاهلیت رقیه می کردیم. گفتیم: ای رسول خدا آن را چگونه می بینی؟ فرمود: رقیه هایتان را برایم وصف کنید اگر در آن شرک نباشد اشکالی ندارد» و از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: «رَخَّصَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الرُّقِيَّةِ مِنَ الْعَيْنِ وَالْحَمَةِ وَالْتَّمَلَةَ»^۲ «رسول الله صلی الله علیه وسلم اجازه رقیه را برای عین^۳، حمه^۴ و نمله^۵ داده است». و از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مَنْ اسْتَطَاعَ أَنْ يَنْفَعَ أَخَاهُ فَلْيَفْعَلْ»^۶ «هر کس می تواند که به برادرش نفع برساند پس این کار را انجام دهد». و از عائشه رضی الله عنها روایت است: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا اشْتَكَى مِنَّا إِنْسَانٌ مَسَحَهُ بِيَمِينِهِ ثُمَّ قَالَ أَذْهَبِ الْبَاسَ رَبَّ النَّاسِ وَاشْفِ أَنْتَ الشَّافِي لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ شِفَاءً لَا يُعَادِرُ سَقَمًا»^۷ «هنگامی که یکی از ما از دردش به رسول الله صلی الله علیه وسلم شکایت می کرد با دست راستش آن را مسح می نمود سپس می فرمود: ای پروردگار مردم! بیماری اش را برطرف ساز و چنان شفایی عنایت کن که هیچگونه بیماری ای باقی نماند. چرا که تو شفا دهنده هستی و هیچ شفایی، بجز شفای تو وجود ندارد».

ج: شرط های آن: برای جایز بودن و درستی آن سه شرط لازم است:

۱ صحیح مسلم برقم (۲۲۰۰).

۲ صحیح مسلم برقم (۲۱۹۶).

۳ «العین». یعنی کسی که به اذن خداوند با چشمش به دیگری ضرر می رساند.

۴ «الحمه» همان سم است در تمام چیزهایی که سم وجود دارند مانند نیش مار، عقرب یا مانند اینها اجازه رقیه داده شده است.

۵ «النملة». جراحی که از پهلو خارج می شود

۶ صحیح مسلم برقم (۲۱۹۹).

۷ صحیح البخاری برقم (۵۷۴۳)، و صحیح مسلم برقم (۲۱۹۱).

اول اینکه: معتقد نباشد که آن چیز به ذات خود بدون اذن خداوند به او نفع می‌رساند. اگر معتقد باشد که آن بدون اذن خداوند و به ذات خودش به او نفع می‌رساند آن حرام است بلکه آن شرک است. باید معتقد باشد که آن سبب بدون اذن خداوند به او نفعی نمی‌رساند.

دوم اینکه: به چیزی نباشد که مخالف شریعت خداوند باشد مانند اینکه محتوی دعا نباید درخواست از غیر خداوند یا استغاثه از جن و آن چیزی‌هایی که شبیه آن است باشد که اگر اینگونه باشد حرام است بلکه شرک می‌باشد.

سوم اینکه: دارای مفهوم و معنی معلومی باشد اگر از نوع طلسم یا سحر باشد در این صورت جایز نیست. از امام مالک رحمته سؤال شد: آیا مرد می‌تواند رقیه کند و از او درخواست رقیه نمود؟ امام فرمود: اگر با کلام پاک باشد اشکالی ندارد.

د: رقیه ممنوع: تمام رقیه‌هایی که در آن شرط‌های گفته شده وجود نداشته باشد مانند اینکه رقیه کننده یا کسی که برایش رقیه می‌شود معتقد باشد که آن به ذات خود به او نفع می‌رساند و تأثیر دارد؛ یا اینکه مشتمل بر کلمات شرکی و توسل‌های کفری و کلمات بدعی و مانند این‌ها باشد یا با کلمات نامفهوم مانند طلسم و چیزهایی مانند این‌ها باشد حرام و ممنوع می‌باشند.

مطلب دوم: تمائم

أ. **تعریف آن:** تمائم جمع تمیمه می‌باشد و آن چیزی است که بر گردن می‌آویزند و چیزهای دیگر از قبیل تعویذ، مهره، استخوان یا مانند این‌ها که برای بدست آوردن منفعت و دفع نمودن ضرر و زیان به گردن می‌بندند و عرب در زمان جاهلیت بر گردن اولادهایشان می‌بستند تا به وسیله آن به گمان باطل خود از چشم زخم آن‌ها را مصون دارند.

ب. **حکم آن:** حرام است. بلکه آن نوعی از انواع شرک است هنگامی که چیزهایی را به غیر خداوند معلق می‌گردانند که جز خداوند نمی‌تواند آن را دفع کند و درخواست دفع اذیت و آزار آن جز به وسیله خداوند و نام‌ها و صفاتش نمی‌شود. از ابن مسعود رضی الله عنه روایت

است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنَّ الرُّقِيَ وَالتَّمَائِمَ وَالتَّوَلَّاتِ شُرُكًا»^۱ «رقی، تمیمه و توله^۲ شرک است» و از عبدالله بن عکیم رضی الله عنه بصورت مرفوع آمده که: «مَنْ تَعَلَّقَ شَيْئًا وَكُلَّ إِلَيْهِ»^۳ «کسی که چیزی را آویزان کند خداوند او را به همان چیز می سپارد» و عقبه بن عامر رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت می کند که فرمودند: «مَنْ عَلَّقَ تَمِيمَةً فَقَدْ أَشْرَكَ»^۴ «هر کس تمیمه را به گردن خود آویزد دچار شرک شده است». این نصوص و آنچه در این معنا آمده در بر حذر داشتن شخص از رقیه شرکی که بیشتر رقیه عرب از این نوع بوده است هنگامی که در آن شرک و تعلق داشتن به غیر خداوند باشد از آن نهی شده است.

ت. اگر آنچه که به گردن آویخته می شود از قرآن باشد در آن بین اهل علم اختلاف است بعضی از آن‌ها به جواز آن رأی داده و بعضی دیگر از آن منع نموده و گفته اند که جایز نیست از قرآن برای درخواست شفا به گردن آویخته شود و این به چهار دلیل ذیل صواب و درست می باشد:

- ۱- نهی از به گردن آویختن تمیمه بصورت عموم می باشد و تخصیص نشده است.
- ۲- برای سد ذریعه است آن مانع به گردن آویختن چیزهایی که غیر از قرآن می باشند می شود.
- ۳- هنگامی که آن را به گردن اندازد به ناچار با خودش در حال قضای حاجت و دستشویی رفتن و مکان‌هایی مانند این‌ها می برد و با این حملش به آن توهین کرده است.

۱ سنن أبی داود برقم (۳۸۸۳)، ومستدرک (۴ / ۲۴۱) وصححه الحاکم ووافقه الذهبی.
 ۲ توله به تعویذی گفته می شود که گمان می کنند با آن محبت زن نسبت به مرد و مرد نسبت به زن زیاد می شود.

۳ مسند أحمد (۴ / ۳۱۰)، وسنن الترمذی برقم (۲۰۷۲)، ومستدرک الحاکم (۴ / ۲۴۱) وصححه الحاکم.

۴ مسند أحمد (۴ / ۱۵۶)، وصححه الحاکم (۴ / ۲۴۴) وقال عبد الرحمن بن حسن ورواته ثقات.

۴- شفا به وسیله قرآن بر صفتی مشخص و معین وارد شده است و آن قرآن خواندن بر مریض است پس از آن تجاوز ننمایید.

مطلب سوم: استفاده از حلقه، نخ و مانند این‌ها

حلقه تکیه ای دایره مانند از آهن، طلا، نقره، مس و مانند این‌ها است و نخ بستن معروف می‌باشد که از پشم و کتان و مانند این‌ها درست می‌شود و عرب در زمان جاهلیت این و مانند این را برای دفع ضرر و زیان یا بدست آوردن منفعت یا دوری از چشم زخم می‌بستند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّيهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَتُ رَحْمَتِهِ ۗ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ ﴿۳۸﴾﴾ [الزمر: ۳۸]. «بگو نظر شما چیست آیا کسانی را که جز الله می‌خوانید اگر خداوند بخواهد به من آسیبی برساند آن‌ها خواهند توانست آن را رفع کنند یا اینکه خداوند مرا در رحمت خود درآورد آن‌ها می‌توانند جلوی رحمت خدا را بگیرند؟! بگو الله مرا کفایت است و توکل کنندگان باید بر او توکل کنند» و می‌فرماید: ﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ رَعِمْتُمْ مِنْ دُونِهِ ۗ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا ﴿۵۶﴾﴾ [الإسراء: ۵۶]. «بگو کسانی را که به جای او پنداشتند بخوانید. اختیاری ندارند که از شما دفع زیان کنند و نه اینکه آن را دگرگون نمایند».

از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت است که «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَأَى رَجُلًا فِي يَدِهِ حَلْقَةً مِنْ صُفْرِ فَقَالَ مَا هَذِهِ الْحَلْقَةُ قَالَ هَذِهِ مِنَ الْوَاهِنَةِ قَالَ انزِعْهَا فَإِنَّهَا لَا تَزِيدُكَ إِلَّا وَهْنًا انْبِذْهَا عَنْكَ فَإِنَّكَ لَوْ مِتَّ وَهِيَ عَلَيْكَ مَا أَفْلَحْتَ أَبَدًا»^۱ «رسول الله صلی الله علیه وسلم حلقه ای در دست مردی دید. پرسیدند: این چیست؟ گفت: این برای واهنه (بیماری ناتوانی جسمی) است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: آن را بیانداز زیرا جز اینکه ناتوانی تو را افزایش دهد فایده

۱ المسند (۴ / ۴۴۵)، وقال البوصیری إسناده حسن وقال الهیثمی رجاله ثقات.

ای ندارد و اگر بمیری در حالیکه آن را به دست داری هرگز نجات پیدا نمی کنی». و روایت است که حذیفه بن یمان رضی الله عنه متوجه مردی گردید که نخعی را به عنوان تب بر بدستش بسته است. حذیفه رضی الله عنه آن را برید و این آیه را تلاوت فرمودند: ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ [یوسف: ۱۰۶]. «بیشترشان به خداوند ایمان ندارند مگر اینکه شرک می‌ورزند»^۱.

ب: حکم حلقه و نخ و مانند این‌ها:

حرام است. اگر کسی که آن را بسته معتقد باشد آن به ذات خود بدون خداوند تأثیر دارد او مشرک است و دچار شرک اکبر در توحید ربوبیت شده است. زیرا معتقد به وجود خالق و مدبر همراه الله تعالی می‌شود. و اگر معتقد باشد امر تنها برای خداوند است و آن فقط سبب می‌باشد ولی به ذات خود مؤثر نیست او مشرک است و دچار شرک اصغر شده است زیرا چیزی را که سبب نیست، سبب قرار داده و انجام این وسیله‌ای است برای منتقل شدن به شرک اکبر هنگامی که قلبش به آن متعلق گردد و به کسب نعمت و به دفع شر و بدی امیدوار باشد.

مطلب چهارم: تبرک جستن به درختان، سنگ‌ها و مانند این‌ها

تبرک همان درخواست برکت است و آن از دو امر خارج نیست: ۱. تبرک جستن به امور شرعی مشخص و معلوم مانند قرآن. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ﴾ [الأنعام: ۹۲]. «و این کتابی است که ما آن را با برکت نازل کردیم» که برکت آن، هدایت برای قلب‌ها و شفا است برای سینه‌ها و اصلاحگری برای نفس‌ها و آموزش دهنده‌ای برای اخلاق و چیزهای بسیار دیگر که از برکات آن می‌باشد. ۲. تبرک جستن به امور نامشروع مانند تبرک به درختان، سنگ‌ها، قبرها، گنبدها، بقاع (مکان‌هایی که با برکت هستند) و

۱ تفسیر ابن ابی حاتم (۷/۲۲۰۷).

چیزهایی شبیه این که همه این‌ها شرک است. از ابو واقد لثی روایت است که: «خرجنا مع رسول الله صلى الله عليه وسلم إلى حنين ونحن حدثاء عهد بكفر، وللمشركين سدرة^۱ يعكفون عندها وينوطون بها أسلحتهم، يُقَالُ لَهَا ذَاتُ أَنْوَاطٍ، فمررنا بسدرة، فقلنا: يَا رَسُولَ اللَّهِ اجْعَلْ لَنَا ذَاتَ أَنْوَاطٍ كَمَا لَهُمْ ذَاتُ أَنْوَاطٍ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اللَّهُ أَكْبَرُ، أَنْهَا السَّنَنُ، قَلْتُمْ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ كَمَا قَالَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ لِمُوسَى ﴿اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ ءَالِهَةٌ﴾ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ ﴿١٣٨﴾ [الأعراف: ١٣٨] لَتَرْكَبُنَّ سَنَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ»^۲ «ما در حالیکه تازه مسلمان شده بودیم همراه رسول الله صلى الله عليه وسلم به سوی حنین بیرون رفتیم، مشرکین در آن دیار سدری داشتند که در زیر سایه آن می‌نشستند و سلاح‌های خود را به منظور تبرک به آن آویزان می‌نمودند. آن درخت، معروف به ذات انواط بود. از کنار یکی از آن درخت‌ها گذشتیم. ما به رسول الله صلى الله عليه وسلم گفتیم: برای ما نیز ذات انواطی مقرر کنید. رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: الله اکبر! اینگونه خواسته‌ها، روش پیشینیان است و شما به خدا قسم همان سخنی را گفتید که بنی اسرائیل به موسی گفتند. آن‌ها به موسی گفتند: برای ما نیز، معبودی مقرر کن همانطور که آن‌ها (مشرکین) معبود دارند. موسی گفت: شما قومی نادان هستید. آنگاه رسول الله صلى الله عليه وسلم افزودند: شما نیز از روش‌های آنان پیروی خواهید کرد».

این حدیث دلالت دارد بر اینکه هر کس آنچه را که در درختان، قبرها، سنگ‌ها و مانند این‌ها به وسیله تبرک جستن، نزدشان اعتکاف کردن، برایشان ذبح و قربانی نمودن، اعتقاد دارد و آن را انجام دهد، دچار شرک شده است. برای همین در حدیث خبر می‌دهد که درخواست آنان مانند درخواست بنی اسرائیل است هنگامی که به موسی گفتند: برای ما الهی قرار بده همانگونه که آن‌ها الهی دارند. آن‌ها نیز درخواست سدر کردند تا به مانند مشرکین به آن تبرک جویند، و آن‌ها درخواست الهی کردند همانند آن‌ها که الهی دارند. هر دو طلب

۱ السدره: درختی است که گمان می‌کردند شوکت می‌آورد

۲ سنن الترمذی برقم (۲۱۸۰).

و درخواست منافات توحید بودند زیرا تبرک جستن به درخت نوعی از شرک است و برگرفتن معبودی غیر از الله تعالی شرکی واضح و آشکار است.

و در این سخن رسول الله صلی الله علیه وسلم که می‌فرماید: «لترکبن سنن من کان قبلکم» «شما نیز از روش‌های پیشینیان پیروی خواهید کرد» اشاره دارد بر اینکه چیزی از آن در امت او واقع می‌شود و برای این آن را گفت تا نهی کننده و ترساننده از آن باشد.

مطلب پنجم: نهی از اعمالی که متعلق به قبرها است

در ابتدای اسلام مسلمانان به خاطر اینکه زمانشان به زمان جاهلیت نزدیک بود به منظور حمایت و حفاظت از توحید از زیارت قبور منع شدند. هنگامی که ایمانشان زیبا گشت و بزرگی آن در مردم آشکار گردید و در قلب‌هایشان رسوخ نمود و دلایل توحید برایشان توضیح داده شد و شبهه شرک برایشان کشف و آشکار گردید مشروعیت زیارت قبور داده شد زیرا هدف‌ها ثابت و مقاصد آشکار گردید.

از بریده بن حصیب رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ فَرُورُوهَا»^۱ «شما را از زیارت قبرها نهی کردم پس حالا به زیارت آن‌ها بروید» و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «زُورُوا الْقُبُورَ فَإِنَّهَا تُدَكِّرُ الْمَوْتَ»^۲ «به زیارت قبور بروید که آن باعث یادآوری مرگ می‌شود» و از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنِّي نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ فَرُورُوهَا فَإِنَّ فِيهَا عِبْرَةً»^۳ «من شما را از زیارت قبرها نهی کردم پس حالا به زیارت آن‌ها بروید که در زیارت آن‌ها عبرت و پند است» و از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «كُنْتُ

۱ صحیح مسلم برقم (۹۷۷).

۲ صحیح مسلم برقم (۹۷۵).

۳ مسند أحمد (۳ / ۳۸)، ومستدرک الحاکم (۱ / ۵۳۱).

نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ إِلَّا فزوروها فَإِنَّهَا تُرِقُّ الْقَلْبَ وَتُدْمِعُ الْعَيْنَ وَتُذَكِّرُ الْآخِرَةَ وَلَا تَقُولُوا هُجْرًا^۱ «من شما را از زیارت قبرها نهی کرده بودم حالا به زیارت آنها بروید که در زیارت آنها نرمی قلب، اشک چشمان و تذکر آخرت وجود دارد و چیزهایی که شرع ممنوع کرده نگویند» و از بریده رضی الله عنه روایت است که گفت: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُعَلِّمُهُمْ إِذَا خَرَجُوا إِلَى الْمَقَابِرِ فَكَانَ قَائِلُهُمْ يَقُولُ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لِلْآخِرُونَ أَسْأَلُ اللَّهَ لَنَا وَلَكُمْ الْعَافِيَةَ»^۲ «رسول الله صلی الله علیه وسلم به آنها یاد می داد هنگامی که به سوی قبرها خارج می شوند و پیش آنها ایستادند بگویند: سلام بر شما ای اهالی مؤمن و مسلمان این دیار. ان شاء الله ما نیز به شما ملحق می شویم. از خدا برای خود و شما طلب عافیت و سلامتی می کنیم».

این احادیث و آنچه در معنای آن آمده دلالت بر مشروعیت زیارت قبور بعد از منع از آن دارد هنگامی که دو هدف بزرگ و دو سرانجام بزرگوار بوجود می آورد:

اول اینکه: با یادآوری آخرت و مرگ و سختی، دنیا در نظر کوچک و بی ارزش می شود و با عبرت گرفتن از اهل قبور از آنچه که در آن باعث افزایش ایمان شخص شده و یقینش را افزایش می دهد و به خاطر خداوند سختی های بزرگ را تحمل می کند و از اعراض و غفلت دوری می گزیند.

دوم اینکه: به وسیله دعا کردن به مردگان احسان می کند و بر آنها ترحم می کند و برایشان طلب مغفرت می نماید و عافیت و سلامتی آنها را از خداوند می خواهد.

این چیزی است که دلیل بر آن دلالت دارد و کسی که مدعی چیزی غیر از آن است با حجت و برهان ارائه دهد.

۱ مستدرک الحاکم (۱ / ۵۳۲).

۲ صحیح مسلم برقم (۹۷۵).

سپس اهل سنت با نهی کردن از امور عدیده و مشخصی که متعلق به قبور و زیارت آنها می‌شود به صیانت و حفاظت و حمایت از توحید می‌پردازد. بر هر مسلمانی واجب است که آن را یاد بگیرد تا از باطل محفوظ و از گمراهی و ضلالت در امان باشد که از آن جمله:

۱- دوری کردن از سخن هجر نزد قبرها:

در حدیثی که رسول الله ﷺ فرمودند: «وَلَا تَقُولُوا هُجْرًا» مراد از هجر تمام اموری است که شرع از آن نهی کرده است. و در مقدمه شرک به خداوند به وسیله اهل قبور و درخواست کردن از غیر خداوند و استغاثه به آنها و طلب یاری و سلامتی از آنها می‌آید و تمام آنها از شرک و کفر بواح و آشکار است. از پیامبر ﷺ احادیث متعدد و صریحی در منع و نهی از آن و لعنت کردن انجام دهنده آن وارد شده است. در صحیح مسلم از جنذب بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: از رسول الله ﷺ قبل از فوتش پنج چیز شنیدم که فرمودند: «أَلَا وَإِنَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ كَانُوا يَتَّخِذُونَ قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ وَصَالِحِيهِمْ مَسَاجِدَ أَلَا فَلَا تَتَّخِذُوا الْقُبُورَ مَسَاجِدَ إِنِّي أَنهَاكُمُ عَنْ ذَلِكَ»^۱ «آگاه باشید کسانی قبل از شما قبر پیامبران و صالحان را می‌پرستیدند آگاه باشید که قبرها را مسجد قرار ندهید من شما را از آن نهی کردم». پس دعا کردن از مردگان و درخواست نیاز از آنها و چیزی از عبادت را به آنها اختصاص دادن شرک اکبر است. اما نشستن به دور قبرها و درنگ کردن و ماندن در آنجا به منظور اجابت دعا و مانند آن نماز خواندن در مساجدی که در آن قبر وجود دارد بدعتی منکر است. در صحیحین از عائشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله ﷺ در زمان مرضی‌اش این را می‌فرمود و مرتب تکرار می‌کردند: «لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ»^۲ «لعنت خدا بر یهود و نصاری باد که قبر پیامبرانشان را مسجد کردند».

۱ صحیح مسلم برقم (۵۳۲).

۲ صحیح البخاری برقم (۱۳۳۰)، و صحیح مسلم برقم (۵۳۱).

۲- قربانی کردن و سربریدن نزد قبرها:

اگر آن برای تقرب جستن به صاحبان قبرها به منظور برآورده شدن نیاز شخص باشد آن شخص دچار شرک اکبر شده و اگر غیر از آن باشد دچار بدعت خطرناکی گشته که از بزرگترین وسائل شرک می‌باشد. رسول الله ﷺ می‌فرماید: «لَا عَقْرِي فِي الْإِسْلَامِ قَالَ عَبْدُ الرَّزَّاقِ كَانُوا يَعْقِرُونَ عِنْدَ الْقَبْرِ بَقْرَةً أَوْ شَاةً»^۱ «سربریدن نزد قبرها در اسلام نیست. عبدالرزاق می‌گوید: آن‌ها نزد قبرها گاو یا گوسفند سر می‌بریدند».

۳، ۴، ۵، ۶، ۷- نهی از بلند کردن بر خاک که خارج از آن است، نهی از گچ‌کاری، نوشتن، تعمیر و نشستن بر روی آن:

تمام آن‌ها از جمله چیزهایی است که یهود و نصاری به وسیله آن گمراه شدند و از بزرگترین اسباب شرک هستند. از جابر رضی الله عنه روایت است که: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُجَصَّصَ الْقَبْرُ وَأَنْ يُقَعَدَ عَلَيْهِ وَأَنْ يُبْنَى عَلَيْهِ وَأَنْ يُزَادَ عَلَيْهِ أَوْ يُكْتَبَ عَلَيْهِ»^۲ «رسول الله ﷺ از گچکاری قبر، نشستن بر روی آن، تعمیر، بلند کردن یا نوشتن بر روی آن نهی فرمودند».

۸- نماز خواندن به سوی قبر و نزد آن‌ها:

از ابو مرثد غنوی روایت است که گفت: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ لَا تُصَلُّوا إِلَى الْقُبُورِ وَلَا تَجْلِسُوا عَلَيْهَا»^۳ «از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: به سوی قبرها نماز نخوانید و بر روی آن‌ها ننشینید» و از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است

۱ سنن أبی داود لرقم (۳۲۲۲).

۲ صحیح مسلم برقم (۹۷۰)، و سنن أبی داود برقم (۳۲۲۵)، ورقم (۳۲۲۶)، ومستدرک الحاکم (۱ / ۵۲۵).

۳ صحیح مسلم برقم (۹۷۲).

که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «الْأَرْضُ كُلُّهَا مَسْجِدٌ إِلَّا الْمَقْبِرَةَ وَالْحَمَّامَ»^۱ «تمام زمین جز مقبره و حمام مسجد است».

۱ سنن أبي داود برقم (۴۹۲)، وسنن الترمذی برقم (۳۱۷)، وصححه الحاكم ووافقه الذهبي.

۹- بنا کردن مسجد بر آن:

و این بدعت از گمراهی های یهود و نصاری است. در حدیث عائشه رضی الله عنها که پیشتر آورده شد، پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ»^۱ «لعنت خدا بر یهود و نصاری باد که قبر پیامبران را مسجد کردند».

۱۰- آن را تبدیل به محل رفت و آمد کردن:

و این از جمله بدعت هایی است که به خاطر ضرر و زیان آن نهی صریح بر آن شده است. از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لَا تَتَّخِذُوا قَبْرِى عِيدًا وَلَا تَجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قُبُورًا وَحَيْثُمَا كُنْتُمْ فَصَلُّوا عَلَيَّ فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ تَبْلُغُنِي»^۳ «قبر مرا محل رفت و آمد قرار مدهید و منازلتان را تبدیل به قبر نکنید هر کجا باشید بر من درود بفرستید که درود و سلام شما به من می رسد».

۱۱- سفر کردن به سوی آن:

و آن کاری است که از آن نهی شده است. زیرا از وسائل شرک می باشد. از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لَا تُشَدُّ الرَّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ: الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، وَمَسْجِدِ الرَّسُولِ صلی الله علیه و آله، وَمَسْجِدِ الْأَقْصَى»^۴ «بار سفر را جز

۱ صحیح البخاری برقم (۱۳۳۰)، و صحیح مسلم برقم (۵۳۱).

۲ العید چیزی است مانند عید فطر و عید قربان که مرتب تکرار می شود انسان که مرتب هر روز به خاطر سلام کردن، به زیارت قبر رسول الله صلی الله علیه وسلم می رود مانند این است که آن را عید کرده باشد، پس رسول الله صلی الله علیه وسلم از آن نهی کردند، به مسلمانان امر نمودند در هر کجا که باشند بر او سلام و درود بفرستند زیرا خداوند ملائکه هایی را می فرستد تا سلام را به پیامبر برسانند و این از آسانی دین است چون هر مسلمانی استطاعت و توانایی آن را ندارد که به مدینه برود.

۳ سنن أبی داود برقم (۲۰۴۲)، و مسند أحمد (۲ / ۳۶۷).

۴ صحیح البخاری برقم (۱۱۸۹)، و صحیح مسلم (۱۳۹۷).

برای زیارت سه مسجد: ۱- مسجد الحرام ۲- مسجد النبی ﷺ ۳- مسجد الاقصی نبندید».

مطلب ششم: توسل

الف: تعریف آن:

توسل در لغت از وسیله گرفته شده است. وسیله و وصیله دارای معنای نزدیک به هم هستند. پس توسل یعنی رسیدن به مراد و آرزو و تلاش در تحقق پیدا کردن آن. و در شرع منظور رسیدن به رضایت خداوند و بهشت است با انجام دادن آنچه تشریح و ترک آنچه از آن نهی شده است.

ب: معنی وسیله در قرآن کریم

لفظ «الوسيلة» در دو آیه از قرآن کریم آمده است:

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۳۵﴾ [المائدة: ۳۵]. «ای کسانی که ایمان آورده اید تقوای خدا داشته باشید و به سوی او وسیله جوئید و در راه او جهاد نمایید تا رستگار شوید».

۲- می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا ﴿۵۷﴾ [الإسراء: ۵۷]. «آن کسانی که آن‌ها می‌خوانند خود به سوی پروردگار وسیله می‌جویند. کدامیک از آن‌ها مقربترند؟ به رحمتش امیدوار و از عذابش می‌ترسند. همانا عذاب پروردگارت در خور پرهیز است».

مراد از وسیله در این دو آیه، تقرب به خداوند به وسیله عمل کردن به آنچه او به آن راضی می‌شود. حافظ ابن کثیر رحمته در تفسیر آیه اولی از ابن عباس رضی الله عنهما نقل می‌کند که معنی

وسيله در آن تقرب است. و مانند آن را از مجاهد، ابو وائل، حسن بصری، عبدالله بن كثير، سدی، ابن زید و دیگران نقل می کنند^۱.

اما در مورد آیه دوم: صحابی جلیل القدر عبدالله بن مسعود رضی الله عنه سبب نزول آن را اینگونه توضیح می دهد: «نزلت في نفر من العرب كانوا يعبدون نفرا من الجن، فأسلم الجنيون، والإنس الذين يعبدونهم لا يشعرون»^۲ «تعدادی از انسانها تعدادی از جنها را می پرستیدند. جنیان مسلمان شدند و انسانهایی که آنها را می پرستیدند آن را درک نمی کردند».

و این توضیح صریح و مشخص است که مراد از وسیله آن چیزی است که به وسیله آن از اعمال صالح و عبادات با ارزش و گرانقیمت به سوی الله تعالی تقرب جسته می شود همچنانکه می فرماید: ﴿يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ﴾ یعنی چیزی که به خداوند تقرب جویند را درخواست می کنند و رضایت او را از اعمال صالح که به منظور تقرب انجام داده اند بدست آورند.

ج: انواع توسل

توسل به دو قسم قابل تقسیم است: توسل مشروع و توسل ممنوع

۱- توسل مشروع:

آن توسل جستن به خداوند با وسایل صحیح و مورد قبول شریعت است. راه صحیح و درست برای شناخت آن مراجعه به کتاب و سنت و شناخت آنچه در مورد آن وارد شده است، می باشد. پس آنچه را که کتاب و سنت بر آن دلالت دارد آن وسیله مشروع و از جمله توسل مشروع به حساب می آید و سوای آن هر چه که باشد توسل ممنوع است.

۱ تفسیر ابن کثیر (۲ / ۵۰).

۲ صحیح مسلم برقم (۳۰۳۰). و صحیح البخاری رقم (۴۷۱۴).

توسل مشروع تحت سه نوع طبقه بندی می شود:

اول اینکه: توسل به الله تعالی به وسیله اسمی از اسم‌های نیکو یا صفتی از صفت‌های عظیم و بزرگش. مانند اینکه مسلمان در دعایش می گوید: خداوندا من به اینکه تو رحمان و رحیم هستی از تو عافیت و سلامتی را می خواهم. یا می گوید: خداوندا به خاطر رحمت تو که همه چیز را در بر گرفته می خواهم که مرا ببخشی و به من رحم کنی و دعاهایی از این قبیل.

دلیل بر مشروعیت این نوع توسل این سخن الله تعالی است که می فرماید: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ [الأعراف: ۱۸۰]. «و برای خداوند نام‌های نیکوست پس به وسیله آن‌ها او را بخوانید».

دوم اینکه: توسل جستن به الله تعالی به وسیله عمل صالحی که بنده انجام داده است. مانند اینکه بگوید: خداوندا بخاطر ایمانی که به تو دارم، محبتی که به تو دارم، به خاطر تبعیت از پیامبرت مرا ببخش یا اینکه بگوید: پروردگارا به خاطر محبتی که نسبت به پیامبرت محمد ﷺ دارم از تو می خواهم که در کارم فرج و گشایشی بفرمایی یا ادعا کننده عمل صالحی را ذکر کند که صاحب حال با توسل به آن به سوی پروردگارش درخواست می کند مانند داستان سه نفر داخل غار که ذکر آن خواهد آمد.

و دلیل بر مشروعیت آن این سخن الله تعالی است که می فرماید: ﴿الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنَا ءَامِنًا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ [آل عمران: ۱۶]. «کسانی که می گویند پروردگارا ما ایمان آوردیم پس گناهان ما را ببخش و ما را از عذاب آتش دور بگردان» و می فرماید: ﴿رَبَّنَا ءَامَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ﴾ [آل عمران: ۵۳]. «پروردگارا ما به آنچه نازل کردی ایمان آوردیم و از فرستاده‌ات تبعیت نمودیم پس ما را از شهادت دهندگان بنویس».

و از جمله آن داستان آن سه نفر داخل غار است که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت می کند که گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: «بَيْنَمَا ثَلَاثَةٌ نَفَرٍ مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ

يَمْسُونَ إِذْ أَصَابَهُمْ مَطَرٌ فَأَوْوَا إِلَى غَارٍ فَانطَبَقَ عَلَيْهِمْ فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ إِنَّهُ وَاللَّهِ يَا هَؤُلَاءِ لَا يُنَجِّيكُمْ إِلَّا الصَّدَقُ فَلْيَدْعُ كُلُّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بِمَا يَعْلَمُ أَنَّهُ قَدْ صَدَقَ فِيهِ فَقَالَ وَاحِدٌ مِنْهُمْ اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُ كَانَ لِي أَجِيرٌ عَمِلَ لِي عَلَى فَرَقٍ مِنْ أَرْضٍ فَذَهَبَ وَتَرَكَهُ وَأَيُّ عَمَدْتُ إِلَى ذَلِكَ الْفَرَقِ فَرَزَعْتُهُ فَصَارَ مِنْ أَمْرِهِ أَيُّ اشْتَرَيْتُ مِنْهُ بَقْرًا وَأَنَّهُ أَتَانِي يَطْلُبُ أَجْرَهُ فَقُلْتُ لَهُ اعْمِدْ إِلَى تِلْكَ الْبَقْرِ فَسُقْهَا فَقَالَ لِي إِنَّمَا لِي عِنْدَكَ فَرَقٌ مِنْ أَرْضٍ فَقُلْتُ لَهُ اعْمِدْ إِلَى تِلْكَ الْبَقْرِ فَإِنَّهَا مِنْ ذَلِكَ الْفَرَقِ فَسَاقَهَا فَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَيُّ فَعَلْتُ ذَلِكَ مِنْ خَشْيَتِكَ فَفَرِّجْ عَنَّا فَانْسَاحَتْ عَنْهُمْ الصَّخْرَةُ فَقَالَ الْآخِرُ اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُ كَانَ لِي أَبَوَانِ شَيْخَانِ كَبِيرَانِ فَكُنْتُ آتِيَهُمَا كُلَّ لَيْلَةٍ بِلَبَنِ عَنَمٍ لِي فَأَبْطَأْتُ عَلَيْهِمَا لَيْلَةً فَجِئْتُ وَقَدْ رَقَدَا وَأَهْلِي وَعِيَالِي يَتَضَاعَوْنَ مِنَ الْجُوعِ فَكُنْتُ لَا أَسْقِيهِمْ حَتَّى يَشْرَبَ أَبَوَايَ فَكَرِهْتُ أَنْ أُوقِظَهُمَا وَكَرِهْتُ أَنْ أَدْعُهُمَا فَيَسْتَكِنَا لِشَرِيَّتَيْهِمَا فَلَمْ أَزَلْ أَنْتَظِرُ حَتَّى طَلَعَ الْفَجْرُ فَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَيُّ فَعَلْتُ ذَلِكَ مِنْ خَشْيَتِكَ فَفَرِّجْ عَنَّا فَانْسَاحَتْ عَنْهُمْ الصَّخْرَةُ حَتَّى نَظَرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ الْآخِرُ اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُ كَانَ لِي ابْنَةٌ عَمٍّ مِنْ أَحَبِّ النَّاسِ إِلَيَّ وَأَيُّ رَاوَدْتُهَا عَنْ نَفْسِهَا فَأَبَتْ إِلَّا أَنْ آتِيَهَا بِمِائَةِ دِينَارٍ فَطَلَبْتُهَا حَتَّى قَدَرْتُ فَأَتَيْتُهَا بِهَا فَدَفَعْتُهَا إِلَيْهَا فَأَمَكْنَنِي مِنْ نَفْسِهَا فَلَمَّا فَعَدْتُ بَيْنَ رِجْلَيْهَا فَقَالَتْ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تَفْضُ الْحَاتِمَ إِلَّا بِحَقِّهِ فَمُتْ وَتَرَكَتُ الْمِائَةَ دِينَارٍ فَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَيُّ فَعَلْتُ ذَلِكَ مِنْ خَشْيَتِكَ فَفَرِّجْ عَنَّا فَفَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُمْ فَخَرَجُوا»^۱ «سه نفر از امت‌های گذشته، براه افتادند در حالیکه باران می‌بارید به غاری رفتند. ناگهان، سنگ بزرگی از قله کوه، سرازیر شد و دهانه غار را کاملاً مسدود نمود. به یکدیگر گفتند: به خدا سوگند راه نجاتی از این سنگ، وجود ندارد مگر اینکه به اعمال نیک خود، متوسل شده و از خدا بخواهیم (تا ما را نجات دهد). یکی از آنان، دست به دعا برداشت و گفت: پروردگارا! می‌دانی که من کارگری داشتم که بر پیمان‌های از برنج کار می‌کرد و بدون دریافت مزد رفت. من پیمان‌های برنج را برایش کاشتم و از ثمره آن گاوی برایش خریدم

۱ فانفرجت شيئا لا يستطيعون الخروج منه، كما في حديث سالم.

۲ صحيح البخاری برقم (۳۴۶۵).

پس از مدتی، آن کارگر نزد من آمد و مزدش را خواست. گفتم: به سوی آن گاو برو از آنِ توست. گفت: من فقط پیمانهای برنج از تو طلب دارم. به او گفتم: برای تو از آن پیمانها آن گاو را خریدم. او آن را با خود برد. پروردگارا! اگر این کار را بخاطر ترس از تو انجام داده‌ام، ما را از این گرفتاری نجات بده. آنگاه، سنگ، از دهانه غار، کمی کنار رفت اما نمی‌توانستند بیرون بروند. دیگری گفت: خداوندا می‌دانی که پدر و مادرم سالخورده بودند و من هر شب به آن‌ها شیر می‌دادم. شبی، بخاطر کاری، دیر به خانه برگشتم و قبل از اینکه خدمت والدینم برسم، آن‌ها خواب رفته بودند. و اهل و عیالم از گرسنگی به خود می‌پیچیدند و به اهل خانه‌ام چیزی ندادم تا اینکه پدر و مادرم از آن خوردند. ناپسند دانستم که آن‌ها گرسنه باشند و ناپسند دانستم که آن‌ها (پدر و مادر) را از خواب بیدار نمایم برای نوشیدن آن‌ها منتظر شدم تا هنگام صبح که آن‌ها بیدار شدند، آن شیر را به آنان، دادم. پروردگارا! اگر این عمل را بخاطر ترس از تو انجام داده‌ام، ما را از این مصیبتی که گرفتار آن شده‌ایم، نجات ده. آنگاه، سنگ، اندکی تکان خورد اما نه در حدی که آنان بتوانند از غار، بیرون بیایند. دیگری گفت: پروردگارا! خودت می‌دانی که من دختر عمویی داشتم که او را از همه بیشتر دوست داشتم. خواستم با او زنا کنم ولی امتناع ورزید. تا اینکه نیاز به صد دینار پیدا کرد و نزد من آمد. پس آن کار را از او خواستم تا آنجا که بر او تسلط پیدا کردم. پول را به او دادم و او را به آن کار وادار کردم پس بر او مسلط شدم بطوری که بین دو پایش قرار گرفتم و برای انجام آن عمل، آماده شدم، گفتم: از خدا بترس شکستن این گوهر عفت، بر تو حرام است. من از انجام آن عمل، منصرف شدم. و صد دینار را به او بخشیدم و از او جدا شدم. پروردگارا! اگر این کار، بخاطر ترس از تو بوده است، ما را از این گرفتاری، نجات بده. آنگاه، سنگ، از دهانه غار، کنار رفت و آن‌ها بیرون رفتند.»

سوم اینکه: توسل جستن به خداوند به وسیله دعای مرد صالح که امید به اجابت دعای او می‌رود مانند اینکه مسلمانی پیش مردی می‌رود که در او نیکوکاری، تقوا و محافظت و

ماندگار در طاعت و عبادت پروردگار را می‌بیند از او می‌خواهد که به سوی پروردگارش دعا نماید که خداوند در سختی‌اش گشایشی قرار دهد و کارش را آسان نماید. دلیل بر مشروعیت این نوع، این است که صحابه رضی الله عنهم از پیامبر صلی الله علیه و آله درخواست می‌کردند که برایشان بطور عموم و خصوص دعا کند.

در صحیحین از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که: «أَنَّ رَجُلًا دَخَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مِنْ بَابِ كَانَ وَجَاهِ الْمِنْبَرِ وَرَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَائِمٌ يَخْطُبُ فَاسْتَقْبَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَائِمًا فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلَكْتُ الْمَوَاشِي وَانْقَطَعَتِ السُّبُلُ فَادْعُ اللَّهَ يُعِينُنَا قَالَ فَرَفَعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَدَيْهِ فَقَالَ اللَّهُمَّ اسْقِنَا اللَّهُمَّ اسْقِنَا اللَّهُمَّ اسْقِنَا قَالَ أَنْسٌ وَلَا وَاللَّهِ مَا نَرَى فِي السَّمَاءِ مِنْ سَحَابٍ وَلَا قَرَعَةً وَلَا شَيْئًا وَمَا بَيْنَنَا وَبَيْنَ سَلْعٍ مِنْ بَيْتٍ وَلَا دَارٍ قَالَ فَطَلَعَتْ مِنْ وَرَائِهِ سَحَابَةٌ مِثْلُ التُّرْسِ فَلَمَّا تَوَسَّطَتْ السَّمَاءَ انْتَشَرَتْ ثُمَّ أَمْطَرَتْ قَالَ وَاللَّهِ مَا رَأَيْنَا الشَّمْسَ سِتًّا ثُمَّ دَخَلَ رَجُلٌ مِنْ ذَلِكَ الْبَابِ فِي الْجُمُعَةِ الْمُقْبِلَةِ وَرَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَائِمٌ يَخْطُبُ فَاسْتَقْبَلَهُ قَائِمًا فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلَكْتُ الْأَمْوَالُ وَانْقَطَعَتِ السُّبُلُ فَادْعُ اللَّهَ يُنْسِكْهَا قَالَ فَرَفَعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَدَيْهِ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ حَوَالَيْنَا وَلَا عَلَيْنَا اللَّهُمَّ عَلَى الْأَكَامِ وَالْحِبَالِ وَالْأَجَامِ وَالظَّرَابِ وَالْأُودِيَةِ وَمَنَابِتِ الشَّجَرِ قَالَ فَانْقَطَعَتْ وَخَرَجْنَا نَمْشِي فِي الشَّمْسِ قَالَ شَرِيكَ فَسَأَلْتُ أَنْسَ بْنَ مَالِكٍ أَهْوَ الرَّجُلُ الْأَوَّلُ قَالَ لَا أَدْرِي» «مردی روز جمعه در حالیکه پیامبر صلی الله علیه و آله مشغول خطبه بود وارد مسجد شد و مقابل رسول الله صلی الله علیه و سلم ایستاد و گفت: ای رسول خدا دامهایمان به هلاکت رسیدند و راه‌ها از بین رفتند از خداوند در خواست کن بر ما باران بباراند. پیامبر دستش را بلند کرد و فرمود: خداوند! بر ما باران بباران، پروردگارا بر ما باران بباران، پروردگارا بر ما باران بباران، پروردگارا بر ما باران بباران. انس می‌گوید: به خدا سوگند نه در فاصله بین ما و نه در فاصله ما تا شکاف در و در هیچ جایی از آسمان ابری و حتی هیچی نبود. ناگهان از پشت آن ابری به مانند سپر آشکار شد وقتی به وسط آسمان رسید منتشر و پخش گردید سپس باران بارید.

۱ صحیح البخاری برقم (۱۰۱۳)، و صحیح مسلم برقم (۸۹۷).

می گوید: به خدا سوگند شش روز، آفتاب را ندیدیم. (یعنی باران می بارید). سپس، در جمعه بعد، مردی از همان دروازه، وارد مسجد شد و مقابل رسول الله صلی الله علیه وسلم که مشغول خطبه بود، ایستاد و گفت: دامها هلاک شدند و راهها از بین رفتند. از خدا بخواه که باران را متوقف سازد. رسول خدا ﷺ دست به دعا برداشت و فرمود: «خدایا! باران را از روی ما به اطراف، پراکنده ساز و آن را بر تپهها، کوهها، درهها و محل روئیدن درختان، هدایت فرما. راوی می گوید: بی درنگ، باران متوقف شد و ابرها پراکنده گشتند بطوریکه هنگام بیرون آمدن از مسجد، در هوای آفتابی، به خانه‌هایمان برگشتیم. شریک می گوید: از انس پرسیدم: آیا او همان مرد اولی بود؟ جواب داد: نمی دانم».

و در صحیحین از پیامبر ﷺ روایت است که ذکر نمود که در امت او هفتاد هزار نفر بدون حساب و عذاب داخل بهشت می شوند. و فرمود: «هُمُ الَّذِينَ لَا يَسْتَرْقُونَ وَلَا يَتَطَيَّرُونَ وَلَا يَكْتُمُونَ وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ فَقَامَ عُكَّاشَةُ بْنُ مُحِصِنٍ فَقَالَ ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَ لِي مِنْهُمْ فَقَالَ أَنْتَ مِنْهُمْ»^۱ «ایشان کسانی هستند که درخواست رقیه نمی کنند^۲، فال بد نمی زنند، از داغ کردن پرهیز می نمایند^۳ و تنها بر خدا توکل می کنند. عکاشه بن محسن بلند شد و گفت: ای رسول خدا از خدا بخواه که مرا از آنها قرار دهد. پیامبر ﷺ فرمودند: تو از جمله آنها هستی». و از آن جمله سخن پیامبر ﷺ در مورد ویس قرنی است که در آن می فرماید: «فاسألوه أن يستغفر لكم» «از او بخواهید که برایتان طلب استغفار نماید».

و این نوع از توسل در زمان حیات از او درخواست دعا کرده می شود اما بعد از مرگش جایز نیست زیرا جزو عمل برای او به حساب نمی آید.

۱ صحیح البخاری برقم (۵۷۰۵)، و صحیح مسلم برقم (۲۱۸).

۲ دعا خواندن برای بهبودی را رقیه می گویند. مترجم

۳ نوعی طبابت است. مترجم

۲- توسل ممنوع:

آن متوسل شدن به چیزی که در شریعت به عنوان وسیله قرار داده نشده است و آن انواع مختلفی دارد که خطر بعضی از آن‌ها از دیگری بیشتر است. که از آن جمله:

۱- توسل نمودن به الله تعالی به وسیله دعای شخص مرده و غایب و درخواست فریادرسی، رفع نیاز، گشایش سختی و ناراحتی و مانند این‌ها از آن‌ها. این نوع از شرک اکبر می‌باشد و شخص را از امت اسلام خارج می‌کند.

۲- توسل نمودن به سوی خدا به وسیله انجام عبادات نزد قبور و ضریحه با درخواست کردن از خدا نزد آن‌ها و تعمیر کردن و قراردادن چراغ‌ها و پرده‌ها و مانند آن بر آن‌ها. و این نوع از شرک اصغر است که منافی کمال توحید می‌باشد و آن گشایشی به سوی شرک اکبر است.

۳- توسل به خداوند به وسیله جاه و مقام انبیاء و صالحان و نزد خداوند این حرام است بلکه آن از جمله بدعت‌های ایجاد شده است. زیرا توسلی است که خداوند آن را تشریح نکرده و به آن اجازه نداده است. الله تعالی می‌فرماید: ﴿ءَاَللّٰهُ اٰذِنَ لَكُمْ﴾ [یونس: ۵۹]. «آیا خداوند به شما اجازه داد». همچنین جاه و منزلت صالحین نزد خداوند برای خود آن‌ها نافع است کما اینکه الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَأَن لَّيْسَ لِلْإِنسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ﴾ [النجم: ۳۹]. «و برای انسان جز آنچه سعی و تلاش نموده است نمی‌باشد». این نوع توسل در زمان پیامبر ﷺ و صحابه معروف نبوده است. نص بر منع و تحریم آن از اهل علم وجود دارد.

ابوحنیفه رحمته می‌فرماید: «یکره أن يقول الداعي: أسألك بحق فلان أو بحق أوليائك ورسلك أو بحق البيت الحرام والمشعر الحرام» «ناپسند می‌دانم از اینکه دعا کننده بگوید: خداوندا از تو به حق فلان یا بحق دوستانت و پیامبرانت یا به حق بیت الله الحرام و مشعر الحرام از تو درخواست می‌کنم».

د: شبهات و رد آن در باب توسل

مخالفان اهل سنت و جماعت بعضی شبهات و اعتراضات در باب توسل وارد کرده‌اند تا با وصل شدن به آن به بیانات باطل خود استناد کنند و عوام مسلمانان را به درستی آنچه به سوی آن رهنمون می‌شوند به شک و گمان اندازند و شبهات آن‌ها از این دو امر خارج نیست:

اول اینکه: به احادیث ضعیف یا موضوع استناد می‌کند و پرداختن به شناخت آن‌ها عدم صحت و ثبوت آن را روشن می‌کند که از آن جمله:

- ۱- حدیث «توسلوا بجاهي فإن جاهي عند الله عظيم»، أو «إذا سألتم الله فاسألوه بجاهي فإن جاهي عند الله عظيم» «به جاه من توسل جوید که جاه و منزلت من نزد خداوند بزرگ است» یا «اگر از خداوند درخواست نمودید پس به وسیله جاه من درخواست نمایید زیرا جاه من نزد خداوند بزرگ است». این حدیث باطل است و هیچ یک از اهل علم آن را روایت نکرده‌اند و در کتاب‌های حدیث وجود ندارد.
- ۲- حدیث «إذا أعیتکم الأمور فعلیکم بأهل القبور»، أو «فاستغیثوا بأهل القبور» «هرگاه کارها بر شما سخت و دشوار گردیدند از اهل قبور کمک بگیرید» یا «به اهل قبور استغاثه و فریادرسی نمایید». و این حدیث به اتفاق علما دروغ و افترا بی است که بر پیامبر ﷺ بسته شده است.
- ۳- حدیث «لو أحسن أحدکم ظنه بجمیر لنبه» «اگر گمان شما نسبت به سنگی خوب باشد آن به شما نفع می‌رساند» و این حدیث باطل است و نقض کننده دین اسلام است که بعضی از مشرکین وضع کرده‌اند.
- ۴- حدیث «لما اقترف آدم الخطیئة قال: یا رب أسألك بحق محمد لما غفرت لی، فقال: یا آدم وکیف عرفت محمدا ولم أخلقه؟ قال: یا رب لما خلقتنی بیدک ونفخت فی من روحک رفعت رأسی فرأیت علی قوائم العرش مکتوبا: لا إله إلا الله محمد رسول

الله، فعلمت أنك لم تضيف إلي اسمك إلا أحب الخلق إليك، فقال: غفرت لك ولولا محمد ما خلقتك»^۱ «هنگامی که آدم گناه کرد گفت: یا رب به حق محمد از تو می‌خواهم که مرا ببخشی. خداوند گفت: ای آدم محمد را از کجا می‌شناسی در حالیکه من او را خلق نکرده‌ام؟ گفت: یا رب هنگامی که با دست خودت مرا خلق کردی و در من از روح خودت دمیدی سرم را بلند کردم دیدم بر چهار طرف عرش نوشته شده: لا إله إلا الله محمد رسول الله دانستم که هیچ چیزی به اسم تو اضافه نمی‌شود مگر اینکه محبوبترین خلق به سوی تو باشد. خداوند گفت: تو را بخشیدم. اگر محمد نبود تو را خلق نمی‌کردم.» این حدیث باطل است و اصلی ندارد و مانند این حدیث است: «لولاك ما خلقت الأفلاك» «اگر ای محمد تو نبودی کائنات را خلق نمی‌کردم.»

مانند این احادیث دروغ و روایات مختلف آراسته شده به دروغ برای مسلمان جایز نیست که به آنها التفات نماید چه برسد به اینکه آنها را حجت و دلیل بیاورد و در دینش به آنها اعتماد نماید.

دوم اینکه: احادیث صحیح و ثابت از پیامبر ﷺ هستند اما از آنها بد فهم کردند و آن را از مراد و مدلولش منحرف کرده‌اند. از آن جمله:

۱- در صحیح ثابت است که: «أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رضي الله عنه كَانَ إِذَا قَحَطُوا اسْتَسْقَى بِالْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَقَالَ اللَّهُمَّ إِنَّا كُنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّنَا فَتَسْقِينَا وَإِنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِعَمِّ نَبِيِّنَا فَاسْقِنَا قَالَ فَيُسْقَوْنَ»^۲ «وقتی قحط سالی شد عمر بن خطاب رضي الله عنه بوسیله دعای عباس رضي الله عنه طلب باران کرد و گفت: پروردگارا! ما قبلاً به وسیله پیامبرت صلی الله علیه و آله طلب باران می‌کردیم و شما آب نازل می‌فرمودید، اکنون بوسیله

۱ سلسله الأحادیث الضعیفة والموضوعة للألبانی ج ۱ / ۸۸ ح ۲۵.

۲ صحیح البخاری برقم (۱۰۱۰).

عموی پیامبرمان از شما طلب باران می‌کنیم. پس بر ما باران بباران. گفت: پس باران بارید.»

از این حدیث اینگونه فهم کردند که عمر رضی الله عنه به وسیله جاه و منزلت عباس رضی الله عنه نزد خداوند درخواست نموده است و مراد به این سخن این است که «کنا نتوسل إليك بنبينا [أي بجاهه] [ما به وسیله جاه پیامبرمان به تو توسل می‌کردیم پس بر ما باران می‌فرستادی و ما به جاه عموی پیامبرمان توسل می‌کنیم].»

بدون شک این فهم و درک خطاست و تأویل آن بسیار دور است و سیاق نص به هیچ صورتی بر آن دلالت ندارد. توسل نمودن به خداوند به وسیله ذات یا جاه و منزلت پیامبر صلی الله علیه و آله نزد صحابه کرام معروف نبوده است و آن‌ها به وسیله دعای او در حال حیاتش به خداوند متوسل می‌شدند کما اینکه پیشتر نمونه‌هایی در این معنی را آوردیم. و مراد عمر رضی الله عنه از این سخن این نبوده که ما به جاه و مقام عموی پیامبر توسل می‌جوئیم بلکه از او می‌خواهد که دعا کند و اگر توسل به جاه و منزلت نزد آن‌ها معروف و شناخته شده بود عمر از توسل به جاه پیامبر به توسل به جاه عباس عدول نمی‌نمود. و صحابه به او می‌گفتند که چگونه به شخصی مانند عباس توسل کنیم و از توسل به پیامبرمان که افضل مخلوقات است دست برداریم. درحالی‌که چنین چیزی از آن‌ها نقل نشده است. و دانسته می‌شود که آن‌ها در زمان حیاتشان به دعای او توسل می‌جستند و بعد از فوت ایشان به دعای غیر او توسل می‌کردند. دانسته شد که آنچه نزد آن‌ها مشروع است توسل به دعای او بوده نه توسل به ذات او.

و با این توضیح مشخص گردید که در حدیثی که آن‌ها به آن تمسک می‌جویند جوازی برای توسل به ذات یا جاه وجود ندارد.

۲- حدیث عثمان بن حنیف: «أَنَّ رَجُلًا صَرِيرَ الْبَصَرِ أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ ادْعُ اللَّهَ أَنْ يُعَافِيَنِي قَالَ إِنْ شِئْتَ دَعَوْتُ وَإِنْ شِئْتَ صَبَرْتَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ قَالَ فَادْعُهُ قَالَ فَأَمَرَهُ أَنْ يَتَوَصَّأَ فَيُحْسِنَ وُضُوءَهُ وَيَدْعُوَ بِهَذَا الدُّعَاءِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَأَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ إِنِّي تَوَجَّهْتُ بِكَ إِلَى رَبِّي فِي حَاجَتِي هَذِهِ لِتُقْضَى لِي

اللَّهُمَّ فَشَفِّعْهُ فِيَّ»^۱ «ناینایی به نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول الله صلی الله علیه وسلم از خداوند بخواه که بینایی را به من برگرداند. رسول الله صلی الله علیه وسلم به او فرمود: اگر بخواهی برایت دعا می‌کنم و اگر بخواهی صبر کن که این برای تو بهتر است. گفت: ای رسول خدا برایم دعا کن. رسول الله صلی الله علیه وسلم به او فرمود: برو و به بهترین شکل وضو بگیر سپس بگو: پروردگارا من از تو می‌خواهم و به وسیله پیامبرت محمد ﷺ که پیامبر رحمت است به تو توجه می‌کنم، من به وسیله تو به پروردگارم روی می‌آورم تا این احتیاجم را برطرف سازی، بار الها او را در مورد من شفیع گردان.»

اینگونه فهم کردند که این حدیث دلالت بر جواز توسل به جاه پیامبر ﷺ یا غیر او از صالحین است در حالیکه حدیث بر آن شاهد نیست. نایننا از پیامبر می‌خواهد برایش دعا کند که خداوند بینایش را به او برگرداند. پیامبر به او گفت: اگر خواهی بر این وضعیت صبر کن و اگر خواهی برایت دعا می‌کنم. نایننا گفت: برایم دعا کن و سایر الفاظی که در حدیث به آن تصریح شده است که توسل به دعای پیامبر بوده است و توسل به ذات و جاه او نبوده است. لذا اهل علم این حدیث را از معجزات پیامبر ﷺ و اجابت دعای او ذکر کرده‌اند و آن نایننا به برکت دعای پیامبر ﷺ که خداوند او را نایننا کرده بود بینا گرداند. برای همین بیهقی آن را در کتاب دلائل النبوة آورده است.^۲

اما در حال حاضر و بعد از فوت پیامبر ﷺ مانند این مورد ممکن نیست زیرا دعای پیامبر ﷺ بعد از مرگش قطع شده است. همانگونه که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ صَدَقَةٌ جَارِيَةٌ وَعِلْمٌ يُنْتَفَعُ بِهِ وَوَلَدٌ صَالِحٌ يَدْعُو لَهُ»^۳ «هرگاه انسان بمیرد اعمالش جز از سه طریق قطع می‌گردد که عبارتند از: صدقه جاریه، علمی که مورد استفاده

۱ سنن الترمذی برقم (۳۵۷۸)، ومسند أحمد (۴ / ۱۳۸). قال البيهقي إسناده صحيح

۲ دلائل النبوة للبيهقي (۶ / ۱۶۷).

۳ صحيح مسلم برقم (۱۶۳۱).

قرار می‌گیرد و فرزند صالحی که برایش دعا می‌کند» و دعا از اعمال صالحی است که بعد از مرگ قطع می‌شود.

در هر حال تمام آنچه که به آن متعلق می‌باشد حجت و دلیلی برای آن‌ها نیست. یا آنچه آن‌ها استناد می‌کنند صحیح نیست و یا استنباطی که آن‌ها دارند غلط است.

مطلب هفتم: غلو و زیاده روی

أ. **تعریف آن:** غلو به معنی زیاده روی در مدح یا ذم چیزی که مستحق آن نیست، می‌باشد. و در شرع منظور تجاوز از حدودی است که شریعت برای بندگانش در عقیده یا عبادت قرار داده است.

ب: **حکم آن:** حرام است. نصوص بر نهی و برحذر بودن از آن آمده است و بیان می‌دارد که سرانجام بد برای اهل آن در حال و آینده می‌باشد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَتَأَهَّلَ الْكِتَابِ لَا تَعْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ﴾ [النساء: ۱۷۱]. «ای اهل کتاب در دینتان غلو نکنید و بر خداوند جز حق نگویند» و می‌فرماید: ﴿قُلْ يَتَأَهَّلَ الْكِتَابِ لَا تَعْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ﴾ [المائدة: ۷۷]. «بگو ای اهل کتاب در دینتان به ناحق غلو و زیاده روی نکنید و به دنبال هوا و آرزوی دسته‌ای که پیش از این گمراه شدند و بسیاری را گمراه کردند و از راه راست منحرف شدند نروید.»

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِيَّاكُمْ وَالْعُلُوَّ فِي الدِّينِ فَإِنَّمَا أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ الْعُلُوَّ فِي الدِّينِ»^۱ «از زیاده روی و تجاوز از حد پرهیز نمایید زیرا کسانی که قبل از شما بودند به وسیله زیاده روی در دین نابود شدند.»

۱ المسند (۱ / ۳۴۷)، والمستدرک (۱ / ۶۳۸). و صححه و وافقه الذهبي

از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «هَلَكَ الْمُتَنَطِّعُونَ قَالَهَا ثَلَاثًا»^۱ «سه بار فرمودند: متجاوزین از حد نابود شوند».

از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لَا تُظْرُونِي كَمَا أَظْرَثَ النَّصَارَى ابْنَ مَرْيَمَ فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ»^۲ «در حق من آنگونه که نصاری در حق عیسی بن مریم افراط کردند، افراط ننمایید. جز این نیست که من بنده و رسول خداوند هستم».

مراد از این حدیث این است که در مدح من همانگونه که نصاری در مدح عیسی که او را تا حد ربوبیت و الوهیت بالا بردند زیاده روی نکنید و من تنها بنده خدا هستم پس مرا به آنچه پروردگارم مرا به آن وصف نموده، توصیف کنید و بگویید: بنده و رسول خدا. پس گمراه از مخالفت امر او و مرتکب شدن در آنچه از آن نهی نموده پرهیز نمی کند و آن را با بزرگترین نقض کننده، نقض می نمایند که آن غلو کردن در تمجید و تمدیح اوست و برای او آنچه را که نصاری در حق عیسی یا نزدیک به آن ادعا کردند، ادعا نمودند. از او درخواست بخشش گناهان و گشایش در سختی، شفای مریضی ها و چیزهای دیگر که تنها مختص به الله تعالی است و شریکی برای او نیست نمودند و همه این ها به خاطر غلو و زیاده روی در دین است.

مبحث چهارم: انواع شرک و کفر و مطالب مربوط به آنها

هیچ شکی نیست که در شناخت شرک و کفر، اسباب، وسایل و انواع آن برای مسلمان فایده های بزرگی نهفته است. هنگامی که آن را شناخت به معرفتی دست می یابد که از وراء آن سلامتی از این بدی ها و نجات از آن آفات را به دنبال دارد. و الله سبحانه و تعالی دوست دارد که راه حق شناخته شود تا آن دوست داشته شده و وارد آن شوند. و دوست دارد که

۱ صحیح مسلم برقم (۲۶۷۰)

۲ صحیح البخاری برقم (۳۴۴۵).

راه‌های باطل شناخته شوند تا از آن دوری گزینند و از آن متنفر باشند. و مسلمان همانگونه که طالب شناخت راه خیر و نیکی است تا خود را با آن تطبیق دهد طالب شناخت راه‌های بدی است تا از آن‌ها حذر نماید. و برای همین در صحیحین از حدیث بن یمان رضی الله عنه ثابت است که گفت: «كَانَ النَّاسُ يَسْأَلُونَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْخَيْرِ وَكُنْتُ أَسْأَلُهُ عَنِ الشَّرِّ مَخَافَةَ أَنْ يُدْرِكَنِي»^۱ «مردم از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره امور خیر می‌پرسیدند و من از بدی‌ها می‌پرسیدم که مبادا گرفتار آن‌ها شوم» و عمر بن خطاب رضی الله عنه می‌فرماید: «إِنَّمَا تَنْقُضُ عَرَى الْإِسْلَامِ عَرْوَةَ عَرْوَةَ إِذَا نَشَأَ فِي الْإِسْلَامِ مَنْ لَا يَعْرِفُ الْجَاهِلِيَّةَ» «هنگامی که در اسلام مردمانی پیدا شوند که جاهلیت را نشناسند ریسمان محکم اسلام رشته‌هایش یکی یکی از بین می‌رود». و قرآن کریم پر از آیاتی است که روشن کننده شرک و کفر و ترساندن از در افتادن به آن دو می‌باشد که نشان دهنده سرانجام بد آن دو در دنیا و آخرت است. بلکه آن یکی از اهداف بزرگ قرآن کریم و سنت مطهر می‌باشد. همانطور که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ نُنْصِلُ الْآيَاتِ وَلِتَسْتَبِينَ سَبِيلَ الْمُجْرِمِينَ ۝۵۵﴾ [الأنعام: ۵۵]. «و بدینگونه آیات را به روشنی بیان می‌داریم تا راه مجرمان و گنجهکاران روشن شود». و در ذیل به ذکر بعضی مطالب مهم که متعلق به این مبحث می‌باشد را بیان می‌کنیم:

مطلب اول: شرک

أ. تعریف شرک:

شرک در لغت بر مساوی بودن بین دو چیز اطلاق می‌شود. و در شریعت برای آن دو معنی موجود است: عام و خاص.

۱. **معنی عام:** مساوی قرار دادن غیر خداوند با او در آنچه که مربوط به ویژگی‌های خداوند سبحان می‌باشد و تحت سه نوع درجه بندی می‌شود:

۱ صحیح البخاری برقم (۷۰۸۴)، و صحیح مسلم برقم (۱۸۴۷).

اول: شرک در ربوبیت است و آن مساوی و برابر قرار دادن غیر خداوند با او در چیزی که جزو ویژگی‌های ربوبیت اوست یا نسبت دادن چیزی از ربوبیت او برای غیر او مانند خلق کردن، روزی دادن، به وجود آوردن، میراندن، تدبیر کردن امور دنیا و چیزهایی مانند آن. الله تعالی می‌فرماید: ﴿هَلْ مِنْ خَلْقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ﴾ [فاطر: ۳]. «آیا خلق کننده‌ای جز خداوند در آسمان و زمین هست که شما را روزی دهد؟ هیچ معبود به حقی جز او نیست پس چگونه روی می‌گردانید؟».

دوم: شرک در اسم‌ها و صفات خداوند است و آن مساوی قرار دادن غیر خداوند با او در چیزی از این اسماء و صفات می‌باشد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشوری: ۱۱]. «هیچ چیز همانند او نیست درحالی‌که او شنوا و بیناست».

سوم: شرک در الوهیت خداوند است. و آن مساوی قرار دادن غیر خداوند با او در چیزی از خصوصیات و ویژگی‌های الوهیت؛ مانند نماز، روزه، دعا، استغاثه (درخواست کمک فوری)، ذبح (قربانی)، نذر و چیزهای مانند آن. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمِنَ اللَّائِسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾ [البقرة: ۱۶۵]. «و از مردم کسانی هستند که غیر از خداوند شریکانی برای او برمی‌گزینند که به اندازه الله آن‌ها را دوست دارند.»

۲. معنی خاص: و آن شریک قرار دادن برای خداوند است. از او به مانند خداوند درخواست می‌کنند و به مانند خداوند از او شفاعت را می‌خواهند و به مانند خداوند به او امید دارند و او را دوست می‌دارند و این معنی کلمه شرک است که در قرآن و سنت اطلاق می‌گردد.

ب. دلایل بر نکوهش شرک و بیان خطر آن

دلایل نصوص بر ذم و نکوهش شرک و بر حذر داشتن از آن و بیان خطر و سرانجام بد برای مشرکین در دنیا و آخرت بسیار است.

- ۱- الله تعالی خبر می‌دهد که آن گناهی است که جز به وسیله توبه قبل از مردن بخشیده نمی‌شود. می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ [النساء: ۴۸]. «خداوند از اینکه برای او شریک قرار داده می‌شود را نمی‌بخشد و جز آن برای هر کس که بخواهد می‌بخشد».
- ۲- آن را به بزرگترین ظلم وصف می‌کند: ﴿إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ [لقمان: ۱۳]. «همانا شرک ورزیدن به خداوند گناه بزرگی است».
- ۳- خبر می‌دهد که آن نابود کننده اعمال است. می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [الزمر: ۶۵]. «و به تو و کسانی که قبل از تو آمدند وحی کردیم که اگر به خداوند شرک ورزید عملت نابود می‌شود و در آخرت از زیانمندان قرار می‌گیری».
- ۴- آن نقص قائل شدن برای رب العالمین و مساوی قرار دادن با غیر اوست. الله تعالی می‌فرماید: ﴿قَالُوا وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ﴾ [الشعراء: ۹۶-۹۸]. «آن‌ها با یکدیگر ستیز می‌کنند و گویند: سوگند به خدا که ما در گمراهی آشکاری بودیم آنگاه که شما را با پروردگار عالمیان برابر می‌کردیم».
- ۵- خبر می‌دهد که هر کس بر شرک بمیرد برای همیشه در آتش جهنم جاودانه خواهد ماند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ [المائدة: ۷۲]. «هر کس برای خداوند شریک قرار دهد خداوند بهشت را بر او حرام کرده و جایگاهش آتش است و برای ظالمان و مشرکان یاری دهنده‌ای نیست» و سایر دلایلی غیر از این‌ها که در قرآن کریم بسیار است.

ج. سبب و علت داخل شدن در شرک

همانا اصل و اساس شرک و سبب واقع شدن بنی آدم در آن افراط و زیاده روی در مورد انسان‌های صالح بزرگوار است. و در تعریف، مدح و ثنای آن‌ها از حد خود تجاوز نمودند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا ۚ وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا﴾ [النوح: ۲۳-۲۴]. «و گفتند: معبودان خود را رها نکنید و ود، سواع، یغوث، یعوق و نسر را وا نگذارید و بسیاری را گمراه کردند. [بار خدایا] جز بر گمراهی ظالمان میفزای.»

این نام‌های مردان صالح از قوم نوح هستند، هنگامی که مردند بر شکل‌ها و صورت‌های آنان بت‌هایی قرار دادند و بر آن بت‌ها اسم آن‌ها را گذاشتند که هدفشان از اینکار بزرگداشت و زنده نگه داشتن یاد و فضیلت آن‌ها بود تا با دیدن شکل و تصاویر آن‌ها مانند آنان به عبادت پردازند.

و دلیل بر آن آنچه است که از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: «صَارَتْ الْأَوْثَانُ الَّتِي كَانَتْ فِي قَوْمِ نُوحٍ فِي الْعَرَبِ بَعْدُ أَمَا وَدٌّ كَانَتْ لِكَلْبٍ بِدَوْمَةِ الْجُنْدَلِ وَأَمَا سُوَاعٌ كَانَتْ لِهَدَيْلٍ وَأَمَا يَغُوثٌ فَكَانَتْ لِمُرَادٍ ثُمَّ لِبَنِي غُطَيْفٍ بِالْحُجُوفِ عِنْدَ سَبَاٍ وَأَمَا يَعُوقٌ فَكَانَتْ لِهَمْدَانَ وَأَمَا نَسْرٌ فَكَانَتْ لِحَمِيرٍ لِأَلِ ذِي الْكَلَاعِ أَسْمَاءُ رِجَالٍ صَالِحِينَ مِنْ قَوْمِ نُوحٍ فَلَمَّا هَلَكُوا أَوْحَى الشَّيْطَانُ إِلَى قَوْمِهِمْ أَنْ انْصَبُوا إِلَى مَجَالِسِهِمُ الَّتِي كَانُوا يَجْلِسُونَ أَنْصَابًا وَسَمُّوْهَا بِأَسْمَائِهِمْ فَفَعَلُوا فَلَمْ تُعْبَدْ حَتَّى إِذَا هَلَكَ أَوْلَادُكَ وَتَنَسَّخَ الْعِلْمُ عُبِدَتْ»^۱ «بت‌هایی که در قوم نوح بودند بعداً معبودان قوم عرب شدند. چنانکه ود برای قبیله کلب در شهر دومه الجندل، سواع برای قبیله هذیل، یغوث برای قبیله مراد سپس برای قبیله بنی غطیف در شهر جوف کنار سرزمین سبأ، یعوق برای قبیله همدان، نسر در حمیر برای طایفه ذی کلاع بود. نام‌های مردان صالح از قوم نوح بودند هنگامی که مردند شیطان به قومشان وحی کرد که در محل جاهایی

۱ صحیح البخاری برقم (۴۹۲۰).

که آنها می‌نشستند مجسمه‌هایی نصب کنند و آن را با نام‌های آنان بنامند پس آن کار را کردند ولی آنها را عبادت نمی‌کردند تا اینکه نسل‌های اولین از بین رفتند و جهل فراگیر شد و نسل‌های بعدی به عبادت آن مجسمه‌ها روی آوردند.

ابن جریر طبری از محمد بن قیس در باره این فرموده خداوند: ﴿وَقَالُوا لَا تَدْرُونَ ءَالِهَتَكُمْ﴾ «گفتند معبودان خود را رها نکنید» روایت می‌کند که گفت: «کانوا قوما صالحین من بنی آدم، وكان لهم أتباع يقتدون هم، فلما ماتوا قال أصحابهم الذين كانوا يقتدون بهم: لو صورناهم كان أشوق لنا إلى العبادة إذا ذكرناهم، فصوروهم، فلما ماتوا وجاء آخرون دب إليهم إبليس فقال: إنما كانوا يعبدونهم وبهم يسقون المطر، فعبدوهم»^۱ «قوم صالحی از بنی آدم بودند و برای خود پیروانی داشتند که به آنها اقتدا می‌نمودند ولی هنگامی که مُردند مردمانی که به آنها اقتدا می‌کردند گفتند: اگر تصویر آنها را بنگاریم وقتی آنها را بیاد آوریم به عبادت مشتاق تر می‌شویم پس تصویر آنها را کشیدند و هنگامی که مردند و نسل بعدی آمد ابلیس به آنها وسوسه کرد و گفت: اجداد شما آنها را عبادت می‌کردند و به وسیله آنها درخواست باران می‌کردند پس آنها را عبادت کردند». پس بین دو گمراهی بزرگ واقع شدند: اول: اعتکاف کردن نزد قبرهای آنان. دوم: به تصویر کشیدن آنها و نصب کردن در مجالستان و نشستن به سوی آنها.

اینگونه بود که برای اولین بار در تاریخ بشریت شرک واقع گردید که آن دو مورد از بزرگترین وسایل شرک در تمام زمان و مکان گردید.

د. انواع شرک:

شرک به دو بخش تقسیم می‌گردد: شرک اکبر، شرک اصغر.

۱ تفسیر الطبری (۱۲ / ۲۵۴).

۱. شرک اکبر:

گرفتن شریک و هم‌تا همراه خداوند به گونه‌ای که همراه خداوند عبادت می‌شود. و اینکار مسلمان را از اسلام خارج می‌گرداند و تمام اعمالش را نابود و باطل می‌گرداند و کسی که با این حالت بمیرد برای همیشه در آتش جهنم می‌ماند و پایان نمی‌پذیرد و از عذابش کاسته نمی‌شود.

انواع شرک اکبر:

شرک اکبر به چهار قسمت تقسیم می‌گردد.

۱- شرک درخواست و طلب کردن:

یعنی دعا و آن از بزرگترین انواع عبادت می‌باشد بلکه هسته عبادت همان دعاست همانگونه که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «الدعاء هو العبادة»^۱ «دعا همان عبادت است» و الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ﴿٦٠﴾﴾ [المؤمن: ۶۰]. «پروردگارتان می‌فرماید مرا بخوانید تا برایتان اجابت نمایم. کسانی که از عبادت من استکبار می‌ورزند بزودی ذلیلانه داخل جهنم می‌گردند».

و هنگامی که ثابت گردید که دعا عبادت است پس بکاربردن آن برای غیر خداوند شرک است. در نتیجه هرکس پیامبر، ملائکه، ولی، قبر، سنگ یا غیر این‌ها از مخلوقات را بخواند او کافر مشرک است کما اینکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ ﴿١٣٧﴾﴾ [المؤمنون: ۱۱۷]. «و هرکس به همراه خداوند معبود دیگر را بخواند برای این عملش هیچ برهانی وجود ندارد و حساب او نزد پروردگارش است و خداوند کافران را رستگار نمی‌سازد».

۱ مسند أحمد (۴ / ۲۶۷)، وسنن الترمذی برقم (۲۹۶۹).

و از دلایلی که بر عبادت بودن دعا دلالت دارد و بکار بردن آن برای غیر خداوند شرک است این فرموده خداوند متعال است: ﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا جَنَّبَهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ ﴿٦٥﴾﴾ [العنکبوت: ۶۵]. «هنگامی که سوار کشتی می‌شوند خداوند را خالصانه می‌خوانند اما هنگامی که خداوند آن‌ها را به خشکی رساند دوباره مشرک می‌شوند». خداوند از حال مشرکانی خبر می‌دهد که در حالت آسایش و راحتی به خدا شرک می‌ورزیدند اما در تنگنا و سختی خداوند را خالصانه می‌پرستیدند. پس حال کسانی که پناه بر خدا به الله در آسایش و سختی شرک می‌ورزند چگونه است!؟

۲- شرک نیت، اراده و قصد:

و آن اینکه فرد در انجام اعمالش به مانند اهل نفاق تنها رسیدن به دنیا، ریا و مشهور شدن را مد نظر داشته باشد و آخرت و وجه الله را در نظر نگیرد او مشرک است و دچار شرک اکبر شده است. الله تعالی می‌فرماید: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزَيَّنَّتْهَا نُوفٍ إِلَيْهِمْ أَعْمَلَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ ﴿١٥﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبَلِطَلُّ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٦﴾﴾ [هود: ۱۵-۱۶]. «هرکس به زندگی دنیا و زیبایی‌های آن راضی باشد تلاششان را برای رسیدن به آن کامل و تمام می‌دهیم و در رسیدن به آن در مورد آن‌ها هیچ کاستی صورت نمی‌گیرد. آن‌ها کسانی هستند که در قیامت نصیب و بهره‌ای جز آتش ندارند و آنچه در آنجا کرده‌اند به هدر رفته و آنچه انجام می‌داده‌اند باطل گردیده است». و این نوع از شرک امری ریز و پوشیده ولی خطر آن فراوان است.

۳- شرک در طاعت و فرمانبرداری:

یعنی کسی که از مخلوقات در حلال کردن آنچه خداوند حرام نموده یا در حرام کردن آنچه خداوند حلال نموده اطاعت نماید و قلباً به آن معتقد باشد و حلال و حرام کردن را برای آن‌ها و اطاعت کردن از خدا و آن‌ها را جایز بداند و آگاهی داشته باشد که آن مخالف

دین اسلام است در این صورت خدایانی از غیر خداوند برگرفته است نسبت به خداوند دچار شرک اکبر شده است. الله تعالی می‌فرماید: ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [التوبة: ۳۱]. «عالمان و زاهدان خویش را تبدیل به رب کردند و همچنین مسیح پسر مریم را، در حالیکه جز پرستش معبود واحدی که جز او معبود به حقی نیست به آن‌ها دستور داده نشده بودند، پاک و منزّه است از آنچه برایش شریک قرار می‌دهند.» در تفسیر این آیه هیچ اختلافی وجود ندارد: یعنی اینکه از علما و عابدان در معصیت (تبدیل و تغییر دادن حکم خداوند) اطاعت می‌کردند و تنها مقصودشان درخواست کردن و دعا نمودن از آن‌ها نمی‌باشد همانگونه که پیامبر ﷺ برای عدی بن حاتم هنگامی که از او سؤال نمود اینگونه تفسیر کرد. عدی گفت: ما آن‌ها را عبادت نمی‌کردیم؟ ایشان فرمودند: عبادت کردن آن‌ها همان اطاعت کردنشان در معصیت خداوند است (یعنی در تغییر و تبدیل حکم خداوند). پس فرمود: «أليس يجرمون ما أحل الله فتحرمونه ويحلون ما حرم الله فتحلون»، قال: بلى. قال: «فتلك عبادتهم»^۱ «آیا حلال خداوند را برایتان حرام و حرام خداوند را برایتان حلال نمودند؟ گفت: بلى. فرمود: این همان عبادت کردن آن‌هاست».

۴- شرک محبت:

منظور محبت بندگی و عبودیت است که مستلزم جلال، بزرگی، تواضع و خضوعی است که جز برای خداوند تنها و بی‌شریک شایسته نیست. و هر وقت بنده این محبت را برای غیر خداوند بکار برد دچار شرک اکبر شده است. دلیل برای آن این فرموده الله تعالی می‌باشد: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾ [البقرة: ۱۶۵]. «و از مردم کسانی هستند که غیر از خداوند شریکانی برای او برمی

۱ سنن الترمذی برقم (۳۰۹۵)، والمعجم الكبير للطبرانی (۱۷ / ۹۲).

گزینند که به اندازه الله آنها را دوست دارند و کسانی که ایمان دارند بیشترین حب و دوست داشتنشان برای الله است.».

۲. نوع دوم از شرک، شرک اصغر می‌باشد و آن هر آنچه که به سوی شرک اکبر و وسیله‌ای برای افتادن در آن باشد را شامل می‌گردد یا آنچه را در نصوص به شرک نامگذاری شده اما به حد شرک اکبر نمی‌رسد و در قالب عمل و گفتار واقع می‌شود. و حکم آن به مانند حکم کسی که مرتکب گناه کبیره می‌شود در مشیت و اراده خداوند است. و مثال برای آن عبارتند از:

أ. **ریای اندک:** و دلیل برای آن روایت امام احمد و دیگران از پیامبر ﷺ است که می‌فرماید: «إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ الشِّرْكَ الْأَصْغَرَ قَالُوا وَمَا الشِّرْكَ الْأَصْغَرُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الرِّيَاءُ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِذَا جُزِيَ النَّاسُ بِأَعْمَالِهِمْ أَذْهَبُوا إِلَى الَّذِينَ كُنْتُمْ تُرَاءُونَ فِي الدُّنْيَا فَاَنْظُرُوا هَلْ تَجِدُونَ عِنْدَهُمْ جَزَاءً»^۱ «بیشترین چیزی که بر شما از آن می‌ترسم شرک اصغر است. گفتند: ای رسول خدا شرک اصغر چیست؟ فرمودند: ریا. الله تعالی روز قیامت هنگامی که مردم را با اعمالشان پاداش می‌دهد می‌گوید: بروید به سوی کسانی که در دنیا برای آنها ریا کرده‌اید بنگرید آیا نزد آنها پاداش و جزایی می‌بینید؟»

ب. این سخن که آنچه خدا و تو بخواید. ابوداود در سننش از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «لَا تَقُولُوا مَا شَاءَ اللَّهُ وَشَاءَ فُلَانٌ وَلَكِنْ قُولُوا مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ شَاءَ فُلَانٌ»^۲ «نگویید آنچه خداوند و فلانی بخواید بلکه بگویید آنچه خداوند بخواید سپس فلانی بخواید.».

ج. این سخن که «لولا الله وفلان» «اگر خداوند و فلانی نبودند.» یا این سخن «لولا البط لأتانا اللصوص» «اگر مرغابی نبود دزدها می‌آمدند» و نمونه‌هایی مانند آن. ابن ابی حاتم در

۱ مسند أحمد (۵ / ۴۲۸)، قال المنذرى إسناده جيد، الترغيب والترهيب (۱ / ۴۸)، وقال الهيثمي رجاله رجال الصحيح، مجمع (۱ / ۱۰۲).

۲ سنن أبي داود برقم (۴۹۸۰)، قال الذهبي في مختصر البيهقي (۱ / ۱۴۰ / ۲) إسناده صالح.

تفسیر آن از ابن عباس رضی الله عنهما در مورد معنی این فرموده خداوند ﴿فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾^(۱) روایت می‌کند که گفت: «الأنداد هو الشرك أخفى من ديبب النمل على صفاة سوداء في ظلمة الليل، وهو أن تقول: والله وحياتك يا فلانة وحياتي، وتقول: لولا كلبية هذا لأتانا اللصوص، ولولا البط في الدار لأتى اللصوص، وقول الرجل لأصحابه: ما شاء الله وشئت، وقول الرجل: لولا الله وفلان، لا تجعل فيها فلانا، هذا كله به شرك»^۱ «انداد یعنی شرک. و انداد گرفتن از راه رفتن مورچه‌ای در شب تاریکی بر روی سنگ صاف و سیاهی مخفی‌تر است. مثل اینکه بگویی: قسم به خدا و حیات تو یا قسم به خدا و فلانی و یا قسم به حیاتم. و بگویی: اگر این سگ نبود یا اینکه اگر مرغابی داخل خانه نبود دزدها می‌آمدند یا مثل اینکه بگویند: هرچه خدا و تو بخواهید و یا اینکه اگر خدا و فلانی نبود چنین و چنان می‌شد اسم فلانی را همراه اسم خداوند بکار نگیر چون همه این‌ها شرک به الله تعالی می‌باشند».

فرق بین شرک اکبر و اصغر

فرق‌های زیادی دارند مهمترین آن‌ها عبارتند از:

- ۱- شرک اکبر را خداوند برای انجام دهنده آن جز به وسیله توبه نمی‌بخشد اما شرک اصغر تحت مشیت و خواست خداوند است (خواست می‌بخشد یا مجازات می‌نماید).
- ۲- شرک اکبر باطل کننده و نابود کننده تمام اعمال انسان است در حالیکه شرک اصغر تنها عملی را که با ریا انجام می‌گیرد را ضایع می‌گرداند.
- ۳- شرک اکبر شخص را از اسلام خارج می‌گرداند اما شرک اصغر چنین نیست.
- ۴- شرک اکبر شخص را برای همیشه در آتش جهنم نگه می‌دارد و بهشت را بر او حرام می‌کند اما شرک اصغر همانند بقیه گناهان حساب می‌شود.

۱ تفسیر ابن ابی حاتم (۱ / ۶۲).

مطلب دوم: کفر

أ. تعریف کفر:

کفر در لغت به معنای پوشاندن و مخفی کردن است. و از دیدگاه شریعت کفر ضد ایمان است و آن یعنی نداشتن ایمان به خداوند و رسولش. فرقی نمی‌کند همراه تکذیب، شک و ریب، اعراض به خاطر داشتن حسد و تکبر ورزیدن یا پیروی کردن از بعضی هواهای نفسانی که مانع تبعیت از رسالت شود، باشد.

ب. انواع کفر

کفر دو نوع است: کفر اکبر و کفر اصغر

کفر اکبر باعث ماندگاری ابدی در آتش می‌گردد و کفر اصغر موجب استحقاق وعید بدون جاودانگی است.

ابتدا: کفر اکبر و آن پنج نوع است:

۱- کفر تکذیب:

تکذیب پیامبران علیهم السلام است. کسی که آن‌ها را در آنچه در ظاهر و باطن به خاطر آن آمده‌اند تکذیب نماید، کافر شده است. و دلیل بر آن این سخن الله تعالی است که می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ ﴿٦٨﴾ [العنكبوت: ٦٨]. «و چه کسی ظالمتر از آن کسی است که به خداوند دروغ بنهد یا اینکه حق را تکذیب نماید زمانی که حق نزدش بیاید آیا جهنم جایگاه کافران نیست؟!»

۲- کفر ابا و تکبر ورزیدن:

و آن این است که شخص به صداقت رسول آگاه است و می‌داند که او از نزد خداوند به حق آمده است ولی از روی تکبر و عناد و سرکشی تسلیم حکم و امر خداوند نمی‌گردد و دلیل این فرموده خداوند است که می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴿۳۴﴾ [البقرة: ۳۴]. «و هنگامی که به ملائکه امر کردیم که برای آدم سجده کنید جز ابلیس که ابا ورزید و تکبر کرد و از کافران گشت همه سجده کردند».

۳- کفر شک و تردید:

و آن نداشتن یقین و اطمینان به صادق بودن پیامبران است. به آن کفر ظن هم گفته می‌شود و آن عکس و ضد اطمینان و یقین است. دلیل برای آن فرموده خداوند متعال است که می‌فرماید: ﴿وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ ۗ قَالَ مَا أَظُنُّ أَن تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا ﴿۳۵﴾ وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِن رُّدِدْتُ إِلَىٰ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِّنْهَا مُنْقَلَبًا ﴿۳۶﴾ قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ ۖ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّكَ رَجُلًا ﴿۳۷﴾ لَّكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا ﴿۳۸﴾ [الكهف: ۳۵-۳۸]. «در حالیکه بر خویشتن ستمگر بود وارد باغش شد و گفت: گمان نمی‌کنم که این باغ تا ابد از بین رود و گمان نمی‌کنم که قیامت برپا شود و اگر به سوی پروردگارم برگردم بهتر از این باغ را خواهم داشت. در حالیکه دوست ایماندارش با او صحبت می‌کرد به او گفت: آیا تو به پروردگاری کافر می‌شوی که تو را از خاک سپس از نطفه ای خلق کرده سپس تو را به مردی تبدیل کرده اما من کسی هستم که خدا پروردگارم است و هیچ کسی را شریک پروردگارم قرار نمی‌دهم».

۴- کفر اعراض و روی گردانی:

و آن اعراض کلی از دین است که با گوش، قلب و عملش به آنچه رسول الله ﷺ بخاطر آن آمده روی می گرداند. خداوند می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُذِرُوا مُعْرِضُونَ﴾ [الأحقاف: ۳]. «و کسانی که کفر ورزیده ند از آنچه بیم داده شده اند روی گردانند».

۵- کفر نفاق:

و مراد نفاق اعتقادی است که در ظاهر، ایماندار و در باطن کافر باشد^۱ و دلیل این فرموده خداوند است: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ﴾ [المنافقون: ۳]. «این بدان سبب است که آنان ایمان آوردند سپس کافر شدند و به قلب هایشان مهر زده شد و آنان نمی فهمند و درک نمی کنند».

نفاق بر دو نوع است:

۱- نفاق اعتقادی که کفر اکبر می باشد و شخص را از اسلام خارج می گرداند و آن شش نوع است: تکذیب پیامبر، تکذیب بعضی از آنچه پیامبر ﷺ آورده، دشمنی، تنفر و کینه با پیامبر ﷺ، بغض و کینه به بعضی از آنچه که پیامبر ﷺ آورده است، خوشحال شدن از شکست دین پیامبر ﷺ و ناراحت گشتن به خاطر پیروزی و سرفرازی دین پیامبر ﷺ.

۲- نفاق عملی که آن کفر اصغر است و شخص را از اسلام خارج نمی کند جز اینکه آن جنایتی بزرگ و گناهی عظیم است که از آن جمله آنچه است که پیامبر ﷺ در حدیث ذکر می کند. می فرماید: «أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقًا خَالِصًا وَمَنْ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْهُنَّ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنَ النَّفَاقِ حَتَّىٰ يَدْعَهَا إِذَا أُوتِمِنَ خَانَ وَإِذَا

حَدَّثَ كَذَبًا وَإِذَا عَاهَدَ غَدَرَ وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ»^۱ «هر کس این چهار خصلت در او دیده شود، منافق خالص است. و هر کس، در او یکی از آن‌ها دیده شود، یک خصلت از نفاق دارد مگر زمانی که آن را ترک کند. آن چهار خصلت عبارتند از: ۱. هر گاه، امانتی به او سپرده شود، خیانت می‌کند. ۲. هنگام صحبت کردن، دروغ می‌گوید. ۳. اگر عهد و پیمانی ببندد، پیمانش را می‌شکند. ۴. هنگام دعوا، دشنام می‌دهد و ناسزا می‌گوید». همچنین می‌فرماید: «آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ إِذَا حَدَّثَ كَذَبًا وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذَا أُؤْتِيَ مَخَانًا»^۲ «نشانه منافق، سه چیز است: اول اینکه در صحبت‌های خود، دروغ می‌گوید. دوم اینکه خلاف وعده، عمل می‌کند. سوم اینکه در امانت، خیانت می‌کند».

ثانیاً: کفر اصغر

آن صاحبش را از اسلام خارج نمی‌کند و باعث ماندگاری ابدی در آتش نمی‌شود ولی شامل وعید شدید می‌گردد که شامل کفران نعمت و تمام آنچه در نصوص در باره کفر وارد شده ولی به حد کفر اکبر نرسیده می‌شود. و مثال برای آن عبارت است از:

آنچه در این سخن الله تعالی وارد است: ﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ ءَامِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَقَهَا اللَّهُ لِيَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾ [النحل: ۱۱۲]. «خداوند مثال آبادی ای را آورد که در امن و امان بودند و از هر طرف روزی به آن‌ها می‌رسید و اهل آن به نعمت خداوند کافر شدند پس خداوند لباس ترس و گرسنگی را بخاطر اعمالی که انجام می‌دادند بر آن‌ها پوشانید». و رسول الله ﷺ می‌فرماید: «اِثْنَتَانِ فِي النَّاسِ هُمَا بِهِمْ كُفْرُ الطَّعْنِ فِي النَّسَبِ وَالتِّيَاحَةُ عَلَى الْمَيِّتِ»^۳

۱ صحیح البخاری برقم (۳۴)، و صحیح مسلم برقم (۵۸).

۲ صحیح البخاری برقم (۳۳).

۳ صحیح مسلم برقم (۶۷).

«دو کار در بین مردم وجود دارد که کفر می‌باشند طعنه زدن در نسب و نوحه کردن بر مرده». و می‌فرماید: «لَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفَّارًا يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ»^۱ «بعد از من کافر نشوید تا با جنگ و خونریزی یکدیگر را نابود سازید». این مثال و مثال‌هایی مانند این کفر دون کفر است و شخص را از اسلام خارج نمی‌کند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقْتُلُوا الَّتِي تَبَغَى حَتَّى تَبْغِيَ حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿۹۰﴾ [الحجرات: ۹-۱۰]. «هرگاه دو طائفه از مسلمانان با هم جنگیدند در میان آن‌ها صلح برقرار سازید. اگر یکی از دو گروه در حق دیگری ستم روا داشت با آن دسته‌ای که ستم می‌کند بجنگید تا زمانی که به سوی فرمان خدا برمی‌گردد و حکمش را می‌پذیرد، هرگاه بازگشت و فرمان الله را پذیرا شد، در میانشان دادگرانه صلح برقرار سازید چرا که خداوند عادلان را دوست دارد. مؤمنان برادر یکدیگرند، پس میان برادران صلح و آشتی برپا دارید تقوای خداوند را داشته باشید تا مورد رحم قرار گیرید» خداوند آن‌ها را با اینکه با هم جنگ می‌کنند مؤمن می‌نامد.

و این سخن الله تعالی: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا ﴿۴۸﴾ [النساء: ۴۸]. «خداوند شریک قرار دادن برای خود را نمی‌بخشد و هر گناهی غیر از شرک را برای هر کس که بخواهد می‌بخشد و هر کس به خداوند مشرک شود گناه بزرگی برافته است». آیه کریمه دلالت دارد بر اینکه تمام گناهان جز شرک تحت مشیت خداوند است اگر بخواهد به اندازه گناهش او را عذاب می‌دهد و اگر بخواهد او را بدون عذاب می‌بخشد اما شرک را خداوند نمی‌بخشد همانگونه که بصراحت می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَهُ النَّارُ وَمَا

۱ صحیح البخاری برقم (۱۲۱)، و صحیح مسلم برقم (۶۵).

لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ﴿٧٢﴾ [المائدة: ۷۲]. «هرکس برای خداوند شریک قرار دهد خداوند بهشت را بر او حرام کرده و جایگاهش آتش است و برای ظالمان و مشرکان یاری دهنده‌ای نیست».

مبحث پنجم: ادعای علم غیب و آنچه مربوط به آن است

غیب تمام چیزهایی را که از عقل و نظرها در حال، گذشته و آینده غایب است را در برمی گیرد. و الله عزوجل علم آن را برای خود قرار داده و به خودش مختص گردانیده است. الله تعالی می فرماید: ﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾ [النمل: ۶۵]. «بگو در آسمان‌ها و زمین جز خداوند کسی غیب نمی داند» و می فرماید: ﴿لَهُ الْغَيْبُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ [الكهف: ۲۶]. «غیب آسمان‌ها و زمین نزد خداوند است» و می فرماید: ﴿عَلِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرِ الْمُتَعَالِ﴾ [الرعد: ۹]. «عالم و دانای عالم نهران و ظاهر خداوند بزرگ و متعال است».

جز خداوند هیچ کس، نه ملائکه مقرب، نه پیامبر فرستاده شده چه برسد به کسی که در مقام پایین تر از آن دو باشد، غیب نمی داند.

الله تعالی از زبان نوح عليه السلام می فرماید: ﴿وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ﴾ [هود: ۳۱]. «به شما نمی گویم که گنجینه‌های خداوند نزد من است و نمی گویم که علم غیب می دانم» و از زبان هود عليه السلام می فرماید: ﴿قَالَ إِنَّمَا أَعْلَمُ عِنْدَ اللَّهِ وَأُبَلِّغُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ﴾ [الأحقاف: ۲۳]. «گفت جز این نیست که علم نزد خداست و آنچه بخاطر آن ارسال شده ام به شما ابلاغ می کنم» و به پیامبر عليه السلام می فرماید که بگوید: ﴿قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ﴾ [الأنعام: ۵۰]. «بگو به شما نمی گویم که گنجینه‌های خداوند نزد من است و نمی گویم که غیب می دانم» و می فرماید: ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۳۱﴾ قَالُوا سُبْحَانَكَ

لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿۳۲﴾ [البقرة: ۳۱-۳۲]. «خداوند تمام نام‌ها را به آدم یاد داد سپس آن‌ها را بر ملائکه عرضه داشت و فرمود: به آن اسمها مرا خبر دهید اگر می‌دانید؟ گفتند: خداوندا تو پاک و منزهی ما جز آنچه به ما آموخته ای نمی‌دانیم همانا تو علیم و حکیم هستی».

الله سبحانه و تعالی بعضی از بندگانش را بر بعضی از امور غیبی از طریق وحی مطلع کرده است همانگونه که می‌فرماید: ﴿عَلِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا ﴿۶۱﴾ إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا ﴿۶۲﴾ لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا ﴿۶۳﴾﴾ [الجن: ۲۶-۲۸]. «دانای نهران هیچکس را بر غیب مطلع نمی‌گرداند مگر در مورد رسولی که انتخاب کرده باشد پس همانا نگهبانانی را در پیش و پس او برخواهد گماشت تا معلوم بدارد که پیامهای پروردگار خود را رسانیده‌اند و خداوند بدان چه نزد ایشان است احاطه دارد و هر چیزی را به عدد شماره کرده است». و این از غیب نسبی می‌باشد که علم آن بر بعضی مخلوقات پنهان است اما غیب مطلق را کسی جز الله سبحانه و تعالی نمی‌داند و کیست که ادعای علم غیب کند و خداوند به او بخشیده باشد؟

به خاطر همین بر هر مسلمانی واجب است که از شیادان و دروغگویان که ادعای علم غیب دارند و بر خداوند دروغ می‌بندند دوری جویند کسانی چون ساحران، دروغگویان و ستاره شناسان و غیر آن‌ها که خود و بسیاری دیگر را گمراه نموده و از راه راست منحرف شده‌اند.

و در ذیل خلاصه‌ای از اعمال کسانی که به وسیله آن ادعای علم غیب می‌کنند و به وسیله آن عوام و جاهلان مسلمان را گمراه می‌کنند و عقیده و ایمان آن‌ها را به فساد می‌کشاند، بیان می‌گردد:

۱- سحر:

آن در لغت عبارت است از آنچه که مخفی شده و سبب آن نامعلوم باشد. و در اصطلاح آن عبارت است از افسون‌ها، رقیه و گره‌هایی که در قلب‌ها و جسم‌ها تأثیر می‌گذارد. پس موجب مریضی و مرگ می‌شود، رابطه زن و مرد را خراب می‌کند و موجب از هم پاشیدن زندگی شان می‌شود که تمام این‌ها به اذن و اراده خداوند صورت می‌گیرد و آن کفر است و ساحر به خداوند عظیم کافر است و برای او در آخرت نصیب و بهره ای نیست. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيْطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سُلَيْمَنَ ۗ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَنُ وَلَا كِنَّ الشَّيْطِينِ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَرْوَتَ ۗ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ ۗ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ ۗ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ۗ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ ۗ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ ۗ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿۱۰۲﴾ [البقرة: ۱۰۲]. «و آنچه را که شیاطین در سلطنت سلیمان خوانده بودند، پیروی کردند. و سلیمان کفر نوزید، لیکن آن شیاطین که کافر شدند به مردم سحر آموختند. و نیز از آنچه بر آن دو ملک هاروت و ماروت در بابل فرو فرستاده شده بود با اینکه آن دو هیچکس را تعلیم نمی‌کردند مگر آنکه می‌گفتند ما آزمایشی هستیم پس زنهار کافر نشوی. آن‌ها از آن دو چیزهایی می‌آموختند که به وسیله آن میان مرد و همسرش جدایی بیفکند. هرچند بدون فرمان خداوند نمی‌توانستند به وسیله آن به احدی زیان برسانند. و چیزی می‌آموختند که برایشان زیان داشت، و سودی بدیشان نمی‌رسانید. و قطعاً دریافته بودند که هرکس خریدار این باشد در آخرت بهره ای ندارد. چه بد بود آنچه به جان خریدند اگر می‌دانستند.»

و از موارد سحر دمیدن همراه با تف در گره است. الله تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ أَلْفَلَقِ ۝ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ۝ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ۝ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ ۝﴾

وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ﴿۵۰﴾ [الفلق]. «بگو پناه می‌برم به پروردگار سپیده دم، از شر آنچه خلق نموده و از شر تاریکی چون فراگیر شود و از شر دمنندگان افسون در گره‌ها و از شر حسود آنگاه که حسد ورزد».

۲- ستاره شناسی^۱:

و آن یعنی اینکه از روی وضع ستارگان استدلال شود برای حوادثی که روی زمین قرار است اتفاق بیفتد. از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ اقْتَبَسَ عِلْمًا مِنْ النُّجُومِ اقْتَبَسَ شُعْبَةً مِنَ السَّحْرِ زَادَ مَا زَادَ»^۲ «هرکس بخشی از علم نجوم را فرا گیرد در واقع بخشی از سحر و جادو را فرا گرفته است و هرچند اضافه فرا بگیرد به همان مقدار سحر و جادو را فرا گرفته است».

۳- به پرواز در آوردن پرندگان و خط کشیدن بر روی زمین:

از قطن بن قبیصه او نیز از پدرش روایت می‌کند که گفت: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدیم که فرمود: «الْعِيَافَةُ وَالطَّيْرَةُ وَالطَّرِيقُ مِنَ الْجُبْتِ»^۳ «فال از پرواز درآمدن پرندگان، خط کشیدن بر روی زمین و فال بد سحر و جادو به شمار می‌رود». العیافه یعنی فال از پرواز درآمدن پرندگان و فال خوب و بد زدن به اسم‌ها و صداهای آن و رفت و آمدنشان را گویند. و

۱ منظور از ستاره شناسی کارهایی چون نسبت دادن سرنوشت انسانها به حرکت ستارگان، باران باریدن و سایر حوادث و اتفاقات زمین است و اعتقاد به اینکه با این ستارگان می‌توان بر غیب اطلاع یافت و آن را نباید به علم نجوم امروزی که هدف این کارها نیست نسبت داد (مترجم)

۲ سنن أبی داود برقم (۳۹۰۵).

۳ سنن أبی داود برقم (۳۹۰۷)، ومسنند أحمد (۳ / ۴۷۷).

۴ عوف می‌گوید: عافیه یعنی پرنده ای را به پرواز در می‌آورد تا ببیند به کدام سو می‌رود. (به نقل از کتاب غایه المرید) مترجم

الطرق یعنی اینکه خط‌هایی در زمین می‌کشیدند یا با پرت کردن سنگ ریزه ادعای علم غیب می‌کردند.

۴- کهنات و فالگیری:

آن ادعای علم غیب است. و اصل در آن استراق سمع شیاطین از کلام ملائکه است که در گوش کاهن القا می‌کنند.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ أَتَى كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ»^۱ «هرکس پیش کاهنی برود و آنچه را می‌گوید تصدیق کند به آنچه بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شده کفر ورزیده است».

۵- نوشتن حروف ابجد:

و آن یعنی اینکه برای هر حرفی از آن اندازه مشخصی از اعداد قرار داده و بر آن نام‌های آدمیان و فصل‌ها و مکان‌هایی را جاری می‌کند سپس بر آن به خوشبختی یا بدبختی و مانند آن حکم می‌کند.

ابن عباس رضی الله عنه در باره قومی که حروف ابجد می‌نویسند و در ستارگان نگاه می‌کنند می‌گوید: «ما أرى من فعل ذلك له عند الله من خلاق»^۲ «کسی که آن را انجام دهد نزد خداوند بهره‌ای برای او نمی‌بینم».

۱ سنن أبی داود (۳۹۰۴)، و مسند أحمد (۲ / ۴۲۹)، المستدرک (۱ / ۵۰) قال الحاكم صحيح على شرط

الشيخين ووافقہ الذهبی

۲ المصنف (۱۱ / ۲۶). رواه عبد الرزاق في المصنف

۶- خواندن در کف دست و فنجان

و مانند آنچه که ادعا می‌کند به وسیله آن بعضی از اتفاقات آینده از قبیل مرگ، زندگی، فقر، ثروتمندی، سلامتی، مریضی و مانند این‌ها را می‌دانند.

۷- احضار ارواح:

انجام دهنده‌های آن می‌پندارند که ارواح مردگان را احضار نمایند و از آن‌ها در مورد اخبار مرگ از نعمت‌ها و عذاب‌ها و چیزهای دیگر سؤال می‌نمایند درحالی‌که آن نوعی از فریب و جادوی شیطانی است و هدفشان به فساد کشاندن عقائد و اخلاق است و جاهلان را فریب می‌دهند و مالشان را به ناحق می‌خورند و با متوسل شدن به اینکه علم غیب می‌دانند، اینکار را انجام می‌دهند.

۸- فال بد زدن:

و آن فال بد و نیک زدن به پرندگان و آهو و غیره است. و این بابی از شرک است که از القاهای شیطان می‌باشد و ترسی از سوی اوست.

از عمران بن حصین به صورت مرفوع روایت است که: «لیس منا من تطیر أو تطیر له، أو تکهن أو تکهن له، أو سحر أو سحر له، و من أتى کاهنا فصدقه بما یقول فقد کفر بما أنزل علی محمد صلی الله علیه وسلم»^۱ «کسی که فال بگیرد یا برایش فال گرفته شود یا کهنات نماید یا برای او کهنات شود یا جادو کند یا بخاطر او جادو شود از ما نیست و هر کس نزد کاهنی برود و او را در گفته‌هایش تصدیق کند با اینکار به آنچه بر محمد ﷺ نازل شده کفر ورزیده است.» و خداوند اصلاح احوال مسلمانان، فهم در دین و نجات از حيله و مکر جنایتکاران و فریب دوستان شیطان را بر عهده گرفته است.

۱ مسند البزار (۹ / ۵۲) (۳۵۷۸)، وقال الهیثمی فی مجمع الزوائد (۵ / ۱۱۷) رجاله رجال الصحیح.

توحید اسماء و صفات

مبحث اول: توحید اسماء و صفات و دلایل آن

اول: تعریف آن

توحید اسماء و صفات اثبات کردن آن چیزی است که خداوند برای خودش و رسول الله ﷺ برای او ثابت نموده و نفی چیزی است که خداوند از خودش و رسول الله ﷺ از او نفی نموده است. و معانی صحیح آن را برای خداوند و آنچه را که اسماء و صفات بر آن دلالت و آثار ناشی از آن و آنچه که اسماء و صفات در مورد مخلوقات مقتضی آن است را برای خداوند متعال اقرار و اعتراف می کند.

ثانیاً: منهج در اثبات آن

منهج حق در باب اسماء و صفات بر ایمان کامل و تصدیق قطعی به آنچه خداوند به وسیله آن خودش را وصف نموده و رسول الله ﷺ را به وسیله آن وصف نموده بدون تحریف، تعطیل، تکلیف و تمثیل دلالت دارد.

تحریف

به معنی تغییر و انحراف از صورت اصلی اش است و آن به دو صورت می باشد:

۱- تحریف لفظی: که با زیاد یا کم کردن در کلمه یا تغییر حرکه در کلمه ایجاد می شود

مانند تحریف کلمه استوی در این سخن الله تعالی: {الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى} ۱

«خداوند بر عرش استقرار یافت» که به استولی تبدیل شود. صاحب نونیه می گوید:

نون الیهود و لام جهمی هما فی و حیی رب العرش زائدتان

نون یهود و لام جهمی هر دو در وحی پروردگار عرش زائد هستند.^۱

۲- تحریف معنوی: و آن تفسیر کردن لفظ بر غیر آنچه که منظور خداوند و رسولش می‌باشد مانند اینکه دست برای خداوند متعال به قدرت یا نعمت تفسیر شود. این تفسیر باطل است زیرا که دلیلی از شریعت و لغت عربی بر آن نیست.

تعطیل

به معنی نفی کردن صفات الله تعالی است مانند کسی که گمان کند الله تعالی با صفات وصف نمی‌شود.

فرق بین تحریف و تعطیل در این است که در تحریف معنی صحیح که نصوص بر آن دلالت دارند نفی می‌شود و آن را به معنی دیگر که صحیح نیست تبدیل می‌کنند اما در تعطیل معنی صحیح را بدون اینکه به معنی دیگری تبدیل کنند، نفی می‌نمایند.

۱ بنی اسرائیل حطه را حنطه و جهمی‌ها استوی را استولی کردند (مترجم)

تکیف

یعنی مشخص کردن کیفیت صفت و شکلی که بر آن است مانند کارهایی که بعضی گمراهان در این باب انجام می‌دهند که برای صفات خداوند تعیین کیفیت می‌کنند مثلاً می‌گویند کیفیت دست او چنین و چنان است کیفیت قرار گرفتن بر عرش خداوند بدینگونه می‌باشد. که این باطل است چون کیفیت صفات خداوند را جز او کسی نمی‌داند و مخلوقات او به آن جاهل هستند و از درک آن عاجزند.

تمثیل

یعنی تشبیه کردن مانند کسانی که می‌گویند خداوند می‌شنود همانگونه که ما می‌شنویم و صورت او مانند صورت ماست الله تعالی برتر از آن است که بدینگونه وصف شود. منهج حق در باب اسماء و صفات در سه اصل از تأکید کردن آن منظم و مرتب شده است. هر کس این سه اصل را متحقق سازد از انحرافات در این باب سالم می‌ماند و آن عبارتند از:

اصل اول: منزّه کردن الله جل و علا از تشبیه کردن چیزی از صفاتش به صفات مخلوقات.

اصل دوم: ایمان به آنچه خداوند خود را به آن نامیده و وصف نموده و به آنچه رسول الله ﷺ خداوند را به آن نامیده و وصف نموده بر وجهی که لایق به جلال و عظمت خداوند است.

اصل سوم: قطع امید کردن از درک حقیقت کیفیت صفات الله تعالی؛ زیرا ادراک و فهم مخلوقات برای دسترسی به آن محال و امکان ناپذیر است.

هر کس این سه اصل را متحقق سازد به تحقیق ایمان واجب در باب اسماء و صفات را همانگونه که امامان اهل تحقیق در این باب اثبات کرده‌اند، محقق نموده است.

ثالثاً: دلایل این منهج

دلایل از کتاب الله تعالی بر بیان این منهج دلالت دارد

دلیل بر اصل اول: و آن منزّه کردن پروردگار از تشبیه کردن به مخلوقات است. الله تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشوری: ۱۱]. «هیچ چیز همانند او نیست درحالیکه او شنوا و بیناست» آیه بر نفی همانندی و شباهت بین خالق و مخلوق از هر جهت دلالت دارد همراه با اینکه شنیدن و دیدن را برای الله عزوجل ثابت می‌کند و در این آیه اشاره به این دارد که اثبات شنیدن و دیدن برای الله تعالی مانند این دو صفت برای مخلوقات نیست همراه با اینکه بیشتر مخلوقات با این دو صفت متصف هستند. و آنچه در شنیدن و دیدن گفته شده در غیر این دو صفت هم از صفات گفته می‌شود. این سخن الله تعالی را قرائت نما: ﴿قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَدِّلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَيَّ اللَّهُ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ﴾ «خداوند سخن کسی که با تو در باره همسرش مجادله می‌کرد و به سوی خداوند شکایت نمود، شنید و خداوند گفتگوی شما را می‌شنود و همانا خداوند شنوای بیناست». ابن کثیر در تفسیر این آیه آنچه بخاری در توحید (13 / 372) و امام احمد در مسند (6 / 46) از عائشه رضی الله عنها نقل می‌کند که گفت: «الحمد لله الذي وسع سمعه الأصوات لقد جاءت المجادلة إلى النبي صلى الله عليه وسلم تكلمه وأنا في ناحية البيت ما أسمع فأنزل الله عز وجل ﴿قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَدِّلُكَ فِي زَوْجِهَا﴾... إلى آخر الآية»^۱ «حمد و ثنا برای خدایی که شنوایی اش را برای همه صداها وسعت داد هنگامی که زنی بخاطر مجادله پیش پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و با او صحبت کرد و من در بخشی از خانه بودم که چیزی نشنیدم پس الله عزوجل این آیه را نازل فرمود: ﴿قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَدِّلُكَ فِي زَوْجِهَا﴾ تا آخر آیه». را روایت می‌کند.

۱ ابن کثیر (۸ / ۶۰).

و از جمله دلایل این سخن الله تعالی است: ﴿فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ﴾ [النحل: ۷۴]. «و برای خداوند مثال نیاورید». طبری در تفسیر این آیه می‌گوید: «فلا تمثلوا لله الأمثال ولا تشبهوا له الأشباه فإنه لا مثل له ولا شبه»^۱ «برای خداوند مثال نیاورید و چیزی را به او شبیه ننمایید زیرا او مثل و مانندی ندارد».

و الله تعالی می‌فرماید: ﴿هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا﴾ [مریم: ۶۵]. «آیا برای او همتایی می‌شناسی؟» ابن عباس رضی الله عنه در تفسیر این آیه می‌گوید: «هل تعلم للرب مثلاً أو شبيهاً» «آیا برای پروردگار مثل یا شبیهی می‌شناسی؟» و از دلیل برای این اصل این سخن الله تعالی است: ﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾ [الأحد: ۴]. «و برای او همتایی نیست». طبری می‌گوید: «و لم يكن له شبهه ولا عدل وليس كمثله شيء» «برای او شبیه و همتایی نیست و هیچ چیز به مانند او نیست».

دلیل بر اصل دوم و آن ایمان به آنچه است که در کتاب و سنت از اسماء و صفات الله تعالی آمده است. الله عزوجل می‌فرماید: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾ [البقرة: ۲۵۵]. «خداوند ذاتی (است که) معبودی راستین جز او نیست. زنده ای پابرجاست و از کمال حیات خداوند این است که نه می‌خوابد و نه چرت می‌زند آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن اوست کیست که نزد او جز به اذن او شفاعت کند آنچه روی داده و آنچه روی خواهد داد، می‌داند و کسی به علم او مگر به آنچه او بخواهد احاطه ندارد. کرسی او آسمان‌ها و زمین را وسعت داده است و حفظ آن دو بر او سخت نیست و او بلند مرتبه و عظیم است». و می‌فرماید: ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ

وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۳﴾ [الحديد: ۳]. «او اول، آخر، ظاهر و باطن است و او بر همه چیز آگاه است». و می‌فرماید: ﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ﴿۲۲﴾ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۲۳﴾ هُوَ اللَّهُ الْخَلِيقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۲۴﴾ [الحشر: ۲۲-۲۴]. «الله کسی است که هیچ معبود بحق‌ی جز او نیست و او بر آشکار و نهان عالم است و او بخشنده و مهربان است. خدا کسی است که جز او معبودی نیست. او فرمانروا، منزّه، بی‌عیب و نقص، امان دهنده و امنیت بخشنده، محافظ و مراقب، قدرتمند چیره، بزرگوار و شکوهمند، والامقام و فرازمند است. خداوند از آنچه برای او شرک می‌ورزند پاک و منزّه است. الله خالق، آفریننده و صورتگر است برای او اسم‌های زیباست آنچه در آسمان‌ها و زمین است تسبیح او می‌کنند و او شکست‌ناپذیر حکیم است».

و از سنت حدیث ابوهریره رضی الله عنه می‌باشد که مسلم در صحیحش آورده است می‌گوید: «کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یأمرنا إذا أخذنا مضجعنا أن نقول: «اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ وَرَبَّ الْأَرْضِ وَرَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ رَبَّنَا وَرَبَّ كُلِّ شَيْءٍ فَالِقَ الْحَبِّ وَالنَّوَى وَمُنزِلَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْفُرْقَانِ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْءٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهِ اللَّهُمَّ أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الْآخِرُ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الْبَاطِنُ فَلَيْسَ دُونَكَ شَيْءٌ اقْضِ عَنَّا الدَّيْنَ وَأَغْنِنَا مِنَ الْفَقْرِ»^۱ «رسول الله صلی الله علیه و آله به ما امر می‌کردند هنگامی که به رختخواب رفتیم بگوییم: خداوندا ای پروردگار آسمان‌ها و زمین ای پروردگار عرش عظیم ای پروردگار ما و پروردگار همه چیز ای شکافنده دانه و هسته، ای نازل کننده تورات و انجیل و فرقان؛ به تو پناه می‌گیرم از شر تمام موجودات که پیشانی‌شان در دست توست. خداوندا تو اول هستی و قبل از تو چیزی نبوده و تو آخر هستی و بعد از تو

۱ صحیح مسلم برقم (۲۷۱۳).

چیزی وجود ندارد و تو ظاهر هستی و بالای تو چیزی نیست و تو باطن هستی و چیزی از تو مخفی نیست از من قرضم را برطرف کن و از فقر بی‌نیازم گردان». نصوص در بیان این باب بسیار است که به شماره نمی‌آید.

و اما اصل سوم و آن قطع امید از درک کیفیت صفات الله تبارک و تعالی است و دلیل بر آن این سخن الله تعالی می‌باشد: ﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِۦٓ عِلْمًا﴾ [طه: ۱۱۰]. «آنچه را که آنان در پیش دارند و آنچه را که پشت سر گذاشته‌اند می‌داند و حال آنکه ایشان بدان دانشی ندارند.» بعضی از علما در معنی آیه گفته‌اند: «لا إحاطة للعلم البشري برب السماوات والأرض فينفي جنس أنواع الإحاطة عن کیفیتها» «علم بشری بر پروردگار آسمان‌ها و زمین احاطه پیدا نمی‌کند پس انواع احاطه از کیفیت او را نفی می‌کند.» و دلیل برای این اصل همچنین این سخن الله تعالی می‌باشد که می‌فرماید: ﴿لَّا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ﴾ [الأنعام: ۱۰۳]. «چشم‌ها او را در نمی‌یابند و اوست که دیدگان را درمی‌یابد» بعضی از علما در باره این آیه می‌گویند: «وهذا يدل على كمال عظمته وأنه أكبر من كل شيء، وأنه لكامل عظمته لا يدرك بحيث يحاط به فإن الإدراك وهو الإحاطة بالشيء قدر زائد على الرؤية فالرب يرى في الآخرة ولا يدرك كما يعلم ولا يحاط بعلمه» «و این آیه دلالت بر کمال عظمت پروردگار و اینکه او از همه چیز بزرگتر است، دارد و از کمال بزرگی او است که درک نمی‌شود بگونه‌ای که بر او احاطه یابند. زیرا ادراک احاطه یافتن به چیزی به اندازه بیشتر از دیدن است. پروردگار در آخرت دیده می‌شود و درک نمی‌گردد همانگونه که می‌دانیم و به علم او احاطه نمی‌شود». برای انسان عاقل شایسته است بداند که برای عقل حد مشخصی است که به آن می‌رسد و نمی‌تواند از آن تجاوز کند همانگونه که برای او شنیدن و دیدن است که حدی دارد و به آن منتهی می‌گردد. پس کسی که به آنچه ممکن نیست با عقل مانند تفکر در کیفیت صفات خداوند،

درک شود، بردازد او مانند کسی است که می‌خواهد ببیند آنچه پشت دیوار است یا بشنود صداهایی که در مکان‌هایی که بسیار از او دور هستند و این غیر ممکن است.

مبحث دوم: مثال‌های تطبیقی برای اثبات اسماء و صفات خداوند در پرتو قرآن و سنت

قرآن و سنت بر اثبات اسماء و صفات برای پروردگار در جاهای بسیار در صورت‌های متعدد و در آیات متنوع، دلالت دارند.

حقیقتاً اسماء و صفات ثابت شده به وسیله کتاب و سنت بسیار است و در این باره کتاب‌ها و تألیفاتی تدوین شده است و اهل علم بسیاری از آن را ذکر کرده‌اند. تعدادی از آن‌ها را به عنوان مثال نه برای حصر کردن ذکر می‌کنیم. از جمله اسماء الله تعالی عبارتند از:

الحی والقیوم:

کتاب و سنت بر این دو اسم دلالت دارند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ [البقرة: ۲۵۵]. «هیچ معبود بحقی جز الله نیست که زنده ابدی و پابرجای همیشگی است» و دلیل از سنت، حدیث انس بن مالک رضی الله عنه است که گفت: با پیامبر صلی الله علیه و آله بصورت حلقه نشسته بودیم و مردی در حال نماز خواندن بود هنگامی که رکوع، سجده، تشهد و دعا را خواند در دعا گفت: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّ لَكَ الْحَمْدَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ بَدِيعَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ «خداوندا من از تو درخواست می‌کنم به اینکه هر حمد و ستایشی برای توست هیچ معبود بحقی جز تو وجود ندارد، ای به وجود آورنده آسمان‌ها و زمین، ای صاحب جلال و اکرام ای همیشه زنده و پابرجا». پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «لَقَدْ دَعَا بِاسْمِهِ اللَّهُ الْأَعْظَمَ الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ أَجَابَ وَإِذَا سُئِلَ بِهِ أُعْطِيَ»^۱ «با نام اعظم خداوند

۱ رواه الحاكم برقم (۱۸۵۶) وقال: صحيح على شرط مسلم ووفقه الذهبي.

درخواست نمود نامی که اگر به وسیله آن درخواست شود جواب داده می‌شود و اگر طلب چیزی کند به او بخشیده می‌شود».

الحمید:

الله عزوجل می‌فرماید: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾ [البقرة: ۲۶۷]. «بدانید که خداوند بی‌نیاز ستوده است» و از سنت حدیث کعب بن عجره رضی الله عنه در تشهد است که پیامبر صلی الله علیه و آله به آنها یاد داد که بگویند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ»^۱ «خداوندا بر محمد و آل محمد درود فرست همانگونه که بر ابراهیم و آل ابراهیم درود فرستادی همانا تو ستوده و بزرگواری».

الرحمن والرحیم:

الله تعالی می‌فرماید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۝ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ [الفاتحة: ۲-۳]. «حمد و ثنا برای پروردگار عالمیان که بخشنده و مهربان است» و در سنت ثابت است که پیامبر صلی الله علیه و آله روز حدیبیه هنگام نوشتن صلح با مشرکین به نویسندگان امر نمود که بنویسند: (بسم الله الرحمن الرحيم)^۲ «بنام خداوند بخشنده مهربان».

الحلیم:

خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّهُوَ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا﴾ [فاطر: ۴۱]. و در سنت حدیث ابن عباس رضی الله عنهما است که پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام سختی و ناراحتی می‌فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَظِيمُ الْحَلِيمُ»^۳.

۱ صحیح البخاری برقم (۳۳۷۰)، و مسلم برقم (۴۰۶).

۲ صحیح البخاری برقم (۲۷۳۱).

۳ رواه البخاری برقم (۶۳۴۵)، و مسلم برقم (۲۷۳۰).

و از جمله صفات خداوند عبارتند از:

القدرة:

و این صفت ذاتی برای الله تعالی است که به وسیله کتاب و سنت ثابت می‌باشد. معنی ذاتی این است که ملازم و همراه برای ذات الله است و از او جدا نمی‌شود. الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [البقرة: ۲۰]. «همانا خداوند بر هر کاری تواناست» و از سنت حدیث عثمان بن ابی عاص است که او به سوی پیامبر ﷺ از دردی که در بدن او از زمان مسلمان شدنش بوجود آمده بود، شکایت نمود. رسول الله ﷺ به او فرمود: «صَعَّ يَدُكَ عَلَى الَّذِي تَأَلَّمُ مِنْ جَسَدِكَ وَقُلْ بِاسْمِ اللَّهِ ثَلَاثًا وَقُلْ سَبْعَ مَرَّاتٍ أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ وَقُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ وَأُحَاذِرُ»^۱ «دستت را بر جایی از بدنت که درد می‌کند قرار بده و سه بار بسم الله بگو و هفت بار بگو: أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ وَقُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ وَأُحَاذِرُ».

الحياة:

و این صفتی از صفات ذاتیه الله تعالی است. و از اسم او که حی است مشتق شده است و که بیان دلایل آن قبلاً گذشت.

العلم:

صفت ذاتیه برای الله تعالی است که به وسیله کتاب و سنت ثابت است. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ﴾ [البقرة: ۲۵۵]. «و به هیچ چیز از علم او احاطه ندارند». و از سنت حدیث جابر بن عبدالله است که پیامبر ﷺ در هنگام استخاره به آن‌ها یاد

۱ رواه مسلم برقم (۲۲۰۲).

داد که بگویند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ وَأَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ»^۱ «خداوندا من به واسطه علمت از تو طلب خیر و به واسطه قدرتت از تو طلب قدرت می‌کنم».

الإرادة:

و این از صفات فعلیه است که به وسیله کتاب و سنت ثابت می‌باشد. صفات فعلیه متعلق به اراده و قدرت الله تعالی هستند اگر بخواهد آن را انجام می‌دهد و اگر بخواهد آن را انجام نمی‌دهد. می‌فرماید: ﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ﴾ [الأنعام: ۱۲۵]. «هرکس خداوند بخواهد هدایت کند سینه‌اش را برای پذیرش اسلام باز می‌کند و هرکس بخواهد گمراه کند سینه‌اش را تنگ می‌گرداند مثل این است که در آسمان بالا می‌رود». و دلیل از سنت حدیث عبدالله بن عمر رضی الله عنه است که گفت: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ عَذَابًا أَصَابَ الْعَذَابُ مَنْ كَانَ فِيهِمْ ثُمَّ بُعِثُوا عَلَىٰ أَعْمَالِهِمْ»^۲ «اگر خداوند بخواهد گروهی را عذاب دهد تمام کسانی که در میان آنها هستند را عذاب می‌دهد سپس بر اساس اعمالشان آنها را برمی‌انگیزد».

العلو:

و این از صفات ذاتی است که به وسیله کتاب و سنت ثابت می‌باشد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَىٰ﴾ [الأعلى: ۱]. «تسبیح گوی نام پروردگارت را که بالاتر از همه چیز است» و می‌فرماید: ﴿يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ﴾ [النحل: ۵۰]. «از پروردگارشان که بالای آنهاست می‌ترسند» و از سنت حدیث ابوهریره رضی الله عنه که در مبحث اول در بیان ذکر هنگام خواب گذشت و در آن می‌فرماید: (... «اللَّهُمَّ أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ

۱ رواه البخاری برقم (۶۳۸۲).

۲ رواه مسلم

«...»^۱ «خداوندا تو اول هستی و قبل از تو چیزی نبوده و تو آخر هستی و بعد از تو چیزی نبوده و تو ظاهر هستی و بالای تو چیزی وجود ندارد و تو باطن هستی و چیزی از تو مخفی نیست».

الاستواء:

و این از صفات فعلی خداوند است که به وسیله کتاب و سنت ثابت است. الله تعالی می‌فرماید: ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ [طه: ۵]. «خداوند بر عرش استقرار یافت» و از قتاده بن نعمان^۲ ثابت است که گفت: از رسول الله ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «لما فرغ الله من خلقه استوى على عرشه»^۲ «و هنگامی که خداوند از خلقش فارغ شد بر عرشش قرار گرفت». استواء در لغت عرب به معنی بلندی و ارتفاع است و نحوه استقرار یافتن، بالا رفتن و قرار گرفتن الله تعالی بر عرش لایق به جلالش می‌باشد.

الكلام:

و این به اعتبار نوع جزو صفات ذاتی و به اعتبار یگانه ساختن کلام جزو صفات فعلی خداوند پاک و منزّه است که هر وقت بخواهد و هرگونه بخواهد با کلام رسا صحبت می‌نماید. و دلیل بر صفت کلام از کتاب و سنت وجود دارد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾ [النساء: ۱۶۴]. «و خداوند با موسی صحبت کرد» و می‌فرماید: ﴿وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي إِلَيْكَ﴾ [الأعراف: ۱۴۳]. «و هنگامی که موسی به وعده گاه آمد و خداوند با او حرف زد گفت: پروردگارا خود را به من بنمای تا به تو بنگرم». و از سنت حدیث ابوهریره^۳ است که در آن رسول الله ﷺ می‌فرماید: «اِحْتَبَجَّ

۱ رواه مسلم برقم (۲۷۱۳).

۲ رواه الذهبی فی العلو برقم (۱۱۹) وقال: رواه ثقات، رواه الخلال فی کتاب السنه.

أَدَمُ وَمُوسَى عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ مُوسَى يَا أَدَمُ أَنْتَ أَبُوْنَا خَيْبَتِنَا وَأَخْرَجْتَنَا مِنَ الْجَنَّةِ. قَالَ لَهُ أَدَمُ يَا مُوسَى اصْطَفَاكَ اللَّهُ بِكَلَامِهِ وَحَظَّ لَكَ التَّوْرَةَ بِيَدِهِ^۱ «آدم و موسی با هم بحث و مناظره می کنند. موسی به آدم می گوید: ای آدم تو پدر ما هستی و ما را دچار زیان و خسارت نمودی و ما را از بهشت بیرون کردی. آدم به او گفت: ای موسی خداوند تو را با کلامش برگزید و تورات را با دست خود برایت نوشت».

الوجه:

و این جزو صفات ذاتی خبری است که برای خداوند به وسیله کتاب و سنت ثابت است. الله تعالی می فرماید: ﴿وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ﴾ [البقرة: ۲۷۲]. «جز به خاطر وجه پروردگار انفاق نمی کنند» و می فرماید: ﴿وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾ [الرحمن: ۲۷]. «و وجه پروردگار که صاحب جلال و اکرام است باقی می ماند». و دلیل از سنت حدیث جابر بن عبدالله است که می گوید: (لما نزلت: هذه الآية ﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ﴾ قال النبي ﷺ: «أعوذ بوجهك». فقال: {أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ} فقال النبي ﷺ: «أعوذ بوجهك». قال {أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيْعًا} فقال النبي ﷺ: «هذا أيسر»^۳ «هنگامی که این آیه نازل شد «بگو او قادر است بر اینکه بر شما عذابی از بالای شما بفرستد» پیامبر ﷺ فرمود: به وجه تو پناه می برم. در ادامه آیه فرمود: «یا از زیر پاهایتان بفرستم» پیامبر ﷺ فرمود: به وجه تو پناه می برم» و در ادامه آیه فرمود: «یا شما را گروه گروه به هم اندازد». پس پیامبر ﷺ فرمود این آسانتر است.

۱ صحیح البخاری برقم (۶۶۱۴)، و مسلم برقم (۲۶۵۲)، و فی إحداهما: «و كتب لك التوراة بيده».

۲ انعام ۶۵

۳ رواه البخاری برقم (۷۴۰۶).

الیدان:

و این صفت ذاتی خبری برای الله تعالی است که به وسیله کتاب و سنت ثابت می‌باشد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ﴾ [المائدة: ۶۴]. «بلکه دو دست خداوند گشاده است و هر گونه که بخواهد می‌بخشد» و می‌فرماید: ﴿قَالَ يَا ابْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي﴾ [ص: ۷۵]. «گفت ای ابلیس چه چیز مانع تو شد که برای آنچه با دو دست خود خلق کردم سجده نکنی؟» و از سنت حدیث ابو موسی اشعری رضی الله عنه است که مسلم از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَبْسُطُ يَدَهُ بِاللَّيْلِ لِيَتُوبَ مُسِيءُ النَّهَارِ وَيَبْسُطُ يَدَهُ بِالنَّهَارِ لِيَتُوبَ مُسِيءُ اللَّيْلِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا»^۱ «خداوند دست خویش را در شب می‌گستراند تا توبه کسی که در روز گناه نموده را قبول نماید و دست خود را در روز می‌گستراند تا توبه گنهکار شب را بپذیرد تا اینکه آفتاب از مغرب طلوع کند».

العینان:

و این صفت ذاتی خبری برای الله عزوجل می‌باشد که با کتاب و سنت ثابت است. خداوند در کتابش می‌فرماید: ﴿وَلِتُصْنَعَ عَلَى عَيْنِي﴾ [طه: ۳۹]. «و جلوی چشم آن را بساز» و می‌فرماید: ﴿وَأَصْنَعُ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا﴾ [هود: ۳۷]. «و در برابر چشم ما کشتی را بساز» و از سنت حدیث عبدالله بن عمر رضی الله عنهما در صحیحین است که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ إِنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِأَعْوَرَ وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى عَيْنِهِ وَإِنَّ الْمَسِيحَ الدَّجَالَ أَعْوَرَ الْعَيْنِ الْيُمْنَى كَأَنَّ عَيْنَهُ عِنَبَةٌ طَافِيَةٌ»^۲ «خداوند بر شما پوشیده نیست. خداوند متعال کور نمی‌باشد

۱ رواه مسلم برقم (۲۷۵۹).

۲ رواه البخاری برقم (۷۴۰۷)، و مسلم برقم (۲۹۳۳).

و با دستش به دو چشمش اشاره نمود و فرمود: بلکه مسیح دجال چشم راستش کور و مانند دانه انگور برجسته و از حلقه جدا شده است».

القدم:

و این از صفت ذاتی برای پروردگار عزوجل است که با احادیث صحیح ثابت می‌باشد. و از آن جمله حدیث ابوهریره رضی الله عنه در مناظره بین بهشت و جهنم است که در آن: «فَأَمَّا النَّارُ فَلَا تَمْتَلِي حَتَّى يَضَعَ رِجْلَهُ فَتَقُولُ قَطَّ قَطَّ فَهَذَا لِكَ تَمْتَلِي وَيُزَوِّي بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ...»^۱ «ولی دوزخ پر نمی‌شود تا زمانیکه خداوند پایش را (در آن) بگذارد. آنگاه دوزخ می‌گوید: بس است؛ بس است؛ بس است. آنگاه پر می‌شود و بعضی از آن در بعضی دیگر پیچیده می‌شوند» و در بعضی روایات در صحیحین این عبارت آمده: «فیضع قدمه علیها»^۲ «پایش را بر آن قرار می‌دهد».

اسماء و صفات وارده در کتاب و سنت به قدری زیاد است که به حساب نمی‌آید و این تنها نمونه‌هایی بودند که بر مسلمان واجب است آن را برای الله تبارک و تعالی آن طور که لایق به جلال و کمالش می‌باشد اثبات نماید همانگونه که خداوند در کتابش برای خود آن را اثبات کرده است. و خداوند نسبت به خود از مخلوقاتش آگاهتر است. و آن را رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برایش در سنتش اثبات کرده است و او عالمترین مخلوقات نسبت به پروردگارش می‌باشد و پند و اندرز را به طور کامل برای آن‌ها و با فصیحترین و بلیغترین بیانها روشن نموده است و بیشتر از همه آن‌ها نسبت به خداوند تقوا دارد و می‌ترسد. و از تعطیل کردن صفات خداوند یا تشبیه کردن آن به صفات مخلوقات حذر کنید زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشوری: ۱۱]. «هیچ چیز همانند او نیست درحالیکه او شنوا و بیناست».

۱ رواه البخاری برقم (۴۸۵۰) و مسلم برقم (۲۸۴۶).

۲ رواه البخاری برقم (۴۸۴۸، ۴۸۴۹) و مسلم برقم (۲۸۴۸).

مبحث سوم: قواعدی در باب اسماء و صفات

قاعده اول: سخن در باره صفات همانند سخن در باره ذات است

هیچ کس و هیچ چیز در ذات، صفات و افعال مانند و شبیه الله تعالی نیست. خداوند دارای یک ذات حقیقی است که بدون اختلاف مثال و ماندنی ندارد. دارای صفاتی است که در کتاب و سنت ثابت می‌باشند؛ صفات حقیقی که مانند و شبیهی ندارند. پس سخن در ذات و صفات در یک مرتبه قرار دارد.

و این قاعده بزرگی است که به وسیله آن با منکرین صفات که اثبات کننده ذات هستند، بحث می‌شود. همانا اثبات ذات پروردگار عزوجل محل اجماع امت است. هنگامی که گوینده می‌گوید: صفات ثابت نمی‌شوند زیرا در اثبات آن خداوند به مخلوقاتش تشبیه شده است.

به او گفته می‌شود: تو برای خداوند ذاتی حقیقی را ثابت می‌کنی و برای مخلوقات نیز ذاتی را ثابت می‌کنی آیا تشبیه کردن در سخن تو وجود ندارد؟! اگر گفت: همانا ذاتی برای خداوند ثابت می‌کنم که شبیه ذات‌های دیگر نیست و غیر از این در باره او گفته نمی‌شود. به او گفته می‌شود: این امر تو را در باب صفات نیز ملزم می‌گرداند زیرا هنگامی که ذات او مانند و شبیه ذات‌های دیگر نیست حق آن است که صفات ذات الهی نیز شبیه صفات دیگر نباشد. اگر گفت: چگونه صفت را اثبات می‌کنی در حالیکه کیفیت آن را نمی‌دانی؟ می‌گوییم: همچنانکه برای او ذات را ثابت می‌کنی در حالیکه کیفیت آن را نمی‌دانی.

قاعده دوم: سخن گفتن در بعضی از صفات مانند سخن گفتن در صفات دیگر است

توضیح آن اینکه: سخن گفتن در بعضی از صفات از لحاظ اثبات و نفی مانند سخن گفتن در صفات دیگر است و این قاعده آن کسی را که بعضی از صفات را اثبات و بعضی دیگر را انکار می‌کند مورد خطاب قرار می‌دهد. هنگامی که مردی بعضی از صفات مانند حیات،

علم، قدرت، شنیدن، دیدن و جز این‌ها را ثابت می‌کند و تمام آن‌ها را حقیقی قرار می‌دهد سپس در صفت محبت، رضا، غضب و چیزهای دیگر نزاع می‌کند و آن‌ها را مجازی قرار می‌دهد به او گفته می‌شود: فرقی بین آنچه که اثبات می‌کنی و آنچه که نفی می‌نمایی وجود ندارد سخن گفتن در مورد یکی از آن‌ها مانند سخن گفتن در مورد دیگری است. هنگامی که برای او حیات، علم، قدرت، شنیدن، دیدن را بدون تشبیه کردن به صفات مخلوقین ثابت می‌کنی تو را ملزم می‌کند که برای او محبت، رضا، غضب را هم ثابت کنی چنانکه خداوند از نفس خود بدون شبیه ساختن به مخلوقات خبر داده است اگر این را نپذیرد در تناقض و تضاد واقع می‌شود.

قاعده سوم: اسماء و صفات توقیفی هستند

اسماء و صفات الله تعالی توقیفی هستند و برای عقل در آن مجالی نیست بر این اساس واجب است که در آن بر همان چیزی که در کتاب و سنت بیان شده اکتفا نمود که در آن زیاد و کم کردن راه ندارد زیرا آنچه را که لایق به الله تعالی در اسماء و صفات است عقل قادر به درک آن نیست پس واجب است بر نص توقف نمود. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا ﴿۳۶﴾﴾ [الإسراء: ۳۶]. «در آنچه بر آن علم نداری توقف کن زیرا گوش، چشم و دل همه مورد سؤال واقع خواهند شد.» و امامان اسلام بر این منهج قرار داشته‌اند. امام احمد رحمته الله می‌فرماید: (لا يوصف الله إلا بما وصف به نفسه أو وصفه به رسوله لا يتجاوز القرآن والحديث) «الله تعالی جز به آنچه خود را به آن وصف نموده یا پیامبر او را به آن وصف کرده که قرآن و حدیث است وصف نمی‌شود». تعدادی از علما بیان می‌کنند که توصیف یک چیز برای فهم آن از سه طریق امکان پذیر است: یا به وسیله دیدن آن، یا دیدن مانند آن یا وصف آن از کسی که آن را می‌شناسد. و علم و شناخت ما نسبت به پروردگاران و اسماء و صفاتش در طریق سوم خلاصه شده است و آن وصف او از طریق کسی است که او را می‌شناسد و

کسی از خداوند نسبت به خودش عالمتر نیست سپس پیامبران که به آن‌ها وحی می‌شود. پس ضرورت طریق وحی برای فهم در اسماء و صفات لازم است بنابراین ما پروردگاران را در دنیا نمی‌بینیم و او را به آنچه وصف می‌شود بدون شبیه کردن به مخلوقات وصف می‌نماییم. پروردگار ما بلند مرتبه و پاک است.

قاعده چهارم: نام‌های خداوند همه نیکو هستند

نام‌های خداوند همه نیکو هستند یعنی همه در نهایت زیبایی قرار دارند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ﴾ [الأعراف: ۱۸۰]. «و خداوند دارای نام‌های نیکوست» که بر زیباترین نام‌ها و اشرفترین مدلول که وجود الله تعالی است، دلالت می‌کنند. که متضمن صفات کاملی است که به هیچ وجه احتمال نقصان در آن وجود ندارد و ممکن هم نیست. مثال برای آن: (الحي) نامی از نام‌های خداوند متعال است که متضمن حیات کامل که عدم بر او سبقت نگرفته و زوال بر آن نیاید. حیات مستلزم کمال صفات از نظر علم، قدرت، شنیدن، دیدن و جز این‌ها می‌باشد.

مثال دیگر: (العلیم) نامی از نام‌های الله تعالی است که متضمن علم کامل است که جهل بر آن پیشی نگرفته و به فراموشی منتهی نمی‌گردد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْسَى﴾ [طه: ۵۲]. «علم آن در کتابی نزد پروردگارم است نه خطا می‌کند و نه فراموش می‌نماید». علم او به صورت اجمالی و تفصیلی همه چیز را در بر گرفته است فرق نمی‌کند متعلق به افعال او یا افعال مخلوقاتش باشد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ﴾ [المؤمن: ۱۹]. «چشم‌های خائن و آنچه را سینه‌ها پنهان می‌دارند، می‌داند».

زیبایی در نام‌های خداوند به اعتبار هر نام به تنهایی و به اعتبار جمع شدن با دیگری است پس همراه شدن اسمی از اسماء پروردگار با اسم دیگر کمال اندر کمال است.

مثال دیگر: (العزیز الحکیم) الله تعالی در بسیاری از جاهای قرآن بین آن‌ها را جمع نموده است هر یک از آن‌ها دلالت بر کمال خاص دارد که مقتضی آن است و آن عزت در عزیز و داوری و حکمت در حکیم است. جمع بین این دو دلالت بر کمال دیگری دارد و آن اینکه عزت برای الله تعالی به حکمت است پس عزت او مقتضی ظلم و ستم نیست کما اینکه بعضی از مخلوقات قدرتمند اینگونه می‌باشند بعضی از آن‌ها قدرت را با گناه بدست می‌آورد پس ظلم و ستم می‌کند. همچنین داوری خداوند و حکمت او مقرون به عزت کامل است بر خلاف داوری مخلوق و حکمت او گاهی ذلت و خواری بر آن‌ها عارض می‌شود. و الله اعلم. و در خاتمه این باب بصورت خلاصه اشاره‌ای به فایده و ثمرات ایمان به الله تعالی که شریکی و همتایی برای او در ربوبیت، الوهیت و اسماء و صفات نیست می‌نماییم: که از آن جمله عبارتند از:

- ۱- بنده به وسیله آن سعادت دنیا و آخرت را بدست می‌آورد بلکه سعادت هر دو دنیا بر ایمان به الله متوقف است پس بنده بر حسب محافظتش از ایمان به ربوبیت، الوهیت و اسماء و صفات پروردگار متعال به خوشبختی و سعادت می‌رسد.
- ۲- ایمان بنده به ربوبیت و اسماء و صفات پروردگار بزرگترین سبب ترس و خشیت از اوست و تحقق بخش طاعت و عبادتش می‌باشد پس هنگامی که بنده پروردگارش را شناخت به او نزدیک می‌شود و از او می‌ترسد و برای عبادت او درخواست و طلب می‌کند و از معصیت و مخالفت او دوری می‌جوید.
- ۳- بنده به وسیله آن به اطمینان قلب می‌رسد و وجودش آرامش می‌یابد و فکرش آرام می‌شود و در دنیا و آخرت به امنیت و هدایت می‌رسد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ [الرعد: ۲۸]. «کسانی که ایمان آوردند و قلبشان به ذکر و یاد خداوند آرام است. آنگاه باشید که تنها با یاد خداوند ده‌ها مطمئن می‌شوند».

۴- رسیدن به پاداش آخرت متوقف بر ایمان به خداوند و درستی آن است. پس با آماده کردن و تحقق بخشیدن به لوازم آن بنده به ثواب و پاداش آخرت می‌رسد و داخل بهشتی می‌شود که پهنای آن به اندازه آسمان و زمین است و در آن نعمت‌هایی است که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه به قلب کسی خطور کرده است و از آتش و عذاب شدید آن نجات می‌یابد. و بزرگتر از همه این‌ها به رضایت پروردگار سبحان می‌رسد چنانکه هرگز بر او خشمگین نمی‌شود و در روز قیامت با نگاه کردن به صورت خداوند کریم متلذذ می‌گردند و از فلاکت و بدبختی و فتنه گمراه کنندگان می‌رهند.

۵- ایمان به الله تعالی باعث اصلاح اعمال و قبول شدن آن می‌گردد. چیزی که نبودش اعمال را به صاحبش برمی‌گرداند هرچند زیاد و متنوع باشد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ﴾ [المائدة: ۵]. «هرکس به ایمان کافر شود اعمالش نابود می‌شوند و در آخرت از زیانمندان است» و می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا﴾ [الإسراء: ۱۹]. «هرکس آخرت را می‌خواهد و برای آن سعی و تلاش می‌نماید در صورت داشتن ایمان سعی و تلاششان مورد حق شناسی واقع می‌شود».

۶- ایمان صحیح به خداوند صاحبش را بر ملتزم بودن به حق و تبعیت از علم و عمل می‌کشانند و بنده آمادگی کامل بدست می‌آورد تا پند و اندرزهای سودمند و عبرت‌های مؤثر فرا گیرد و باعث سلامت فطرت، هدف نیکو، مبادرت به کارهای خیر و دوری از محرّمات و منکرات و رسیدن به اخلاق پسندیده و خصلت‌های کریمانه و آداب و روش‌های سودمند گردد.

۷- ایمان به خداوند پناهگاه مؤمنان در تمام آنچه برای آن‌ها از بدی و ناراحتی، امنیت و ترس، اطاعت و معصیت و غیر آن از اموری که به ناچار برای هرکسی از آنان پیش

می‌آید، می‌باشد. پس در هنگام خوشحالی و سرور به سوی ایمان به الله پناه می‌برد و خداوند را حمد می‌کند و بر آن شکر می‌گوید و نعمت او را در آنچه دوست دارد بکار می‌برد. در هنگام ناراحتی و سختی به سوی ایمان به الله پناهنده می‌شود و با ایمانشان به او متوسل می‌شوند و آنچه از ثواب و پاداش است بر او مترتب می‌گردد. و در هنگام ترس و ناراحتی به سوی ایمان به الله می‌روند قلبشان مطمئن می‌شود و ایمانشان زیاد می‌گردد و بر تعظیم پروردگارشان مطمئن هستند و در هنگام طاعت و توفیق انجام اعمال صالح به سوی ایمان به الله می‌روند و به نعمت‌های او بر ایشان اعتراف می‌نمایند و بر تکمیل کردن آن حریص هستند و از خداوند ثبات بر آن و توفیق قبولی آن را مسئلت می‌نمایند. و در هنگام افتادن در گناه و معاصی به سوی ایمان به الله پناه می‌برند و به توبه کردن از آن مبادرت می‌نمایند و از شر و ضررهایش رهایی می‌یابند. پس مؤمنان در تمام تغییرات و تصرفاتشان به سوی ایمان به خداوند یکتا پناهنده می‌شوند.

۸- شناخت خداوند به وسیله نام‌ها و صفاتش موجب محبت خداوند در قلب‌ها می‌گردد زیرا نام‌ها و صفات خداوند از هر جهت کامل می‌باشند و نفس‌های بشری بر دوست داشتن فضیلت و کمال سرشته شده‌اند. لذا هنگامی که محبت خداوند در قلب‌ها تحقق یافت جوارح و اعضا به انجام عمل کشیده می‌شوند و حکمتی که خداوند بندگان را به خاطر آن که عبادت است، خلق نمود تحقق می‌یابد.

۹- علم به نام‌ها و صفات خداوند باعث یقین پیدا کردن به اینکه خداوند به تنهایی در نیازهای بندگان تصرف دارد و اینکه برای او شریکی نیست، می‌شود و این باعث محقق شدن صدق و راستی و توکل بر خداوند در به دست آوردن مصالح و منافع دینی و دنیوی می‌گردد که در آن رستگاری و کامیابی بنده را به دنبال دارد. هر کس بر خداوند توکل کند خداوند به تنهایی برای او کافی است.

۱۰- اساس داشتن هر معلومی شمردن نام‌های نیکوی پروردگار و شناختن آن است چون تمامی معلومات غیر از خداوند متعال، یا مخلوق یا امر او هستند که آن یا علم به بودنها یا اطلاع از شریعت اوست و نام‌های نیکو مصدر خلق و امرند دو چیزی که بهم مرتبط می‌باشند لذا هر کس نام‌های پروردگار را همانگونه که شایسته یک مخلوق است شمارش نماید همه علوم را برشمرده است.

فصل دوم:

بقیه ارکان ایمان

ایمان به ملائکه

مبحث اول: تعریف ملائکه و اینکه خلقتشان از چیست و دارای چه صفات و خصوصیات می‌باشند.

تعریف ملائکه

ملائکه جمع ملک است و از (الْمَلَائِكَةُ) گرفته شده و به معنی پیغام و رسالت است. آن‌ها مخلوقی از مخلوقات خداوند هستند، دارای اجسامی نورانی و لطیف می‌باشند که قادرند خود را به شکل‌ها و صورت‌های پاک در آورند. بسیار قوی و نیرومند هستند و می‌توانند سریع جابه‌جا شوند. تعدادشان بسیار زیاد است و جز خداوند تعدادشان را کسی نمی‌داند. خداوند آن‌ها را برای عبادت خود و اجرای اوامرش انتخاب کرد و برگزید. آن‌ها در هیچ کاری نافرمانی خداوند نمی‌کنند و آنچه را که به آن‌ها امر شده، انجام می‌دهند.

نحوه خلقتشان:

خداوند ملائکه را از نور خلق نمود. از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «خُلِقَتِ الْمَلَائِكَةُ مِنْ نُورٍ وَخُلِقَ الْجَانُّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ وَخُلِقَ آدَمُ مِمَّا وُصِفَ لَكُمْ»^۱ «خداوند ملائکه را از نور، اجنه را از آتش و آدم را از آنچه برایتان وصف نموده خلق کرد».

صفاتشان:

در کتاب و سنت صحیح صفات و حقیقت آن‌ها بیان شده است که از آن جمله:

۱ صحیح مسلم برقم (۲۹۹۶).

آن‌ها به قدرت و شدت وصف شده‌اند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوًّا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ﴾ [التحریم: ۶]. «ای کسانی که ایمان آورده اید خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن انسان و سنگ است، نجات دهید و بر آن ملائکه‌هایی سخت و شدید گماشته شده‌اند» خداوند در وصف جبریل عليه السلام می‌فرماید: ﴿عَلَّمَهُو شَدِيدُ الْقُوَى﴾ [النجم: ۵]. «صاحب قدرت بسیار علم را به او آموخت» و در وصف او همچین می‌فرماید: ﴿ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ﴾ [التکویر: ۲۰]. «ملائکه‌ای صاحب قوت و قدرتست، و نزد صاحب عرش دارای جاه و منزلت می‌باشد».

آن‌ها از بزرگترین مخلوقات و دارای اجسامی بزرگ هستند. در صحیح مسلم از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مورد معنی این سخن الله تعالی ﴿وَلَقَدْ رَءَاهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ﴾ [التکویر: ۲۳]. «به یقین محمد صلی الله علیه و آله و سلم جبریل را به صورتی آشکار در بالاترین افق دید» پرسیدم، فرمودند: «إِنَّمَا هُوَ جِبْرِيلُ لَمْ أَرَهُ عَلَى صُورَتِهِ الَّتِي خُلِقَ عَلَيْهَا غَيْرَ هَاتَيْنِ الْمَرَّتَيْنِ رَأَيْتُهُ مُنْهَبِطًا مِنَ السَّمَاءِ سَادًّا عِظْمُ خَلْقِهِ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ»^۱ «او جبریل است و من جز دو بار او را بر صورتی که خلق شده، ندیدم. او را دیدم که از آسمان فرود آمد که بزرگی خلقتش بین آسمان و زمین را پر کرده بود» و امام احمد از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت می‌کند که گفت: «رَأَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم جِبْرِيلَ فِي صُورَتِهِ وَلَهُ سِتُّ مِائَةِ جَنَاحٍ كُلُّ جَنَاحٍ مِنْهَا قَدْ سَدَّ الْأُفُقَ يَسْقُطُ مِنْ جَنَاحِهِ مِنَ التَّهَابِيلِ وَالذَّرِّ وَالْيَاقُوتِ مَا اللَّهُ بِهِ عَلِيمٌ»^۲ «رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم جبریل را در صورت حقیقی خودش دید که ششصد بال داشت و هر بال او افق را پوشانیده بود و از بال‌هایش رنگ‌های گوناگون، مروارید و یاقوت آنچه که خداوند به آن علیم است فرو می‌افتاد».

۱ صحیح مسلم برقم (۱۷۷).

۲ مسند الإمام أحمد: (۱ / ۳۹۵)، (۶ / ۲۹۴). قال الحافظ ابن كثير: إسناده جيد

و ابوداود از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «أُذِنَ لِي أَنْ أُحَدِّثَ عَنْ مَلَكٍ مِنْ مَلَائِكَةِ اللَّهِ مِنْ حَمَلَةِ الْعَرْشِ إِنَّ مَا بَيْنَ سَحْمَةِ أُذُنِهِ إِلَيَّ عَاتِقِهِ مَسِيرَةُ سَبْعِ مِائَةِ عَامٍ»^۱ «به من اجازه داده شد تا در مورد ملائکه‌ای از ملائکه‌های حامل عرش صحبت کنم که فاصله بین نرمه گوش تا شانه‌اش مسیر هفتصد سال است». از جمله صفات دیگر آن‌ها این است که آن‌ها از نظر خلقت و اندازه متفاوتند و بر یک درجه واحد نیستند. بعضی از آن‌ها دو بال، سه بال، چهار بال و بعضی دیگر از آن‌ها ششصد بال دارند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أَجْنِحَةٍ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبْعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ﴾ [فاطر: ۱]. «حمد و ستایش از آن خدایی است که آفریدگار آسمان‌ها و زمین است و ملائکه را پیام رسان فرستادگان بسوی انبیاء گردانیده است ملائکه‌هایی که دارای بالهای دوگانه و سه گانه و چهارگانه‌اند. در آفریدن هر چه بخواهد می‌افزاید».

از جمله صفات آن‌ها زیبایی و جمال آن‌ها در بالاترین حد خود است. الله تعالی در حق جبریل علیه السلام می‌فرماید: ﴿عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى ۝ ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى ۝﴾ [النجم: ۵-۶]. «آن ملائکه بسیار نیرومند او را تعلیم داد. دارای عقل فراوان، و رأی صحیح و رسا، و منظری خوب که بخلقت کامل (به همان صورتی که خدا او را بر آن آفریده بود) بر رسول جلوه کرد». ابن عباس می‌فرماید: (ذو مره: ذو منظر حسن) «ذو مره یعنی صاحب شکل و صورت زیبا» و قتاده می‌گوید: (ذو خلق طویل حسن) «صاحب خلقتی که زیبایی‌اش بسیار زیاد است».

و الله تعالی از زنانی هنگام رؤیت یوسف علیه السلام خبر می‌دهد: ﴿فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَلَشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ﴾ [یوسف: ۳۱]. «هنگامی که او را دیدند وی را بس شگرف یافتند و دستهای خود را بریدند و گفتند: منزه

۱ سنن أبی داود: (۵ / ۹۶)، برقم (۴۷۲۷). قال الهیثمی فی المجمع: رجاله رجال الصحیح.

است خداوند. این بشر نیست این جز ملائکه‌ای بزرگوار چیز دیگری نیست». و آن‌ها این را گفتند زیرا نزد مردم ملائکه با جمال زیبا و خیره کننده وصف شده‌اند. و از صفات دیگر آن‌ها این است که آن‌ها بزرگوار و والا مقام هستند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿بِأَيْدِي سَفَرَةٍ ﴿١٥﴾ كِرَامٍ بَرَرَةٍ ﴿١٦﴾﴾ [عبس: ۱۵-۱۶]. «به دست ملائکه‌هایی بزرگوار و نیکوکار و والا مقام» و می‌فرماید: ﴿وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ ﴿١٧﴾ كِرَامًا كَاتِبِينَ ﴿١٨﴾﴾ [الإنفطار: ۱۰-۱۱]. «البته و یقیناً نگهبان‌هایی برای مراقبت احوال و اعمال شما مأمورند، ملائکه‌هایی که بزرگوارند و اعمال بندگان را می‌نویسند».

از جمله صفات آن‌ها حیا می‌باشد. پیامبر ﷺ در حق عثمان رضی الله عنه می‌فرماید: «أَلَا أَسْتَجِي مِنْ رَجُلٍ تَسْتَجِي مِنْهُ الْمَلَائِكَةُ»^۱ «آیا از مردی که ملائکه از او شرم می‌کنند، شرم نکنم». از جمله صفات دیگر آن‌ها علم است. خداوند در خطابش به ملائکه می‌فرماید: ﴿قَالَ إِنِّي أَغْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٣٠﴾﴾ [البقرة: ۳۰]. «من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید». الله عزوجل برای ملائکه علم را ثابت می‌کند و برای خودش علمی را ثابت می‌کند که آن‌ها نمی‌دانند. و خداوند در حق جبریل رضی الله عنه می‌فرماید: ﴿عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى ﴿٥٠﴾﴾ [النجم: ۵]. «صاحب قدرت بسیار او را تعلیم داد» طبری می‌فرماید: (علم محمدًا صلى الله عليه وسلم هذا القرآن جبريل عليه السلام) «جبریل رضی الله عنه این قرآن را به محمد صلی الله علیه و آله یاد داد». و این متضمن وصف جبریل به علم و تعلیم دادن آن است. و چیزهای دیگری در کتاب و سنت از صفات بزرگ و اخلاق کریمه آن‌ها ثابت است که بر بلندی شأن و منزلت آن‌ها دلالت دارد.

۱ صحیح مسلم برقم (۲۴۰۱).

خصوصیات و ویژگی‌های آنها

برای ملائکه ویژگی‌ها و صفاتی است که خداوند به آنها اختصاص داده و بدان وسیله آنها را از جن و انس و سایر مخلوقات متمایز گردانیده است که از آن جمله: جایگاه آنها در آسمان است و برای اجرای اوامر خداوند در حق مخلوقات به زمین فرود می‌آیند و این حکایت از بلندی جایگاه و مقام آنها دارد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿يُنزِلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ﴾ [النحل: ۲]. «خدا ملائکه را با روح به فرمان خود بر هر کس از بندگانش که بخواهد فرود می‌فرستد» و می‌فرماید: ﴿وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ﴾ [الزمر: ۷۵]. «و ملائکه را می‌بینی که پیرامون عرش به ستایش پروردگار به تسبیح مشغولند».

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «يَتَعَاقِبُونَ فِيكُمْ مَلَائِكَةٌ بِاللَّيْلِ وَمَلَائِكَةٌ بِالنَّهَارِ، وَيَجْتَمِعُونَ فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ وَصَلَاةِ الْعَصْرِ، ثُمَّ يَعْرُجُ الَّذِينَ بَاتُوا فِيكُمْ، فَيَسْأَلُهُمْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِهِمْ: كَيْفَ تَرَكْتُمْ عِبَادِي؟ فَيَقُولُونَ: تَرَكْنَاهُمْ وَهُمْ يُصَلُّونَ، وَأَتَيْنَاهُمْ وَهُمْ يُصَلُّونَ»^۱ «ملائکه‌هایی در شب و ملائکه‌هایی دیگر در روز به دنبال هم بر شما وارد می‌شوند. و در هنگام نماز صبح و عصر، با هم جمع می‌شوند. سپس، دسته‌ای که شب را نزد شما سپری کرده‌اند، بسوی عرش الهی می‌روند. خداوند متعال با وجودی که حال بندگانش را بهتر می‌داند، از آنان می‌پرسد: بندگان مرا در چه حالی رها کردید؟ در جواب می‌گویند: پروردگارا! هنگامی که نزد آنان رفتیم و زمانی که از آنها جدا شدیم، مشغول نماز خواندن و عبادت بودند». نصوص در این باره بسیار است و گنجاندن همه آنها در اینجا مشکل است.

از جمله ویژگی‌های آنان این است که به مؤنث وصف نمی‌شوند. خداوند آن را بر کافران انکار می‌کند: ﴿وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنثًا أَشْهَدُوا خَلْقَهُمْ

۱ صحیح البخاری برقم (۵۵۵) و صحیح مسلم برقم (۶۳۲).

سُكَّتَبْ شَهَدَتْهُمْ وَيُسْأَلُونَ ﴿١٩﴾ [الزخرف: ۱۹]. «و ملائکه را که بندگان رحمان هستند مؤنث قرار می دهند. آیا در خلقت آن‌ها حضور داشتند؟ گواهی آن‌ها بزودی نوشته می شود و از ایشان پرسیده می شود» و می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيَسْمُونَ أَلْمَلِكَةَ تَسْمِيَةَ الْأُنثَىٰ ﴿٢٧﴾ [النجم: ۲۷]. «کسانی که به روز آخرت ایمان ندارند ملائکه را در نامگذاری مؤنث نام می نهند».

از جمله ویژگی‌های آنان این است که در هیچ کاری نافرمانی خداوند نمی کنند. و هیچ گناهی به دلشان خطور نمی کند بلکه خداوند آن‌ها را بر طاعت خود و اجرای اوامرش آفرید کما اینکه الله تعالی می فرماید: ﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ﴿٦﴾ [التحریم: ۶]. «آنان از دستورات خداوند سرپیچی نمی کنند و به دستورات او عمل می کنند» و همچنین می فرماید: ﴿لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ ﴿٢٧﴾ [الأنبياء: ۲۷]. «همیشه گفتار ایشان بعد از گفتار خداست، همیشه مطیع فرمان خدای خود هستند».

از جمله ویژگی‌های دیگر آن‌ها این است که از عبادت خداوند سست و خسته نمی شوند. خداوند می فرماید: ﴿وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ ﴿٦١﴾ يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ ﴿٦٢﴾ [الأنبياء: ۱۹-۲۰]. «و کسانی که نزد اویند از عبادت تکبر نمی ورزند شبانه روز بی آنکه سستی ورزند تسبیح خداوند می کنند» و در آیه دیگری می فرماید: ﴿فَإِنْ أَسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْمُونَ ﴿٣٨﴾ [فصلت: ۳۸]. «اگر آن‌ها تکبر ورزیدند کسانی که در پیشگاه پروردگار تو هستند شبانه روز او را تسبیح می گویند و خسته نمی شوند».

این‌ها بعضی از خصوصیات ملائکه بود که خداوند تنها به آن‌ها اختصاص داده است. و در یک جمله اینکه ملائکه از جنس دیگری هستند. اصل خلقت و بوجود آمدنشان با جن و انس فرق می کند. کما اینکه هر یک از انسان‌ها و اجنه خصوصیات مخصوص به خود دارند که هر کدام از آن‌ها به وسیله آن از دیگری تمییز داده می شود و الله اعلم.

مبحث دوم: جایگاه ایمان به ملائکه، کیفیت و دلایل آن

منزلت ایمان به آن‌ها:

ایمان به ملائکه یکی از ارکان ایمان در دین اسلام می‌باشد. و ایمان جز به وسیله آن متحقق نمی‌گردد و خداوند در کتابش بر آن تصریح کرده و پیامبر ﷺ در سنتش از آن خبر داده است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿ءَامَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ﴾ [البقرة: ۲۸۵]. «پیامبر و مؤمنان به آنچه به سوی او از جانب پروردگار نازل شده ایمان دارند و همگی به الله، ملائکه، کتاب‌ها و پیامبران ایمان دارند». خداوند خبر داده که ایمان به ملائکه همراه با بقیه ارکان ایمان که بر پیامبرش نازل کرده بر او و امتش واجب می‌باشد و آن‌ها باید فرمانبردار باشند.

و در آیه دیگری می‌فرماید: ﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ﴾ [البقرة: ۱۷۷]. «نیکی این نیست که روی خود را به سوی مشرق و مغرب کنید بلکه نیکی این است که به الله، روز آخرت، ملائکه، کتاب‌ها و پیامبران ایمان داشته باشید». ایمان به این خصائل را نیکی نام نهاده است و - نیکی اسمی است که برای تمام خیرها بکار می‌رود- و این چیزهای ذکر شده اصول و شالوده اعمال صالح و ارکان ایمان هستند که از آن سایر شعب جدا می‌شود.

همچنانکه الله عزوجل خبر داده هر کس به آن ارکان کافر شود به خداوند کفر ورزیده است. می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ [النساء: ۱۳۶]. «و هر کس به الله، ملائکه، کتاب‌ها، پیامبران و روز آخرت کافر شود در گمراهی بسیار دوری افتاده است». کفر را بر کسی که این ارکان را انکار کند اطلاق می‌کند و آن‌ها را به گمراهی بسیار دوری وصف می‌نماید. این دلیل است بر اینکه

ایمان به ملائکه رکن عظیمی از ارکان ایمان می‌باشد و هرکس آن را ترک کند از امت اسلام خارج می‌گردد.

سنت نیز بر آن دلالت دارد. در حدیثی که امام مسلم در صحیحش از عمر بن خطاب رضی الله عنه که مشهور به حدیث جبریل است، آمده که رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «بَيْنَمَا نَحْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ يَوْمٍ إِذْ طَلَعَ عَلَيْنَا رَجُلٌ شَدِيدُ بَيَاضِ الثِّيَابِ شَدِيدُ سَوَادِ الشَّعْرِ لَا يُرَى عَلَيْهِ أَثَرُ السَّفَرِ وَلَا يَعْرِفُهُ مِنَّا أَحَدٌ حَتَّى جَلَسَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَسْنَدَ رُكْبَتَيْهِ إِلَى رُكْبَتَيْهِ وَوَضَعَ كَفَّيْهِ عَلَى فَخْذَيْهِ وَقَالَ يَا مُحَمَّدُ أَخْبِرْنِي عَنِ الْإِسْلَامِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْإِسْلَامُ أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَتُقِيمَ الصَّلَاةَ وَتُؤْتِيَ الزَّكَاةَ وَتَصُومَ رَمَضَانَ وَتَحُجَّ الْبَيْتَ إِنْ اسْتَطَعْتَ إِلَيْهِ سَبِيلًا قَالَ صَدَقْتَ قَالَ فَعَجَبْنَا لَهُ يَسْأَلُهُ وَيُصَدِّقُهُ قَالَ فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْإِيمَانِ قَالَ أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ قَالَ صَدَقْتَ قَالَ فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْإِحْسَانِ قَالَ أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ قَالَ فَأَخْبِرْنِي عَنِ السَّاعَةِ قَالَ مَا الْمَسْئُولُ عَنْهَا بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ قَالَ فَأَخْبِرْنِي عَنِ أَمَارَتِهَا قَالَ أَنْ تَلِدَ الْأُمَّةُ رَبَّتَهَا وَأَنْ تَرَى الْخُفَاةَ الْعُرَاةَ الْعَالَةَ رِعَاءَ الشَّاءِ يَتَطَاوُلُونَ فِي الْبُنْيَانِ قَالَ ثُمَّ انْطَلَقَ فَلَبِثْتُ مَلِيًّا ثُمَّ قَالَ لِي يَا عُمَرُ أَتَدْرِي مَنْ السَّائِلُ قُلْتُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ فَإِنَّهُ جِبْرِيلُ أَتَاكُمْ يُعَلِّمُكُمْ دِينَكُمْ»^۱ (روزی ما نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نشسته بودیم، مردی بر ما وارد شد که جامه بسیار سفیدی بر تن داشت، و موهای سرش بسیار سیاه، و کسی از ما او را نمی‌شناخت، و هیچ اثر سفر بر او نبود که بگوییم از جایی دور آمده است، تا این که نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم نشست، و دو زانوی خود را به دو زانوی پیامبر صلی الله علیه وسلم چسباند، و دو دستش را بر دو ران او صلی الله علیه وسلم نهاد، و گفت: ای محمد! مرا از اسلام خبر ده.

پیامبر صلی الله علیه وسلم در پاسخ فرمود: اسلام عبارت است از این که گواهی دهی و

۱ صحیح مسلم برقم (۸).

یقین داشته باشی، معبودی به حق جز خدای یکتا نیست، و آن که محمد فرستاده خداست، و نماز برپا داری، و زکات بدهی، و روزه [ماه مبارک] رمضان را بگیری، و اگر توانایی بدنی و مالی و توشه راه و وسیله‌ای برای سفر داشته باشی حج خانه خدا کنی. آن مرد گفت: راست گفتی.

ما به شکفت آمدیم که از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم سؤال می‌کند (در حالی که سؤال، علامت ندانستن است) و تصدیق می‌نماید (در حالی که تصدیق نشانه دانستن است). گفت: پس مرا از ایمان خبر ده، ایشان فرمودند: ایمان عبارت است از این که ایمان بیاوری به یگانگی خدا، و ایمان بیاوری به ملائکه خدا، و ایمان بیاوری به پیامبران خدا، و ایمان بیاوری به روز قیامت، و ایمان بیاوری به سرنوشت؛ (یعنی تقدیر)، و ایمان بیاوری به خیر و شر آن. آن مرد گفت: راست گفتی.

گفت: مرا از احسان و نیکوکاری خبر ده، فرمود: نیکوکاری عبارتست از اینکه چنان خدا را بندگی کنی گویا او را می‌بینی، و اگر تو او را نمی‌بینی، یقین بدار که او تو را می‌بیند. گفت مرا از روز قیامت خبر ده، فرمود: پرسیده شده (در این مسأله) دانستن از سؤال کننده نیست، آن مرد گفت: پس مرا از نشانه‌های قیامت باخبر ساز، فرمود: آنکه کنیز آقايش را بزاید، (یعنی مادران را خوار و حقیر شمارند و خود را آقای مادر بدانند). و آنکه پا و تن برهنگان بینوا، و چوپان گوسفندان را ببینی که به برافراشتن کاخ (و زیاده روی در ساختمان) پردازند. پس آن مرد رفت، و من چندی نشستم، و رسول الله ﷺ فرمودند: ای عمر! میدانی که سؤال کننده چه کسی بود؟ گفتم: خدا و رسول خدا بهتر می‌دانند، فرمود: او جبریل بود، که آمده بود (تا با پرسش و پاسخ کردنش) دینتان را به شما بیاموزد».

این حدیث بزرگ مشتمل بر اصول دین و تمام درجات آن بود و آن تنها منهجی است که در تعلیم این دین بر اساس پرسش و پاسخ بین فرستاده ملکی و افضل ملائکه‌ها، جبریل علیه السلام، و بین رسول بشر، افضل انسان‌ها و آن محمد صلی الله علیه وسلم است. بر مسلمانان شایسته است که این حدیث عظیم را محافظت نمایند و منهجشان را در یادگیری و

تعلیم دادن از آن فرا بگیرند همانگونه که سلف رضی الله عنهم بر آن بودند. و در حدیث، ایمان به ملائکه به عنوان رکنی از ارکان ایمان می‌باشد که مقصود و هدف ما در اینجا همین است... والله اعلم.

کیفیت و چگونگی ایمان به ملائکه

ایمان به ملائکه متضمن کارهایی است که بنده باید آن‌ها را درک کند و بفهمد تا ایمان به ملائکه در او تحقق پیدا کند و آن عبارتند از:

۱- اعتراف و تصدیق به وجود آن‌ها کما اینکه نصوصی که پیشتر آورده شد دلالت دارد بر اینکه ایمان به آن‌ها رکنی از ارکان ایمان است که ایمان جز با آن تحقق پیدا نمی‌کند.

۲- ایمان به اینکه تعداد آن‌ها زیاد است و جز خداوند کسی تعداد آن‌ها را نمی‌داند. همانگونه که نصوص بر آن دلالت دارند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ﴾ [المدثر: ۳۱]. یعنی اینکه به خاطر زیاد بودنشان، تعداد سربازان پروردگارت را جز خود او کسی نمی‌داند. تعدادی از سلف آن را گفته‌اند.

و در حدیث طولانی اسراء که شیخین از حدیث مالک بن صعصعه رضی الله عنه روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: (... «ثُمَّ رُفِعَ لِي الْبَيْتُ الْمَعْمُورُ فَقُلْتُ يَا جِبْرِيلُ مَا هَذَا قَالَ هَذَا الْبَيْتُ الْمَعْمُورُ يَدْخُلُهُ كُلُّ يَوْمٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ إِذَا خَرَجُوا مِنْهُ لَمْ يَعُودُوا فِيهِ آخِرُ مَا عَلَيْهِمْ»^۱ «سپس بیت المعمور را به من نشان دادند گفتم: ای جبریل این چیست؟ گفت: این بیت المعمور است. هر روز هفتاد هزار ملائکه داخل آن می‌شوند و هنگامی که از آن خارج می‌شوند دیگر برای بار دیگر در آن باز نمی‌گردند».

و در صحیح مسلم از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «يُؤْتَى بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ زِمَامٍ مَعَ كُلِّ زِمَامٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ

۱ صحیح البخاری برقم (۳۲۰۷)، و مسلم برقم (۱۶۴)، واللفظ لمسلم.

يَجْرُونَهَا»^۱ «در آن روز جهنم را در حالیکه دارای هفتاد هزار افسار است می آورند و هر افسار را هفتاد هزار ملائکه می کشند.» این دو حدیث دلالت دارد بر اینکه تعداد ملائکه زیاد است. هنگامی که هر روز هفتاد هزار ملائکه داخل بیت المعمور می شوند سپس دیگر به آن بر نمی گردند و ملائکه های دیگر غیر از آنها می آیند (بر زیاد بودن آنها دلالت دارد زیرا تعدادشان آن قدر زیاد است که دیگر نوبت آنها نمی شود که برگردند). و جهنم در روز قیامت به وسیله این تعداد از ملائکه آورده می شود. پس حال ملائکه های دیگر باید چگونه باشد که به کارهای دیگر مشغول هستند و تعداد آنها را جز خالقشان تبارک و تعالی کسی نمی داند.

۳- اعتراف به مقام و منزلت و کرامت و شرافت آنها نزد خداوند. الله تعالی می فرماید:

﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحٰنَهُۥٓ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ ﴿۲۶﴾ لَا يَسْبِقُونَهُۥٓ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِۦٓ يَعْمَلُونَ ﴿۲۷﴾﴾ [الأنبياء: ۲۶-۲۷]. «و گفتند خداوند فرزندی اتخاذ نموده، خداوند از این گفته پاک و منزّه است، بلکه آنان همه بندگان گرامی خدا هستند، در گفتار بر خداوند پیشی نمی گیرند و دستورش را انجام می دهند» و می فرماید:

﴿بِأَيْدِي سَفَرَةٍ ﴿۱۵﴾ كِرَامٍ بَرَرَةٍ ﴿۱۶﴾﴾ [عبس: ۱۵-۱۶]. «به دست ملائکه های بزرگوار و نیکوکار و والا مقام» آنها را به اینکه نزد خداوند گرامی و والا مقام هستند وصف می کند. و الله تعالی در حقشان می فرماید: ﴿فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُۥٓ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ ﴿۳۸﴾﴾ [فصلت: ۳۸]. «کسانی که در پیشگاه پروردگارت هستند شبانه روز او را تسبیح می گویند و خسته نمی شوند». خداوند آنها را اینگونه وصف می کند که بخاطر شرافت و بزرگیشان است که نزد او هستند. همراه با مقام بندگی برای او بدون هیچگونه خستگی و سستی ای. همانگونه که خداوند به آنها در جاهای متعددی از کتابش سوگند می خورد و این به خاطر شرافتشان نزد اوست.

۱ صحیح مسلم برقم (۲۸۴۲).

خداوند می‌فرماید: ﴿وَالصَّافَّاتِ صَفًّا ۝ فَالزَّجْرَاتِ زَجْرًا ۝ فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا ۝﴾ [الصافات: ۱-۳]. «سوگند به صف بستگان که صف بسته‌اند؛ به زجر کنندگان که به سختی زجر می‌دهند؛ و به تلاوت کنندگان آیات خداوند». و می‌فرماید: ﴿فَالْقُرْقَاتِ فَرْقًا ۝ فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا ۝ عُذْرًا أَوْ نَذْرًا ۝﴾ [المرسلات: ۴-۶]. «سوگند به آن‌ها که جدا کننده و القا کننده وحی هستند». و شواهد بر اکرام ملائکه و تنوع اسلوب‌ها و شیوه‌ها از کتاب خداوند بسیار است که بر صاحبان تحقیق از آنچه بیان آن در شرع خداوند قطعی شده است، پوشیده نیست. والله اعلم.

۴- باید به فضل و منزلت بعضی از آن‌ها بر بعضی دیگر که نصوص بر آن دلالت دارد، اعتقاد داشت: ﴿اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ۝﴾ [الحج: ۷۵]. «خداوند از ملائکه و انسان‌ها رسولانی را برمی‌گزید. همانا خداوند شنوای بیناست» و می‌فرماید: ﴿لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ ۝﴾ [النساء: ۱۷۲]. «مسیح و ملائکه مقرب از اینکه بنده‌ای برای خدا باشند ابا ندارند». این آیات ما را آگاه می‌کنند به اینکه کسانی از آن‌ها به رسالت برگزیده شده و مقرب می‌باشند که همین بر فضیلت آن‌ها بر دیگران دلالت می‌نماید. برترین ملائکه: مقربان همراه حاملان عرش هستند. افضل مقربین، سه ملائکه هستند که ذکر آن‌ها در دعای پیامبر صلی الله علیه وسلم که به وسیله آن نماز شب را شروع می‌کرد موجود است. می‌فرمود: «اللَّهُمَّ رَبَّ جَبْرِيْلَ وَمِيكَائِيْلَ وَإِسْرَافِيْلَ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ»^۱ «ای پروردگار جبریل، میکائیل و اسرافیل ای برپا دارنده آسمان‌ها و زمین، ای کسی که بر نهان و آشکار خبر داری...».

۱ رواه الإمام أحمد في المسند: ۶ / ۱۵۶، والنسائي في السنن: ۳ / ۱۷۳، برقم (۱۶۲۵)، ونحوهما مسلم في الصحيح، برقم (۷۷۰)، وابن ماجه، برقم (۱۳۵۷).

و افضل این سه نفر جبریل علیه السلام می باشد که او مسئول وحی است و شرف و بزرگی او به خاطر بزرگی و شرافت وظیفه اش می باشد. خداوند در کتابش به آنچه که دیگر ملائکه را با آن ذکر ننموده از او یاد کرده است و با اشرفترین نامها او را نام می برد و به زیباترین صفات او را وصف می نماید. از اسم های او روح است. الله تعالی می فرماید: ﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ﴾ [الشعراء: ۱۹۳]. «قرآن را خدای یکتا بوسیله جبریل، الروح الامین نازل فرمود» و می فرماید: ﴿تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا﴾ [القدر: ۴]. «در آن (شب قدر) ملائکه و روح فرود می آیند». این اسم (روح) به صورت اضافه تشریفی به الله تعالی مضاف شده است. می فرماید: ﴿فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا﴾ [مریم: ۱۷]. «روح خود را به سوی او فرستادیم تا به شکل بشری خوش اندام بر او نمایان شد». و آن به قدس اضافه شده ﴿قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ﴾ [النحل: ۱۰۲]. است: «بگو آن را روح القدس از نزد پروردگارت به حق فرود آورده است». قول صحیح در میان مفسرین این است که القدس، خداوند است. و از آنچه که در وصف او (جبریل) آمده است این آیات می باشد: ﴿إِنَّهُ و لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ﴿١٦﴾ ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ ﴿١٧﴾ مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ ﴿١٨﴾﴾ [التكوير: ۱۹-۲۱]. «همانا قرآن کلام رسول گرامی است که نزد صاحب عرش با قدرت است، و فرمانده ملائکه و امین وحی خداست» و می فرماید: ﴿عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى ﴿٥﴾ ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى ﴿٦﴾﴾ [النجم: ۵-۶]. «صاحب قدرت بسیار علم را به او آموخت. دارای توان و نیرو در مقابلش ایستاد». الله تعالی او را به فرستاده و رسول و اینکه نزد او کریم و بزرگوار است و صف نموده و صاحب قدرت و مقام نزد پروردگار سبحان و فرمانده در آسمانها و امین وحی و مظهر زیبایی است.

۵- دوست داشتن ملائکه و دوری از دشمنی کردن با آنها. به خاطر این سخن الله تعالی که می فرماید: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾ [التوبة: ۷۱]. «مردان و زنان مؤمن دوستدار یکدیگرند». این آیه شامل ملائکه هم می گردد زیرا آنها دائماً

به طاعت و عبادت پروردگارش مشغولند همانگونه که خداوند از حال آنها خب ﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ [التحریم: ۶]. ر می‌دهد: «آنان از دستورات خدا سرپیچی نمی‌کنند و به دستورات او عمل می‌نمایند» و الله جل جلاله از دوست داشتن ملائکه برای پیامبرش و مؤمنان خبر می‌دهد: ﴿وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [التحریم: ۴]. «اگر بر علیه او به یکدیگر کمک کنید در حقیقت خداوند خود مولای اوست و جبریل و صالح مؤمنان یاور او هستند.» و می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ [الأحزاب: ۴۳]. «او کسی است که بر شما درود می‌فرستد و ملائکه نیز بر شما درود می‌فرستند تا شما را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی برآورد» و می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا﴾ [فصلت: ۳۰]. «کسانی که گفتند پروردگار ما الله است سپس بر آن استقامت نمودند بر آنها ملائکه فرود می‌آیند و می‌گویند نترسید و غمگین مباشید». پس بر مؤمنان واجب است که ملائکه را دوست داشته باشند برای اینکه آنها دوستدار، نصرت دهنده، تأیید کننده و استغفار کننده برایشان می‌باشند. و خداوند از دشمنی ملائکه ما را بر حذر می‌دارد؛ می‌فرماید: ﴿مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ﴾ [البقرة: ۹۸]. «هر کس با خدا، ملائکه، پیامبران او، جبریل و میکائیل دشمنی کند و دشمن باشد (محققاً چنین کسی کافر خواهد بود) و خداوند هم دشمن کافران است». پس خداوند ما را باخبر می‌گرداند که دشمنی با ملائکه موجب دشمنی و عداوت الله تعالی و خشم و غضب اوست. زیرا آنها (ملائکه) اوامر و احکام پروردگار را صادر می‌کنند پس کسی که دشمن آنها باشد دشمن پروردگار است.

۶- اعتقاد به اینکه ملائکه مخلوقی از مخلوقات خداوند هستند و حق تصرف در خلق

کردن، تدبیر و امور در شأن آنها نیست بلکه آنها سربازی از سربازان الله تعالی هستند که هر آنچه را خداوند به آنها امر کند انجام می دهند و همه امور بدست الله است و او شریکی ندارد.

جایز نیست چیزی از انواع عبادت را برای آنها اختصاص داد بلکه واجب است برای خالقشان و خالق تمام مخلوقات در عبادت اخلاص داشت؛ خالقی که در ربوبیت و الوهیت شریکی ندارد و برای او در اسماء و صفاتش مثل و ماندی نیست. و الله تعالی از زبان گوینده آن می فرماید: ﴿وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ [آل عمران: ۸۰]. «به شما امر نمی شود که ملائکه و پیامبران را به خدایی بگیرید آیا بعد از اینکه شما مسلمان شدید شما را به کفر دستور می دهد؟» و می فرماید: ﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ ﴿۳۶﴾ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ ﴿۳۷﴾ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ أَرَادَ مِنْهُمْ مِنْ خَشِيَّتِهِ ﴿۳۸﴾ وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهٌ مِنْ دُونِهِ فَذَلِكَ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ ﴿۳۹﴾﴾ [الأنبياء: ۲۶-۲۹]. «و گفتند خداوند فرزندی اتخاذ نموده، خداوند از این گفته پاک و منزّه است، بلکه آنان همه بندگان گرامی خدا هستند در گفتار بر او پیشی نمی گیرند و دستورش را انجام می دهند، گذشته و آینده آنها را می داند جز برای کسی که خداوند انتخاب نموده شفاعت نمی کنند، و آنها از طرف خداوند بیمناکند و هر کس از آنان بگوید من نیز جز او معبودی هستم او را به دوزخ کیفر می دهیم. سزای کافران را اینگونه می دهیم». خداوند خبر می دهد که به عبادت آنها امر نشده و چگونه به عبادت آنها امر می شود در حالیکه آن، کفر به الله تعالی است سپس خداوند ادعای کسانی که به گمان خود ملائکه را دختران خداوند می دانند باطل نموده و خودش را از آن منزّه می گرداند و بیان می کند که آنها بندگان صاحب کرامت هستند که دستورات خداوند را بدون کم و کاست انجام می دهند و از ترس او بیمناکند و آنها مالک شفاعت برای کسی نیستند و برای کسی شفاعت نمی کنند مگر برای کسانی از اهل توحید که خداوند به آن راضی باشد سپس آیه را

با بیان اینکه سزای هر کس از آن‌ها که ادعای الوهیت کند جهنم می‌باشد به پایان می‌رساند. آنگاه آشکار نموده که آن‌ها بندگانی بلند همتند که قادر به تغییر و تبدیل یا قدرتی برای آن‌ها جز به وسیله پروردگار و خالقشان نیست.

۷- ایمان به ملائکه‌هایی که نامشان در کتاب و سنت آمده است مانند جبریل، میکائیل، اسرافیل، مالک، هاروت و ماروت، رضوان، منکر و نکیر، و کسانی که در اسامی آن‌ها در نصوص بیان شده واجب است. و همچنین ایمان به آنچه نصوص از آن‌ها وصف خبر داده است: مانند رقیب و عتید (مراقب و نگهبان)، یا به وسیله وظیفه آن‌ها مانند ملک الموت (ملائکه مرگ) و ملک الجبال (ملائکه کوه‌ها) یا آنچه را که نصوص به ذکر وظایفشان بصورت مجمل می‌پردازد مانند: حملة العرش (حمل کنندگان عرش) و الکرام الکاتبین (نویسندگان بزرگوار) و الموکلین بحفظ الخلق (مسئول حفظ خلق)، الموکلین بحفظ الاجنة و الارحام (مسئول حفظ بچه‌های داخل رحم)، طواف البيت المعمور (ملائکه مسئول طواف بیت المعمور)، ملائكة السياحين (ملائکه‌هایی که در زمین می‌گردند) و ملائکه‌های دیگری که الله و رسولش ﷺ از آن‌ها خبر داده‌اند.

پس واجب است که به صورت مفصل به تمام آن‌هایی که ذکرشان با نام و صفت و وظایف در اخبار آمده ایمان داشته باشیم و تمام آنچه را که بیانش در ادامه بحث ان شاء الله خواهد آمد، تصدیق کنیم.

در یک جمله باید گفت باید معتقد به تمام چیزهایی باشیم که نصوص شرعی در مورد ملائکه کرام بدان ناطق است. والله تعالی اعلم.

مبحث سوم: وظایف ملائکه

ملائکه لشکری از لشکریان الله تعالی هستند و خداوند بسیاری از اعمال بزرگ را به آن‌ها سپرده است. وظایف آن‌ها بزرگ است و بخشیدن قدرت به آن‌ها بر تأیید آن صحه

می‌گذارد. و بر اساس شأن و مقامشان کارهایی به آنها واگذار کرده است: از آنها جبریل مسئول وحی از طرف الله تعالی به سوی پیامبران علیهم الصلاة والسلام می‌باشد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ﴿۱۹۳﴾ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ ﴿۱۹۴﴾ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ ﴿۱۹۵﴾﴾ [الشعراء: ۱۹۳-۱۹۵]. «خداوند یکتا قرآن را بوسیله الروح الامین بر دل تو فرود آورد و به زبان تو که زبان عربی فصیح و آشکار است قرار داد تا قوم خود را بوسیله قرآن از عذاب خدا بترسانی و به راه ایمان و تقوا برسانی». قبلاً اشاره گردید که او افضل ملائکه و گرامی‌ترین آنها نزد خداوند است و خداوند او را با دو صفت قوت و ادای امانت مهم (وحی الهی به پیامبران) وصف کرده است.

و پیامبر ﷺ جز دو بار او را بر صورتی که خلق شده ندیده است و بقیه اوقات بر صورت مردی می‌آمد. یک بار او را در افق از ناحیه شرق دید و در این باره الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ رَءَاهُ بِالْأَفْقِ الْمُبِينِ ﴿۲۳﴾﴾ [التکویر: ۲۳]. «به یقین محمد ﷺ جبریل را به صورتی آشکار در بالاترین افق دید» و بار دوم، شب اسرا در آسمان دید و الله تعالی اینگونه از آن خبر داده است: ﴿وَلَقَدْ رَءَاهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ ﴿۱۳﴾ عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ ﴿۱۴﴾ عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ ﴿۱۵﴾﴾ [النجم: ۱۳-۱۵]. «و یک بار دیگر هم او را مشاهده کرد، و در نزد درخت سدره که بهشت پروردگار همانجاست».

و در صحیح مسلم از عائشه رضی الله عنها روایت است که او از رسول الله ﷺ در تفسیر دو آیه‌ای که آورده شد سؤال نمود و ایشان فرمودند: «إِنَّمَا هُوَ جِبْرِيلُ لَمْ أَرَهُ عَلَى صُورَتِهِ الَّتِي خُلِقَ عَلَيْهَا غَيْرَ هَاتَيْنِ الْمَرَّتَيْنِ رَأَيْتُهُ مُنْهَبِطًا مِنَ السَّمَاءِ سَادًّا عِظْمُ خَلْقِهِ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ»^۱ «او جبریل است که او را به صورت اصلی خودش جز دو بار ندیدم. او را دیدم که از آسمان فرود آمد که بزرگی خلقتش بین آسمان و زمین را پر کرده بود».

۱ صحیح مسلم برقم (۱۷۷).

و از ملائکه میکائیل عَلَيْهِ السَّلَامُ مسئول باران و نباتات است و ذکر او در قران آمده است. الله تعالی می‌فرماید: ﴿مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ﴾ [البقرة: ۹۸]. «هر کس با خدا، ملائکه، پیامبران او، جبریل و میکائیل دشمنی کند و دشمن باشد (محققاً چنین کسی کافر خواهد بود) و خداوند هم دشمن کافران است» و او صاحب مقام و منزلت بزرگی نزد پروردگار است برای همین خداوند اینجا او را با جبریل بصورت خاص آورده و بر ملائکه عطف نموده است با اینکه از جنس آن‌ها هستند بخاطر شرف و بزرگی شان اینچنین شده است. و از قبیل عطف خاص بر عموم است. همچنین در سنت نیز همانگونه که جلوتر گفته شد در دعای پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در نماز شب آمده که می‌فرمود: «اللَّهُمَّ رَبَّ جِبْرِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ..»^۱ «ای پروردگار جبریل، میکائیل و اسرافیل...». به خاطر همین علما این سه ملائکه را افضل تمام ملائکه‌ها می‌دانند.

و از ایشان اسرافیل عَلَيْهِ السَّلَامُ مسئول صور است و او سومین ملائکه افضل است که ذکر آن پیشتر آمد. او یکی از حاملان عرش است. صور به معنی شیپور بزرگ است که در آن می‌دمند. امام احمد در مسندش از عبدالله بن عمرو بن عاص رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت می‌کند که: «جَاءَ أَعْرَابِيٌّ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ مَا الصُّورُ قَالَ قَرْنٌ يُنْفَخُ فِيهِ»^۲ «اعرابی پیش پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و گف: صور چیست؟ ایشان فرمودند: شاخی است که در آن می‌دمند».

و امام احمد و ترمذی از ابوسعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت می‌کنند که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «كَيْفَ أَنْعَمَ وَقَدْ التَّقَمَ صَاحِبُ الْقَرْنِ الْقَرْنِ وَحَتَّى جَبَهَتُهُ وَأَصْعَى سَمْعُهُ يَنْظُرُ مَتَى يُؤْمَرُ

۱ رواه الإمام أحمد في المسند: ۶ / ۱۵۶، والنسائي في السنن: ۳ / ۲۱۳، برقم (۱۶۲۵)، ونحوهما مسلم في الصحيح، برقم (۷۷۰)، وابن ماجه، برقم (۱۳۵۷).

۲ المسند: ۲ / ۱۶۲، ۱۹۲ المستدرک: ۲ / ۵۰۶، ۴ / ۵۸۹، واللفظ للحاكم. ووافقه الذهبي

قَالَ الْمُسْلِمُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا نَقُولُ قَالَ قُولُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا^۱
 «چگونه شما شاد و خوشحالید در حالیکه صاحب شاخ آن را به دهان گرفته و گوش فرا داده
 و منتظر است که چه وقت خداوند به او دستور می‌دهد در آن بدمد؟ مسلمانان گفتند: ای
 رسول خدا ما چه بگوییم؟ فرمود: بگویید حسبنا الله ونعم الوكيل على الله توكلنا».

اسرافیل سه بار در صور می‌دمد: نفخه هراس، نفخه مرگ و نفخه زنده شدن. الله تعالی
 می‌فرماید: ﴿وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ﴾
 [النمل: ۸۷]. «و روزی که در صور دمیده می‌شود پس هر کس که در آسمان‌ها و زمین است
 به هراس افتد مگر آن کس که خدا بخواهد» و این نفخه هراس بود و دلیل بر دو نفخه دیگر
 الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ
 اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ ﴿٦٨﴾﴾ [الزمر: ۶۸]. «و در صور دمیده شود و
 همه کسانی که در آسمان‌ها و زمین بودند مردند، مگر کسانی که خدا آنان را جدا کرد و بقای
 آنان را خواست سپس بار دیگر می‌دمد ناگهان همه زنده شده می‌ایستند و نگاه می‌کنند».

و از ایشان، ملك الموت عليه السلام مسئول گرفتن ارواح است. الله تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ
 يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ ﴿١١﴾﴾ [السجدة: ۱۱]. «ای
 رسول ما بگو: ملك الموت که بر شما گمارده شده جان شما را می‌گیرد سپس به سوی
 پروردگارتان بازگردانیده می‌شوید». ملائکه‌هایی به ملك الموت کمک می‌کنند. بنده را بر
 حسب عملش، اگر محسن و نیکوکار باشد در بهترین شکل و اگر گنهگار باشد در بدترین
 شکل جان او را می‌گیرند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا
 وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ ﴿٦١﴾﴾ [الأنعام: ۶۱]. «تا آنگاه که هنگام مرگ یکی از شما فرا رسد

۱ المسند: ۷ / ۳، وسنن الترمذی ۴ / ۶۲۰، برقم (۲۴۳۱)، ۵ / ۳۷۲ - ۳۷۳، برقم (۳۲۴۳) قال الترمذی حدیث
 حسن و صححه غیره من أهل العلم.

ملائکه‌های ما جان او را بستانند و ایشان در آنچه به آن مأمور می‌شوند هیچ کوتاهی نمی‌کنند».

و از ایشان، ملائکه کوه‌ها است و ذکر آن در حدیثی که پیامبر ﷺ در ابتدای بعثت به سوی اهالی طائف رفت و آن‌ها را به اسلام دعوت نمود و آن‌ها استعجابت نمودند موجود است و در آن پیامبر ﷺ می‌فرماید: «فَإِذَا أَنَا بِسَحَابَةٍ قَدْ أَظَلَّتْنِي فَتَنْظَرْتُ فَإِذَا فِيهَا جِبْرِيْلُ فَنَادَانِي فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ قَدْ سَمِعَ قَوْلَ قَوْمِكَ لَكَ وَمَا رَدُّوا عَلَيْكَ وَقَدْ بَعَثَ إِلَيْكَ مَلَكَ الْجِبَالِ لِتَأْمُرَهُ بِمَا شِئْتَ فِيهِمْ، فَنَادَانِي مَلَكُ الْجِبَالِ فَسَلَّمَ عَلَيَّ ثُمَّ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ، فَقَالَ ذَلِكَ فِيمَا شِئْتَ إِنَّ شِئْتَ أَنْ أُطَبِّقَ عَلَيْهِمُ الْأَخْشَبِينَ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «بَلْ أَرْجُو أَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ مِنْ أَصْلَابِهِمْ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ وَحْدَهُ لَا يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا»^۱ «ناگهان چشمم به ابری افتاد که بر سرم سایه انداخته است. به آن ابر نگاه کردم. جبریل را در میان آن دیدم. مرا صدا زد و گفت: همانا خداوند، سخنان قومت و پاسخشان را شنید. هم اکنون، ملائکه کوه‌ها را بسوی تو فرستاده است تا هر چه را که دوست داری، در مورد آن‌ها به او دستور دهی. سپس ملائکه کوه‌ها مرا صدا زد و سلام داد و گفت: ای محمد! هر چه می‌خواهی، انجام می‌دهم. اگر می‌خواهی، دو کوه اطراف را بر آنان، فرود می‌آورم. نبی اکرم ﷺ فرمود: بلکه من امیدوارم که خداوند از نسل‌های آنان، کسانی را بوجود آورد که فقط خدا را عبادت کنند و چیزی را با او شریک نسازند».

و از ایشان ملائکه رحیم است کما اینکه انس بن مالک رضی الله عنه از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَكَلَّ مَلَكًا يَقُولُ يَا رَبِّ نُظْفَأُ يَا رَبِّ عَلْفَةٌ يَا رَبِّ مُضَعَةٌ فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَقْضِيَ حَلْفَهُ قَالَ أَذْكَرٌ أَمْ أَنْثَى شَقِيٌّ أَمْ سَعِيدٌ فَمَا الرَّزْقُ وَالْأَجَلُ فَيُكْتَبُ فِي بَطْنِ أُمَّهِ»^۲ «الله عزوجل ملائکه‌ای را مقرر کرده است که می‌گویند: یا رب: نطفه. یا رب: خون بسته. یا رب: گوشت. هنگامی که خداوند خواست او را خلق کند. ملائکه می‌گویند: او

۱ صحیح البخاری، برقم (۳۲۳۱)، و مسلم برقم (۱۷۹۵).

۲ صحیح البخاری برقم (۳۱۸)، و مسلم برقم (۲۶۴۶).

مذکر یا مؤنث است؟ بدبخت یا سعادت‌مند است؟ روزی او چیست و اجل و زمان مرگش کی می‌رسد؟ پس در شکم مادرش آن‌ها را می‌نویسد.»

و از آن‌ها ملائکه‌هایی هستند که حامل عرش می‌باشند: ﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ [المؤمن: ۷]. «کسانی که عرش با عظمت الهی را حمل می‌کنند، و آن‌هایی که پیرامون عرش به تسبیح و ستایش پروردگارشان مشغولند، هم خود به خدا ایمان دارند و هم برای اهل ایمان از خدا آمرزش و مغفرت می‌طلبند» و می‌فرماید: ﴿وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَنِيَّةٌ﴾ [الحاقة: ۱۷]. «عرش پروردگارت را در آن روز (یعنی قیامت) هشت ملائکه حمل می‌کنند». دسته‌ای از علما می‌گویند: کسانی که اطراف عرش هستند ملائکه‌های مقرب هستند و ایشان با آنکه حامل عرش هستند اشرفترین ملائکه می‌باشند^۱.

و از جمله آن‌ها نگهبان بهشت است. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ﴾ [الزمر: ۷۳]. «و کسانی که از پروردگارشان پروا داشتند گروه گروه به سوی بهشت سوق داده شوند تا هنگامی که به آنجا رسیدند درهای آن گشوده شود و نگهبانان آن به آن‌ها گویند: سلام بر شما خوش آمدید در آن جاودانه داخل شوید» و می‌فرماید: ﴿جَنَّتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ ءَابَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ﴾ [الرعد: ۲۳]. «بهشت‌های عدنی که آنان با پدران، همسران و فرزندان‌شان که درستکارند در آن داخل شوند و ملائکه از هر دری بر آن‌ها درآیند».

و از جمله آن ملائکه‌ها، نگهبان جهنم است. از او به خدا پناه می‌بریم و ایشان ملائکه قهر و غضب هستند که رأس آن‌ها ۱۹ نفر می‌باشند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ

۱ تفسیر ابن کثیر (۷ / ۱۲۰).

لِحَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِّنَ الْعَذَابِ ﴿٤٩﴾ [المؤمن: ٤٩]. «و کسانی که در آتش هستند به نگهبانان جهنم می گویند پروردگارتان را بخوانید تا یک روز از این عذاب را به ما تخفیف دهد» و می فرماید: ﴿فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ﴾ ﴿٧٧﴾ سَنَدُغُ الزَّبَانِيَةَ ﴿١٨﴾ [العلق: ١٧-١٨]. «تا گروه خود را بخوانند بزودی آتشبانان را فرا خوانیم.» و می فرماید: ﴿عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ﴾ ﴿٣٠﴾ وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا [المدثر: ٣٠-٣١]. «برای آن نوزده نگهبان است و ما نگهبانان دوزخ را جز ملائکه قرار ندادیم، و تعداد ایشان را مگر آزمایشی برای مردمی که کافر شدند نگردانیدیم» و می فرماید: ﴿وَنَادُوا يَمْلِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَلَائِكَةٌ﴾ [الزخرف: ٧٧]. «آن دوزخیان مالک، نگهبان جهنم را ندا کرده و می گویند: ای مالک، از پروردگارت بخواه تا ما را مرگ دهد، بمیریم و راحت شویم. در جواب می گوید: شما در اینجا ماندگارید.» در سنت ذکر شده که مالک نگهبان جهنم است و پیامبر ﷺ او را دیده است. در صحیح بخاری از سمره بن جندب رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «رَأَيْتُ اللَّيْلَةَ رَجُلَيْنِ أَتْيَانِي قَالَا الَّذِي يُوقِدُ النَّارَ مَالِكٌ خَازِنُ النَّارِ وَأَنَا جِبْرِيلُ وَهَذَا مِيكَائِيلُ»^۱ «شب (اسرا) دو مرد را دیدم که پیشم آمدند. گفتند: او مالک، نگهبان آتش و برافروزنده آن است و من جبریل و این میکائیل است.»

و از جمله آن‌ها، زائران بیت المعمور است. در هر روز هفتاد هزار ملائکه داخل آن می شوند و بار دیگر (به خاطر کثرت ملائکه) دیگر به آنجا بر نمی گردند. مالک بن صعصعه رضی الله عنه از پیامبر ﷺ روایت می کند که فرمود: (... «ثُمَّ رَفِعَ لِي الْبَيْتَ الْمَعْمُورَ فَقُلْتُ يَا جِبْرِيلُ مَا هَذَا قَالَ هَذَا الْبَيْتُ الْمَعْمُورُ يَدْخُلُهُ كُلُّ يَوْمٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ إِذَا خَرَجُوا مِنْهُ لَمْ يَعُودُوا فِيهِ آخِرُ مَا عَلَيْهِمْ»^۲ «... سپس بیت المعمور را به من نشان دادند گفتم: ای جبریل

۱ صحیح البخاری برقم (۳۲۳۶).

۲ صحیح البخاری برقم (۳۲۰۷)، و مسلم برقم (۱۶۴) واللفظ لمسلم.

این چیست؟ گفت: این بیت المعمور است. هر روز هفتاد هزار ملائکه داخل آن می‌شوند و هنگامی که از آن خارج می‌شوند دیگر برای بار دیگر در آن باز نمی‌گردند».

و از آن جمله ملائکه‌هایی هستند که می‌گردند و بر مجالس ذکر سایه می‌افکنند. شیخین از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کنند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً يَطُوفُونَ فِي الطُّرُقِ، يَلْتَمِسُونَ أَهْلَ الدُّكْرِ، فَإِذَا وَجَدُوا قَوْمًا يَذْكُرُونَ اللَّهَ، تَنَادَوْا: هَلُمُّوا إِلَيْنَا حَاجَتِكُمْ، قَالَ: فَيَحْفُوتُهُمْ بِأَجْنِحَتِهِمْ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا...»^۱ «خداوند، ملائکه‌هایی دارد که در راه‌ها مشغول گشت زنی هستند و بدنبال ذاکران می‌گردند. هر گاه، گروهی را ببینند که به یاد خدا مشغول‌اند، یکدیگر را صدا می‌زنند و می‌گویند: به هدف خود رسیدیم. آنگاه، ذاکران را تا آسمان دنیا زیر بال‌هایشان می‌گیرند». علما می‌گویند: «وهؤلاء الملائكة زائدون عن الحفظة وغيرهم من المرتبين مع الخلائق» «آنها ملائکه‌هایی غیر از ملائکه‌های حافظ انسان هستند».

همچنین ثابت است که آنها سلام امت پیامبر صلی الله علیه و آله را به او می‌رسانند. امام احمد و نسائی با سند صحیح از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت می‌کنند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً سَيَّاحِينَ فِي الْأَرْضِ يُبَلِّغُونِي مِنْ أُمَّتِي السَّلَامَ»^۲ «برای الله عزوجل ملائکه‌هایی هستند که در زمین می‌گردند و سلام امت را به من می‌رسانند».

و از آنها کسانی هستند که نویسندگانی گرامی‌اند و کارشان نوشتن اعمال خلق است و بر آنها نگهداری می‌کنند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ ﴿١٧﴾ كِرَامًا كَاتِبِينَ ﴿١٨﴾ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ ﴿١٩﴾﴾ [الإنفطار: ۱۰-۱۲]. «البته و یقیناً نگهبان‌ها برای مراقبت احوال و اعمال شما مأمورند، ملائکه‌هایی بزرگوارند که اعمال بندگان را می‌نویسند، شما هر چه کنید همه را می‌دانند» و می‌فرماید: ﴿إِذْ يَتَلَقَى الْمُتَلَقِيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ ﴿١٧﴾ مَّا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ﴿١٨﴾﴾ [ق: ۱۷-۱۸]. «دو ملائکه گفتار و کردار

۱ صحیح البخاری برقم (۶۴۰۸)، و مسلم برقم (۲۶۸۹) واللفظ للبخاری.

۲ المسند: ۱ / ۴۵۲، و سنن الترمذی: ۳ / ۴۳، برقم (۱۲۸۲)، واللفظ لأحمد.

شخص را دریافت می‌دارند و آن را ثبت می‌کنند، یکی از دست راست و دیگری از دست چپ نشسته و همشین او هستند، هر کلمه‌ای که بر زبان براند (از خیر و شر) آن را می‌نویسند و مراقب و حاضر حال اویند». مجاهد در تفسیر این آیه می‌فرماید: ملائکه‌ای در راست و ملائکه‌ای در چپ قرار دارد اما آنکه در راست است خیر و دیگری که در چپ قرار دارد شر و بدی را می‌نویسد.

و از ایشان منکر و نکیر مسئول عذاب قبر و سؤال از بندگان در قبرهایشان هستند که احادیث صحیح بر آن دلالت دارند. شیخین از انس بن مالک رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ وَتَوَلَّى عَنْهُ أَصْحَابُهُ وَإِنَّهُ لَيَسْمَعُ قَرْعَ نِعَالِهِمْ أَتَاهُ مَلَكَانِ فَيَقْعَدَانِهِ فَيَقُولَانِ مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَقُولُ أَشْهَدُ أَنَّهُ عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ فَيُقَالُ لَهُ انْظُرْ إِلَى مَقْعَدِكَ مِنَ النَّارِ قَدْ أَبْدَلَكَ اللَّهُ بِهِ مَقْعَدًا مِنَ الْجَنَّةِ فَيَرَاهُمَا جَمِيعًا»^۱ «هنگامی که فردی دفن می‌شود و دوستانش او را رها می‌کنند، او صدای پاهای تشیع کنندگان را می‌شنود؛ آنگاه دو ملائکه پیش او می‌آیند و او را نشانده و به او می‌گویند: در مورد این مرد (به محمد صلی الله علیه و آله اشاره دارند) چه می‌گویی؟ اگر اهل ایمان باشد می‌گوید: شهادت میدهم که او بنده و رسول خداست. به او گفته می‌شود: به جایگاهت در دوزخ بنگر که خداوند آن را برایت به جایگاهی در بهشت تبدیل نمود. پس هر دو جایگاه را با هم می‌بیند.»

ترمذی و ابن حبان از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کنند که رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «إِذَا فُيِّرَ الْمَيِّتُ أَوْ قَالَ أَحَدُكُمْ أَتَاهُ مَلَكَانِ أَسْوَدَانِ أَزْرَقَانِ يُقَالُ لِأَحَدِهِمَا الْمُنْكَرُ وَالْآخَرُ النَّكِيرُ فَيَقُولَانِ مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ...»^۲ «هنگامی که میت دفن می‌شود یا گفت هنگامی

۱ صحیح البخاری برقم (۱۳۷۴)، و مسلم برقم (۲۸۷۰)، واللفظ للبخاری.

۲ سنن الترمذی: ۳ / ۳۸۵، برقم (۱۰۷۳)، والإحسان فی تفریب صحیح ابن حبان: ۷ / ۳۸۶، برقم (۳۱۱۷)، واللفظ للترمذی.

که یکی از شما دفن می‌شود: دو ملائکه سیاه که چشمانی آبی دارند به یکی از آنها منکر و به دیگری نکیر گفته می‌شود. می‌گویند: در باره این مرد چه می‌گویی؟...»
 این‌ها مشهورترین ملائکه هستند که نصوص به وسیله ذکر وظایف و اسم‌هایشان آمده است، بر بنده ایمان به آن‌ها به صورت معین و تصدیق کردن آنچه که نصوص در حق آن‌ها بر آن دلالت دارد واجب است. و الله تعالی اعلم.

ثمرات ایمان به ملائکه

- ایمان به ملائکه ثمرات عظیم و با ارزشی برای مؤمن به‌مراه دارد که از آن جمله:
- ۱- به عظمت خالق و کمال قدرت و توانایی او علم پیدا می‌کنند.
 - ۲- شکر و سپاسگزاری از الله تعالی به خاطر لطف و عنایت او نسبت به بندگانش که از ملائکه کسانی هستند که آن‌ها را حفظ می‌کنند و اعمالشان را می‌نویسند و چیزهای دیگر از آنچه که به وسیله آن مصلحت دنیا و آخرت تحقق پیدا می‌کند.
 - ۳- محبت داشتن نسبت به ملائکه به خاطر اینکه خداوند آن‌ها را برای عبادت کردن آفریده و بصورت کامل آن‌ها را هدایت نموده است و به خاطر اینکه آن‌ها یاور مؤمنان هستند و برایشان درخواست بخشش می‌کنند.

ایمان به کتاب‌های نازل شده

مقدمه:

تعریف لغوی وحی: اعلام کردن سریع و مخفیانه است

وحی بر اشاره، نوشتن، پیام و الهام اطلاق می‌شود. و تمام آنچه که تو بر غیر خود القا می‌کنی تا آن را بفهمد صرف نظر از اینکه کیفیت القا چگونه باشد به آن وحی گفته می‌شود و آن به انبیاء اختصاص ندارد و تنها از نزد الله تعالی نمی‌آید.

وحی در معنای لغوی شامل موارد زیر است:

۱- الهام فطری به انسان مانند وحی به مادر موسی. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ

مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ﴾ [القصص: ۷]. «به مادر موسی وحی کردیم که به او شیر ده».

۲- الهام غریزی برای حیوان. مانند وحی به زنبور. خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَىٰ

الْتَّحَلِّ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا﴾ [النحل: ۶۸]. «و پروردگارت به زنبور عسل

وحی کرد که از کوه‌ها برای خود خانه‌ای برگیرد».

۳- اشاره کردن سریع از طریق ایما و اشاره. مانند اشاره زکریا به قومش. خداوند

می‌فرماید: ﴿فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا

﴿۱۱﴾ [مریم: ۱۱]. «از محراب بر قوم خویش بیرون آمد و با اشاره آن‌ها را آگاه

گرداند که روز و شب به تسبیح خداوند پردازند».

۴- وسوسه شیطان و زینت دادن بدی در نفسهای دوستانش. خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِنَّ

الشَّيْطَانَ لَيُؤْخِرُونَ إِلَىٰ أُولِيآبِهِمْ لِيُجْدِلُوكُمْ﴾ [الأنعام: ۱۲۱]. «و شیاطین به دوستان

خود وسوسه می‌کنند تا با شما مجادله نمایند».

۵- اموری را که الله تعالی جهت انجام آن به ملائکه القام می کند چنانکه می فرماید: ﴿إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنْي مَعَكُمْ فَثَبِّتُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ [الأنفال: ۱۲]. «هنگامی که پروردگارت به ملائکه وحی کرد که من با شما هستم پس کسانی را که ایمان آورده اند، ثابت قدم دارید».

تعریف وحی از دیدگاه شریعت

شرع یا کتابی را که الله تعالی با واسطه یا بدون واسطه به پیامبرانش می رساند، وحی گویند.

انواع وحی:

وحی از جانب الله تعالی از چندین راه حاصل می شود که خداوند در سوره شوری آن را بیان می نماید: ﴿وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحِيًّا أَوْ مِنْ وَرَآئِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآذُنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ [الشوری: ۵۱]. «هیچ بشری را سزاوار نیست که با خداوند سخن بگوید مگر از طریق وحی یا از پشت حجاب یا رسولی را بفرستد و به اذن او هر چه بخواهد وحی نماید. همانا او بلند مرتبه و حکیم است». خداوند خبر می دهد که سخن گفتن و وحی او به انسان از سه طریق انجام می گیرد:

حالت اول: وحی تنها و آن چیزی است که خداوند بخواهد در قلب کسی که به او وحی می شود، قرار دهد بگونه ای که شکی نداشته باشد که آن از جانب الله است. و دلیل آن این سخن الله تعالی است: ﴿إِلَّا وَحِيًّا﴾ «مگر از طریق وحی». و مثال آن همان است که عبدالله بن مسعود رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: «إن روح القدس نفث في روعي لن تموت نفس حتى تستكمل رزقها فاتقوا الله وأجملوا في الطلب»^۱ «همانا روح

۱ موارد الظمان (۱۰۸۴، ۱۰۸۵)، والمستدرک (۴/ ۲)، وسنن ابن ماجه (۲۱۴۴)، وابن أبي الدنيا في القناعة، والبيهقي في شعب الإيمان (المغنى عن حمل الأسفار: ۴۱۹، ۸۹۵) والبغوي ج ۱۴ / ۳۰۴ برقم (۴۱۱۲).

القدس در دلم انداخت که: هرگز کسی نمی‌میرد تا زمانیکه روزی‌اش را به تمام و کمال دریافت دارد پس از خدا بترسید و در درخواستان عجله نکنید». دسته‌ای از اهل علم رؤیای پیامبران را از این نوع وحی می‌دانند. مانند رؤیای ابراهیم علیه السلام چنانکه الله تعالی از آن خبر داده است: ﴿قَالَ يَبْنَؤُا إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ﴾ [الصافات: ۱۰۲]. «گفت ای فرزندم در خواب دیدم که تو را ذبح می‌کنم». و مانند رؤیای پیامبر صلی الله علیه و آله در ابتدای بعثت که شیخین از عائشه رضی الله عنها روایت می‌کنند که گفت: «أَوَّلُ مَا بُدِيَ بِهِ صلی الله علیه و آله مِنَ الْوَحْيِ الرَّؤْيَا الصَّالِحَةُ فِي النَّوْمِ، فَكَانَ لَا يَرَىٰ رُؤْيَا إِلَّا جَاءَتْ مِثْلَ فَلَقِ الصُّبْحِ»^۱ «آغاز وحی بر رسول الله صلی الله علیه وسلم به وسیله خواب‌ها و رؤیاهای راستین، شروع شد. و آنچه را که رسول الله صلی الله علیه وسلم در عالم رؤیا می‌دید، مانند روشنی صبح، تحقق پیدا می‌کرد».

حالت دوم: صحبت کردن از پشت حجاب و بدون واسطه چنانکه برای تعدادی از رسولان و انبیاء ثابت شده است مانند صحبت کردن خداوند با موسی که الله تعالی در چندین آیه از کتابش در مورد آن خبر داده است. چنانکه می‌فرماید: ﴿وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَىٰ تَكْلِيمًا﴾ [النساء: ۱۶۴]. «و خداوند با موسی سخن گفت» و می‌فرماید: ﴿وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ﴾ [الأعراف: ۱۴۳]. «و هنگامی که موسی به وعده گاه آمد پروردگارش با او سخن گفت». و مانند سخن گفتن الله تعالی با آدم. می‌فرماید: ﴿فَتَلَقَّىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ﴾ [البقرة: ۳۷]. «آدم از پروردگارش کلماتی را دریافت نمود». مانند سخن گفتن الله تعالی با پیامبر ما، محمد صلی الله علیه و آله شب اسراء چنانکه در سنت ثابت است. و دلیل برای این نوع وحی آیه: ﴿أَوْ مِنْ وَرَائِي حِجَابٍ﴾ می‌باشد.

حالت سوم: وحی به وسیله ملائکه صورت می‌گیرد. و دلیل برای آن این سخن الله تعالی است: ﴿أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ﴾ «یا رسولی را بفرستد و به اذن او

۱ صحیح البخاری برقم (۳)، وبنحوه فی صحیح مسلم برقم (۱۶۰).

هرچه بخواهد وحی نماید». و این مورد مانند نازل شدن جبریل علیه السلام به وسیله وحی از جانب خداوند بر انبیاء و رسولان است.

تمام قرآن بدینصورت نازل شده است که الله تعالی تکلم نموده و جبریل علیه السلام از الله عزوجل آن را شنیده و به محمد صلی الله علیه و آله ابلاغ نموده است. الله تعالی می فرماید: ﴿وَإِنَّهُ لَنَزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٩٢﴾ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ﴿١٩٣﴾ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ ﴿١٩٤﴾﴾ [الشعراء: ۱۹۲-۱۹۴]. «و قرآن از جانب پروردگار عالمیان نازل شده است روح الامین آن را فرو آورده است، بر دل تو نازل کرده تا از جمله اندرز دهندگان باشی» و می فرماید: ﴿قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ﴾ [النحل: ۱۰۲]. «بگو آن را روح القدس از نزد پروردگارت فرود آورده است».

وحی جبریل علیه السلام به پیامبر ما صلی الله علیه و آله به سه صورت روی داده است:

- ۱- رسول الله صلی الله علیه وسلم او را بر شکلی که خلق شده دیده است و این امر تنها دو بار اتفاق افتاد که بیان آن قبلاً گذشت.
- ۲- او وحی را به مانند صدای زنگ می آورد هنگامی که رسول الله صلی الله علیه وسلم آن را کاملاً فرا می گرفت این کیفیت خاتمه می یافت.
- ۳- جبریل در شکل مردی پیش او می آمد او را مورد خطاب قرار داد چنانکه در حدیث جبریل که قبلاً بحث شد از رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد مراتب دین سؤال نمود.

پیامبر صلی الله علیه و آله دو حالت اخیر را در جواب سؤال حارث بن هشام که از او در آن مورد پرسید، خیر داده است. رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَحْيَانًا يَأْتِينِي مِثْلَ صَلْصَلَةِ الْجَرَسِ وَهُوَ أَشَدُّ عَلَيَّ فَيُقْصِمُ عَنِّي وَقَدْ وَعَيْتُ عَنْهُ مَا قَالَ وَأَحْيَانًا يَتَمَثَّلُ لِي الْمَلِكُ رَجُلًا فَيَكَلِّمُنِي فَأَعِي مَا يَقُولُ»^۱ «رسول الله صلی الله علیه وسلم

۱ صحیح البخاری برقم (۲)، و مسلم برقم (۲۳۳۳).

فرمود: «گاهی به من وحی می‌شود مثل اینکه زنگی را به صدا در آورده اند؛ این حالت سخت‌ترین نوع وحی بر من است. آنگاه از من جدا می‌شود درحالی‌که آنچه گفته‌ام گرفته‌ام. گاهی هم ملائکه وحی، بصورت انسانی می‌آید و با من سخن می‌گویند و من گفته‌هایش را حفظ می‌کنم».

مبحث اول: حکم ایمان به کتاب‌ها و دلیل برای آن

تعریف کتب:

کتب جمع کتاب است و کتاب مصدر کتب یکتب کتابا می‌باشد. سپس به آن مکتوب (نوشته شده) گفتند. و کتاب در اصل اسم برای صحیفه‌ای که در آن نوشته شده است، می‌باشد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِّنَ السَّمَاءِ﴾ [النساء: ۱۵۳]. «اهل کتاب از تو می‌خواهند که از آسمان کتابی بر آنان فرود آوری» و مراد از کتاب‌ها اینجا: کتاب‌ها و مصحف‌هایی است که محتوی کلام الله تعالی می‌باشند که به رسولان علیهم السلام وحی کرده است. چه به صورت مکتوب و نوشته شده باشد مانند تورات یا از طریق ملائکه بصورت شفاهی نازل شده و بعد از آن مانند سایر کتاب‌ها نوشته شده باشد.

حکم ایمان به کتاب‌های آسمانی

ایمان به کتاب‌هایی که خداوند بر تمام رسولان نازل نموده رکن بزرگی از ارکان ایمان و اصل بزرگی از اصول دین می‌باشد و ایمان جز به وسیله آن تحقق پیدا نمی‌کند. کتاب و سنت بر آن دلیل می‌باشند.

دلیل بر آن از کتاب الله تعالی این سخن می‌باشد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ءَ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِ ءَ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِن قَبْلُ ءَ وَمَن يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ ءَ وَرُسُلِهِ ءَ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿۱۳۶﴾﴾ [النساء: ۱۳۶]. «ای

کسانی که ایمان آورده اید به کتابی که بر پیامبرش نازل کرده و بر کتابی که از قبل نازل نموده است ایمان بیاورید و هر کس به الله، ملائکه، کتابها، پیامبران و روز آخرت کافر شود در گمراهی بسیار دوری افتاده است. الله تعالی بندگان مؤمنش را در این آیه به داخل شدن در تمام شعائر، شعب و ارکان ایمان امر می کند. ایشان را امر می کند که به الله و پیامبرش، محمد ﷺ و کتابی که بر او نازل نموده که قرآن می باشد و کتابی که از پیش نازل نموده که شامل تمام کتابهای پیشینمان مانند تورات، انجیل و زبور می باشد، ایمان بیاورند. سپس در آخر آیه بیان می کند که هر کس به چیزی از ارکان ایمان کافر شود در گمراهی بسیار دوری افتاده و از مسیر درست خارج گشته است. و از جمله ارکان ایمان که ذکر شد ایمان به کتابهای الله تعالی می باشد.

الله تعالی می فرماید: ﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ﴾ [البقرة: ۱۷۷]. «نیکی این نیست که روی خود را به سوی مشرق و مغرب کنید بلکه نیکی این است که به الله، روز آخرت، ملائکه، کتابها و پیامبران ایمان داشته باشید.» الله تعالی از حقیقت نیکی خبر می دهد که آن ایمان آوردن به چیزهایی است که در ارکان ایمان ذکر شد. و عمل نمودن به کارهای نیک وارد شده در آیه بعد از این عمل آمده است. و از جمله ارکان ایمان، ایمان به کتاب می باشد. ابن کثیر می گوید: «هو اسم جنس يشمل الكتب المنزلة من السماء على الأنبياء. حتى ختمت بأشرفها، وهو القرآن المهيم على ما قبله من الكتب»^۱ «آن اسم جنس است و شامل کتابهایی که از آسمان بر انبیاء نازل شده می گردد تا اینکه به اشرفترین و بزرگترین آنها که قرآن است و نگهبان و شاهد بر کتابهای پیشین است ختم گردید».

و در بیان ایمان به تمام کتابها الله تعالی به بندگان مؤمنش امر می کند که اهل کتاب را با این سخن مورد خطاب قرار دهند: ﴿قُولُوا ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَيْ إِبْرَاهِيمَ

۱ تفسیر ابن کثیر ۱ / ۲۹۷.

وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى وَمَا أُوتِيَ التَّابُوتَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿۱۳۶﴾ [البقرة: ۱۳۶]. «بگوئید به خدا و آنچه که بر ما فرو فرستاده شده و آنچه که به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و نوادگان یعقوب فرو فرستاده شده و آنچه که به موسی و عیسی داده شده و (نیز) آنچه که به (دیگر) پیامبران از سوی پروردگارشان داده شده است، ایمان آورده ایم. و در ایمان آوردن به پیامبران بین هیچکدام از آنان تفاوتی نمی‌گذاریم. و فرمانبردار او (خداوند) هستیم».

آیه در برگیرنده ایمان مؤمنان به آنچه خداوند بر آنها به واسطه رسولش ﷺ نازل نموده و آنچه بر پیامبران که در آیه ذکر شده و آنچه بر بقیه انبیاء نازل شده است، می‌باشد و آنها در ایمان به پیامبران بین هیچکدام فرقی نمی‌گذارند و به تمام پیامبران و تمام کتاب‌هایی که خداوند به ترتیب نازل نموده است، باور دارند.

و آیات در بیان این موضوع از کتاب خداوند بسیار است.

سنت نیز همچنین بر واجب بودن ایمان به کتاب‌های آسمانی دلالت دارد. و ایمان به آن رکنی از ارکان ایمان محسوب می‌شود. و دلیل بر آن حدیث جبریل و سؤال او از پیامبر ﷺ در مورد ارکان ایمان می‌باشد که پیامبر ﷺ در جوابش ایمان به کتاب‌های آسمانی را همراه بقیه ارکان ایمان ذکر نمود. حدیث در فصل گذشته آورده شد و نیازی نیست که اینجا دوباره تکرار شود.

پس با این نصوص ثابت شد که ایمان به کتاب‌ها و تصدیق تمامی آنها و اعتقاد به اینکه تمام آن از جانب الله بر رسولانش به حق و باعث هدایت نور و روشنایی می‌شوند، واجب است و هرکس آن را دروغ بداند یا چیزی از آن را انکار نماید او به خداوند کافر و از دین خارج گشته است.

ثمرات ایمان به کتاب‌های آسمانی

ایمان به کتاب‌های آسمانی آثار عظیم و بزرگی بر مؤمن به همراه دارد که از آنجمله:

- ۱- شکر نمودن الله تعالی بخاطر لطف و عنایتش نسبت به بندگان که کتاب‌هایی که متضمن ارشاد و هدایت ایشان است و در آن خیر و صلاح دنیا و آخرتشان موجود است را نازل فرموده است.
- ۲- آشکار گشتن حکمت الله تعالی از آن جهت که این کتاب‌ها را برای هر امتی مناسب حالشان تشریح نموده و ختم کننده تمام کتاب‌ها، قرآن عظیم را مناسب حال تمام مخلوقات در عصرها و شهرها تا برپایی قیامت مقرر کرده است.
- ۳- اثبات صفت کلام برای الله تعالی و اینکه کلام او شبیه کلام مخلوقات نیست و مخلوقات از آوردن کلامی به مانند آن عاجزند.

مبحث دوم: چگونگی ایمان به کتاب‌های آسمانی

ایمان به کتاب‌های الله تعالی مشتمل بر تعدادی جوانب است که نصوص بر واجب بودن، و معتقد بودن و بیان آن دلالت دارد تا این رکن بزرگ از ارکان ایمان تحقق یابد و آن عبارتند از:

- ۱- تصدیق قاطع به اینکه تمام آن‌ها از جانب الله عزوجل نازل شده و کلام الله تعالی می‌باشند و الله تعالی به حقیقت آنگونه که لایق به خود اوست و بر وجهی که اراده کرده، به آن تکلم نموده است. الله تعالی می‌فرماید: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ۚ نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ ۚ مِنَ قَبْلُ هَدَى لِلنَّاسِ وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ ۚ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ۗ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ ﴿۱۰۱﴾ [آل عمران: ۲-۴]. «الله است که هیچ معبود بحقی جز او نیست همیشه زنده و پابرجا است. این کتاب را در حالیکه مؤید آنچه پیش از خود می‌باشد به حق بر تو نازل کرد و تورات و انجیل را پیش از آن برای هدایت مردم فرستاد و فرقان را نازل کرد کسانی که به آیات خداوند کفر ورزیدند بی‌تردید عذابی سخت خواهند داشت و خداوند شکست ناپذیر و صاحب انتقام است.» الله

عزوجل خبر می‌دهد که این کتاب‌ها: تورات، انجیل و قرآن از نزد او هستند و این دلالت دارد بر اینکه به آن‌ها تکلم نموده و آن‌ها از او آغاز شده‌اند و مربوط به غیر او نیستند و برای همین در آخر آیه وعده می‌دهد که هرکس به آیات خداوند کفر ورزد دچار عذاب شدیدی خواهد شد.

و از تورات خبر داده است: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ﴾ [المائدة: ۴۴]. «ما تورات را نازل کردیم که در آن هدایت و نور است». الله تعالی بیان می‌کند که او کسی است که تورات را نازل نموده و آنچه در آن است هدایت و نور از جانب اوست و الله تعالی در آخر آیه روشن می‌کند که تورات کلام اوست و در مورد یهود اینگونه خبر می‌دهد: ﴿أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلِمَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ﴾ [البقرة: ۷۵]. «آیا امید دارید که به شما ایمان بیاورند در حالیکه دسته از آن‌ها کلام خدا را شنیدند سپس بعد از اینکه آن را فهمیدند تحریف نمودند». کلام خدا را شنیدند سپس آن را تحریف کردند که آن تورات می‌باشد. سدی و ابو زید و جمعی از مفسرین این را گفته‌اند.

خداوند در مورد انجیل می‌فرماید: ﴿وَلِيَحْكُمَ أَهْلَ الْإِنجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ﴾ [المائدة: ۴۷]. «اهل انجیل باید به آنچه خداوند در آن نازل کرده حکم نمایند» یعنی به اوامر و نواهی که از کلام خداوند است.

و در مورد قرآن کریم می‌فرماید: ﴿الرَّ كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ﴾ [هود: ۱]. «الر. کتابی است که آیات آن استحکام یافته سپس از جانب حکیمی آگاه به روشنی بیان شده است». و الله تعالی رسولش ﷺ را مورد خطاب قرار می‌دهد: ﴿وَإِنَّكَ لَلْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ﴾ [النمل: ۶]. «تو قرآن را از نزد حکیمی دانا دریافت می‌داری» و می‌فرماید: ﴿قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ﴾ [النحل: ۱۰۲]. «بگو آن را روح القدس از نزد پروردگارت به حق فرود آورده است» و می‌فرماید:

﴿وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلِمَ اللَّهِ﴾ [التوبة: ۶]. «و اگر کسی از مشرکان از تو امان خواست به او امان ده تا کلام خدا را بشنود» امر می‌کند که قرآن را بشنود که بر رسولش ﷺ نازل کرده و آن به حقیقت کلام الله تعالی است.

۲- ایمان به اینکه تمام آن‌ها به سوی عبادت کردن الله تعالی به تنهایی و آنچه خیر، هدایت، نور و روشنایی آمده است، دعوت می‌کنند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ [آل عمران: ۷۹]. «هیچ بشری را نسزد که خداوند به او کتاب و حکم و پیامبری را بدهد سپس او به مردم بگوید به جای خدا مرا بپرستید». خداوند بیان می‌کند که برای هیچ بشری شایسته نیست که خداوند به او کتاب و حکم و نبوت را بدهد و او به مردم امر کند که او را به جای معبود به خدایی برگیرند. همانا کتاب‌های خداوند آمده‌اند تا عبادت برای الله تعالی خالص شود. و خداوند روشن می‌کند که کتاب‌های او به حق و هدایت آمده‌اند: ﴿نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ ﴿۳۶﴾ مِنْ قَبْلُ هُدًى لِّلنَّاسِ﴾ [آل عمران: ۳-۴]. «این کتاب را در حالیکه مؤید آنچه پیش از خود می‌باشد به حق بر تو نازل کرد و تورات و انجیل را پیش از آن برای هدایت مردم فرستاد» و می‌فرماید: ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَّ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ﴾ [البقرة: ۲۱۳]. «مردم یک امت بودند، آنگاه خدا پیامبران را بشارت دهنده و بیم دهنده برانگیخت و با آنان کتاب (آسمانی) را به راستی فرو فرستاد» و می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ﴾ [المائدة: ۴۴]. «ما تورات را نازل کردیم که در آن هدایت و نور است» و می‌فرماید: ﴿وَعَاتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ﴾ [المائدة: ۴۶]. «و ما انجیل را که در آن هدایت و نور است فرو فرستادیم» و می‌فرماید: ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ﴾

[البقرة: ۱۸۵]. «ماه رمضان که در آن قرآن فرو فرستاده شده است که برای مردم هدایت است و دلایل آشکار هدایت و تشخیص حق از باطل می‌باشد». و آیات دیگری در این باره وجود دارد که متضمن این است کتاب‌های الله تعالی با هدایت و نور از جانب او آمده‌اند.

۳- ایمان به اینکه کتاب‌های الله تعالی تصدیق کننده همدیگرند و بین آن‌ها تناقض و تعارضی نیست همانگونه که الله تعالی در قرآن می‌فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ﴾ [المائدة: ۴۸]. «و (این) کتاب را به راستی تصدیق کننده کتابی که پیش از آن است و بر آن حاکم و شاهد است بر تو نازل کردیم» و در مورد انجیل می‌فرماید: ﴿وَوَقَّيْنَا عَلَىٰ آثَرِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ﴾ [المائدة: ۴۶]. «و ما انجیل را که در آن هدایت و نور است و تصدیق کننده تورات است فرو فرستادیم». ایمان به این‌ها واجب است و اینکه کتاب‌های خداوند از تمام تناقضات و تعارضات بدور هستند و این از بزرگترین ویژگی کتاب‌های خداوند نسبت به کتاب‌های مخلوقات و کلام خدا نسبت به کلام خلق می‌باشد. زیرا در کتاب‌های مردم نقص، خلل و تعارض وجود دارد. همانگونه که خداوند در وصف قرآن می‌فرماید: ﴿وَلَوْ كَانُ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ [النساء: ۸۲]. «اگر آن از جانب غیر خداوند بود در آن اختلاف بسیاری را می‌یافتند».

۴- ایمان به آنچه الله عزوجل در کتابش بر وجه خصوص نام برده است و تصدیق آن و آنچه الله و رسولش از آن خبر داده‌اند، واجب است و این کتاب‌ها عبارتند از:

أ. تورات:

و این کتاب خداست که بر موسی عليه السلام فرو فرستاد. می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَىٰ وَلِي بَصَائِرَ لِلنَّاسِ﴾ [القصص: ۴۳]. «و به راستی پس

از آنکه نسل‌های نخستین را هلاک کردیم به موسی کتاب دادیم که رهنمود و رحمتی برای مردم بود» و در حدیث طولانی شفاعت که شیخین از انس بن مالک رضی الله عنه بصورت مرفوع روایت می‌کند آمده: «فَيَأْتُونَ إِبْرَاهِيمَ فَيَقُولُ لَسْتُ هُنَاكُمْ وَيَذُكُرُ خَطِيئَتَهُ الَّتِي أَصَابَهَا وَلَكِنْ أَتْتُمُو مُوسَى عَبْدًا آتَاهُ اللَّهُ التَّوْرَةَ وَكَلَّمَهُ تَكْلِيمًا»^۱ «پیش ابراهیم می‌روند. می‌گویند: کار من نیست و خطایش را بازگو می‌نماید که مرتکب آن شده است می‌گوید پیش موسی بروید بنده‌ای است که خداوند تورات را به او داده و با او سخن گفته است». خداوند تورات را به صورت لوحهای نوشته شده به موسی داد و در مورد آن می‌فرماید: ﴿وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَاحِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾ [الأعراف: ۱۴۵]. «و در تورات برای او در هر موردی پندی، و برای هر چیزی تفصیلی نگاشتیم». ابن عباس می‌گوید: «یرید ألواح التوراة» «لوح‌های تورات منظور است». و در حدیثی که ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند آدم به وسیله آن به موسی استدلال می‌کند. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «قَالَ لَهُ آدَمُ يَا مُوسَى اصْطَفَاكَ اللَّهُ بِكَلَامِهِ وَخَطَّ لَكَ التَّوْرَةَ بِيَدِهِ»^۲ «آدم به او گفت: ای موسی خداوند تو را با کلامش برگزید و تورات را با دست خود برایت نوشت». و تورات بزرگترین کتاب‌های بنی اسرائیل است که در آن شریعت و احکامشان که خداوند بر موسی نازل کرده به تفصیل آمده است و انبیاء بنی اسرائیل که بعد از موسی آمدند به آن عمل می‌کردند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءً﴾ [المائدة: ۴۴]. «ما تورات را که هدایت و نور در خود دارد، نازل کردیم. پیامبرانی که (در برابر احکام الهی) تسلیمند، برای یهود و (همچنین) عالمان ربانی و احبار به آنچه از کتاب خدا حافظ گردانده شده‌اند و بر آن

۱ صحیح البخاری برقم (۷۴۱۰)، و مسلم برقم (۱۹۳).

۲ صحیح البخاری برقم (۶۶۱۴)، و مسلم برقم (۲۶۵۲)، وفي إحداهما: «و كتب لك التوراة بيده».

گواه بودند، به آن حکم می‌کنند» و خداوند در کتابش از تحریف و تبدیل تورات توسط یهود خبر داده که توضیح این موضوع ان شاء الله خواهد آمد.

ب. انجیل:

آن کتاب خداوند است که بر عیسی بن مریم علیهما السلام نازل فرمود. می‌فرماید:

﴿وَقَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ ۖ وَآتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٥١﴾﴾ [المائدة: ٤٦]. «و در پی آن عیسی فرزند مریم را، تصدیق کننده آنچه پیش از او بود - که تورات است - فرستادیم و به او انجیل را که هدایت و نور در خود داشت و تصدیق کننده آنچه پیش از آن بود که تورات است و هدایت و پند برای پرهیزگاران، به او دادیم». خداوند انجیل را برای تصدیق و تأیید تورات نازل فرمودند کما اینکه در آیه گذشته تقدیم گردید.

دسته ای از علما می‌گویند: انجیل با تورات جز در احکام کمی مخالفت نداشت همانگونه که خداوند از زبان مسیح خبر می‌دهد که به بنی اسرائیل گفت: ﴿وَلَا أُجَلِّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ﴾ [آل عمران: ٥٠]. «پاره ای از آنچه را که بر شما حرام گردیده حلال کنم». الله تعالی در کتابش خبر داده که تورات و انجیل بر بشارت پیامبر ما، محمد ﷺ گواه هستند. می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ الَّذِي الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنجِيلِ﴾ [الأعراف: ١٥٧]. «کسانی که از رسولی پیروی می‌کنند که پیامبر درس ناخوانده ای است که او را نزد خویش در تورات و انجیل نوشته می‌یابند» و از تحریفات انجیل به مانند تورات به امید خداوند سخن به میان خواهیم آورد.

ج: زبور:

آن کتاب خداوند است که بر داود عليه السلام نازل نمود. خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَتَيْنَا دَاوُدَ زُبُورًا ﴿۱۳۳﴾﴾ [النساء: ۱۶۳]. «و به داود زبور دادیم» قتاده در تفسیر این آیه می‌گوید: «کنا نحدث أنه دعاء علمه الله داود وتحميد وتمجيد لله عزوجل ليس فيه حلال ولا حرام ولا فرائض ولا حدود» «ما می‌دانیم که آن دعاهایی بود که خداوند به داود آموخت و شامل حمد و ستایش برای الله عزوجل بود و در آن از حلال و حرام و فرائض و حدود بحثی نبود».

د. صحف ابراهیم و موسی:

ذکر آن در دو سوره از کتاب خدا آمده است. ابتدا در سوره نجم، الله تعالی می‌فرماید: ﴿أَمْ لَمْ يُنَبَّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَىٰ ﴿۳۶﴾ وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّىٰ ﴿۳۷﴾ أَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ﴿۳۸﴾ وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ ﴿۳۹﴾﴾ [النجم: ۳۶-۳۹]. «آیا به آنچه که در صحیفه‌های موسی بود، خبر داده نشد؟ (یا از آنچه در صحف ابراهیم بوده است، با خبرش نکردند؟) ابراهیمی که (وظیفه خود را) به بهترین وجه ادا کرده است. (در صحف ایشان آمده است) که هیچکس بار گناهان دیگری را بر دوش نمیکشد. واینکه برای انسان پاداش و بهره ای نیست جز آنچه خود کرده و برای آن تلاش نموده است» سپس در سوره اعلی، می‌فرماید: ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّىٰ ﴿۱۴﴾ وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّىٰ ﴿۱۵﴾ بَلْ تُؤَثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ﴿۱۶﴾ وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ ﴿۱۷﴾ إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ ﴿۱۸﴾ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ ﴿۱۹﴾﴾ [الأعلى: ۱۴-۱۹]. «به راستی هر که پاک گشت، رستگار شد و نام پروردگارش را یاد کرد، و نماز گزارد. حق این است که زندگی دنیا را بر می‌گزینید و آخرت بهتر و ماندگارتر است. بی‌گمان این (گفته) در صحیفه‌های نخستین (هم) بود. صحیفه‌های ابراهیم و موسی». خداوند از قسمتی که در این صحف از وحی آمده و بر ابراهیم و موسی علیهما السلام نازل شده خبر می‌دهد. و علم آن نزد خداوند است.

هـ قرآن عظیم:

آن کتاب خداست که بر پیامبر ما، محمد ﷺ که تصدیق کننده کتاب‌های پیشین و شاهد و حاکم بر آن‌هاست نازل فرمود و آن آخرین، اشرفترین و کاملترین کتابی است که خداوند نازل نموده و نسخ کننده کتاب‌های قبل از خود می‌باشد و دعوت او شامل تمام انس و جن می‌گردد. خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ﴾ [المائدة: ۴۸]. «و (این) کتاب را به راستی تصدیق کننده کتابی که پیش از آن است و بر آن شاهد و حاکم است بر تو نازل کردیم» و می‌فرماید: ﴿قُلْ أُنزِلَتْ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ﴾ [الأنعام: ۱۹]. «بگو شهادت چه کسی از همه بهتر است؟ بگو خدا میان من و شما شاهد است و این قرآن به من وحی شده تا به وسیله آن شما و هر کس را که پیام به او می‌رسد بترسانم» و می‌فرماید: ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ [الفرقان: ۱]. «با برکت است کسی که فرقان را بر بنده‌اش نازل فرمود تا برای تمام دنیا ترساننده باشد» قرآن اسم‌های زیادی دارد که مشهورترین آن‌ها: قرآن، فرقان، کتاب، تنزیل و ذکر است.

ایمان به این کتاب‌ها بر آنچه در نصوص آمده از ذکر نام‌ها و آنچه در آن نازل شده و هر آنچه الله و رسولش ﷺ از آن خبر داده‌اند و آنچه از سرگذشت آن‌ها برای ما بازگو شده است، واجب است.

۵- اعتقاد راسخ به اینکه تمام کتاب‌ها و صحیفی که خداوند بر رسولان نازل کرده به وسیله قرآن کریم نسخ شده‌اند و برای هیچکس از جن یا انس و پیروان کتاب‌های سابق و نه غیر آن‌ها روا نیست که بعد از آمدن قرآن، خداوند را جز با آن عبادت کنند یا اینکه به غیر آن حکم نمایند. و دلیل بر این مورد در کتاب و سنت فراوان است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا ﴿١﴾﴾ [الفرقان: ۱]. «با برکت است کسی که فرقان را بر بنده‌اش نازل فرمود تا برای تمام دنیا ترساننده باشد» و می‌فرماید: ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ ﴿٥﴾ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿١٦﴾﴾ [المائدة: ۱۵-۱۶]. «ای اهل کتاب پیامبر ما به سوی شما آمده است که بسیاری از کتاب که پوشیده می‌داشتید برای شما بیان می‌کند و از بسیاری درمیگذرد. قطعاً برای شما از جانب خداوند روشنایی و کتابی روشن‌گر آمده است. خداوند هر که از خشنودی او پیروی کند به وسیله آن به راه‌های سلامت رهنمون می‌شود و به توفیق خویش آنان را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون می‌برد و به راهی راست هدایتشان می‌کند». خداوند به پیامبرش ﷺ امر می‌کند که بین اهل کتاب به قرآن حکم نماید: ﴿فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ﴾ [المائدة: ۴۸]. «بین آنها به آنچه خداوند نازل نموده حکم نما و از هوا و آرزوی آنها بعد از آنکه حق آمد تبعیت نکن» و همچنین می‌فرماید: ﴿وَأِنْ أَحْكَم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَأَحْذَرُهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ﴾ [المائدة: ۴۹]. «و میان آنها به آنچه خداوند نازل نموده دآوری کن و از هواهایشان پیروی مکن و از آنان بر حذر باش مبادا تو را در بخشی از آنچه خداوند بر تو نازل کرده به فتنه دراندازد».

و از سنت حدیث جابر بن عبد الله رضی الله عنه است که عمر بن خطاب رضی الله عنه با کتابی که از اهل کتاب بود پیش پیامبر ﷺ آمد و آن را بر پیامبر ﷺ خواند پیامبر ﷺ عصبانی شد و فرمود: «أَمْتَهُوْكُمْ فِيهَا يَا ابْنَ الْخَطَّابِ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَقَدْ جِئْتُكُمْ بِهَا بَيِّضَاءَ نَفِيَّةٍ لَا تَسْأَلُوهُمْ عَنْ شَيْءٍ فَيُخْبِرُوكُمْ بِحَقِّ فَتُكْذَبُوا بِهِ أَوْ بِبَاطِلٍ فَتُصَدَّقُوا بِهِ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ مُوسَى

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ حَيًّا مَا وَسِعَهُ إِلَّا أَنْ يَتَّبِعَنِي^۱» ای پسر خطاب آیا در آن در تعجب هستی؟! قسم به کسی که نفس من به دست اوست برای شما آن روشن کننده پاک را آوردم. شما چیزی از آن‌ها نمی‌پرسید پس به حق به شما خبر می‌دهند پس به وسیله آن‌ها را تکذیب می‌کنید یا به باطل خبر می‌دهند شما به وسیله آن‌ها را تصدیق می‌کنید قسم به کسی که نفس من به دست اوست اگر موسی زنده بود چاره ای جز پیروی از من نداشت». این بحث مختصری از کتاب‌های الله تعالی می‌باشد که واجب است به آن و آنچه در قرآن بر وجه خصوص آمده معتقد باشیم. ان شاء الله در یک مبحث مستقل خواهد آمد.

مبحث سوم: توضیحی بر تورات و انجیل و کتاب‌های دیگری که نازل شده و دچار تحریف شده‌اند و اینکه قرآن از آن تحریف مصون مانده است.

تحریف کلام خدا توسط اهل کتاب

خداوند عزوجل در قرآن کریم از تحریف، تغییر و تبدیل توسط اهل کتاب بر کتاب‌های الله تعالی که بر آن‌ها نازل شده خبر می‌دهد.

الله تعالی در حق یهود می‌فرماید: ﴿أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلِمَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۷۵]. «آیا امید دارید که به شما ایمان بیاورند در حالیکه دسته از آن‌ها کلام خدا را می‌شنوند سپس بعد از اینکه آن را می‌فهمند و در حالیکه می‌دانستند آن را تحریف می‌نمودند» و می‌فرماید: ﴿مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ﴾ [النساء: ۴۶]. «و کسانی از اهل یهود کلام را از جایگاه خود تحریف می‌کنند».

۱ مسند الإمام أحمد: ۳ / ۳۸۷، و كشف الأستار: ۱۳۴، وشعب الإيمان للبيهقي: (۱۷۷). وغيرهم وهو حديث حسن بمجموع طرقه

الله تعالی از نصاری خیر می دهد می فرماید: ﴿وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصْرِيُّ أَخَذْنَا مِيثَقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ ﴿۱۴﴾﴾ يَتَأْهَلُ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ ﴿۱۵﴾ [المائدة: ۱۴-۱۵]. «و کسانی که گفتند ما نصاری هستیم پیمان گرفتیم و بخشی از آنچه به آن اندرز داده شده بودند فراموش کردند و ما تا روز قیامت میانشان دشمنی و کینه افکندیم و به زودی خدا آنان را از آنچه می کردند باخبر می سازد. ای اهل کتاب پیامبر ما به سوی شما آمده است که بسیاری از کتاب که پوشیده می داشتید برای شما بیان می کند و از بسیاری درمی گذرد».

آیات دلالت دارند بر اینکه یهود و نصاری کتاب های نازل شده بر خودشان را تحریف نموده اند. و این تحریف گاهی با زیاد کردن و گاهی با کم کردن بوده است.

دلیل بر زیاد کردن آن این سخن الله تعالی می باشد: ﴿قَوْلٌ لِّلَّذِينَ يُكُفِّرُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَيْشْتَرُوا بِهِءَ ثُمَّ قَلِيلًا قَوْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ ﴿۷۹﴾﴾ [البقرة: ۷۹]. «ویل به حال کسانی که کتاب را با دستانشان نوشتند سپس می گویند این از جانب خداست تا با بهایی بی ارزش بفروشند پس ویل به حال آن ها از آنچه با دستهایشان نوشتند و ویل به حال کسانی که آن را بدست آوردند».

و دلیل بر نقصان آن این فرموده الله تعالی است: ﴿يَتَأْهَلُ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ﴾ [المائدة: ۱۵]. «ای اهل کتاب پیامبر ما به سوی شما آمده است که بسیاری از کتاب که پوشیده می داشتید برای شما بیان می کند» و می فرماید: ﴿قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِءَ مُوسَى نُورًا وَهُدًى لِلنَّاسِ طَجَعَلُونَهُ قَرَاطِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا﴾ [الأنعام: ۹۱]. «بگو چه کسی آن کتابی را که موسی آورده نازل کرده که برای مردم روشنایی و هدایت است آن را بصورت ورقه هایی در می آورید از آن آشکار و بسیاری را پنهان می کنید».

تحریف تورات و انجیل و دلیل بر آن

این خلاصه‌ای از تحریف کلام خداوند و کتاب‌های او توسط اهل کتاب بود. اما در مورد تورات و انجیل دلایلی که گذشت و دلایلی دیگر نیز بر وجود داشتن تحریف در آن دو حکایت دارد.

از دلایل تحریف تورات این فرموده الله تعالی است: ﴿قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَهُدًى لِّلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَرَاطِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا وَعَلَّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ ﴿٩١﴾﴾ [الأنعام: ٩١]. «بگو چه کسی آن کتابی را که موسی آورده نازل کرده که برای مردم روشنایی و هدایت است آن را بصورت ورقه‌هایی در می‌آوردید از آن آشکار و بسیاری را پنهان می‌کنید در صورتیکه چیزی که نه شما و نه پدرانتان نمی‌دانستید به شما آموخته شد. بگو: خدا. سپس بگذار تا در ژرفای خود به بازی مشغول شوند». در تفسیر این آیه آمده است: (أَيُّ تَجْعَلُونَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى فِي قَرَاطِيسٍ تَضَعُونَهُ فِيهَا لِيَتَمَّ لَكُمْ مَا تَرِيدُونَهُ مِنَ التَّحْرِيفِ وَالتَّبْدِيلِ وَكُنْتُمْ صَفَةَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمَذْكُورَةَ فِيهِ) «یعنی کتابی که موسی آورده بود آن‌ها آن را در ورقه‌هایی قرار دادند تا بدین وسیله تبدیل را به اتمام برسانند و صفت پیامبر ﷺ که در آن ذکر شده است، را پنهان داشتند».

و می‌فرماید: ﴿أَفَتَتَّظَمِعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلِمَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِن بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿٧٥﴾﴾ [البقرة: ٧٥]. «آیا امید دارید که به شما ایمان بیاورند در حالیکه دسته از آن‌ها کلام خدا را می‌شنوند سپس بعد از اینکه آن را می‌فهمند تحریف می‌نمایند». سدی در تفسیر این آیه می‌گوید: (هي التوراة حرفوها) «آن تورات است که تحریف کردند» و ابن زید می‌گوید: (التوراة التي أنزلها عليهم يحرفونها يجعلون الحلال فيها حراما والحرام فيها حلالا والحق فيها باطلا والباطل فيها حقا) «توراتی که بر آن‌ها

نازل شد را تحریف کردند و حلال آن را حرام و حرام آن را حلال و حق آن را باطل و باطل آن را حق قرار دادند».

و دلیل تحریف انجیل این سخن الله تعالی است: ﴿وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَرَىٰ أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ ﴿۱۴﴾﴾^۱ **يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ** [المائدة: ۱۴-۱۵]. «و کسانی که گفتند ما نصاری هستیم پیمان گرفتیم و بخشی از آنچه به آن اندرز داده شده بود را فراموش کردند و ما تا روز قیامت میانشان دشمنی و کینه افکنیم و به زودی خدا آنان را از آنچه می کردند باخبر می سازد. ای اهل کتاب پیامبر ما به سوی شما آمده است که بسیاری از کتاب که پوشیده می داشتید برای شما بیان می کند و از بسیاری درمی گذرد». بعضی از امامان تفسیر در تفسیر آیه اخیر می گویند: (ای یبیین ما بدلوه و حرفه و اولوه و افتروا علی الله فیهِ و یسکت عن کثیر مما غیروه و لا فائده فی بیانهِ)^۱ «یعنی آنچه را که تبدیل، تحریف، تأویل کردند و آنچه را که در آن بر خداوند دروغ بستند، بیان می کند و از بسیاری که تغییر دادند و فائده ای در بیان کردن آن نیست سکوت می نماید».

این آیات بر وقوع تحریف و تبدیل در تورات و انجیل حکایت دارد. و برای همین است که علمای مسلمین اتفاق نظر دارند بر اینکه تورات و انجیل دچار تحریف و تغییر شده اند.

محفوظ ماندن قرآن از تحریف و حفظ نمودن آن توسط خداوند و دلیل بر آن

اما قرآن عظیم از آنچه بر کتاب های گذشته از تحریف و تبدیل روی داده، سالم مانده است و خداوند آن را حفظ نموده و از آن صیانت می نماید همانگونه که خود از آن خبر می دهد: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿۹﴾﴾ [الحجر: ۹]. «بی گمان ما قرآن را فرو فرستاده ایم و به راستی ما نگهبان آن هستیم». طبری در تفسیر این آیه می گوید: «قال وإننا للقرآن لحافظون من أن یزاد فیهِ باطل ما لیس منه، أو ینقص منه ما هو منه من أحكامه

وحدوده و فرائضه»^۱ «ما محافظ قرآن هستیم و نمی‌گذاریم در آن باطل وارد یا چیزی از احکام، حدود و فرائض کم شود». همانگونه که خداوند در آیات دیگری از تمام و کامل بودن احکامش در قرآن و تفصیل و تنزیه آن از هرچه باطل است خبر داده است. می‌فرماید: ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَطْلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾ [فصلت: ۴۲]. «باطل به هیچ صورتی در آن راه نمی‌یابد از طرف حکیم ستوده صفات نازل شده است» و می‌فرماید: ﴿الرَّ كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ﴾ [هود: ۱]. «الر. کتابی است که آیات آن استحکام یافته سپس از جانب حکیمی آگاه به روشنی بیان شده است» و می‌فرماید: ﴿لَا تُحَرِّكُ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ ۗ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ﴾ [القیامة: ۱۶-۱۷]. «زبان را زود به حرکت در نیاور تا در خواندن قرآن شتابزدگی به خرج دهی. جمع کردن و خواندن آن بر عهده ماست».

این آیات بر اینکه خداوند قرآن را بصورت لفظی و معنایی از ابتدای نزول آن تا زمانیکه خداوند آن را به سوی خود بالا می‌برد از هرگونه تغییر یا تبدیل به طور کامل حفظ نموده است، دلالت دارند. از این رو تعلیم آن را به پیامبرش ﷺ سپرده سپس در سینه‌اش جمع نموده و برایش بیان کرده و آن را در سنت مطهرش تفسیر نموده است. سپس خداوند برای جلوگیری از تجاوز، به وسیله مردانی آن را در سینه‌هایشان و در اوراقی نسل به نسل و قرن به قرن حفظ نمودند. پس از هرگونه باطل سالم ماند؛ کوچک و بزرگ در زمان‌ها و شهرهای مختلف آن را می‌خوانند تازه و شاداب همانگونه که از جانب خداوند بر رسولش ﷺ نازل شده است.

علما در این مقام و جایگاه به نکته ظریفی هشدار داده‌اند که مربوط به جواز تحریف بر تورات و عدم جواز آن بر قرآن است بر آنچه ابو عمرو دانی از ابی حسن متاب روایت می‌کند که گفت: (كنت يوما عند القاضي أبي إسحاق إسماعيل بن إسحاق فقيل له: لم

۱ تفسیر ابن جریر ۱۴ / ۷.

جاز التبدیل علی اهل التوراة ولم یجز علی اهل القرآن؟ فقال القاضي: قال الله عز وجل في اهل التوراة ﴿بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ﴾ [المائدة: ٤٤] فوكل الحفظ إليهم فجاز التبدیل عليهم. وقال في القرآن ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ [الحجر: ٩] فلم یجز التبدیل عليهم. قال: فمضيت إلى أبي عبد الله المحاملي فذكرت له الحكاية فقال: «ما سمعت كلاماً أحسن من هذا» «روزی نزد قاضی ابو اسحاق اسماعیل بن اسحاق بودم. به او گفته شد: چرا اجازه تبدیل در حق اهل تورات داده شده اما به اهل قرآن داده نشده است؟ قاضی گفت: خداوند در مورد اهل تورات می فرماید: «به آنچه از کتاب خدا حافظ گردانده شده اند» پس حفظ آن به آنها سپرده شد پس اجازه تبدیل در آن داده شده است. و در قرآن می فرماید: «بی گمان ما قرآن را فرو فرستاده ایم و به راستی ما نگهبان آن هستیم» پس اجازه تبدیل در آن داده نشده است. گفت: پس به سوی ابو عبدالله محاملی رفتم و داستان را برایش تعریف نمودم. گفت: کلامی زیباتر از این نشنیدم».

مبحث چهارم: ایمان به قرآن و ویژگی های آن

تعریف قرآن، حدیث قدسی و حدیث نبوی و فرق بین آنها

قرآن کریم: «هو كلام الله منه بدا بلا كيفية قولاً، وأنزله على رسوله وحياً، وصدقه المؤمنون على ذلك حقاً، وأيقنوا أنه كلام الله حقيقة، سمعه جبريل عليه السلام من الله عز وجل، ونزل به على خاتم رسله محمد صلى الله عليه وسلم بلفظه ومعناه المنقول بالتواتر المفيد للقطع واليقين المكتوب في المصاحف المحفوظ من التغيير والتبدیل»^۱ «كلام خداوند سخنی است که بدون بیان چگونگی کیفیت آن، از جانب خداوند می باشد و بر رسولش بصورت وحی نازل گشته است و مؤمنان، بر حق بودن آن را تصدیق می کنند و یقین دارند که آن به حقیقت کلام خداوند

۱ الطحاویة ۱ / ۱۷۲. مباحث فی علوم القرآن لمناع القطان، ص ۲۱، وقواعد التحديث لجمال الدین القاسمی

است که جبریل علیه السلام از الله عزوجل با لفظ و معنا آن را شنید و بر خاتم پیامبران، محمد صلی الله علیه و آله نازل نمود که آن با تواتر مفید نقل شده و به منظور قطعیت و یقین در مصحفها نوشته شده و از هر گونه تغییر و تبدیل محفوظ مانده است.

حدیث قدسی: «هو ما رواه النبي صلى الله عليه وسلم عن ربه باللفظ والمعنى ونقل إلينا آحاداً أو متواتراً ولم يبلغ تواتر القرآن»^۱ «حدیث قدسی آنچه است که پیامبر صلی الله علیه و آله از پروردگارش با لفظ و معنا روایت نموده و به ما بصورت آحاد و متواتر نقل شده و به تواتر قرآن نرسیده است». مثال بر آن حدیث ابوذر غفاری از پیامبر صلی الله علیه و آله است در آنچه از پروردگارش روایت می کند که می فرماید: «يَا عِبَادِي إِنِّي حَرَمْتُ الظُّلْمَ عَلَى نَفْسِي وَجَعَلْتُهُ بَيْنَكُمْ مُحَرَّمًا فَلَا تَظَالَمُوا»^۲ «ای بندگانم من ظلم را بر خود حرام کردم و بین شما نیز آن را حرام قرار دادم پس به همدیگر ظلم نکنید».

حدیث نبوی: «ما أضيف إلى النبي صلى الله عليه وسلم من قول أو فعل أو تقرير أو وصف»^۳ «عبارت است از آنچه که به پیامبر صلی الله علیه و آله از سخنان، اعمال، تقریرات یا صفات نسبت داده می شود».

فرق بین قرآن و حدیث قدسی و حدیث نبوی:

قرآن، تلاوتش عبادت است، معجزه است که دیگران را به مبارزه می طلبد. لمس آن برای کسی که وضو ندارد و تلاوتش برای کسی که غسل بر او واجب است و روایت کردن آن بدون لفظ حرام است. خواندن آن در نماز مشخص شده و خواننده اش به سبب خواندن هر حرف آن، یک نیکی و پاداش هر نیکی ده برابر است بر خلاف حدیث قدسی و نبوی که واجد این ویژگی ها نمی باشند.

۱ انظر قواعد التحديث لجمال الدين القاسمي ص ۶۵.

۲ رواه مسلم برقم (۲۵۷۷).

۳ مصطلح الحديث لابن عثيمين ص ۷، وقواعد التحديث للقاسمي ص ۶۱-۶۲.

حدیث قدسی از نظر لفظ و معنا کلام خداست برخلاف حدیث نبوی که هم لفظ و هم معنای آن از کلام پیامبر ﷺ می‌باشد و فضیلت حدیث قدسی از حدیث نبوی بیشتر است و آن به خاطر فضیلت و بزرگی کلام خدا بر کلام مخلوقاتش است.^۱

ویژگیهای و خصوصیات ایمان به قرآن کریم:

ایمان به کتاب‌های الله تعالی رکن بزرگی از ارکان ایمان است همانگونه که توضیح آن گذشت. و قرآن عظیم الشان نسخ کننده کتاب‌های سابق و حاکم و شاهد بر آنهاست و بعد از بعثت پیامبر ما، محمد ﷺ تمام انسان‌ها و جن‌ها به وسیله این کتاب که بر او نازل شده باید به عبادت پروردگار پردازند. ایمان به آن با خصوصیات و ویژگی‌هایی همراه است که باید بعد از درک و فهم آن خصوصیات به علاوه آنچه که بیان آن از مسائل در درک ایمان به کتاب بصورت اجمالی گذشت به آن مختص شود. و این خصوصیات عبارتند از:

۱- اعتقاد به اینکه دعوت آن عمومی است و شریعتش برای تمام انسان‌ها و جن‌ها آمده است و سعی و تلاش کسی به جز به وسیله ایمان به آن به نتیجه نمی‌رسد و خداوند جز به آنچه در آن تشریح شده است عبادت نمی‌شود. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَأُوْحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ، وَمَنْ بَلَغَ﴾ [الأنعام: ۱۹]. «و این قرآن به من وحی شده تا به وسیله آن شما و هر کس را که پیام به او می‌رسد بترسانم» و خداوند از جن اینگونه خبر می‌دهد: ﴿إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا ۝ يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ، وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا ۝﴾ [الجن: ۱-۲]. «ما قرآنی شگفت آوری شنیدیم که به راه راست هدایت می‌کرد ما فوراً به آن ایمان آوردیم».

۲- اعتقاد به اینکه آن نسخ کننده تمام کتاب‌های قبلی است و برای اهل کتاب و دیگران جایز نیست که بعد از نزول قرآن جز به وسیله آن، خداوند را عبادت کنند. دین حق جز آنچه در آن آمده وجود ندارد و خداوند جز به آنچه در آن تشریح نموده عبادت

۱ انظر قواعد التحديث للقاسمی ص ۶۵-۶۶.

نمی‌شود و چیزی که در آن حلال نباشد، حلال نیست و چیزی که در آن حرام نباشد حرام نمی‌باشد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ﴾ [آل عمران: ۸۵]. «و هر کس غیر از اسلام دینی برگزیند هرگز از او پذیرفته نمی‌شود» و می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرْنَاكَ اللَّهُ﴾ [النساء: ۱۰۵]. «ما قرآن را به حق بر تو نازل کردیم تا بین مردم به آنچه خدا می‌خواهد حکم نمایی». در حدیث جابر بن عبدالله که گذشت پیامبر ﷺ از خواندن کتاب‌های اهل کتاب نهی نمودند و فرمودند: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ مُوسَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ حَيًّا مَا وَسِعَهُ إِلَّا أَنْ يَتَّبِعَنِي»^۱ «قسم به کسی که نفسم در دست اوست اگر موسی زنده بود چاره ای جز پیروی از من نداشت».

۳- گذشت و بزرگواری شریعت که قرآن بخاطر آن آمد و آن را آسان نمود بر خلاف شریعت‌ها در کتاب‌های قبلی که شامل بسیاری از سختی‌ها که بر یاران آن فرض شده بود. الله تعالی می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ﴾ [الأعراف: ۱۵۷]. «کسانی که از رسولی پیروی می‌کنند که پیامبر درس ناخوانده‌ای است که او را نزد خویش در تورات و انجیل نوشته می‌یابند. آنان را به (کارهای) پسندیده فرمان می‌دهد و آنان را از (کارهای) ناپسند باز می‌دارد، و پاکیزه‌ها را برای آنان حلال می‌گرداند و نا پاکیزه‌ها را برای آنان حرام می‌شمارد و بار گران‌شان و قید (و بند)‌هایی را که بر آنان بود، از (دوش) شان برمی‌دارد».

۴- قرآن در بین کتاب‌های آسمانی تنها کتابی است که خداوند حفظ آن را از نظر لفظ و معنا از تحریف لفظی و معنوی بر عهده گرفته است. الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّا نَحْنُ

۱ رواه الإمام أحمد في المسند: ۳ / ۳۸۷، وغيره.

تَزَلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿٩﴾ [الحجر: ۹]. «بی گمان ما قرآن را فرو فرستاده ایم و به راستی ما نگهبان آن هستیم» و می فرماید: ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَطْلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ ﴿٤٢﴾﴾ [فصلت: ۴۲]. «باطل به هیچ صورتی در آن راه نمی یابد از طرف حکیم ستوده صفات نازل شده است». الله عزوجل به روشنی با تفسیر و توضیح آن بر آنچه می خواهد و تشریح نموده، آن را حفظ نموده است: ﴿إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ ﴿١٧﴾ فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ﴿١٨﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ ﴿١٩﴾﴾ [القیامة: ۱۷-۱۹]. «جمع کردن و خواندن آن بر عهده ماست پس چون آن را برخواندیم خواندن آن را دنبال کن سپس توضیح آن بر عهده ماست». ابن کثیر در تفسیر این آیه آخر می گوید: «آی بعد حفظه وتلاوته نبینه لك ونوضحه، ونلهمك معناه علی ما أردنا وشرعنا» «یعنی بعد از اینکه حفظ و تلاوت آن را برای تو بیان کردیم و برایت توضیح دادیم، معنای آن را بر آنچه بخواهیم و تشریح نمایم به تو الهام می کنیم». الله تعالی برای حفظ کتابش از علمای دانا از زمان پیامبر ﷺ گرفته تا زمان ما کسانی را که به بهترین شیوه برای آن به پا می خیزند آماده کرده است. پس لفظش را حفظ نمودند و معنایش را فهم کردند و در عمل به آن استقامت ورزیدند و در میدان خدمت به قرآن و حفظ آن تألیفات فراوانی را نگاشتند که از آن جمله تألیف در باب تفسیر، به تصویر کشیدن و قرائت قرآن، آیات محکم و متشابه، مکی و مدنی بودن آن، استنباط احکام از آن، تألیف در باب ناسخ و منسوخ، اسباب نزول، مثال های آن، اعجاز آن و چیزهای شگفت انگیز در آن، اعراب قرآن و چیزهایی دیگر که از خلال آن مجسم می شود که خداوند برای حفظ کردن کتابش آن علما را برای خدمت به کتاب و علومش آماده کرده تا قرائت و تفسیر آن تازه و شاداب همانگونه که نازل شده باقی بماند.

۵- قرآن کریم مشتمل بر اعجازهای بسیاری غیر از آنچه در کتابهای نازل شده مشترک هستند، می باشد و آن معجزه ای بزرگ و حجت و برهان کامل و ماندگار خداوند است که به وسیله آن پیامبرش ﷺ و یارانش را تا روز قیامت تأیید می نماید بر آنچه شیخین از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر ﷺ روایت می کنند که فرمودند: «مَا مِنْ الْأَنْبِيَاءِ نَبِيٍّ إِلَّا أُعْطِيَ مَا مِثْلُهُ آمَنَ عَلَيْهِ الْبَشَرُ وَإِنَّمَا كَانَ الَّذِي أُوتِيَتْ وَحِيًّا أَوْحَاهُ اللَّهُ إِلَيَّ فَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَكْثَرَهُمْ تَابِعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱ «به هر یک از پیامبران، معجزه ای عطا شده است که مردم به آن، ایمان بیاورند. و آنچه به من عنایت شده، وحی است که خداوند بسوی من فرستاده است. پس امیدوارم که روز قیامت، از سایر پیامبران، پیروان بیشتری داشته باشم». از جمله صورت های اعجاز قرآن حسن تألیف و فصاحت و بلاغت اعلای آن است که خداوند به وسیله آن انسان ها و اجنه را به مبارزه می طلبد بر اینکه مانند آن یا قسمتی از آن را در سه حالتی که ذکر می نماید، بیاورند. خداوند آن ها را به مبارزه فرا می خواند که اگر می توانند مانند آن را بیاورند، پس درمانده شدند و نتوانستند. می فرماید: ﴿أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۳۳﴾ فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ ﴿۳۴﴾ [الطور: ۳۳-۳۴]. «یا می گویند آن را از خود در آورده، بلکه باور ندارند. پس اگر راست می گویند سخنی مانند آن را بیاورند». و خداوند عزوجل ناتوانی و عجز آن ها را از آن بیان می کند: ﴿قُلْ لَيْسَ أَجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا ﴿۸۸﴾ [الإسراء: ۸۸]. «بگو اگر انس و جن گرد آیند بر آنکه مثل این قرآن آورند، هرگز نمی توانند مثلش را بیاورند و اگر همدیگر را یاری دهند». سپس آن ها را به مبارزه می خواند که اگر می توانند ده سوره مانند آن را بیاورند. الله تعالی می فرماید: ﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَيْنَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ

۱ صحیح البخاری برقم (۴۹۸۱)، و مسلم برقم (۱۵۲).

وَأَدْعُوا مَنْ أَسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۳۳﴾ [هود: ۱۳]. «یا می گویند این قرآن را به دروغ ساخته است بگو اگر راست می گویند ده سوره ساخته شده مانند آن را بیاورید و غیر از خداوند هر که را می توانید فرا خوانید». سپس بار سوم آن ها را به آوردن سوره ای مانند آن اگر می توانند فرا می خواند: ﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَيْنَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۳۸﴾ [یونس: ۳۸]. «یا می گویند این قرآن را به دروغ ساخته است بگو اگر راست می گویند یک سوره مانند آن را بیاورید و غیر از خداوند هر که را می توانید فرا خوانید». هنگامی که مخلوقات از معارضه کردن با آن با پایین ترین مراتب تحدی و مباره که عبارت است از آوردن سوره ای مانند آن در حالیکه کوتاهترین سوره در قرآن سه آیه دارد عاجزند ثابت می کند که قرآن کریم معجزه پروردگار است.

۶- الله تعالی در قرآن کریم تمام آنچه را که انسان در امر دین، دنیا، زندگی و معادش لازم دارد بیان کرده است. الله تعالی می فرماید: ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيِينًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ ﴿۸۹﴾ [النحل: ۸۹]. «و این کتاب که روشنگر هر چیزی است و برای مسلمان هدایت، رحمت و بشارت است بر تو نازل کردیم» و می فرماید: ﴿مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾ [الأنعام: ۳۸]. «ما هیچ چیز را در کتاب فروگذار نکرده ایم». ابن مسعود رضی الله عنه می گوید: «أنزل في هذا القرآن كل علم، وكل شيء قد بين لنا في القرآن» «تمام علوم در این قرآن نازل شده و تمام چیزها برای ما در قرآن بیان شده است».

۷- الله تعالی قرآن را به منظور تذکر و تدبیر نمودن آسان کرده است و این از بزرگترین خصوصیات آن است. می فرماید: ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ ﴿۱۷﴾ [القمر: ۱۷]. «قرآن را برای پند آموزی آسان نمودیم آیا پند گیرنده ای هست؟» و می فرماید: ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿۲۹﴾

[ص: ۲۹]. «کتابی مبارک به سوی تو نازل کردیم تا در آیات آن تدبر کنید و خردمندان متذکر شوند» مجاهد در تفسیر آیه اولی می‌گوید: «یعنی هوناً قرائته» «یعنی قرائت و خواندن آن را آسان نمودیم» و سدی می‌گوید: «یسرنا تلاوته علی الألسن» «یعنی تلاوت آن را بر زبان آسان نمودیم» و ابن عباس می‌گوید: «لولا أن الله يسره على لسان آدميين ما استطاع أحد من الخلق أن يتكلم بكلام الله»^۱ «یعنی اگر الله تعالی آن را بر زبان بنی آدم آسان نمی‌کرد هیچیک از مخلوقات خداوند نمی‌توانستند با کلام خداوند تکلم نمایند». طبری و دیگران از ائمه تفسیر ذکر نموده‌اند که آسان نمودن قرآن شامل تلفظ آسان برای تلاوت و معانی آسان برای تفکر و تدبر و پند پذیرفتن است.^۲ و آن همانگونه است که ملاحظه و مشاهده می‌کنید.

۸- قرآن متضمن خلاصه‌ای از کتاب‌های سابق و اصول شریعت پیامبران است. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ﴾ [المائدة: ۴۸]. «و (این) کتاب را به راستی (و) تصدیق کننده کتابی که پیش از آن است و بر آن حاکم و شاهد است به تو نازل کردیم» و می‌فرماید: ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ﴾ [الشورى: ۱۳]. «از دین، آنچه را که به نوح در باره آن سفارش کرد برای شما تشریح نمود و آنچه را به تو وحی کردیم و آنچه را که در باره آن به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم که دین را برپا دارید و در آن متفرق نشوید».

۱ تفسیر ابن کثیر ۸ / ۴۵۳.

۲ تفسیر ابن جریر ۲۷ / ۹۶.

۹- قرآن شامل اخبار پیامبران و امت‌های گذشته است و شرح آن بگونه ای است که در کتاب‌های قبلی سابقه ندارد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَكَلَّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ﴾ [هود: ۱۲۰]. «و هریک از سرگذشت‌های پیامبران را که بر تو حکایت می‌کنیم چیزی است که دلت را بدان استوار می‌گردانیم» و می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْفُرَى نَقُصُّهُ عَلَيْكَ مِنْهَا قَائِمٌ وَحَصِيدٌ﴾ [هود: ۱۰۰]. «این از خبرهای آن شهرهاست که آن را بر تو حکایت می‌کنیم بعضی از آن سرپا هستند و بعضی برباد رفته‌اند» و می‌فرماید: ﴿كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا﴾ [طه: ۹۹]. «اینگونه از اخبار پیشینان بر تو حکایت می‌کنیم و مسلماً به تو از جانب خود ذکر می‌داده‌ایم».

۱۰- قرآن آخرین کتاب‌های الله تعالی است که نازل نموده و خاتمه دهنده و شاهد بر آن است. الله تعالی می‌فرماید: ﴿نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ ﴿۳﴾ مِنْ قَبْلِ هُدَى لِلنَّاسِ وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ ﴿۴﴾﴾ [آل عمران: ۳-۴]. «این کتاب را در حالیکه مؤید آنچه پیش از خود می‌باشد به حق بر تو نازل کرد و تورات و انجیل را پیش از آن برای هدایت مردم فرستاد و فرقان را نازل کرد» و می‌فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ﴾ [المائدة: ۴۸]. «و (این) کتاب را به راستی (و) تصدیق کننده کتابی که پیش از آن است و بر آن حاکم و شاهد است به تو نازل کردیم».

این بعضی از ویژگی‌ها و خصوصیات قرآن بر سایر کتاب‌های دیگر بود از آنچه که ایمان به آن جز با اعتقاد داشتن به آن و تأیید آن بصورت علمی و عملی متحقق نمی‌گردد.

ایمان به پیامبران

مبحث اول: ایمان به پیامبران و دلایل آن

ایمان به پیامبران خدا واجبی از واجبات دین و رکن بزرگی از ارکان ایمان به حساب می‌آید که کتاب و سنت بر آن دلالت دارند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿عَامَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْ رُّسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا﴾ [البقرة: ۲۸۵]. «پیامبر و مؤمنان به آنچه به سوی او از جانب پروردگار نازل شده ایمان دارند و همگی به الله، ملائکه، کتاب‌ها و پیامبران ایمان دارند. بین هیچکدام از پیامبران فرقی نمی‌نهند و می‌گویند شنیدیم و اطاعت کردیم». الله تعالی ایمان به پیامبران را در جمله‌ای که در آن می‌فرماید پیامبر و مؤمنان به آن ایمان دارند، از ارکان ایمان ذکر نموده است و بیان فرموده که آن‌ها در ایمانشان به پیامبران بین هیچکدام از آن‌ها تفاوتی قائل نیستند به گونه‌ای که به بعضی ایمان بیاورند و به بعضی کافر شوند، بلکه تمام آن‌ها را تصدیق می‌کنند.

و خداوند در کتابش حکم کسی که ایمان به پیامبران را ترک کند، بیان نموده است؛ می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا ﴿۱۵۰﴾ أُولَٰئِكَ هُمُ الْكٰفِرُونَ حَقًّا﴾ [النساء: ۱۵۰-۱۵۱]. «به راستی آنان به خدا و فرستادگانش کفر می‌ورزند و می‌خواهند در میان خدا و فرستادگانش جدائی بیندازند و می‌گویند به برخی ایمان می‌آوریم و برخی (دیگر) را انکار می‌کنیم و می‌خواهند بین این (و آن) راهی برگزینند این گروه در حقیقت کافرنند». خداوند لفظ کفر را بر کسانی که پیامبران را تکذیب می‌کنند، یا بین آن‌ها فرق می‌گذارند و به بعضی ایمان می‌آورند و بعضی را قبول ندارند، بکار برده است. سپس بیان می‌کند که آن‌ها به حقیقت کافر هستند یعنی کسانی که کفرشان تحقق پیدا کرده

و به صراحت آن را بیان کرده‌اند. همانگونه که خداوند در مقابل آن، آنچه که اهل ایمان بر آن هستند را بیان کرده است. می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ�ۗ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ أُولَٰئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أُجُورَهُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا﴾ [النساء: ۱۵۲]. «کسانی که به خداوند و رسولانش ایمان دارند و بین آن‌ها فرقی نمی‌گذارند آن‌ها بزودی پاداششان را خواهیم داد و خداوند آمرزنده ای مهربان است» آن‌ها وصف شده‌اند به اینکه به خدا و پیامبرانش بدون اینکه بین آن‌ها تفاوتی قائل شوند، ایمان دارند و معتقدند که همه آن‌ها فرستادگانی از جانب الله تعالی می‌باشند.

سنت نیز به مانند قرآن، ایمان به پیامبران را رکنی از ارکان ایمان می‌داند که دلیل بر آن حدیث جبریل می‌باشد که قبلاً متن آن در مبحث ایمان به ملائکه آورده شده است که در آن پیامبر ﷺ در جواب سؤال جبریل عَلَيْهِ السَّلَام در مورد ایمان فرمود: «أَنْ تَوَّعَّنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرَسُولِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ...» «به الله، ملائکه، کتاب‌های آسمانی، پیامبران و روز قیامت ایمان داشته باشی... ایمان به پیامبران را همراه با بقیه ارکان ایمان که بر مسلمان پذیرش و معتقد بودن به آن واجب است را ذکر نموده است.

پیامبر ﷺ هنگام دعا در نماز تهجد می‌فرمود: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ قَيِّمُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ أَنْتَ الْحَقُّ وَوَعْدُكَ الْحَقُّ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ وَلِقَاؤُكَ الْحَقُّ وَالْجَنَّةُ حَقٌّ وَالنَّارُ حَقٌّ وَالنَّبِيُّونَ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ حَقٌّ...»^۱ «پروردگارا حمد و ثنا برای تو که نور آسمان‌ها و زمین هستی. حمد و ثنا برای تو که برپا دارنده آسمان‌ها و زمینی. حمد و ثنا برای تو که پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه در آن است، هستی. تو حق هستی و وعده‌ات حق است، سخت حق است، دیدار تو حق است. بهشت و جهنم تو حق هستند و پیامبران تو حق هستند و قیامت حق است...».

۱ صحیح البخاری برقم (۷۴۹۹).

شهادت دادن پیامبر ﷺ به اینکه پیامبران حق هستند ضمن اینکه آنچه از اصول بزرگ ایمان مانند ایمان به خداوند و به وجود بهشت و جهنم و برپایی قیامت را ذکر نموده، پیش انداختن آن قبل از دعایش دلیل بر اهمیت ایمان به پیامبران و جایگاه آن در دین می‌باشد. اقرار به واجب بودن ایمان به پیامبران و اینکه آن از بزرگترین تکیه گاه‌های دین و از بزرگترین خصلت‌های ایمان می‌باشد، و هر کس پیامبران یا یکی از آنها را تکذیب نماید او با انکار این رکن عظیم از ارکان ایمان نسبت به خداوند بلند مرتبه دچار کفر صریح شده است.

ثمرات ایمان به پیامبران

هنگامی که ایمان به پیامبران تحقق یابد آثار آن بر اهل ایمان مفید و نتایج آن سودمند خواهد شد که عبارتند از:

- ۱- علم پیدا نمودن به رحمت الله تعالی و توجه او به مخلوقاتش از آنجا که پیامبران گرامی را برای هدایت و راهنمایی آنها ارسال نموده است.
- ۲- شکر نمودن الله تعالی به خاطر بخشیدن این نعمت بزرگ.
- ۳- محبت داشتن نسبت به پیامبران و گرامی داشتن و تعظیم آنها بر آنچه لایق به آنهاست زیرا آنها فرستادگان الله تعالی و برگزیده بندگان هستند و آنها رسالت الله تعالی را برای مخلوقاتش تبلیغ نمودند و نهایت پند و اندرز را برای اقوامشان بکار بردند و بر اذیت‌های آنان صبر نمودند.

مبحث دوم: تعریف نبی و رسول و تفاوت بین این دو

نبی از نظر لغت از نبأ مشتق شده و به معنی خبری است که دارای فایده بزرگی باشد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ ﴿١﴾ عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ ﴿٢﴾﴾ [النبأ: ۱-۲]. «از چه سؤال می‌کنند؟ از آن خبر بزرگ». بدین خاطر نبی نامیده شده چون خبر دهنده از طرف خداست و از جانب خدا خبر می‌دهد پس نبی هم خبر داده شده و هم خبر دهنده است. و گفته شده النبوة مشتق شده است و آن یعنی چیز بلند.

اگر نبی بر این معنا باشد: بخاطر بلندی جایگاه او بر سایر مردم است. الله تعالی می فرماید:

﴿وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا﴾ [مریم: ۵۷]. «و او را بر مکانی بلند مرتفع گردانیم».

رسول در لغت از ارسال مشتق شده و به معنی راهنمایی کردن است. الله تعالی از ملکه سبأ اینگونه خبر می دهد: ﴿وَإِنِّي مُرْسَلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَاطِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ﴾ [النمل: ۳۵]. «همانا من هدیه ای توسط فرستادگان به سوی ایشان فرستاده ام پس منتظرم بینم که فرستادگان به همراه چه چیزی برمی گردند».

علما در تعریف کلی از نبی و رسول در شرع اختلاف دارند که ترجیح آن این است: نبی کسی است که خداوند به او وحی نموده به آنچه او انجام و به وسیله آن به مؤمنان دستور می دهد.

رسول کسی است که خداوند به او وحی نموده و او را به سوی کسانی که مخالف امر خداوند هستند، فرستاده تا رسالت خداوند را ابلاغ نماید.

فرق بین این دو (نبی و رسول)

نبی کسی است که خداوند به وسیله امر و نهی اش به او خبر می دهد تا مؤمنان را مورد خطاب قرار دهد و آن‌ها را به آن امر نماید و او کافران را مورد خطاب قرار نمی دهد و به سوی آن‌ها فرستاده نمی شود.

اما رسول کسی است که به سوی کافران و مؤمنان فرستاده شده تا رسالت خداوند را به آن‌ها برساند و به عبادت خداوند آن‌ها را دعوت نماید.

و شرط رسول بودن این نیست که با شریعت جدید بیاید مانند یوسف که بر دین ابراهیم، داود و سلیمان بر شریعت تورات قرار داشتند و همه آن‌ها رسول بودند. الله تعالی می فرماید:

﴿وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكِّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ ۖ حَتَّىٰ إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنَ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا﴾ [المؤمن: ۳۴]. «یوسف از قبل با دلایل روشن به سوی شما آمد ولی شما پیوسته به آنچه به سوی شما می آمد در شک بودید تا وقتی که از

دنیا رفت گفتید خداوند بعد از او هرگز فرستاده ای را برنخواهد انگیخت» و می‌فرماید:

﴿إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا ﴿۱۳۳﴾ وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا ﴿۱۳۴﴾﴾ [النساء: ۱۶۳-۱۶۴]. «ما به تو وحی کردیم همانگونه که به نوح و پیامبران بعد از او وحی نمودیم و همچنین به ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، اسباط، عیسی، ایوب، یونس، هارون و سلیمان وحی کردیم و به داود زبور را عطا نمودیم. همچنین به پیامبران قبل از تو که قصه ایشان را بازگو کرده‌ایم و پیامبرانی که داستان آن‌ها را برایت بازگو ننموده‌ایم وحی کردیم و خداوند با موسی سخن گفت».

بر نبی، رسول نیز بکار رفته است همانگونه که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَمَّتْ أَلْفَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿۵۲﴾﴾ [الحج: ۵۲]. «پیش از تو هیچ رسول و نبی ای نفرستادیم مگر اینکه هرگاه چیزی تلاوت می‌نمود شیطان در تلاوتش القا می‌کرد پس خداوند آنچه را که شیطان القا می‌کرد محو و نابود می‌گردانید سپس خداوند آیات خود را استوار می‌ساخت و خداوند دانای حکیم است». الله تعالی ذکر می‌کند که نبی و رسول را فرستاده است. و بیان آن بدین شیوه است که الله تعالی هنگامی که به نبی برای دعوت مؤمنان امر می‌نماید پس او فرستاده شده از جانب الله به سوی آن‌هاست ولی این ارسال تنها خاص ایمانداران است. اما ارسال مطلق، فرستادن رسولان برای کافران و مؤمنان می‌باشد.

مبحث سوم: کیفیت ایمان به پیامبران

ایمان به پیامبران اعتقاد داشتن به آن چیزی است که خداوند در کتابش و پیامبر ص در سنتش بصورت اجمالی و تفصیلی خبر داده‌اند.

ایمان مجمل یعنی اعتقاد قطعی به اینکه الله تعالی در میان هر امتی رسولی را برای دعوت کردن به پرستش خداوند به تنهایی که شریکی برای او نیست و کافر شدن به آنچه جز خداوند عبادت می‌شود، فرستاده است. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ [النحل: ۳۶]. «و به یقین در (میان) هر امتی رسولی را برانگیختیم که خداوند را بندگی کنید و از طاغوت پرهیزید». و اعتقاد به اینکه همه آن‌ها صادق، خیرخواه، هدایت کننده، بزرگوارانی نیکوکار، اهل تقوا، امین و هدایتگرانی هدایت شده هستند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ﴾ [یس: ۵۲]. «این همان وعده خدای رحمن است و پیامبران راست می‌گفتند». خداوند بعد از بیان دسته بزرگی از انبیاء و پیامبران می‌فرماید: ﴿وَمِنْ آبَائِهِمْ وَذُرِّيَّتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۸۷﴾ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ﴾ [الأنعام: ۸۷-۸۸]. «و برخی از پدران و فرزندان و برادرانشان (را هدایت کردیم) و آنان را برگزیدیم و آنان به راه راست هدایت کردیم. این هدایت پروردگار است هرکس از بندگانش را که بخواهد هدایت می‌کند». و اینکه تمام آنها (پیامبران) بر راه حق روشن هستند. و با هدایت آشکار همراه با دلایل روشن از جانب پروردگارشان به سوی قوم‌های خود آمدند. الله تعالی داستانی از اهل بهشت را برایمان اینگونه بازگو می‌فرماید: ﴿لَقَدْ جَاءَتْ رَسُولٌ رَبِّنَا بِالْحَقِّ﴾ [الأعراف: ۴۳]. «پیامبران پروردگار ما به وسیله حق آمدند» و می‌فرماید: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ [الحديد: ۲۵]. «پیامبرانمان را با دلایل روشن فرستادیم و همراه آن‌ها کتاب و میزان را نازل کردیم تا بین مردم عدالت را برپا دارند».

اصل و اساس دعوت همه پیامبران یکی بوده و آن دعوت نمودن به سوی توحید الله تعالی است اما شریعت‌هایشان با هم فرق میکرد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ [الأنبياء: ۲۵]. «و ما قبل از تو هیچ

رسولی را نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که هیچ معبود برحقى جز من نیست پس مرا بپرستید» و می فرماید: ﴿لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَا جَاءَ﴾ [المائدة: ۴۸]. «برای هر یک از شما شریعت و راه روشنی قرار دادیم».

پیامبران تمام آنچه را که از طرف خداوند بر آنها فرستاده شده بود را با پیامی روشن ابلاغ نمودند و به وسیله آن بر مردم اتمام حجت کردند. الله تعالی می فرماید: ﴿لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا﴾ [الجن: ۲۸]. «تا معلوم بدارد که رسالت‌های پروردگارش را به انجام رسانده‌اند. و (خداوند) به آنچه که در نزد آنان است احاطه دارد و همه چیز را بر شمرده است» و می فرماید: ﴿رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِيَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ﴾ [النساء: ۱۶۵]. «رسولانی مژده آور و بیم دهنده (فرستادیم) تا برای مردم پس از (ارسال) رسولان بر خداوند حجتی باقی نماند».

و واجب است ایمان داشته باشیم به اینکه پیامبران، بشر و مخلوق خداوند و آنها چیزی از خصوصیت و ویژگی ربوبیت را ندارند. آنها بندگانى هستند که خداوند آنها را به وسیله رسالت گرامی داشته است. الله تعالی می فرماید: ﴿قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ﴾ [إبراهيم: ۱۱]. «پیامبران به آنها گفتند که ما جز بشرى مانند شما نیستیم ولى خداوند بر هر یک از بندگانى که بخواهد منت می نهد». الله تعالی از زبان نوح عليه السلام می فرماید: ﴿وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ﴾ [هود: ۳۱]. «به شما نمی گویم که گنجینه‌های خداوند نزد من است و نمی گویم که علم غیب می دانم و نمی گویم که ملائکه هستم» الله عزوجل به پیامبر ما محمد صلى الله عليه وآله وسلم امر می کند که به قومش بگوید: ﴿قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ﴾ [الأنعام: ۵۰]. «بگو نمی گویم که گنجینه‌های خداوند نزد من است و من علم غیب نمی دانم و نمی گویم که ملائکه هستم جز آنچه به سوى من وحی می شود پیروی نمی کنم».

همچنین از جمله چیزهایی که واجب است در حق پیامبران به آن معتقد باشیم این است که آن‌ها از جانب خداوند یاری و تأیید شده‌اند و سرانجام رستگاری و خوشبختی برای آن‌ها و پیروانشان است. الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهُدُ﴾ [المؤمن: ۵۱]. «ما پیامبران و کسانی که در زندگی دنیا به آن‌ها ایمان آوردند و روزی که شاهدان به پا می‌خیزند، را نصرت و یاری می‌دهیم» همچنین واجب است به برتری پیامبران بر آنچه الله عزوجل خبر داده معتقد باشیم. الله تعالی می‌فرماید: ﴿تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ مِّنْهُمْ مَّن كَلَّمَ اللَّهُ﴾ [البقرة: ۲۵۳]. «ما بعضی از پیامبران را بر بعضی دیگر فضیلت و برتری دادیم و از آن‌ها کسانی هستند که خداوند با او سخن گفته است».

پس ایمان به همه این‌ها و تمام آنچه در کتاب و سنت در باره پیامبران بر وجه عموم بصورت مجمل آمده، واجب است.

اما ایمان مفصل و شرح داده شده این است که به آنچه الله تعالی در کتابش و پیامبر ﷺ در سنتش ایمان نامیده، مؤمن باشیم. ایمان مفصل، به مانند آنچه است که نصوص (قرآن و سنت) از ذکر نام‌ها، اخبار، فضیلت‌ها و ویژگی‌هایشان آورده است.

در قرآن از بیست و پنج نبی و رسول نام برده شده است. ذکر هیجده نفر آن‌ها در این سخن الله تعالی است: ﴿وَتِلْكَ حُجَّتُنَا ءَاتَيْنَهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مِّنْ ذُنُوبِهِ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ﴾ [۸۴] وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِن قَبْلُ وَمِن ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَىٰ وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿۸۵﴾ وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِيلَىٰ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ ﴿۸۶﴾ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيُونُسَ وَلُوطًا وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَىٰ الْعَالَمِينَ ﴿۸۷﴾ [الأنعام: ۸۳-۸۶]. «و این حجت ماست. آن را به ابراهیم بر (ضد) قومش دادیم. هرکس را بخواهیم در مراتب (و منزلت) فرا می‌بریم، بی‌گمان پروردگارت کاردانِ داناست. و اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم، هر یک (از آنان) را هدایت کردیم و

به نوح (نیز) پیش از این راه نمودیم. و از فرزندان او (ابراهیم) داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون (را نیز هدایت کردیم). و بدینسان به نیکوکاران پاداش می‌دهیم. و (نیز) زکریا و یحیی و عیسی و الیاس (را هدایت کردیم) هر یک (از آنان) از صالحان بودند. و (نیز) اسماعیل و یسع و یونس و لوط (را هدایت کردیم) و هر یک (از آنان) را برجانیان (روزگارشان) برتری دادیم» و ذکر بقیه آنها در جاهای دیگر از قرآن آمده است. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا﴾ [الأعراف: ۶۵]. «و به سوی عاد برادرشان هود را فرستادیم» و می‌فرماید: ﴿وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا﴾ [الأعراف: ۷۳]. «و به سوی ثمود برادرشان صالح را فرستادیم» و می‌فرماید: ﴿وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا﴾ [الأعراف: ۸۵]. «و به سوی مدین برادرشان شعیب را فرستادیم» و می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا﴾ [آل عمران: ۳۳]. «خداوند آدم و نوح را برگزید» و می‌فرماید: ﴿وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِّنَ الصَّابِرِينَ﴾ [الأنبياء: ۸۵]. «و اسماعیل، ادريس و ذوالکفل همه از صبر کنندگان بودند» و می‌فرماید: ﴿تُحَمَّدُ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ [الفتح: ۲۹]. «محمد، رسول خداست و کسانی که با او هستند بر کافران سختگیر و با همدیگر مهربانند». ایمان به این انبیاء و فرستادگان بصورت تفصیلی واجب است. و اقرار کردن به اینکه هر یک از آنها بر اساس آنچه خداوند و رسولش ﷺ از آنها خبر داده‌اند صاحب نبوت یا رسالت می‌باشند.

همچنین واجب است به درستی آنچه نصوص از ذکر فضیلت‌ها، ویژگی‌ها و خبرهایشان آمده، معتقد باشیم مانند اینکه خداوند ابراهیم و محمد را به عنوان خلیل برگزیده است. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا﴾ [النساء: ۱۲۵]. «و خداوند ابراهیم را به عنوان خلیل برگزید» و پیامبر ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَىٰ قَدْ اتَّخَذَنِي خَلِيلًا كَمَا اتَّخَذَ

إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا»^۱ «خداوند همانگونه که ابراهیم را به عنوان خلیل برگزید مرا نیز برگزیده است». مانند سخن گفتن الله تعالی با موسی. الله تعالی می فرماید: ﴿وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾ [النساء: ۱۶۴]. «و خداوند با موسی سخن گفت». همچنین مسخر کردن کوه ها و پرندگان برای داود که همراه تسبیح داود، آنها نیز تسبیح می کردند. الله تعالی می فرماید: ﴿وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ﴾ [الأنبياء: ۷۹]. «و همراه داود کوه ها و پرندگان را مسخر نمودیم که تسبیح گویند و ما انجام دهنده آن بودیم» و نرم کردن آهن برای داود همانگونه که الله تعالی می فرماید: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَجِبَالٌ أُوتِي مَعَهُ وَالطَّيْرُ وَاللَّيْلُ لَهُ الْحَدِيدُ﴾ [سبأ: ۱۰]. «به داود از جانب خود فضیلتی دادیم. ای کوه ها و پرندگان با او تسبیح گوید و آهن را برای او نرم کردیم» و مسخر کردن باد برای سلیمان که به امر او حرکت کند. و مسخر کردن جن برای او که به هر شیوه که او می خواهد عمل نمایند. الله تعالی می فرماید: ﴿وَلَسَلِمْنَ الرِّيحَ عُذُوهَا شَهْرٌ وَرَوَّاحُهَا شَهْرٌ وَأَسَلْنَا لَهُ وَعَيْنَ الْقِطْرِ وَمِنَ الْجِنِّ مَن يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ﴾ [سبأ: ۱۲]. «و برای سلیمان باد را مسخر کردیم که رفتن آن، بامداد، یک ماه و شبانگاه یک ماه بود و برای او معدن مس را ذوب نمودیم و از جنیان کسانی به فرمان پروردگار پیش او کار می کردند». و سخن گفتن سلیمان با پرندگان. الله تعالی می فرماید: ﴿وَوَرِثَ سُلَيْمَنُ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ﴾ [النمل: ۱۶]. «و سلیمان از داود ارث برد و گفت ای مردم ما زبان پرندگان را تعلیم یافته ایم و از هر چیزی به ما داده شده است».

همچنین واجب است بصورت تفصیلی به آنچه خداوند در کتابش برای ما بازگو نموده از اخبار پیامبران با قومشان و از خصومت و دشمنی که بینشان روی داده و خداوند پیامبران و یارانشان را نصرت و یاری داده، ایمان داشته باشیم. مانند داستان موسی با فرعون، ابراهیم با قومش، داستان نوح، هود، صالح، شعیب و لوط با قومشان. و آنچه خداوند بر ما در شأن و

۱ صحیح مسلم برقم (۵۳۲).

منزلت یوسف با برادرانش و اهل مصر، داستان یونس با قوش و ... که در کتاب خداوند از اخبار انبیاء و رسولان آمده ایمان داشته باشیم و همچنین آنچه در سنت آمده واجب است به آن بصورت تفصیلی به اندازه آنچه در نصوص آمده ایمان داشته باشیم.

ایمان به پیامبران به دو بخش مجمل و مفصل تحقق پیدا می‌کند. و الله تعالی اعلم.

مبحث چهارم: آنچه بر ما در مورد پیامبران واجب است رعایت شود

بر امت در برابر پیامبران حقوق بزرگی مترتب می‌گردد بر حسب آنچه خداوند ایشان را به آن مقام و منزلت بلند در دین نازل کرده و به مراتب و درجات بلند و والا نزدش بالا برده است و به وسیله آنچه از کارهای بزرگ که به آنها شرافت و بزرگی بخشیده و آنها را به وسیله آنچه از تبلیغ وحی و شریعتش بر تمام مردم برگزیده است. از جمله این حقوق عبارتند از:

- ۱- تصدیق و تأیید تمام پیامبران برای آنچه به خاطر آن آمده‌اند و از طرف پروردگارشان فرستاده شده و وظیفه تبلیغ آنچه را که به خاطر آن فرستاده شده‌اند، بر عهده دارند و در این کار بین آنها جدایی نمی‌اندازیم. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ [النساء: ۶۴]. «و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر اینکه به اذن الله از او اطاعت کنند» و می‌فرماید: ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأَحْذَرُوا فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّ مَا عَلَيْنَا الْبَلَّغُ الْمُبِينُ﴾ [المائدة: ۹۲]. «از الله و رسولش اطاعت کنید و بترسید اگر روی بگردانید بدانید که بر رسول ما جز رساندن پیام آشکار چیزی نیست» و می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا﴾ [النساء: ۱۵۰-۱۵۱]. «به راستی آنان به خدا و فرستادگانش کفر می‌ورزند و می‌خواهند در میان خدا و فرستادگانش جدائی بیندازند و می‌گویند به برخی ایمان

می‌آوریم و برخی (دیگر) را انکار می‌کنیم و می‌خواهند بین این (و آن) راهی برگزینند این گروه در حقیقت کافرند». پس واجب است که پیامبران را به خاطر آنچه از پیام‌ها آمده‌اند تصدیق و تأیید نماییم که این کار مقتضی ایمان به آنها است. و از جمله چیزهایی که واجب است بشناسیم این است که برای هیچ یک از جن و انس تبعیت از یکی از پیامبران سابق بعد از بعثت محمد ﷺ که برای تمام مردم فرستاده شده، جایز نیست زیرا شریعت و برنامه او نسخ‌کننده تمام شریعت پیامبران قبل از خود است پس دینی جز آنچه خداوند او را بدان فرستاده و متابعت و پیروی جز برای این پیامبر گرامی وجود ندارد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [آل عمران: ۸۵]. «هرکس غیر از اسلام دینی برگزیند هرگز از او پذیرفته نمی‌شود و در آخرت از زیانمندان است» و می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [سبأ: ۲۸]. «و ما تو را جز برای تمام مردم که مژده دهنده و ترساننده آنها باشی نفرستادیم ولی بیشتر مردم نمی‌دانند» و می‌فرماید: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا﴾ [الأعراف: ۱۵۸]. «بگو ای مردم من رسول خدا به سوی همه شما هستم».

۲- دوستی و محبت نسبت به تمام پیامبران و دوری نمودن از نفرت و دشمنی با آنها. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾ [المائدة: ۵۶]. «هرکس خدا، رسول و کسانی را که ایمان آورده‌اند، دوست خود بداند همانا حزب خدا همان پیروزمندان هستند» و می‌فرماید: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾ [التوبة: ۷۱]. «مردان و زنان مؤمن دوستدار دیگرند». آیه به وصف و مؤمنان می‌پردازد که دوستدار یکدیگر هستند که در آن پیامبران خدا که کاملترین مؤمنان از لحاظ ایمان می‌باشند نیز داخل می‌گردد زیرا دوستی و محبت آنها در قلب‌های اهل ایمان بخاطر جایگاهشان در دین و

بلندی درجاتشان در ایمان، بزرگتر از دوستی غیر آنها از مخلوقات می‌باشد. به همین خاطر خداوند از دشمنی پیامبران بر حذر داشته و آن را عطف بر دشمنی خدا و ملائکه گردانیده و در مجازات و مکافات میان آنها پیوستگی ایجاد کرده است. خداوند می‌فرماید: ﴿مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَائِيلَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ﴾ [البقرة: ۹۸]. «هرکس دشمن خدا، ملائکه، پیامبران، جبریل و میکائیل باشد همانا خداوند دشمن کافران است».

۳- اعتقاد داشتن به اینکه آنها بر تمام مردم فضیلت و برتری دارند. و شایسته و سزاوار نیست که جایگاه و منزلت آنها را برای احدی غیر از آنها که اهل صلاح و تقوا هستند قرار داد از این رو مقام پیامبری، برگزیده شدن از جانب خداست که خداوند هر کس از بندگانش را که بخواهد خاص می‌گرداند و با اجتهاد و انجام عمل بدست نمی‌آید. خداوند می‌فرماید: ﴿اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ﴾ [الحج: ۷۵]. «خداوند از میان ملائکه و مردم رسولانی را برمی‌گزیند. همانا خداوند شنوای بیناست» و می‌فرماید: ﴿وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَن نَّشَاءُ﴾ [الأنعام: ۸۳]. «و این حجت ماست. آن را به ابراهیم بر (ضد) قومش دادیم. هر کس را بخواهیم در مراتب (و منزلت) فرا می‌بریم» تا آنجا که در بیان دسته بزرگی از انبیاء و رسولان می‌فرماید: ﴿وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ [الأنعام: ۸۶]. «و هر یک (از آنان) را بر جهانیان (روزگارشان) برتری دادیم» که پیشتر بیان این آیه در مبحث اول از این فصل تقدیم گردید.

همچنین سنت نیز بر جایگاه پیامبران که شایسته هیچ کس دیگر نیست دلالت دارد. شیخین از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لَا يَنْبَغِي لِعَبْدٍ أَنْ يَقُولَ أَنَا خَيْرٌ مِنْ يُؤُسُ بْنُ مَتَّى»^۱ «شایسته و سزاوار کسی نیست که بگوید من از یونس بن متی بهترم» و در

۱ صحیح البخاری برقم (۳۴۱۶)، و مسلم برقم (۲۳۷۶)، واللفظ للبخاری.

روایت بخاری آمده: «مَنْ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْ يُونُسَ بْنِ مَتَّى فَقَدْ كَذَبَ»^۱ «هر کس بگوید من از یونس بن متی بهترم دروغ گفته است». دسته‌ای از شرح دهندگان حدیث گفته‌اند: «إِنَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ هَذَا زَجْرًا أَنْ يَتَخِيلَ أَحَدٌ مِنَ الْجَاهِلِينَ شَيْئًا مِنْ حَطِّ مَرْتَبَةِ يُونُسَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ أَجْلِ مَا فِي الْقُرْآنِ الْعَزِيزِ مِنْ قِصَّتِهِ» «پیامبر ﷺ این را در سرزنش یکی از جاهلان که به گمان خود منزلت یونس ﷺ را به خاطر داستان آن در قرآن عزیز آمده است، پایین آورده بود، فرمود». و علما بیان می‌دارند که: «أَنَّ مَا جَرَى لِيُونُسَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمْ يَحْطَهُ مِنَ النُّبُوَّةِ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَخَصَّ يُونُسَ بِالذِّكْرِ لِمَا ذَكَرَ اللَّهُ مِنْ قِصَّتِهِ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ كَقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغْضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۸۷﴾ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَجَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَكَذَلِكَ نُجِي الْمُؤْمِنِينَ ﴿۸۸﴾﴾ [الأنبياء: ۸۷-۸۸]. وقوله تعالى: ﴿وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۳۹﴾﴾ [الصفات: ۱۳۹-۱۴۸] «آنچه برای یونس ﷺ اتفاق افتاد ذره‌ای از مقام و منزلت پیامبری او نمی‌کاهد و یونس با ذکر و یاد آن را خاص گردانید هنگامی که خداوند داستان او را در قرآن کریم ذکر می‌کند مانند این فرموده الله تعالی: ﴿وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغْضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۸۷﴾ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَجَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَكَذَلِكَ نُجِي الْمُؤْمِنِينَ ﴿۸۸﴾﴾ [الأنبياء: ۸۷-۸۸]. «و ذوالنون آنگاه که خشمگین رفت و پنداشت که ما هرگز بر او قدرتی نداریم تا اینکه در تاریکی‌ها ندا در داد که معبود بر حقی جز تو نیست تو پاک و منزهی و من از ستمکاران بودم. پس دعای او را برآورده کردیم و او را از اندوه رهانیدیم و مؤمنان را چنین نجات می‌دهیم» و می‌فرماید: ﴿وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۳۹﴾﴾ «همانا یونس از فرستادگان بود».

۱ صحیح البخاری برقم (۴۶۰۴).

۴- اعتقاد به اینکه در میان آن‌ها بعضی بر بعضی دیگر برتری دارند و در یک درجه و مرتبه واحد نیستند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ مِّنْهُمْ مَّن كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ﴾ [البقرة: ۲۵۳]. «در میان پیامبران بعضی را بر بعضی دیگر برتری دادیم کسانی که خداوند با آن‌ها سخن گفت و درجات بعضی از آن‌ها را بلند گردانید» طبری در تفسیر این آیه می‌گوید: «يقول تعالى ذكره: هؤلاء رسلي فضلت بعضهم على بعض، فكلمت بعضهم كموسى صلى الله عليه وسلم ورفعت بعضهم درجات على بعض بالكرامة ورفعة المنزلة» «خداوند در مورد ذکر پیامبران می‌گوید: آن‌ها پیامبران من هستند که بعضی را بر بعضی دیگر فضیلت بخشیدم با بعضی از آن‌ها مانند موسی عليه السلام سخن گفتم و مرتبه بعضی از آن‌ها را بر بعضی دیگر در بزرگی و منزلت بلند گردانیدم». هر یک از آن‌ها جایگاه و منزلتش در فضل و بزرگی (معلوم و مشخص است که) بر حسب دلایلی که نصوص بر آن وجود دارند رعایت آن از جمله حقوق آن‌ها بر امت می‌باشد.

۵- خداوند به مردم امر می‌کند که بر آن‌ها درود و سلام بفرستند. خداوند به نیکی یاد کردن از پیامبرانش خبر داده است و اینکه امت‌ها که بعد از آن‌ها می‌آیند بر آن‌ها سلام بفرستند. خداوند در باره نوح عليه السلام می‌فرماید: ﴿وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ ﴿٧٨﴾ سَلَّمَ عَلَىٰ نُوحٍ فِي الْعَلَمِينَ ﴿٧٩﴾﴾ [الصافات: ۷۸-۷۹]. «و در میان آیندگان آوازه نیک او را برجای گذاشتیم. سلام بر نوح در میان جهانیان باد» و در باره ابراهیم عليه السلام می‌فرماید: ﴿وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ ﴿١٠٨﴾ سَلَّمَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ ﴿١٠٩﴾﴾ [الصافات: ۱۰۸-۱۰۹]. «و در میان آیندگان آوازه نیک او را برجای گذاشتیم. سلام بر ابراهیم باد» و در باره موسی و هارون علیهما السلام می‌فرماید: ﴿وَتَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي الْآخِرِينَ ﴿١١٩﴾ سَلَّمَ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ ﴿١٢٠﴾﴾ [الصافات: ۱۱۹-۱۲۰]. «و در میان آیندگان آوازه نیک آن‌ها را برجای گذاشتیم. سلام بر موسی و هارون باد» و الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَسَلَّمَ عَلَىٰ

الْمُرْسَلِينَ ﴿١٨١﴾ [الصافات: ۱۸۱]. «و سلام بر فرستادگان باد». ابن کثیر می گوید: «قوله تعالی ﴿سَلَّمَ عَلَيَّ نُوْحٍ فِي الْعَلَمِيْنَ﴾ ﴿٧٩﴾ [الصافات: ۷۹] مفسراً لما أبقى عليه من الذكر الجميل والثناء الحسن أنه يسلم عليه جميع الطوائف» «الله تعالی که می فرماید: ﴿سَلَّمَ عَلَيَّ نُوْحٍ فِي الْعَلَمِيْنَ﴾ ﴿٧٩﴾ «سلام بر نوح در جهانیان باد» تفسیری است برای آنچه بر او از ذکر و یاد نیک و ستایش زیبا باقی می ماند که بر او در میان همه گروه‌ها سلام می فرستند» و از امام نووی اجماع علما را بر جایز و مستحب بودن درود و سلام فرستادن بر سایر پیامبران نقل کرده است. می فرماید: «أجمعوا على الصلاة على نبينا محمد ﷺ. وكذلك أجمع من يعتد به على جوازها على سائر الأنبياء والملائكة استقلالاً وأما غير الأنبياء فالجمهور على أنه لا يصلى عليهم ابتداء» «علما بر درود و سلام فرستادن بر پیامبران محمد ﷺ اجماع دارند و همچنین اجماع دارند بر اینکه کسی به وسیله آن بر سایر انبیاء و ملائکه بصورت مستقل درود بفرستد اما برای غیر از پیامبران جمهور بر این هستند که در ابتدا بر او درود و سلام نمی شود». و این پاره‌ای از حقوقی بود که برای پیامبران بر این امت واجب است و نصوص بر آن دلالت دارند و اهل علم به آن اقرار کرده‌اند. و الله تعالی اعلم.

مبحث پنجم: پیامبران اولوالعزم

پیامبران اولوالعزم کسانی هستند که صاحب بردباری و صبر بسیار بوده‌اند. الله تعالی می فرماید: ﴿فَأَصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ﴾ [الأحقاف: ۳۵]. «پس چنانکه پیامبران اولوالعزم شکیبائی ورزیدند، شکیبایا باش». علما در مورد اولوالعزم اختلاف دارند. گفته شده مراد از اولوالعزم تمام پیامبران است. حرف ﴿مِنْ﴾ در سخن ﴿مِنَ الرُّسُلِ﴾ برای بیان جنس است و برای برتری بعضی از پیامبران نمی باشد. ابن زید می گوید: «كل الرسل. كانوا أولي عزم لم يبعث الله نبياً إلا كان ذا عزم وحزم ورأي وكمال عقل» «اولوالعزم منظور همه پیامبران است. خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرده مگر اینکه صاحب اراده، بردباری، رأی و کمال

عقل بوده است». و گفته شده آن‌ها پنج نفر هستند: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد صلی الله علیهم وسلم. ابن عباس می‌گوید: «أولو العزم من الرسل النبي صلی الله علیه وسلم ونوح وإبراهیم وموسى وعيسى» «اولوالعزم از پیامبران، پیامبر ﷺ، نوح، ابراهیم، موسی و عیسی است» و این قول مجاهد، عطاء خرسانی و بسیاری از متأخرین اهل علم است. خداوند این پنج نفر را با هم در دو جا از کتابش ذکر نموده و این سخن به آن استدلال اشاره دارد. مکان اول در سوره احزاب می‌باشد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا ﴿۷﴾﴾ [الأحزاب: ۷]. «و چنین بود که از پیامبران عهدشان را گرفتیم و (نیز) از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم (عهدتان را) و از آنان پیمانی استوار گرفتیم». مکان دوم در سوره شوری می‌باشد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ﴾ [الشوری: ۱۳]. «از دین، آنچه را که به نوح در باره آن سفارش کرد برای شما تشریح کرد و آنچه را به تو وحی کردیم و آنچه را که در باره آن به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم که دین را برپا دارید و در آن متفرق نشوید». تعدادی از مفسرین گفته‌اند: «ووجه تخصیصهم بالذكر الإعلام بأن لهم مزيد شرف وفضل لكونهم من أصحاب الشرائع المشهورة ومن أولي العزم من الرسل» «وجه تخصیص آن‌ها با ذکر نامشان به خاطر این است که بزرگی و شرف آن‌ها از صاحبان شریعت‌های مشهور بیشتر است و آن‌ها پیامبران اولوالعزم می‌باشند».

این پنج نفر برترین پیامبران و بهترین فرزندان آدم می‌باشند. از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: (خیار ولد آدم خمسة نوح وإبراهیم وعيسى وموسى و محمد صلی الله

علیه وسلم و خیرهم محمد صلی الله علیه وسلم و صلی الله علیه وسلم اجمعین^۱ «بهترین فرزندان آدم پنج تن هستند: نوح، ابراهیم، عیسی، موسی و محمد ﷺ و بهترین آن‌ها محمد ﷺ است که سلام و درود خدا بر همه آن‌ها باد».

و برترین آن‌ها محمد ﷺ است به دلیل آنچه که بخاری از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «أَنَا سَيِّدٌ وَلَدِ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَوَّلُ مَنْ يَنْشَقُّ عَنْهُ الْقَبْرُ وَأَوَّلُ شَافِعٍ وَأَوَّلُ مُشَفِّعٍ»^۲ «من روز قیامت سرور فرزندان آدم و اولین کسی هستم که قبرش شکافته می‌شود و اولین شفاعت کننده و اولین کسی هستم که شفاعتش پذیرفته می‌شود».

مبحث ششم: ویژگی‌های پیامبر ما، محمد ﷺ و حق او بر امتش همراه با بیان اینکه دیدن پیامبر ﷺ در خواب، حق است.

ابتدا خصوصیات و ویژگی‌های پیامبر ﷺ:

الله تبارک و تعالی پیامبر ما، محمد ﷺ را با بسیاری از ویژگی‌ها و صفات بلند مرتبه که او را به وسیله آن بر غیر خود از پیامبران برتری داده و او را از سایر عالمیان جدا کرده، خاص نموده است. که از جمله این ویژگی‌ها عبارتند از:

۱- رسالت پیامبر ﷺ برای تمام جن و انس است و جز کسانی که از او پیروی نموده و به رسالت او ایمان آورده‌اند ایمان از کسی دیگر پذیرفته نمی‌شود. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا﴾ [سبأ: ۲۸]. «و ما تو را جز برای تمام مردم که مژده دهنده و ترساننده آن‌ها باشی نفرستادیم» و می‌فرماید: ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ [الفرقان: ۱]. «با برکت است کسی که فرقان را بر بنده‌اش نازل فرمود تا برای تمام دنیا ترساننده باشد»

۱ أخرجه البزار انظر كشف الأستار (۳ / ۱۱۴)، والهيشي في المجمع (۸ / ۲۵۵) وقال: «رجالہ رجال الصحيح»، والحاکم وقال صحيح الإسناد ووافقه الذهبي، المستدرک للحاکم: ۲ / ۵۴۶.

۲ أخرجه مسلم برقم (۲۲۷۸)، وأبو داود: ۵ / ۳۸، برقم (۴۶۷۳).

ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: «العالمین: الجن والانس» «منظور از عالمین، اجنه و انسان است». و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «فُضِّلْتُ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ بِسِتِّ أُعْطِيتُ جَوَامِعَ الْكَلِمِ وَنُصِرْتُ بِالرُّعْبِ وَأُحِلَّتْ لِي الْعَنَائِمُ وَجُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ طَهْرًا وَمَسْجِدًا وَأُرْسِلْتُ إِلَى الْخَلْقِ كَافَّةً وَخُتِمَ بِي النَّبِيُّونَ»^۱ «به وسیله شش چیز بر انبیاء فضیلت یافتم: کاملترین کلامها به من داده شد، به وسیله ترس یاری داده شدم، غنیمت‌ها برای من حلال شد، زمین برای من پاک و مسجد قرار داده شد، به سوی تمام مخلوقات فرستاده شدم و به وسیله من نبوت پایان یافت». امام مسلم در صحیحش از ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَا يَسْمَعُ بِي أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ يَهُودِيٍّ وَلَا نَصْرَانِيٍّ ثُمَّ يَمُوتُ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَّا كَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ»^۲ «قسم به کسی که نفس محمد در دست اوست هیچ فردی از این مجتمع، یهودی یا نصرانی باشد ممکن نیست دعوت من به آن‌ها برسد، آن را بشنود، سپس بمیرد و به آن ایمان نیاورد مگر اینکه از یاران آتش می باشد».

۲- او همانگونه که نصوص بر آن دلالت دارد خاتم انبیاء و رسولان است. الله تعالی می فرماید: ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَٰكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ﴾ [الأحزاب: ۴۰]. «محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست بلکه او رسول خدا و خاتم پیامبران است». شیخین از ابوهریره رضی الله عنه روایت می کنند که پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «إِنَّ مَثَلِي وَمَثَلَ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ قَبْلِي كَمَثَلِ رَجُلٍ بَنَى بَيْتًا فَأَحْسَنَهُ وَأَجْمَلَهُ إِلَّا مَوْضِعَ لَبِنَةٍ مِنْ زَاوِيَةٍ فَجَعَلَ النَّاسُ يَطُوفُونَ بِهِ وَيَعْجَبُونَ لَهُ وَيَقُولُونَ هَلَّا وُضِعَتْ

۱ أخرجه مسلم برقم (۵۲۳).

۲ أخرجه مسلم برقم (۱۵۳).

هَذِهِ اللَّيْنَةُ قَالَ فَأَنَا اللَّيْنَةُ وَأَنَا خَاتِمُ النَّبِيِّينَ^۱ «مثال من و سایر پیامبران قبل از من، مانند مردی است که خانه‌ای زیبا و کامل بسازد مگر اینکه در گوش‌های، جای یک خشت را خالی بگذارد. مردم، اطراف آن دور می‌زنند و با تعجب می‌گویند: آیا این یک خشت، گذاشته نمی‌شود؟ نبی اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: من همان یک خشت و خاتم پیامبران هستم». بر اساس این نصوص امت گذشته و آینده بر این عقیده اجماع دارند همانگونه که بر تکفیر کسی که ادعای پیامبری بعد از او ﷺ را بنماید، و بر کشتن کسی که ادعای آن را دارد و بر آن اصرار می‌ورزد، اجماع دارند. آلوسی می‌گوید: «وكونه صلی الله علیه وسلم خاتم النبیین مما نطق به الكتاب، وصدعت به السنة، وأجمعت علیه الأمة، فيكفر مدعي خلافه ويقتل إن أصر» «بر اینکه او ﷺ خاتم پیامبران است، کتاب به آن ناطق، سنت به آن حاکم و امت بر آن اجماع دارند و کسی که بعد از او مدعی نبوت است را تکفیر می‌کنند و اگر بر ادعای خود اصرار ورزد، کشته می‌شود».

۳- خداوند او را با بزرگترین معجزه و آشکارترین نشانه که قرآن عظیم است تأیید کرده است. کلام خدا از هرگونه تغییر و تبدیلی مصون است و در میان امت تا زمانیکه خداوند بر بلند کردن آن به سوی خود اجازه می‌دهد، باقی می‌ماند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا ﴿۸۸﴾ [الإسراء: ۸۸]. «بگو اگر انس و جن گرد آیند بر آنکه مثل این قرآن آورند، هرگز نمی‌توانند مثلش را بیاورند و اگر چه یاور یکدیگر باشند» و می‌فرماید: ﴿أَوْ لَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَىٰ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۵۱﴾ [العنكبوت: ۵۱]. «آیا برای آن‌ها بس نیست که این کتاب را که بر آنان خوانده می‌شود بر تو فرستاده‌ایم؟ در

۱ صحیح البخاری برقم (۳۵۳۵)، و مسلم برقم (۲۲۸۶)، واللفظ للبخاری.

حقیقت در این برای مردمی که ایمان دارند رحمت و یادآوری است». و در صحیحین از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کنند که پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «مَا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ نَبِيٍّ إِلَّا أُعْطِيَ مَا مِثْلُهُ آمَنَ عَلَيْهِ الْبَشَرُ وَإِنَّمَا كَانَ الَّذِي أُوتِيَتْ وَحْيًا أَوْحَاهُ اللَّهُ إِلَيَّ فَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَكْثَرَهُمْ تَابِعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱ «به هر یک از پیامبران، معجزه‌ای عطا شده است که مردم به آن، ایمان بیاورند. و آنچه به من عنایت شده، وحی است که خداوند بسوی من فرستاده است. پس امیدوارم که روز قیامت، از سایر پیامبران، پیروان بیشتری داشته باشم».

۴- امت او بهترین امته و بیشترین افراد اهل بهشت هستند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾ [آل عمران: ۱۱۰]. «شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدید آورده شده است به معروف امر می‌کنید و از منکر و ناپسند نهی می‌نمایید و به خداوند ایمان دارید». از معاویه بن حیده قشیری رضی الله عنه روایت است که از پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد این آیه ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾ شنیده که فرمودند: «إِنَّكُمْ تُتِمُّونَ سَبْعِينَ أُمَّةً أَنْتُمْ خَيْرُهَا وَأَكْرَمُهَا عَلَى اللَّهِ»^۲ «شما تمام کننده هفتاد امت هستید که از همه آن‌ها بهتر، و گرامی‌ترین آن‌ها نزد خداوند می‌باشید». و در صحیحین از عبدالله بن مسعود روایت است که گفتند: «كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ فِي قُبَّةٍ فَقَالَ أَتَرْضَوْنَ أَنْ تَكُونُوا رُبْعَ أَهْلِ الْجَنَّةِ قُلْنَا نَعَمْ قَالَ أَتَرْضَوْنَ أَنْ تَكُونُوا شَطْرَ أَهْلِ الْجَنَّةِ قُلْنَا نَعَمْ قَالَ وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ تَكُونُوا نِصْفَ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَذَلِكَ أَنَّ الْجَنَّةَ لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا نَفْسٌ مُسْلِمَةٌ وَمَا أَنْتُمْ فِي

۱ صحیح البخاری برقم (۴۹۸۱)، و مسلم برقم (۱۵۲).

۲ أخرجه أحمد في المسند: ۴ / ۴۴۷، والترمذی وقال حديث حسن، والترمذی: ۵ / ۲۲۶، برقم (۳۰۰۱)، والحاكم وصححه ووافقه الذهبي.

أَهْلِ الشِّرْكِ إِلَّا كَالشَّعْرَةِ الْبَيْضَاءِ فِي جِلْدِ الثَّوْرِ الْأَسْوَدِ أَوْ كَالشَّعْرَةِ السَّوْدَاءِ فِي جِلْدِ الثَّوْرِ الْأَحْمَرِ»^۱ «با پیامبر صلی الله علیه وسلم در خانه‌ای نشسته بودیم. فرمود: آیا راضی هستید که یک چهارم اهل بهشت از شما باشد؟ گفتیم: بلی. سپس پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا راضی هستید که یک سوم اهل بهشت شما باشید؟ گفتیم: بلی. فرمود: راضی هستید که نصف اهل بهشت شما باشید؟ گفتیم: بلی. فرمود: قسم به کسی که جان محمد در دست اوست امیدوارم که نصف اهل بهشت از شما باشد چون جز افرادی که ایمان دارند کسی وارد بهشت نمی‌شود و شما در میان مشرکان مانند موی سفیدی در پوست یک گاو سیاه یا مانند یک موی سیاه در پوست یک گاو قرمز هستید.»

۵- او سرور فرزندان آدم روز قیامت است. از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «أَنَا سَيِّدُ وَلَدِ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَوَّلُ مَنْ يَنْشَقُّ عَنْهُ الْقَبْرُ وَأَوَّلُ شَافِعٍ وَأَوَّلُ مُشَفَّعٍ»^۲ «من روز قیامت سرور فرزندان آدم و اولین کسی هستم که قبرش شکافته می‌شود و اولین شفاعت کننده و اولین کسی هستم که شفاعتش پذیرفته می‌شود.»

۶- پیامبر صلی الله علیه وسلم صاحب شفاعت عظمی است و آن شفاعت در حق اهل موقف (صحرای محشر) می‌باشد تا خداوند بین آنها بعد از آنکه آن سختی را به وسیله برترین پیامبران از آنها دور نمود، داوری و قضاوت نماید و آن مقام محمود ذکر شده در این سخن الله تعالی است: ﴿عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾ [الإسراء: ۷۹]. «امید است که خداوند تو را به مقام محمود برساند». جمعی از صحابه و تابعین از جمله حذیفه، سلمان، انس، ابوهریره، ابن مسعود، جابر بن عبدالله، ابن

۱ صحیح البخاری برقم (۶۵۲۸)، و مسلم برقم (۲۲۱).

۲ آخرجه مسلم برقم (۲۲۷۸)، و أبو داود: ۵ / ۳۸، برقم (۴۶۷۳).

عباس، مجاهد، قتاده و دیگران از مقام محمود به شفاعت تفسیر کرده‌اند. قتاده می‌گوید: «كان أهل العلم يرون المقام المحمود هو شفاعته يوم القيامة» «اهل علم بر این رأی هستند که مقام محمود همان شفاعت او در روز قیامت است». سنت نیز همچین بر شفاعت پیامبر صلی الله علیه وسلم در آن موقف دلالت دارد همچنانکه آن در حدیث طولانی شفاعت که شیخین از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کنند که پیامبر صلی الله علیه وسلم عذرآوردن آدم، سپس نوح، بعد از او ابراهیم سپس موسی و در آخر عیسی از قبول کردن شفاعت ذکر نمود و همه آنها می‌گویند: (لست هناك) «ما در جایی نیستیم که شفاعت کنیم» تا آنجا که فرمود: «فیاتونني فأنطلق، فأسأذن علی ربي فیؤذن لي علیه، فإذا رأيت ربي وقعت له ساجدا فیدعني ما شاء الله أن یدعني، ثم یقال لي: ارفع محمد، قل یسمع، وسل تعطه، واشفع تشفع فأحمد ربي بمحامد علمنیها ثم أشفع..»^۱ «پس نزد من می‌آیند و من می‌روم تا از پروردگارم اجازه بگیرم پس به من اجازه داده می‌شود هنگامی که پروردگارم را می‌بینم به سجده می‌افتم آن مقدار که خداوند بخواهد در همان حالت سجده باقی می‌مانم. سپس به من گفته می‌شود: ای محمد سرت را بلند کن، بگو گفته‌هایت شنیده می‌شود، و درخواست کن که به تو بخشیده می‌شود، و شفاعت کن که شفاعتت پذیرفته می‌شود پس خداوند را با سپاس و ثنایی که خود یاد داده است سپاس و ستایش می‌گویم و سپس درخواست شفاعت می‌کنم».

۷- پیامبر صلی الله علیه وسلم صاحب پرچم حمد می‌باشد و آن پرچمی است که حقیقت دارد و حمل کردن آن در روز قیامت به او اختصاص دارد. و مردم تابع او می‌شوند و در زیر پرچم او قرار می‌گیرند و آن پرچم مخصوص اوست زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم خداوند را به چیزهایی ستایش نموده که جز او کسی دیگر

۱ صحیح البخاری برقم (۳۳۴۰)، و مسلم برقم (۱۹۳).

خداوند را با آن ستایش ننموده است. تعدادی از اهل علم این را ذکر کرده‌اند. و سنت بر اختصاص داشتن آن پرچم با فضیلت عظیم به پیامبر صلی الله علیه وسلم دلالت دارد. از ابوسعید خدری روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «أَنَا سَيِّدُ وَلَدِ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا فَخْرَ وَبِيَدِي لَوَاءُ الْحَمْدِ وَلَا فَخْرَ وَمَا مِنْ نَبِيٍّ يَوْمَئِذٍ آدَمُ فَمَنْ سِوَاهُ إِلَّا تَحْتَ لَوَائِي وَأَنَا أَوْلُ مَنْ تَنْشَقُّ عَنْهُ الْأَرْضُ وَلَا فَخْرًا»^۱ «من سرور فرزندان آدم روز قیامت هستم و پرچم حمد و ثنا به دست من است و فخری نیست و هیچ پیامبری در آن روز نیست مگر اینکه زیر پرچم من است و من اول کسی هستم که قبرم شکافته می‌شود و من فخر نمی‌فروشم».

۸- پیامبر صلی الله علیه وسلم صاحب وسیله است و آن مرتبه بلندی در بهشت است و آن جز نصیب یک نفر نمی‌شود و بلندترین درجه بهشت می‌باشد. از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت است که گفت از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمودند: «إِذَا سَمِعْتُمُ الْمُؤَذِّنَ فَقُولُوا مِثْلَ مَا يَقُولُ ثُمَّ صَلُّوا عَلَيَّ فَإِنَّهُ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَاةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ بِهَا عَشْرًا ثُمَّ سَلُّوا اللَّهَ لِي الْوَسِيلَةَ فَإِنَّهَا مَنزِلَةٌ فِي الْجَنَّةِ لَا تَنْبَغِي إِلَّا لِعَبْدٍ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ وَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَنَا هُوَ فَمَنْ سَأَلَ لِي الْوَسِيلَةَ حَلَّتْ لَهُ الشَّفَاعَةُ»^۲ «هنگامی که صدای مؤذن را شنیدید مانند آنچه که می‌گوید، تکرار نمایید سپس بعد از اتمام اذان بر من صلوات بفرستید هر کس بر من صلوات بفرستد خداوند ده برابر بر او صلوات می‌فرستد سپس از خداوند برای من وسیله را بخواهید. آن جایگاهی در بهشت است که شایسته جز بنده‌ای از بندگان خدا نیست و امیدوارم که آن شخص من باشم پس هر کس برای من وسیله را درخواست نماید شفاعت من برایش ممکن می‌گردد».

۱ أخرجه الترمذی وقال : هذا حديث حسن صحيح، سنن الترمذی ۵ / ۵۸۷، برقم (۳۶۱۵)، وبنحوه الإمام

أحمد فی المسند: ۳ / ۲.

۲ رواه مسلم برقم (۳۸۴).

و سایر خصوصیات و صفات عالی پیامبر صلی الله علیه وسلم که دلالت بر بلندی جایگاه او نزد الله تعالی دارد و جایگاه او را در دنیا و آخرت بلند می گرداند و این خصوصیات بسیار زیاد هستند.

دوم: حقوق پیامبر ﷺ نسبت به امتش:

حقوق پیامبر صلی الله علیه وسلم بر امتش بسیار است بیان تعدادی از آن‌ها که بر امت واجب است و از حقوق تمام پیامبران می باشد که جاه و منزلت آن‌هاست، قبلاً گذشت. و آنچه اینجا بیان می شود بعضی از حقوق خاص پیامبر صلی الله علیه وسلم بر امتش می باشد که عبارتند از:

۱- ایمان تفصیل و مبسوط به نبوت و رسالت او و اعتقاد به اینکه رسالت او نسخ کننده تمام رسالت‌های گذشته است. و مقتضای آن تصدیق کردن در آنچه خبر داده و اطاعت کردن در آنچه به آن امر نموده و دوری کردن از آنچه نهی نموده، می باشد و الله تعالی را جز به آنچه تشریح نموده عبادت نکنیم که کتاب و سنت بر آن شاهد است. الله تعالی می فرماید: ﴿فَقَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنَّوْبِ الَّذِي أَنْزَلْنَا﴾ [التغابن: ۸]. «به خدا و رسولش و نوری که نازل کردیم، ایمان بیاورید» و می فرماید: ﴿فَقَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ [الأعراف: ۱۵۸]. «ایمان بیاورید به رسولی که پیامبری درس نخوانده است و به خداوند و کلماتش ایمان دارد، ایمان بیاورید و از او پیروی کنید تا هدایت یابید». و می فرماید: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ [الحشر: ۷]. «و آنچه رسول (خدا) به شما می دهد، برگیرید. و از آنچه که شما را از آن باز دارد اجتناب کنید» و از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «أُمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا

بِحَقِّ الْإِسْلَامِ وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ»^۱ «از طرف خدا به من امر شده است تا زمانی که مردم به یگانگی الله و به حقانیت رسالت محمد صلی الله علیه وسلم شهادت ندهند و نماز را اقامه نکنند و زکات ندهند، با آنان جهاد کنم. ولی هنگامی که این کارها را انجام دادند، مال و جان آنها در برابر هرگونه تعرضی محفوظ خواهد ماند مگر در حقی که اسلام تعیین کرده است. و حساب آنان با خداست».

۲- ایمان داشتن به اینکه رسول الله صلی الله علیه وسلم رسالتش و امانتش را به طور کامل ادا نموده و امت را پند و اندرز داده است. هیچ خیر و نیکی نیست مگر اینکه امت را از آن باخیر کرده و به انجام آن تشویق نموده است و هیچ شر و بدی نیست مگر اینکه امت را از آن نهی نموده و برحذر داشته است. الله تعالی می فرماید: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: ۳]. «امروز دینتان را برای شما کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و راضی شدم که اسلام دینتان باشد». و از ابودرداء روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: (..) «وَأَيْمُ اللَّهِ لَقَدْ تَرَكْتُكُمْ عَلَى مِثْلِ الْبَيْضَاءِ لَيْلُهَا وَنَهَارُهَا سَوَاءٌ»^۲.
وقد شهد للنبي بالبلاغ أصحابه في أكبر مجمع لهم يوم أن خطبهم في حجة الوداع خطبته البليغة فبين لهم ما أوجب الله عليهم وما حرم عليهم وأوصاهم بكتاب الله إلى أن قال لهم: «وأنتم تسألون عني فما أنتم قائلون». قالوا: نشهد أنك قد بلغت وأديت ونصحت. فقال بإصبعه السبابة يرفعها إلى السماء وينكتها إلى الناس: «اللَّهُمَّ اشهد اللهم اشهد ثلاث مرات»^۳. وقال أبوذر رضي الله عنه: (لَقَدْ تَرَكْنَا مُحَمَّدًا صلى الله عليه وسلم وَمَا

۱ صحیح البخاری برقم (۲۵)، و مسلم برقم (۲۲).

۲ سنن ابن ماجه (المقدمة): ۱ / ۴، برقم (۵).

۳ أخرجه مسلم من حديث جابر عبد الله في حجة النبي صلى الله عليه وسلم، برقم (۱۲۱۸).

يُحْرِكُ طَائِرٌ جَنَاحَيْهِ فِي السَّمَاءِ إِلَّا أَذْكَرْنَا مِنْهُ عِلْمًا^۱ «قسم به خدا شما را در حالتی از روشنگری ترک کردم که شب و روز آن مثل هم است». صحابه در بزرگترین مجتمع در روزی که پیامبر در حجة الوداع آن خطبه شیوا را خواند برای آنها آنچه را که خداوند بر آنها واجب نموده و آنچه را که بر آنها حرام کرده، بیان نمود، بر پیامبر صلی الله علیه وسلم شهادت دادند که آن را ابلاغ کرده است و پیامبر صلی الله علیه وسلم ﷺ را به کتاب خدا توصیه نمود تا آنجا که به آنها فرمود: «و از شما در باره من خواهند پرسید پس شما چه می‌گویید؟» گفتند: شهادت می‌دهیم که پیام حق را به ما رساندی و امانت الهی را ادا نمودی و خیر خواه ما بودی. پیامبر صلی الله علیه وسلم در حالیکه با انگشت سبابه به آسمان بلند می‌کرد و به مردم اشاره می‌نمود فرمود: «پروردگارا شاهد باش، پروردگارا شاهد باش، پروردگارا شاهد باش». ابوذر رضی الله عنه گفت: «محمد صلی الله علیه وسلم در حالی ما را ترک نمود که هیچ پرنده‌ای با بال‌هایش در آسمان پرواز نمی‌کرد مگر اینکه ما را از آن آگاه کرد». و آثار در این باره از سلف رحمهم الله بسیار است.

۳- محبت داشتن نسبت به محمد صلی الله علیه وسلم و او را از خود و تمام مخلوقات بیشتر دوست بداریم. محبت داشتن نسبت به تمام انبیاء و رسولان واجب است و برای پیامبر ما صلی الله علیه وسلم باید بیشتر از همه باشد. برای همین، واجب است که محبت او را بر محبت تمام مردم از فرزندان، آباء و اجداد و سایر نزدیکان مقدم بداریم بلکه باید محبت او را بر خود نیز جلو اندازیم. الله تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرٍ ۗ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿۱۲﴾

۱ آخرجه أحمد فی المسند : ۵ / ۱۵۳.

[التوبة: ۲۴]. «بگو اگر پدران، پسران، برادران و زنان و خاندان شما و اموالی که گرد آورده اید و تجارتی که از کسادهش بیمناکید و سراهایی را که خوش می‌دارید نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد در راه او دوست داشتنی تر است پس منتظر باشید تا فرمان خداوند فرا می‌رسد. و خداوند گروه فاسقان را هدایت نمی‌کند». خداوند محبت رسولش صلی الله علیه وسلم را قرین محبت خود کرده است و هر کس مال، خانواده و فرزندش را از خدا و رسولش بیشتر دوست داشته باشد آن‌ها را به این وعده می‌دهد: ﴿فَتَرْبُّوْهُ حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللّٰهُ بِأَمْرٍ ؕ وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفٰسِقِيْنَ ﴿۲۴﴾» پس منتظر باشید تا فرمان خداوند فرا می‌رسد. و خداوند گروه فاسقان را هدایت نمی‌کند» و در صحیحین از انس رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَالِدِهِ وَوَلَدِهِ وَالتَّائِبِ أَجْمَعِينَ»^۱ «کسی از شما، نمی‌تواند مؤمن (واقعی) باشد، تا اینکه من نزد او از پدر، فرزند و همه مردم، محبوبتر نباشم» و از عمر رضی الله عنه روایت است که او به پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: «يَا رَسُولَ اللّٰهِ لَأَنْتَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا مِنْ نَفْسِي فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْكَ مِنْ نَفْسِكَ فَقَالَ لَهُ عُمَرُ فَإِنَّهُ الْآنَ وَاللّٰهِ لَأَنْتَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ نَفْسِي فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْآنَ يَا عُمَرُ»^۲ «عمر رضی الله عنه عرض کرد: ای رسول خدا! شما نزد من از هر چیز دیگری جز خودم، محبوبتر هستید. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست باید مرا از خود نیز بیشتر دوست بداری» عمر رضی الله عنه گفت: سوگند به خدا که تو هم اکنون برای من از خودم هم محبوبتری. نبی اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: اکنون ای عمر ایمانت کامل شد».

۱ صحیح البخاری برقم (۱۵)، و مسلم برقم (۴۴).

۲ رواه البخاری من حدیث عبد الله بن هشام برقم (۶۶۳۲).

۴- تعظیم، بزرگداشت و گرامی داشتن پیامبر صلی الله علیه وسلم. و این از حقوق پیامبر صلی الله علیه وسلم ﷺ باشد که خداوند در کتابش واجب نموده است. الله تعالی می‌فرماید: ﴿لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ﴾ [الفتح: ۹]. «تا به الله و رسولش ایمان آورند و او را یاری دهید و ارج نهید» و می‌فرماید: ﴿فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۱۵۷﴾﴾ [الأعراف: ۱۵۷]. «کسانی که به او ایمان آوردند و بزرگش داشتند و یاری کردند و نوری را که با او نازل شده است، پیروی نمودند آنان هستند که رستگارند». ابن عباس می‌گوید: «تعزروه: تجلوه. وتوقروه: تعظموه» «تعزروه یعنی او را بزرگ داشتند و توقروه یعنی او را تعظیم کردند». قتاده می‌گوید: «تعزروه: تنصروه. وتوقروه: أمر الله بتسويده» «تعزروه یعنی او را یاری دادند و توقروه یعنی خداوند به بزرگ داشتن او امر نمود» و الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ [الحجرات: ۱]. «ای کسانی که ایمان آورده اید در برابر خدا و رسولش پیشی مجوید» و می‌فرماید: ﴿لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا﴾ [النور: ۶۳]. «خطاب کردن پیامبر را در میان خود مانند خطاب کردن بعضی از بعضی دیگر قرار ندهید». مجاهد می‌گوید: «أمرهم أن يدعوه يا رسول الله في لين وتواضع ولا يقولوا يا محمد في تهم» «به آنها امر شد که او را با نرمی و تواضع و با کلمه یا رسول الله بخوانند و با حالت ترش رویی و گرفته نگویند ای محمد». و اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم را می‌توان به عنوان بهترین نمونه در تعظیم و بزرگداشت پیامبر صلی الله علیه وسلم مثال زد. اسامه بن شریک گوید: «أتيت النبي صلی الله علیه وسلم وأصحابه حوله كأنما على رؤوسهم الطير» «وقتی پیامبر صلی الله علیه وسلم ﷺ آمد اصحاب او پیرامونش طوری بی حرکت بودند گویی اینکه بر سرشان پرنده‌ای است». تعظیم و بزرگداشت پیامبر صلی الله علیه وسلم بعد از

وفاتش به مانند تعظیم و بزرگداشت او در حیاتش واجب است. قاضی عیاض می‌گوید: «واعلم أن حرمة النبي صلى الله عليه وسلم بعد موته، وتوقيره وتعظيمه، لازم كما كان حال حياته، وذلك عند ذكره صلى الله عليه وسلم، وذكر حديثه وسنته، وسماع اسمه وسيرته، ومعاملة آله وعترته، وتعظيم أهل بيته وصحابته» «بدان و آگاه باش که حرمت پیامبر صلی الله علیه وسلم، تعظیم و بزرگداشت او بعد از وفات به مانند زمان حیاتش واجب است و آن شامل هنگام یاد کردن از او، حدیث و سنتش، شنیدن نام و شرح زندگانی اش، معامله کردن با آل و خویشاوندانش، و احترام گذاشتن به اهل بیت و اصحابش می‌شود».

5- بسیار بر پیامبر صلی الله علیه وسلم درود و سلام فرستادن. همانگونه که الله به آن امر می‌کند: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [الأحزاب: ۵۶]. «خداوند و ملائکه او بر پیامبر درود می‌فرستند ای کسانی که ایمان آورده اید بر او درود و سلام بفرستید». مبرد می‌گوید: «أصل الصلاة: الترحم. فهي من الله رحمة. ومن الملائكة رقة واستدعاء للرحمة من الله» «صلاة در اصل به معنی مهربانی است و این از جانب خداوند رحمت و از جانب ملائکه شفقت و مهربانی است و درخواست رحمت خداوند را می‌کنند». از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَاةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ بِهَا عَشْرًا»^۱ «هرکس بر من یک صلوات بفرستد خداوند بخاطر آن بر او ده صلوات می‌فرستد». و از علی رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «الْبَخِيلُ الَّذِي مَنْ ذُكِرَتْ عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ»^۲ «بخیل و خسیس کسی است هنگامی که اسم من برده می‌شود بر من صلوات نمی‌فرستد».

۱ رواه مسلم برقم (۳۸۴).

۲ رواه الترمذی ۵ / ۵۵۱ رقم (۳۵۴۶) وقال حديث حسن صحيح وأحمد في المسند: ۱ / ۲۰۱.

درود و سلام فرستادن در حق تمام پیامبران مشروع است و در حق پیامبر ما صلی الله علیه وسلم واجب تر و از بزرگترین حقوق او بر امت می باشد و این بر آنها واجب است. برای همین ما آن را در اینجا از جمله حقوق خاص او بر امتش بیان کردیم. علما بر واجب بودن درود بر پیامبر صلی الله علیه وسلم تصریح کرده و بعضی از آنها اجماع را بر آن نقل نموده اند. قاضی عیاض می گوید: «اعلم أن الصلاة علی النبی صلی الله علیه وسلم فرض علی الجملة، غیر محدد بوقت لأمر الله تعالی بالصلاة علیه، وحمله الأئمة والعلماء علی الوجوب وأجمعوا علیه» «بدان که درود فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه وسلم بر همه واجب است و زمان مشخصی برای آن تعیین نشده است بخاطر اینکه الله تعالی به صلوات فرستادن بر او امر می کند و امامان و علما آن را بر واجب بودن، حمل کرده اند و بر آن اجماع کرده اند».

۶- اقرار کردن به آنچه برای او از صفات عالی، و ویژگی های منحصر به فرد، درجات عالی و رفیع ثابت است که تعدادی از آنها را در اول این مبحث بیان کردیم و صفات دیگر از آنچه نصوص بر آن دلالت دارند. و تصدیق نمودن تمام آنها و ثنا و ستایش نمودن بر او به وسیله آن و منتشر کردن آن در بین مردم، یاد دادن آن به کودکان و رشد و نما کردن آنها بر محبت و بزرگداشت او و شناخت بزرگی و جلال او نزد پروردگار عزوجل (از وظایف هر مسلمان است).

۷- دوری نمودن از افراط و زیاده روی در حق او و حذر کردن از آن زیرا در آن بزرگترین اذیت و ناراحتی برای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وجود دارد. الله تعالی به پیامبرش صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ امر می کند که امت را با این سخن مورد خطاب قرار دهد: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌُ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ ۚ أَحَدًا﴾ [الكهف: ۱۱۰]. «بگو که من انسانی چون شما هستم، جز اینکه به من وحی می شود و همانا معبود به حق شما، معبود یگانه است هر کس امید به لقای پروردگارش داشته باشد، بایستی عمل صالح انجام دهد و هیچ

کس را در عبادت پروردگارش شریک نگرداند» و می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنِّي أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ﴾ [الأنعام: ۵۰]. «بگو نمی‌گویم که گنجینه‌های خداوند نزد من است و من علم غیب نمی‌دانم و نمی‌گویم که ملائکه هستم جز آنچه به سوی من وحی می‌شود پیروی نمی‌کنم».

خداوند به پیامبرش ﷺ امر می‌کند که برای امتش بیان دارد که او فرستاده‌ای از جانب اوست و چیزی از مقام ربوبیت به او تعلق ندارد و او ملائکه نیست جز اینکه او از دستور و وحی پروردگارش تبعیت می‌نماید.

همانگونه که پیامبر ﷺ امتش را از افراط در مورد او و تجاوز نمودن در مدح و ثنای او بر حذر می‌دارد. در صحیح بخاری از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «لَا تُظَرُونِي كَمَا أَظَرَّتِ النَّصَارَى ابْنَ مَرْيَمَ فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُهُ فَقُولُوا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ»^۱ «در مدح و ثنای من به مانند نصاری در باره عیسی بن مریم از حد تجاوز نکنید بلکه من بنده او هستم بگوید: عبدالله و رسول او». از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که: (جاء رجل إلى النبي صلى الله عليه وسلم فراجعه في بعض الكلام فقال: ما شاء الله وشئت! فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «أجعلتني لله ندًا بل ما شاء الله وحده»^۲) «مردی پیش پیامبر ﷺ آمد و بعضی از سخنانش را برای او بازگو نمود. پس گفت: هر چه خدا و شما بخواهید! رسول الله ﷺ به او فرمود: آیا مرا با خداوند شریک قرار می‌دهی بلکه بگو آنچه خداوند به تنهایی بخواهد». پیامبر ﷺ از افراط کردن در حق او و بالاتر بردن از مقامی که لایق به خودش نیست از آنچه خاص پروردگار عزوجل می‌باشد، بر حذر داشته است. و در این نوعی اخطار و آگاهی نسبت به سایر انواع غلو و افراط است. غلو و افراط در حق پیامبر ﷺ در تمام

۱ صحیح البخاری برقم (۳۴۴۵)، وبنحوه الإمام أحمد فی المسند : ۱ / ۲۳.

۲ رواه الإمام أحمد فی المسند : ۱ / ۲۱۴، وبنحوه ابن ماجه فی السنن برقم (۲۱۱۷).

صورت‌ها و اشکالش حرام است. و از صورت‌های غلو در حق پیامبر ﷺ که منجر به شرک می‌شود این است که شخص در دعایش به او توجه نماید و بگوید: (یا رسول الله افعل لی کذا وکذا) «ای رسول خدا این و آن را برای من انجام بده».

این نوع دعا و دعای عبادت صحیح نیست که آن‌ها را برای غیر خداوند بکار برد. و از صورت‌های غلو و افراط در حق پیامبر ﷺ قربانی کردن، نذر نمودن، طواف بدور قبرش نمودن، و قبله قرار دادن قبرش در نماز می‌باشد که همه این‌ها حرام است زیرا عبادت هستند و خداوند نهی نموده که چیزی از انواع عبادت را برای احدی از مخلوقاتش قرار دهند. الله عزوجل می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦٢﴾ لَا شَرِيكَ لَهُ ۗ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ ﴿١٦٣﴾﴾ [الأنعام: ۱۶۲-۱۶۳]. «بگو نماز، قربانی، زندگی و مرگم برای الله پرورگار عالمیان است برای او شریکی نیست و به آن امر شده ام و من نخستین مسلمانم».

۸- و از جمله حقوق پیامبر ﷺ محبت داشتن نسبت به اصحاب، اهل بیت و همسران او و دوست داشتن همه آن‌هاست و ما را از بد گفتن نسبت به آن‌ها، دشنام دادن یا طعنه زدن به آن‌ها به وسیله چیزی برحذر داشته است. خداوند بر این امت دوستی اصحاب پیامبرش را واجب کرده و کسانی که بعد از آن‌ها می‌آیند برای آن‌ها طلب استغفار می‌کنند و از خداوند می‌خواهند که در دل‌هایشان نسبت به آن‌ها کینه و بغض قرار ندهد. خداوند بعد از ذکر مهاجرین و انصار می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿١٠﴾﴾ [الشحر: ۱۰]. «و کسانی که بعد از آن‌ها آمدند و می‌گویند: پروردگارا بر ما و بر برادران ما که در ایمان بر ما پیشی گرفتند ببخش و درگذر و در دل‌هایمان نسبت به کسانی که ایمان آورده‌اند کینه ای مگذار پروردگارا همانا تو رئوفی مهربانی» و الله تعالی در حق خویشاوندان رسول و اهل

بیش رضی الله عنه می فرماید: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾ [الشوری: ۲۳]. «بگو من بخاطر آن بر شما اجر و پاداشی نمی خواهم مگر دوستی در باره خویشاوندانم». در تفسیر آیه آمده: «قل لمن اتبعك من المؤمنین لا أسألكم علی ما جئتمكم به أجرًا إلا أن تودوا قرابتی» «به کسانی از مؤمنان که از تو تبعیت می کنند بگو که من بر آنچه برای شما آورده ام اجر و پاداشی نمی خواهم جز اینکه حق خویشاوندان مرا ادا کنید». مسلم در صحیحش از زید بن ارقم رضی الله عنه روایت نموده که رسول الله صلی الله علیه و آله بلند شد و برای مردم خطبه خواند و فرمود: «أَمَّا بَعْدُ أَلَا أَيُّهَا النَّاسُ فَإِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ يُوشِكُ أَنْ يَأْتِيَ رَسُولُ رَبِّي فَأُجِيبُ وَأَنَا تَارِكٌ فِيكُمْ تَقْلِينَ أَوْلَهُمَا كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ الْهُدَىٰ وَالتُّورُ فَخُذُوا بِكِتَابِ اللَّهِ وَاسْتَمْسِكُوا بِهِ فَحَثَّ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَرَعَبَ فِيهِ ثُمَّ قَالَ وَأَهْلُ بَيْتِي أَذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي أَذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي أَذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي»^۱ «ای مردم آگاه باشید که همانا من بشری هستم نزدیک است که فرستاده خداوند به سراغم آید و او را اجابت کنم و من دو چیز گرانبها را در میان شما به یادگار می گذارم: اولین آنها کتاب خدا که در آن هدایت و نور است پس به کتاب خدا عمل نموده و به آن چنگ زنید بعد از تشویق و ترغیب به کتاب خداوند فرمود: در باره اهل بیتم خدا را به یاد داشته باشید، در باره اهل بیتم خدا را به یاد داشته باشید». پیامبر صلی الله علیه و آله به نیکی کردن در حق اهل بیتش امر فرموده و اینکه شأن و منزلت آنها را به خاطر خویشاوندی و بزرگی آنها با او، رعایت کنیم. همانگونه که پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد نیکی کردن به اصحابش امر فرموده است. او از دشنام دادن و از عیبجویی کردن از آنها نهی کرده است. از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «لَا تَسُبُّوا أَصْحَابِي فَلَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ أَنْفَقَ مِثْلَ أُحُدٍ ذَهَبًا مَا بَلَغَ مَدَّ أَعْدِيهِمْ وَلَا

۱ صحیح مسلم برقم (۲۴۰۸).

نَصِيفُهُ»^۱ «اصحاب مرا دشنام ندهید. زیرا اگر یکی از شما به اندازه کوه احد، طلا انفاق کند، به اندازه یک یا نصف مشت صدقه آن‌ها نمی‌رسد». از بزرگترین اصول اهل سنت که بر آن اتفاق دارند محبت اصحاب رسول الله ﷺ، خویشاوندان و همسران او می‌باشد و هیچ کس بر آن‌ها طعن و ایراد وارد نمی‌کند مگر اینکه آن نشانه میل به باطل و گمراهی است.

ابوزرعه می‌گوید: «إِذَا رَأَيْتَ الرَّجُلَ يَنْتَقِصُ أَحَدًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ فَاعْلَمْ أَنَّهُ زَنْدِيقٌ» «اگر دیدی که مردی بر یکی از اصحاب رسول الله ﷺ عیبجویی می‌کند بدان که او زندق است» و امام احمد می‌گوید: «إِذَا رَأَيْتَ رَجُلًا يَذْكَرُ أَحَدًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (أَيِ بَسُوهُ) فَاتَّهَمَهُ عَلَى الْإِسْلَامِ» «اگر مردی را دیدی که از یکی از اصحاب رسول الله ﷺ به بدی یاد می‌کند بر اسلام او شک کنید». این بعضی از حقوق پیامبر ﷺ بر امتش بصورت خلاصه بود و الله تعالی هدایت کننده ما و برادران ما بر ادا کردن آن و عمل نمودن به آن است.

سوم: بیان نمودن اینکه دیدن پیامبر ﷺ در خواب، حق است

سنت بر ممکن بودن دیدن پیامبر ﷺ در خواب دلالت دارد و اینکه هر کس او را در خواب ببیند به تحقیق دیده است.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ فَقَدْ رَأَى فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتَمَثَّلُ بِي»^۲ «هر کس مرا در خواب ببیند به تحقیق دیده است زیرا شیطان نمی‌تواند خود را به شکل من درآورد». و در لفظ دیگر که شیخین از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کنند که پیامبر ﷺ فرمودند: «مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ فَسَيْرَانِي فِي الْيَقَظَةِ وَلَا يَتَمَثَّلُ الشَّيْطَانُ

۱ صحیح البخاری برقم (۳۶۷۳)، و مسلم برقم (۲۵۴۱)، واللفظ للبخاری.

۲ صحیح مسلم برقم (۲۲۶۶).

پی^۱ «هرکس، مرا در خواب ببیند، در بیداری هم خواهد دید. شیطان نمی‌تواند خود را به شکل و صورت من در آورد». بخاری از ابن سیرین روایت می‌کند که گفت: «إِذَا رَأَهُ فِي صُورَتِهِ» «هنگامی که او را در شکل و شمایل خود پیامبر ﷺ ببیند (رؤیایش صحیح است)». از جابر بن عبدالله روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «مَنْ رَأَى فِي النَّوْمِ فَقَدْ رَأَى إِنَّهُ لَا يَنْبَغِي لِلشَّيْطَانِ أَنْ يَتَشَبَّهُ بِي»^۲ «هرکس مرا در خواب ببیند به حقیقت مرا دیده است زیرا شیطان نمی‌تواند که خود را به من شبیه کند».

احادیث بر درستی دیدن پیامبر ﷺ در خواب دلالت دارند هرکس او را ببیند پس رؤیایش درست است زیرا شیطان نمی‌تواند خود را به شکل رسول الله ﷺ در آورد در ضمن باید هوشیار باشیم که دیدن صحیح رسول الله ﷺ زمانی است که او را بر صورت حقیقتی او که صفات آن مشخص است دیده باشد و گرنه دیدن او صحیح نیست و برای این است که ابن سیرین می‌گوید: «إِذَا رَأَهُ فِي صُورَتِهِ» «هنگامی که او را در شکل و شمایل خود پیامبر ﷺ ببیند (رؤیایش صحیح است)». همچنانکه نقل آن از بخاری گذشت.

بخاری برای این قول ابن سیرین را بعد از ذکر حدیث آورده تا تفسیری برای رؤیت و دیدن او در حدیث باشد. و شاهد بر آن آنچه است که حاکم از طریق عاصم بن کلب که او نیز از پدرش روایت کرده که گفت: (قلت لابن عباس رأيت النبي صلى الله عليه وسلم في المنام. قال: صفه لي. قال: ذكرت الحسن بن علي فشبته به. قال: إنه كان يشبهه^۳) «به ابن عباس گفتم: پیامبر را در خواب دیدم. فرمود: او را برایم وصف کن. گفت: حسن بن علی را به یاد آوردم پس پیامبر را به او تشبیه نمودم. گفت: او شبیه حسن بن علی بود».

۱ صحیح البخاری برقم (۶۹۹۳)، و مسلم برقم (۲۲۶۶).

۲ رواه مسلم برقم (۲۲۶۸)

۳ المستدرک: ۴ / ۳۹۳، و صححه و وافقه الذهبي. قال ابن حجر سنده جيد

از ایوب روایت است که گفت: «کان محمد - یعنی ابن سیرین - إذا قص علیه رجل أنه رأى النبي صلى الله عليه وسلم قال: صف لي الذي رأيته. فإن وصف له صفة لا يعرفها قال: لم تره»^۱ «محمد یعنی ابن سیرین هنگامی که مردی بر او بازگو نمود که پیامبر ﷺ را دیده است گفت: کسی را که دیده ای برایم توصیف کن؟ چون او را وصف نمود آن صفات پیامبر ﷺ نبود. به او گفت: پیامبر ﷺ را ندیده‌ای».

اما این سخن پیامبر ﷺ «مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ فَسَيَرَانِي فِي الْيَقَظَةِ» «هر کس، مرا در خواب ببیند، در بیداری هم خواهد دید». علما در تفسیر دیدن او در بیداری اقوال بسیار دارند که مشهورترین آن‌ها این سه قول است:

اول اینکه: منظور از آن، مشابهت و مثال آوردن است و دلیل بر این گفته آنچه است که در روایت مسلم از حدیث ابوهریره آمده که در آن می‌فرماید: «فكأنما رأي في اليقظة» «مانند این است که مرا در بیداری دیده باشد».

دوم اینکه: آن مخصوص اهل زمان خودش بوده از کسانی که به او ایمان آورده‌اند قبل از اینکه او را ببینند.

سوم اینکه: منظور از آن روز قیامت است. پس اینگونه می‌شود کسی که او در خواب ببیند بر کسی که او را در خواب ندیده مزیت بیشتری دارد. و الله تعالی اعلم.

مبحث هفتم: پایان رسالت و بیان اینکه بعد از او پیامبری نمی‌آید

سخن در این باره همراه با ذکر دلایل بهمراه سخن گفتن در مورد ویژگی‌های پیامبر ﷺ و اینکه او خاتم پیامبران است، گذشت و سخن در باره پایان رسالت از جهت دیگر تأثیر این عقیده (ختم نبوت) بر دین مسلمانان و ثمره اثبات آن بر آن‌هاست. از ثمره و نتایج این عقیده:

۱- پابرجا شدن شریعت و کامل شدن دین نزد امت که اثر و نشانه بزرگ در زندگی امت دارد به اندازه‌ای است که الله تعالی با ذکر این آیه بر امت نعمت داده است که

۱ نقله ابن حجر فی الفتح وقال: سنده صحیح

می فرماید: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: ۳]. «امروز دینتان را برای شما کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و راضی شدم که اسلام دینتان باشد».

این آیه بر پیامبر ﷺ در حجة الوداع چند ماه قبل از وفاتشان و بعد از اینکه خداوند دین را برایش کامل نمود، نازل شد. برای همین یهود بر مسلمانان بخاطر این آیه غبطه می خوردند. شیخین روایت می کنند که مردی از یهود پیش عمرؓ آمد و گفت: (آیة فی کتابکم تَقْرَءُ وَنَهَا لَوْ عَلَيْنَا مَعْشَرَ الْيَهُودِ نَزَلَتْ لَا تَخْذُنَا ذَلِكَ الْيَوْمَ عِيدًا قَالَ أَيُّ آيَةٍ قَالَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...) ^۱ «آیه ای در کتاب شماست که آن را می خوانید اگر آن بر ما یهودیان نازل می شد آن روز را عید می گرفتیم. گفت: کدام آیه است؟ مرد یهودی گفت: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...﴾ «امروز دینتان را برای شما کامل کردم». پیامبر ﷺ حقیقت آن را بصورت محسوس و قابل فهم ابراز کرده و رسالت های قبل از خود را به ساختمانی زیبا و کامل که تنها جای یک خشت آن باقیمانده تشبیه کرده است. پس بعثت او جای همان خشتی بود که ساختمان به وسیله او تکمیل شد. و در بیان روشن آن مجالی برای زیاد کردن در دین بصورت ویژه و در تمام رسالت ها به صورت عام باقی نمی ماند همچنانکه زیاد کردن در آن ساختمان بعد از تکمیل آن ممکن نیست. سخن در این باره همراه با نص آن در مبحث خصوصیات و ویژگی های پیامبر ﷺ تقدیم شد که می توانید به آن مراجعه نمایید.

۲- امت اطمینان می یابد که این دین و شریعت محمد ﷺ با بعثت پیامبر دیگری نسخ نمی پذیرد. «ومعنى ختم النبوة بنبوته عليه الصلاة والسلام أنه لا تبتدأ نبوة ولا تشريع شريعة بعد نبوته وشرعته، وأما نزول عيسى عليه السلام وكونه متصفا بنبوته السابقة فلا ينافي ذلك، على أن عيسى - عليه السلام إذا نزل إنما يتعبد

۱ صحیح البخاری برقم (۴۵)، و مسلم برقم (۳۰۱۷).

بشریعة نبینا صلی الله علیه وسلم دون شریعته المتقدمة لأنها منسوخة فلا يتعبد إلا بهذه الشریعة أصولاً وفروعاً» (معنی اینکه پیامبری با مبعوث شدن او ختم شده این است که بعد از نبوت و شریعت او دیگر پیامبر و شریعتی جدید نخواهد آمد. اما نزول عیسی علیه السلام اینکه قبلاً او متصف به صفت نبوت شده است، منافاتی با آن ندارد. زیرا عیسی علیه السلام هنگامی که نازل می شود به شریعت پیامبر ما صلی الله علیه و آله بدون شریعت سابق به عبادت می پردازد زیرا آن (شریعت خودش) منسوخ شده است پس عبادت جز با اصول و فروع این شریعت انجام نمی گیرد).

۳- بطور قطع و یقین هر کس بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله مدعی نبوت باشد بدون هیچگونه دوراندیشی و تأملی او دروغ می گوید و این از بارزترین ثمرات ایمان به عقیده پایان یافتن نبوت است که به وسیله آن برای امت از تبعیت کنندگان کسانی که مدعی نبوت هستند از دجالهای دروغگو مصونیت حاصل می شود. از این رو آگاه ساختن بر این امر عظیم از بزرگترین اهداف پیامبر صلی الله علیه و آله در بیان اعتقاد به اینکه نبوت به وسیله او پایان یافته و خبر دادن از سی دجال دروغگو در این امت که همگی ادعای نبوت می کنند سپس بیان اینکه پیامبری بعد از او نمی آید هشدار برای امت از تصدیق کردن و تبعیت کردن از آنهاست. همچنانکه این در حدیث ثوبان در مورد فتنه بصورت مرفوع از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت است که در آن می فرماید: (... «وَإِنَّهُ سَيَكُونُ فِي أُمَّتِي ثَلَاثُونَ كَذَّابُونَ كُلُّهُمْ يَزْعُمُ أَنَّهُ نَبِيٌّ وَأَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ لَا نَبِيَّ بَعْدِي»^۱) «در امت من سی نفر دروغگو که همه آنها گمان می کنند پیامبر هستند می آیند در حالیکه من خاتم پیامبران هستم و بعد از من پیامبری نمی آید».

۴- ظاهر شدن فضل و بزرگی امیران و علمای این امت در قرار دادن مصلحت دین و دنیای این امت بر خلاف بنی اسرائیل که پیامبران وظیفه اداره آن را بر عهده داشتند.

۱ سنن الترمذی ۴ / ۴۹۹ وقال حدیث حسن صحیح، وبنحوه أبو داود عن أبي هريرة سنن أبي داود ۴ / ۳۲۹ برقم (۴۳۳۳ - ۴۳۳۴).

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «كَانَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ تَسُوسُهُمُ الْأَنْبِيَاءُ كُلَّمَا هَلَكَ نَبِيٌّ خَلَفَهُ نَبِيٌّ وَإِنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي وَسَتَكُونُ خُلَفَاءُ تَكْثُرُ قَالُوا فَمَا تَأْمُرُنَا قَالَ فُوا بِيْعَةَ الْأَوَّلِ فَأَلْأَوَّلِ وَأَعْظُوهُمْ حَقَّهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ سَائِلُهُمْ عَمَّا اسْتَرَعَاهُمْ»^۱ «قبلاً پیامبران اداره امور ملت بنی اسرائیل را به عهده داشتند هر وقت پیامبری فوت می کرد پیامبری دیگر به جای او می نشست و زمام امور را به دست می گرفت. اما بعد از من پیامبری نخواهد آمد و زمام امور در دست جانشینان و خلفاء خواهد بود. ایشان هم تعدادشان فراوان خواهد بود. اصحاب گفتند: به ما چه دستور می دهید؟ فرمود: به ترتیب تقدم بیعت آنها را رعایت کنید و حق آنان را ادا کنید و خداوند از آنها در مورد زیردستانشان مورد بازخواست قرار می دهد». پس مقام خلفا در این امت، مقام انبیاء در بنی اسرائیل در امور دنیوی مردم و رهبری آنهاست. در حدیث دیگری از ابوهریره رضی الله عنه آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ عَلَى رَأْسِ كُلِّ مِائَةٍ سَنَةٍ مَنْ يُجَدِّدُ لَهَا دِينَهَا»^۲ «خداوند برای این امت هر صد سال کسی را می فرستد که دینشان را برایشان تجدید می نماید». و واقعیت امت به آن شهادت می دهد پس امر دین و دنیا به وسیله خلفا، امیران و علما، کسانی که به وسیله شریعت زمام امور مردم را به دست می گیرند، از بین نمی رود و الله تعالی با تجدید ساختن آن برای امت نمی گذارد از آنچه از نشانه های دین که با گذشت زمانها ناپدید می شوند، از بین روند. به وسیله امامان مجدد تحریفات بدخواهان، پذیرش دروغگوئی و تفسیر جاهلان از کتاب خدا را نفی می کند. پس دین خدا به وسیله آنها پابرجا شاداب و باطراوت بر همان ایستادگی و طراوتی که در عهد بعثت و زمان رسالت بود، برمی گردد. و آن، فضل و بزرگی خداوند در حق این امت بصورت عام و شرف و بزرگی او با این مقام و منزلت بصورت خاص است.

۱ صحیح البخاری برقم (۳۴۵۵)، و صحیح مسلم برقم (۱۸۴۲)، واللفظ له.

۲ رواه أبو داود ۳۱۳/۴ برقم (۴۲۹۱)، والحاكم وصححه ووافقه الذهبي، المستدرک ۴ / ۵۲۲.

به هر حال عقیده به ختم نبوت و آثار آن در دین از بارزترین و مشخص‌ترین ویژگی‌های این امت است که آن را با قدرت ایمان به دینشان و ایمان یقین به آن و با پایداری در ثبات و استقامت بر آن می‌گیرند. تا اینکه امر خداوند بیاید.

مبحث هشتم: اسراء پیامبر ﷺ حقیقت و دلایل آن

تعریف اسراء از نظر لغت و شریعت:

اسراء در لغت از السری گرفته شده و آن به معنی سیر شبانه یا حرکت در آن است و گفته شده تمام شب سیر نمودن است. و گفته‌اند به معنی شب روی نمودن و پیش کسی رفتن است. و از آن‌ها این سخن نیکوتر است که:

أسرت إليك ولم تكن تسري... شبانه به سوی تو آمدم و شب روی نکردم.

اسراء هنگامی که در شرع به کار می‌رود مراد از آن: سیر نمودن رسول الله ﷺ از مسجد الحرام در مکه به سوی بیت المقدس در ایلیا و بازگشت او در آن شب است.

حقیقت اسراء و دلایل آن

اسراء نشانه بزرگی است که خداوند به وسیله آن پیامبر ﷺ را قبل از هجرت تأیید و تقویت نمود به گونه‌ای که شبی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی سوار بر براق با هم صحبتی جبریل علیه السلام سیر داده شد تا به بیت المقدس رسید. براق را به حلقه در مسجد بست سپس داخل مسجد شد و با پیامبران در حالیکه امام آن‌ها بود، نماز خواند. سپس جبریل علیه السلام با ظرفی از شراب و ظرفی از شیر پیش او آمد و پیامبر شیر را بر شراب اختیار نمود. جبریل علیه السلام به او فرمود: هدایت را برای فطرت برگزیدی. و دلیل بر اسراء، کتاب و سنت می‌باشند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿سُبْحٰنَ الَّذِیْ اَسْرٰی بِعَبْدِهٖ لَیْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ اِلَى الْمَسْجِدِ الْاَقْصَا الَّذِیْ بَرَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِیْهُ مِنْ عَایِنَتِنَا اِنَّهُ هُوَ السَّمِیْعُ الْبَصِیْرُ ﴿۱۰۰﴾

[الإسراء: ۱]. «پاک و منزّه است خدایی که بنده‌اش را شبی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی که اطراف آن را برکت داده‌ایم، سیر داد تا از نشانه‌های خود بر ما بنمایاند که همانا او شنوای بیناست».

و از سنت حدیث انس بن مالک است که مسلم در صحیحش از طریق ثابت بنانی او نیز از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «أُتِيْتُ بِالْبُرَاقِ وَهُوَ دَابَّةٌ أَبْيَضٌ طَوِيلٌ فَوْقَ الْحِمَارِ وَدُونَ الْبُغْلِ يَضَعُ حَافِرَهُ عِنْدَ مُنْتَهَى طَرَفِهِ قَالَ فَرَكِبْتُهُ حَتَّى أَتَيْتُ بَيْتَ الْمُقَدِّسِ قَالَ فَرَبَطْتُهُ بِالْحُلُقَةِ الَّتِي يَرَبِطُ بِهَا الْأَنْبِيَاءُ قَالَ ثُمَّ دَخَلْتُ الْمَسْجِدَ فَصَلَّيْتُ فِيهِ رُكْعَتَيْنِ ثُمَّ خَرَجْتُ فَجَاءَنِي جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِإِنَاءٍ مِنْ خَمْرٍ وَإِنَاءٍ مِنْ لَبَنٍ فَأَخْتَرْتُ اللَّبَنَ فَقَالَ جِبْرِيلُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اخْتَرْتِ الْفِطْرَةَ»^۱ «براق را برایم آوردند» که حیوانی سفید و دراز و بزرگتر از الاغ و کوچکتر از قاطر بود و سمش را در انتهای دید چشمش می‌گذاشت. «بر او سوار شدم تا به بیت المقدس رسیدیم. او را به حلقه دری که انبیاء به آن می‌بستند، بستم. سپس داخل مسجد شدم و در آن دو رکعت نماز خواندم سپس خارج شدم و جبریل عليه السلام با ظرفی از شراب و ظرفی از شیر پیش من آمد و من شیر را انتخاب کردم. جبریل عليه السلام گفت: فطرت را انتخاب کردی». سپس بقیه حدیث را ذکر نمود و اینکه پیامبر عليه السلام چگونه به آسمان بالا رفته است.

دلیل بر اسراء رسول الله عليه السلام تعداد احادیثی است که در صحیحین، سنن و غیره آمده و اصحابی که از رسول الله عليه السلام روایت نموده‌اند تعدادشان به حدود سی نفر می‌رسد سپس آن را کسانی که تعدادشان را جز خدا نمی‌داند از راویان سنت و امامان دین روایت نموده‌اند. علمای سلف و خلف مسلمانان اتفاق نظر دارند و بر صحت و درستی اسراء رسول الله عليه السلام اجماع دارند که آن حق است. گفتن اجماع بر آن از قاضی عیاض در (الشفاء) و سفارینی در (لوامع الانوار) نقل شده است. اسراء پیامبر عليه السلام با روح و جسم و در بیداری بوده است و این

۱ صحیح مسلم برقم (۱۶۲).

چیزی است که نصوص صحیح، تمام صحابه، امامان اهل سنت و محققان اهل علم بر آن دلالت دارند.

ابن ابی عز حنفی می گوید: (وكان من حديث الإسراء: أنه أسري بجسده في اليقظة على الصحيح من المسجد الحرام إلى المسجد الأقصى..) «و از حدیث اسراء اینگونه برمی آید که او با جسمش در بیداری از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی شب روی نمود». و قاضی عیاض تأکید می کند که آن همان چیزی است که همه اهل علم از صحابه و کسانی که بعد از آن ها آمده اند، بر آن هستند: (وذهب معظم السلف والمسلمين إلى أنه إسرائ بالجسد وفي اليقظة، وهذا هو الحق، وهو قول ابن عباس وجابر، وأنس، وحذيفة، وعمر، وأبي هريرة، ومالك بن صعصعة، وأبي حبة البدری، وابن مسعود، والضحاك، وسعيد بن جبیر، وقتادة، وابن المسيب، وابن شهاب، وابن زید، والحسن، وإبراهيم، ومسروق، ومجاهد، وعكرمة، وابن جريج، وهو دليل قول عائشة، وهو قول الطبري وابن حنبل وجماعة عظيمة من المسلمين، وقول أكثر المتأخرين من الفقهاء والمحدثين والمتكلمين والمفسرين) «بزرگان سلف و مسلمانان بر این عقیده هستند که اسراء با جسم و در بیداری صورت گرفته است و این حق می باشد. و این قول ابن عباس، جابر، انس، حذیفه، عمر، ابوهریره، مالک بن صعصعه، ابوجه بدری، ابن مسعود، ضحاک، سعید بن جبیر، قتاده، ابن مسیب، ابن شهاب، ابن زید، حسن و ابراهیم، مسروق، مجاهد، عکرمه، ابن جریج، و قول عائشه، طبری، ابن حنبل، دسته بزرگی از مسلمانان و سخن بیشتر متأخرین از فقهاء و محدثین، متکلمین و مفسران است».

تنها یکی از محققین در نقدش بر کسی که گمان می کند اسراء دو بار روی داده می گوید: (والصواب الذي عليه أئمة النقل أن الإسراء كان مرة واحدة بمكة بعد البعثة. ويا عجباً لهؤلاء الذين زعموا أنه مرارا كيف ساغ لهم أن يظنوا أنه في كل مرة تفرض عليه الصلاة خمسين ثم يتردد بين ربه وبين موسى حتى تصير خمسا ثم يقول: (أمضيت فريضتي وخففت عن عبادي) ثم يعيدها في المرة الثانية إلى خمسين، ثم يحطها عشرا عشرا) «و

درست این است که محدثان بر آن هستند که اسراء یک بار در مکه بعد از بعثت بوده است. و جای تعجب است برای کسانی که گمان می‌کنند که آن بارها تکرار شده است چگونه برای آن‌ها رواست که همچون گمانی ببرند که در هر بار پنجاه نماز بر او فرض شده است سپس او در بین خدا و موسی در رفت و آمد بوده تا اینکه به پنج نماز انجامید. سپس می‌گوید: «واجبم را تأیید کردم و آن را بر بندگانم تخفیف دادم» سپس در مرتبه دوم به پنجاه برگردانده و ده ده از آن کم نموده است».

معراج و حقیقت آن

حدیث معراج همراه حدیث اسراء در نصوص و کلام اهل علم آمده و شایسته است که همراه آن آورده شود تا مکمل فایده باشد.

معراج بر وزن مفعال از باب عروج است. یعنی وسیله که در آن بالا می‌رود. و آن به منزله نردبانی است که کیفیت آن را نمی‌دانیم. منظور از معراج که در شرع بکار می‌رود، بالا رفتن پیامبر ﷺ همراه با جبریل علیه السلام از بیت المقدس به آسمان دنیا سپس سایر آسمان‌ها تا آسمان هفتم و دیدن پیامبران در آسمان‌ها بر منازلشان و سلام نمودن بر آن‌ها و خوش آمد گفتن آن‌ها به او سپس بالا رفتن او به سوی سدره المنتهی و دیدن جبریل علیه السلام بر صورتی که خداوند او را بر آن خلق کرده است سپس خداوند در آن شب پنج نماز را بر او فرض نمود و خداوند به خاطر آن با او سخن گفت سپس به سوی زمین برگشت. و معراج در شب اسراء بوده است.

کتاب و سنت بر معراج شاهدند. در قرآن ذکر بعضی از نشانه‌ها و آیات بزرگ که برای پیامبر ﷺ در شب معراج حاصل گشته، آمده است مانند این سخن الله تعالی که می‌فرماید:

﴿أَفْتَمْرُوهٗ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ ﴿١٢﴾ وَلَقَدْ رَءَاهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ ﴿١٣﴾ عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ ﴿١٤﴾ عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ ﴿١٥﴾ إِذْ يَعْشَىٰ الْسِدْرَةَ مَا يَعْشَىٰ ﴿١٦﴾ مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ ﴿١٧﴾ لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ ءَايَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ ﴿١٨﴾﴾ [النجم: ۱۲-۱۸]. «آیا در آنچه دیده است با او جدل می‌کنید؟ قطعاً بار

دیگر او را دیده است، نزدیک سدره المنتهی در همانجا که جنة المأوی است آنگاه که درخت سدر، آنچه را که پوشیده بود، می‌پوشاند دیده منحرف نشد و درنگذشت برآستی که برخی از آیات بزرگ پروردگار خود را دید». الله تعالی در این آیه نشانه‌ها و آیات بزرگ که به وسیله آن رسولش ﷺ را در شب معراج اکرام نمود مانند دیدن جبریل عَلَيْهِ السَّلَام کنار سدره المنتهی و دیدن سدره المنتهی و آنچه از امر خداوند بود و آن را پوشانده بود. ابن عباس و مسروق می‌گویند: «غشیها فراش من ذهب» «با فرش‌هایی از طلا آن را پوشانده بود».

و در سنت خبر معراج در بیشتر آن‌ها به تفصیل آمده است که از آن جمله حدیث انس است که در داستان اسراء آنچه مربوط به اسراء بود گفته شد سپس پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «ثُمَّ عَرَجَ بِنَا إِلَى السَّمَاءِ فَاسْتَفْتَحَ جِبْرِيلُ فَقِيلَ مَنْ أَنْتَ قَالَ جِبْرِيلُ قِيلَ وَمَنْ مَعَكَ قَالَ مُحَمَّدٌ قِيلَ وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ قَالَ قَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ فَفُتِحَ لَنَا فَإِذَا أَنَا بِأَدَمَ فَرَحَبَ بِي وَدَعَا لِي بِجِبْرِيلَ (ثم ذکر عروجه إلى السماوات وملاقاته الأنبياء إلى أن قال) ثُمَّ ذَهَبَ بِي إِلَى السِّدْرَةِ الْمُنتَهَى وَإِذَا وَرَقُهَا كَأَذَانِ الْفَيْلَةِ وَإِذَا ثَمَرُهَا كَالْقِلَالِ قَالَ فَلَمَّا غَشِيَهَا مِنْ أَمْرِ اللَّهِ مَا غَشِيَ تَغَيَّرَتْ فَمَا أَحَدٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَنْعَتَهَا مِنْ حُسْنِهَا فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ مَا أَوْحَى فَفَرَضَ عَلَيَّ خَمْسِينَ صَلَاةً فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ فَنَزَلْتُ إِلَى مُوسَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ مَا فَرَضَ رَبُّكَ عَلَى أُمَّتِكَ قُلْتُ خَمْسِينَ صَلَاةً قَالَ ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَاسْأَلْهُ التَّخْفِيفَ فَإِنَّ أُمَّتَكَ لَا يُطِيقُونَ ذَلِكَ فَإِنِّي قَدْ بَلَوْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَخَبَرْتُهُمْ قَالَ فَارْجِعْتُ إِلَى رَبِّي فَقُلْتُ يَا رَبِّ خَفِّفْ عَلَى أُمَّتِي فَحَظَّ عَنِّي خَمْسًا فَارْجِعْتُ إِلَى مُوسَى فَقُلْتُ حَظَّ عَنِّي خَمْسًا قَالَ إِنَّ أُمَّتَكَ لَا يُطِيقُونَ ذَلِكَ فَارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَاسْأَلْهُ التَّخْفِيفَ قَالَ فَلَمْ أَرْزُلْ أَرْجِعْ بَيْنَ رَبِّي تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَبَيْنَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامَ حَتَّى قَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّهُنَّ خَمْسُ صَلَوَاتٍ كُلُّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ لِكُلِّ صَلَاةٍ عَشْرٌ - فَذَلِكَ خَمْسُونَ صَلَاةً..»^۱ «سپس ما را به آسمان بالا برد جبریل از (دربان) خواست که در را باز

۱ صحیح مسلم برقم (۱۶۲).

کند. گفته شد: تو کیستی؟ گفت: جبریل. گفته شد: چه کسی با توست؟ گفت: محمد ﷺ. گفته شد: دعوت شده است؟ گفت: بله، دعوت شده است. پس در را برایمان باز کرد در این هنگام با آدم ﷺ روبه رو شدم به من خوش آمد گفت و برایم دعای خیر کرد. (سپس بالا رفتن او به آسمانها و ملاقاتش با انبیاء را ذکر می کند تا آنجا که فرمود): سپس مرا به سدره المنتهی برد که دیدم برگهایش همچون گوشهای فیل و میوههایش همچون کوزههای بزرگ می باشند. پیامبر ﷺ فرمودند: وقتی آن به امر خداوند چیزی را فرا می گیرد دگرگون می شود و از زیبایی آن، هیچیک از آفریدگان خداوند نمی تواند توصیف کند. پس به من وحی کرد آنچه وحی می کرد و بر من پنجاه نماز در شبانه روز واجب کرد آنگاه به سمت پایین به طرف موسی ﷺ برگشتم. گفت: پروردگارت چه چیزی را بر امتت واجب کرد؟ گفتم: پنجاه نماز. گفت: بسوی پروردگارت برگرد و از او تخفیف بخواه، زیرا امتت نمی تواند آن را انجام دهد که من بنی اسرائیل را آزمایش کرده ام. پیامبر ﷺ فرمودند: نزد پروردگام برگشتم و گفتم: خدایا بر امتم تخفیف بده، پس پنج نوبت از آن را برایم تخفیف داد. نزد موسی برگشتم و گفتم: پنج فرض را برایم تخفیف داد. گفت: امتت نمی تواند آن را انجام دهد، نزد پروردگارت برگرد و از او تخفیف بخواه. پیامبر ﷺ فرمودند: همچنان بین پروردگار متعال و موسی ﷺ در رفت و آمد بودم تا اینکه خداوند فرمود: ای محمد در هر شبانه روز پنج نوبت نمازند و برای هر فرض نماز ده اجر قرار دادم، پس پنجاه فرض نماز می شود...». مسلم خبر معراج را با الفاظ نزدیک از حدیث مالک بن صعصعه و ابودر و ابن عباس در صحیحین و غیر این دو استخراج کرده است.

تذکر:

اسراء و معراج از نشانههای بزرگی هستند که خداوند به وسیله آن پیامبرش ﷺ را تکریم نمود و بر مسلمانان واجب است که به درستی آنها اعتقاد داشته باشند و اینکه آن دو صفات بزرگی هستند که خداوند در میان رسولان به پیامبر ما ﷺ اختصاص نموده است و جایز نیست برای یاد اسراء و معراج جشن برپا نمود همچنانکه جایز نیست برای آن دو نماز خاصی

تشریح کرد بدینگونه که بعضی از مسلمانان عوام انجام می‌دهند بلکه تمام آن‌ها بدعت منکری هستند که پیامبر ﷺ تشریح ننموده و احدی از سلف آن را انجام نداده است و از احدی از اهل علم نقل نشده تا به آن اقتدا کنند.

علمای اهل سنت در بیان نماز شب بیست و هفتم از ماه رجب و مانند این‌ها می‌گویند: (من البدع التي أحدثت في دين الله، وأنه عمل غير مشروع باتفاق أئمة الإسلام ولا ينشئ مثل هذا إلا جاهل مبتدع) «از جمله بدعت‌هایی است که در دین خداوند به وجود آمده و به اتفاق امامان اسلام عملی غیر مشروع است و مانند این جز از انسان جاهل بدعتگذار بوجود نمی‌آید». رسول الله ﷺ می‌فرماید: «مَنْ أَحَدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ فِيهِ فَهُوَ رَدٌّ»^۱ «هر کس در دین ما چیزی را که جزء آن نیست ایجاد کند باطل و مردود است».

مبحث نهم: سخن در باره زندگی پیامبران علیهم السلام

در مورد مرگ پیامبران دلایل قطعی موجود است تنها در مورد عیسی عليه السلام یک استثناء وجود دارد و آن این است که الله تعالی او را به سوی خود بالا برده و هم اکنون زنده است چنانکه توضیح آن خواهد گذشت.

الله تعالی در باره مرگ انبیاء می‌فرماید: ﴿أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ﴾ [البقرة: ۱۳۳]. «آیا وقتی که یعقوب در حال احتضار بود شما آنجا حاضر بودید؟» و می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلِ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكِّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّىٰ إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا﴾ [المؤمن ۳۴]. «یوسف از قبل با دلایل روشن به سوی شما آمد ولی شما پیوسته به آنچه به سوی شما می‌آمد در شک بودید تا وقتی که از دنیا رفت گفتید خداوند بعد از او هرگز فرستاده‌ای را برنخواهد انگیخت» الله تعالی در باره سلیمان عليه السلام می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَىٰ مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ

۱ صحیح البخاری برقم (۲۶۹۷)، و صحیح مسلم برقم (۱۷۱۸).

تَأْكُلُ مِنْسَاتَهُمْ ﴿سبأ: ۱۴﴾. «چون مرگ را بر او مقرر داشتیم جز جنبنده ای خاکی که عصای او را می خورد از مرگ او آگاه نگردانیدیم» و الله تعالی خطاب به پیامبر ﷺ می فرماید: ﴿إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ ﴿۳۰﴾﴾ [الزمر: ۳۰]. «تو می میری و آنها نیز خواهند مرد». بعضی از مفسران گفته اند این خبر به پیامبر و صحابه، اعلامی برای صحابه است که او ﷺ می میرد. و خداوند از مردن هر مخلوقی خبر می دهد: ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ﴿۱۸۵﴾﴾ [آل عمران: ۱۸۵]. «هر نفسی طعم مرگ را خواهد چشید».

این آیات بر فوت انبیاء و اینکه آنها می میرند همچنانکه سایر انسانها می میرند جز در مورد عیسی ﷺ که الله عزوجل خبر داده او را به سوی خود بالا برده است، دلالت دارند. می فرماید: ﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَٰعِيسَىٰ إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا ﴿۵۵﴾﴾ [آل عمران: ۵۵]. «آنگاه که الله تعالی فرمود یا عیسی من تو را برگرفته و دریافت می نمایم و به سوی خود بالا می برم و از صحبت کردن با کسانی که کافر شدند تو را پاک می کنم» این آیه بر بالا بردن عیسی ﷺ به وسیله جسم و روحش توسط خداوند به سوی آسمان و اینکه او نمرده است، دلالت دارد. اما کلمه الوفاة در آیه که الله تعالی می فرماید: ﴿مُتَوَفِّيكَ ﴿۴۲﴾﴾ در تفسیر آن آمده که او را بلند نموده و به سوی خود بالا برد. ابن جریر طبری آن را گفته و بیشتر مفسرین گفته اند که وفاة مذکور همان خواب است همانگونه که الله تعالی می فرماید: ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا ﴿۴۲﴾﴾ [الزمر: ۴۲]. «خداوند روح مردم را هنگام مرگشان به تمامی باز می ستاند و روحی را که در خوابش نمرده است».

این آیه بیان می دارد که عیسی ﷺ زنده است و در حال حاضر در آسمان می باشد. و خداوند از مرگش قبل از برپایی قیامت خبر داده است: ﴿وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا ﴿۱۵۹﴾﴾ [النساء: ۱۵۹]. «و از اهل کتاب کسی نیست مگر اینکه پیش از مرگ حتماً به او ایمان خواهد آورد و در روز قیامت بر آنان شاهد خواهد بود». مرگ مذکور اینجا همان مرگ عیسی ﷺ در آخر الزمان بعد از اینکه از

آسمان پایین می‌آید و صلیب را می‌شکند و خوگ را می‌کشد، و جزیه را برمی‌دارد، می‌باشد کما اینکه بر آن احادیث صحیح در نزول عیسی عَلَيْهِ السَّلَام در آخر الزمان شاهد است که در صحیحین و غیر این دو آمده است.

و همچنین گفته شده که ادریس عَلَيْهِ السَّلَام که از جمله پیامبران می‌باشد نیز نمرده است. بعضی از اهل علم ذکر نموده‌اند که او نمرده بلکه خداوند او را به مانند عیسی عَلَيْهِ السَّلَام بالا برده است و به این سخن الله تعالی استدلال می‌نمایند: ﴿وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا ﴿٥٦﴾ وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا ﴿٥٧﴾﴾ [مریم: ۵۶-۵۷]. «و در این کتاب از ادریس یاد کن که او پیامبری صدیق بود و ما او را به مکانی بلند بالا بردیم» مجاهد می‌گوید: (ادریس رفع فلم یمت کما رفع عیسی) «ادریس به مانند عیسی بالا رفته و نمرده است». ابن عباس می‌گوید: (رفع إلى السماء فمات بها) «به سوی آسمان بالا رفته و در آنجا مرده است» و دیگران گفته‌اند: (رفع إلى السماء الرابعة والعلم في ذلك عند الله تعالی) «به آسمان چهارم بالا برده و الله تعالی به آن عالم است» اختلاف بین اهل علم در مرگ ادریس از نبود آن است و این جزو مسلمات است که اگر نمرده باشد، بخاطر این سخن الله تعالی بلاخره خواهد مرد: ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾ [آل عمران: ۱۸۵]. «هر نفسی طعم مرگ را خواهد چشید».

و جز در مورد عیسی و ادریس علیهما السلام از پیامبران کسی از اهل علم مورد اعتماد در امت نگفته که پیامبران زنده هستند همانگونه که از نصوص گذشت شواهدی بر مرگشان وجود دارد.

ولی در بعضی از نصوص اشکالی وجود دارد که فهم آن بر بعضی در این باب سخت شده است مانند آنچه در احادیث معراج روایت شده که او بعضی از پیامبران را در آسمان دیده و با آنها صحبت نموده است بر آنچه در حدیث انس آمده که شیخین روایت کرده‌اند. در آن آمده: «ثُمَّ عَرَجَ بِنَا إِلَى السَّمَاءِ فَاسْتَفْتَحَ جِبْرِيْلُ فَقِيلَ مَنْ أَنْتَ قَالَ جِبْرِيْلُ قِيلَ وَمَنْ مَعَكَ قَالَ مُحَمَّدٌ قِيلَ وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ قَالَ قَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ فَفُتِحَ لَنَا فَإِذَا أَنَا بِأَدَمَ فَرَحَبَ بِي وَدَعَا لِي

يُخَيِّرُ ثُمَّ عَرَجَ بِنَا إِلَى السَّمَاءِ الثَّانِيَةِ فَاسْتَفْتَحَ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقِيلَ مَنْ أَنْتَ قَالَ جِبْرِيلُ قِيلَ وَمَنْ مَعَكَ قَالَ مُحَمَّدٌ قِيلَ وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ قَالَ قَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ فَفُتِحَ لَنَا فَإِذَا أَنَا يَا بَنِي الْحَنَالَةِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَيَحْيَى بْنَ زَكَرِيَّا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فَرَحَبَا وَدَعَوَا لِي بِخَيْرٍ^۱ «سپس ما را به آسمان بالا بردند جبریل از (دربان) خواست که در را باز کند. گفته شد: تو کیستی؟ گفت: جبریل. گفته شد چه کسی با توست؟ گفت: محمد ﷺ. گفته شد: دعوت شده است؟ گفت: بله، دعوت شده است. پس در را برایمان باز کرد در این هنگام با آدم ﷺ روبه رو شدم به من خوش آمد گفت و برایم دعای خیر کرد. سپس ما را به آسمان دوم بالا بردند. جبریل (از دربان) خواست در را باز کند. گفته شد: تو کیستی؟ گفت: جبریل. گفته شد: چه کسی با توست؟ گفت: محمد ﷺ. گفته شد: دعوت شده است؟ گفت: بلی، دعوت شده است. پس در را برای ما باز کردند در این اثنا با پسر خاله‌ها عیسی بن مریم و یحیی پسر زکریا علیهما السلام رو به رو شدم آن‌ها به من خوش آمد گفتند و برایم دعای خیر نمودند» تا پایان حدیث که در آن صورت یوسف را در آسمان سوم دید که نصف زیبایی و جمال به او بخشیده شده بود. ادریس را در آسمان چهارم، هارون را در آسمان پنجم، موسی را در آسمان ششم و ابراهیم را در آسمان هفتم دید در حالیکه پشتش را به سمت بیت المعمور تکیه داده بود و همه آن‌ها به او خوش آمد گفتند و برای او دعای خیر نمودند.

و در حدیث ابن عباس رضی الله عنهما در صحیحین آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «رَأَيْتُ لَيْلَةَ أُسْرِي بِي مُوسَى رَجُلًا آدَمَ طَوَالًا جَعْدًا كَأَنَّهُ مِنْ رِجَالِ شَنْوَةَ وَرَأَيْتُ عِيسَى رَجُلًا مَرْبُوعًا مَرْبُوعَ الْخَلْقِ إِلَى الْحُمْرَةِ وَالْبَيَاضِ سَبِطَ الرَّأْسِ...»^۲ «شب اسراء موسی صلی الله علیه و آله را دیدم. او مردی گندم گون، بلند قامت و دارای موهای مجعد بود گویا یکی از مردان قبیله شنوءه است. و عیسی صلی الله علیه و آله را دیدم که دارای قامتی متوسط و چهارشانه بود و رنگش، متمایل به سرخ و سفید می نمود. و موهایی فروهشته‌ای داشت.»

۱ صحیح البخاری برقم (۳۵۷۰)، و مسلم برقم (۱۶۲)

۲ صحیح البخاری برقم (۳۲۳۹)، و مسلم برقم (۱۶۵).

بعضی از مردم از این نصوص و غیر از آن اینگونه برداشت نموده‌اند که پیامبران فوت نکرده‌اند و به آن استدلال می‌کنند که پیامبران زنده هستند. حقیقت این است که آن‌ها جز آنچه در نصوص در حق عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و آنچه در حق ادریس عَلَيْهِ السَّلَامُ که اختلاف است آمده بقیه مرده‌اند. و جز این دو، نصوص بر مردن بقیه بصورت قطعی و بدون هیچگونه شکی ثابت است. بیشتر دلایل آن آمد. اما آنچه در احادیث از اخبار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در شب معراج در باره رؤیت پیامبران آمده و آنچه در معنای آن در نصوص دیگری آمده حق است و تعارضی بین آن‌ها وجود ندارد. و آن این است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ارواح پیامبران را در شکل بدنهایشان دیده است اما اجسادشان در زمین است مگر کسانی که نصوص به بلند شدن آن‌ها دلالت دارد و این چیزی است که امامان محقق از اهل سنت بر آن هستند.

یکی از امامان راسخ در تحقیق این مسئله می‌گوید: (وأما رؤيته غيره من الأنبياء ليلة المعراج في السماء لما رأى آدم في السماء الدنيا، ورأى يحيى وعيسى - في السماء الثانية، ويوسف في الثالثة وإدریس في الرابعة، وهارون في الخامسة، وموسى في السادسة، وإبراهيم في السابعة، أو بالعكس، فهذا رأي أرواحهم مصورة في صور أبدانهم. قد قال بعض الناس: لعله رأى نفس الأجساد المدفونة في القبور، وهذا ليس بثيء. لكن عيسى - صعد إلى السماء بروحه وجسده، وكذلك قيل في إدریس. وأما إبراهيم وموسى، وغيرهما فهم مدفونون في الأرض) «اما دیدن پیامبران در شب معراج در آسمان همانگونه که آدم را در آسمان دنیا، یحیی و عیسی را در آسمان دوم، یوسف در آسمان سوم، ادریس در آسمان چهارم، هارون در آسمان پنجم، موسی در آسمان ششم، و ابراهیم را در آسمان هفتم یا بعکس، دیدن ارواحشان است که به شکل بدن‌هایشان بوده است. بعضی از مردم گفته‌اند: شاید او جسدهایی که در قبرها مدفونند را دیده باشد. و این فاقد مدرک است. ولی عیسی با روح و جسمش به آسمان بلند شده همچنانکه در مورد ادریس گفته شده است. اما ابراهیم و موسی و غیر این دو از پیامبران در زمین دفن شده‌اند».

بایستی اقرار نمود که الله تعالی همانگونه که شایسته پیامبران است را با بلند کردن ارواحشان به سوی آسمان اکرام نموده و خداوند هر کس که بخواهد نعمت می‌بخشد، و اجسادشان را در زمین حفظ نموده و خوردن آن را بر زمین حرام کرده است چنانکه از اوس بن اوس رضی الله عنه ثابت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّ مِنْ أَفْضَلِ أَيَّامِكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَأَكْثُرُوا عَلَيَّ مِنَ الصَّلَاةِ فِيهِ فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ مَعْرُوضَةٌ عَلَيَّ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَكَيْفَ تُعْرَضُ صَلَاتُنَا عَلَيْكَ وَقَدْ أَرِمْتَ قَالَ يَقُولُ بَلِيَّتْ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَرَّمَ عَلَيَّ الْأَرْضَ أَجْسَادَ الْأَنْبِيَاءِ»^۱ «از بهترین روزها، روز جمعه است. و در آن روز بسیار بر من صلوات بفرستید زیرا درود و سلام شما بر من عرضه می‌شود. گفتند: ای رسول خدا چگونه درود و سلام ما بر شما عرضه می‌گردد در حالیکه استخوان‌هایتان پوسیده است؟ فرمود: خداوند خوردن اجساد پیامبران را بر زمین حرام کرده است».

و بدین وسیله حق در این مسئله مهم روشن می‌گردد؛ بر مسلمان واجب است که به آن معتقد باشد والله تعالی اعلم.

مبحث دهم: معجزات انبیاء و فرق بین آن با کرامات اولیاء

تعریف معجزه: معجزه از عجز گرفته شده و به معنی عدم توانایی است.

در قاموس آمده: معجزه پیامبر صلی الله علیه و آله چیزی است که دشمن از مبارزه کردن با آن عاجز می‌شود و «ها» معجزه در اینجا برای مبالغه آمده است.

معجزه در اصطلاح: (أمر خارق للعادة یجری علی أیدی الأنبیاء للدلالة علی صدقهم مع سلامة المعارضة) «امر خارق العاده ای است که بر دست انبیاء برای صدق دعوتشان همراه با اینکه چیزی توانایی معارضه کردن با آن را ندارد، جاری می‌شود».

۱ رواه أحمد فی المسند: ۴ / ۸ وأبو داود فی السنن ۱ / ۴۴۳ برقم (۱۰۴۷) والدارمی فی السنن ۱ / ۳۰۷ برقم (۱۵۸۰)، وقال الإمام النووی إسناده صحیح.

اینکه گفته می‌شود خارق للعادة: آنچه را که از افعال، و احوال طبیعی انبیاء روی می‌دهد از معجزه خارج می‌گردد.

و اینکه گفته می‌شود: یجری علی أیدی الأنبياء: امور خارق العاده که بر دست اولیاء انجام می‌شود را خارج می‌سازد و آن جزو معجزه به حساب نمی‌آید بلکه کرامات است که به خاطر پیروی کردن آن‌ها از پیامبران جاری می‌گردد. و به طریق اولی آنچه مربوط به ساحر و کاهن از سحر و جادو که جز از انسان شرور روی نمی‌دهد، خارج می‌گردد.

و این گفته للدلالة علی صدقهم مع سلامة المعارضة: دروغ‌گوییانی که مدعی علم غیب هستند از امور خارق العاده و همچنین سحر را خارج می‌کند زیرا آن‌ها از معارضه سالم نیستند بلکه با مانند خود از سحر در معارضه می‌باشند زیرا آن از جمله سحر و جادو می‌باشد.

نمونه‌هایی از بعضی معجزات پیامبران

معجزات انبیاء بسیار است که از جمله این معجزات معجزه صالح علیه السلام می‌باشد هنگامی که قومش از او خواستند برای آن‌ها از صخره ای که آن را می‌دیدند شتر خارج کند سپس صفاتی را برای شتر مشخص نمودند. صالح علیه السلام آن را از پروردگارش درخواست نمود. خداوند به آن صخره امر نمود برای شتری عظیم بر وجهی که آن‌ها می‌خواستند شکافته شود.^۱ الله تعالی در باره آن می‌گوید: ﴿وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذُرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ ﴿۷۳﴾ [الأعراف: ۷۳]. «و به سوی ثمود، برادرشان صالح را فرستادیم. که به آن‌ها گفت: ای قوم من خدا را پرستید که جز او معبود بحقی وجود ندارد در حقیقت از جانب خداوند برای شما دلیلی آشکار آمده است. این، شتر خدا برای شماست که پدیده ای شگرف است پس آن را بگذارید تا در زمین خداوند بخورد و گزندی به او نرسانید تا شما را عذابی دردناک در بر نگیرد».

۱ تفسیر ابن کثیر (۳ / ۴۳۶).

و از معجزات ابراهیم علیه السلام خداوند آتش را که قومش برای عذاب و نابودی او روشن کرده بودند در آن امر نمود که بر ابراهیم علیه السلام سرد و سلامت شود. می فرماید: ﴿قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ ﴿۶۸﴾ قُلْنَا بَيْنَا رُكُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ ﴿۶۹﴾ وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ ﴿۷۰﴾﴾ [الانبیاء: ۶۸-۷۰]. «گفتند اگر کاری می کنید او را بسوزانید و معبودهایتان را یاری دهید. گفتیم: ای آتش برای ابراهیم سرد و سلامت باش و خواستند حيله کنند پس ما آنان را از زمره زیانمندان قرار دادیم».

از معجزات موسی علیه السلام عصا می باشد هنگامی که آن را به زمین می افکند تبدیل به ماری عظیم و بزرگ می شد. الله تعالی می فرماید: ﴿وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَىٰ ﴿۱۷﴾ قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَأُشْفَىٰ بِهَا عَلَىٰ غَنَمِي وَلِي فِيهَا مَعَارِبُ أُخْرَىٰ ﴿۱۸﴾ قَالَ أَلْقَهَا يَا مُوسَىٰ ﴿۱۹﴾ فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَىٰ ﴿۲۰﴾ قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَىٰ ﴿۲۱﴾﴾ [طه: ۱۷-۲۱]. «ای موسی در دست راست تو چیست؟ گفت: این عصای من است بر آن تکیه می دهم و با آن برای گوسفندانم برگ می تکانم و کارهای دیگری هم که با آن انجام می دهم. فرمود: ای موسی آن را بیانداز. پس آن را انداخت و ناگاه ماری شد که به سرعت می خزید. فرمود: آن را بگیر و مترس. بزودی آن را به حالت نخستین خود باز می گردانیم». و همچنین از معجزات موسی این بود که وقتی دستش را داخل پهلویش می گذاشت و بیرون می آورد بدون اینکه دچار آفتی شده باشد از سفیدی به مانند ماه می درخشید. الله تعالی می فرماید: ﴿وَأَصْمَمُ يَدَكَ إِلَىٰ جَنَاحِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ ؕ آيَةٌ أُخْرَىٰ ﴿۲۲﴾﴾ [طه: ۲۲]. «دستت را بر پهلویت ببر سپید بدون اینکه دچار عیب یا آفتی شده باشد برمی آید این معجزه ای دیگر است».

از معجزات عیسی علیه السلام این بود که او از گل چیزی شبیه پرنده درست می کرد سپس در آن می دمید و به اذن خداوند تبدیل به پرنده می شد و بر کور مادر زاد و پیسی مسح می کشید به اذن الله شفا می یافتند. مردگان در قبرهایشان را صدا می زد پس به اذن خداوند جواب می دادند. الله تعالی می فرماید: ﴿وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِأِذْنِي فَتَنفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ

طَيِّرًا بِإِذْنِي وَتُبِّرِي الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي ﴿[المائدة: ۱۱۰]. «به اذن و اجازه من از گِل به شکل پرنده می‌ساختی و در آن می‌دمیدی و به اذن من پرنده می‌شد و به اذن من کور مادرزاد و پیس را شفا می‌دادی».

و از معجزات پیامبر ما ﷺ قرآن عظیم است که آن بزرگترین معجزه پیامبران به صورت مطلق می‌باشد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ ۚ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۲۳﴾ [البقرة: ۲۳]. «و اگر در آنچه بر بنده خود نازل کردم شک دارید اگر راست می‌گویید سوره‌ای مانند آن را بیاورید و غیر از خداوند هر که را می‌خواهید به یاری بخواهید» و می‌فرماید: ﴿قُلْ لِّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْحِيْنَ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ ۚ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا ﴿۸۸﴾ [الإسراء: ۸۸]. «بگو اگر انس و جن گرد آیند بر آنکه مثل این قرآن آورند، هرگز نمی‌توانند مثلش را بیاورند و اگر چه یاور همدیگر باشند» و از معجزات دیگر پیامبر ﷺ نصف شدن ماه است هنگامی که اهل مکه آن را از پیامبر ﷺ خواستند ماه دو نصف شد و مردم مکه و دیگران آن را دیدند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿أَقْرَبَتِ السَّاعَةُ وَأَنْشَقَّ الْقَمَرُ ﴿۱﴾ وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ ﴿۲﴾ [القمر: ۱-۲]. «قیامت نزدیک شد و ماه از هم شکافت و هرگاه نشانه‌ای ببینند روی بگردانند و گویند سحری دنباله دار است» و از جمله معجزات او اسراء و معراج است. الله تعالی می‌فرماید: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ ۚ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا﴾ [الإسراء: ۱]. «پاک و منزّه است خدایی که بنده‌اش را شبی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی سیر داد».

معجزات پیامبران بسیارند خصوصاً معجزات پیامبر ما ﷺ که خداوند بر دست او بسیاری از آیات و دلایل که برای هیچ پیامبری قبل از او جمع ننموده را جمع کرده است و آنچه اینجا آورده شده تنها نمونه‌های از آن است.

تعریف کرامت

(الكرامة: أمر خارق للعادة غير مقرون بدعوى النبوة ولا هو مقدمة لها تظهر على يد عبد ظاهر الصلاح مصحوب بصحيح الاعتقاد والعمل الصالح) «کرامت به کارى خارق العاده گفته مى شود که انجام دهنده آن ادعای پیامبری نمى کند و حتى مقدمه‌ای برای ادعای آن نمى باشد و بر دست بنده‌ای صالحی که دارای عقیده‌ای صحیح و عمل صالح است ظاهر مى شود».

وقتی گفته مى شود أمر خارق للعادة: کارهایی که بر حسب عادت انجام مى شوند را خارج مى سازد.

وقتی گفته مى شود غير مقرون بدعوى النبوة: معجزات انبياء خارج مى گردد.

و وقتی گفته مى شود ولا هو مقدمة لها: همه امورات خارق العاده‌ای که قبل از پیامبری برایشان روی مى دهد و مقدمه پیامبری آنهاست از آن خارج مى گردد.

و اینکه گفته مى شود ويظهر على يد عبد ظاهر الصلاح: آنچه بر دست ساحر و کاهن که سحر و جادو مى باشد خارج مى شود.

کرامات اولیاء بسیارند از جمله آنچه در حق بعضی از صالحان امت‌های گذشته روی داده است. از آنجمله آنچه است که خداوند از مریم عَلَيْهَا خبر داده است. مى فرماید: ﴿كَلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾ [آل عمران: ۳۷]. «زکریا هر وقت که در محراب بر او وارد مى شد نزد او روزی مى یافت. گفت ای مریم این از کجا برای تو آمده است. گفت: این از جانب خداست». و از آن جمله اصحاب کهف هستند که خداوند داستان آنها را در کتابش بازگو نموده و از آن خبر داده است.

و از جمله کرامات اولیاء از این امت آنچه که در حق اسید بن حضیر رضی الله عنه ثابت است که او سوره کهف قرائت مى کرد ملائکه به خاطر قرائت او به مانند سایبانی که در آن نور بود نازل

می شدند. ملائکه بر عمران بن حصین رضی الله عنه سلام کرده‌اند. سلمان و ابودرداء رضی الله عنهما در کاسه بزرگی می خوردند، پس کاسه تسبیح می گفت یا آنچه در آن بود تسبیح می گفتند. خیب بن عدی رضی الله عنه در دست مشرکان مکه اسیر بود؛ خداوند او را شرافت و بزرگی بخشید به او انگور داده بود و او می خورد درحالیکه در مکه انگور نیست.

علاء رضی الله عنه با سپاهش بالای دریا بر اسب‌هایشان گذشتند در حالیکه زین اسب‌هایشان خیس نگردید. و آنچه برای ابومسلم خولانی رضی الله عنه هنگامی که اسیر اسود عنسی که ادعای نبوت می کرد، روی داد. به او گفت: شهادت می دهی که من پیامبر خدا هستم؟ گفت: نمی شنوم. گفت: شهادت می دهی که محمد صلی الله علیه و آله و سلم رسول خداست؟ گفت: بله. دستور داد که او را در آتش اندازند. او را دیدند که در آن نماز می خواند و آن آتش سرد و سلامت شده است. چیزهای دیگر که بسیارند از جمله آنچه که در کتاب‌های سیره و تاریخ نقل شده‌اند.

فرق بین معجزه و کرامت

معجزه برای ادعای نبوت بکار می رود برخلاف کرامت که صاحب آن ادعای نبوت نمی کند و به خاطر تبعیت از پیامبر و استقامت بر شریعتش آن کرامت برایش حاصل شده است. معجزه خاص پیامبران و کرامت برای اولیاء است. در مجموع هر دو امری خارق العاده هستند. هر کرامت اولیایی نشانه‌ای از معجزات رسولش است که خداوند را با شریعتش عبادت می کند.

اطلاق معجزه بر کارهای خارق العاده انبیاء و کرامت بر کارهای خارق العاده اولیاء دو اصطلاح هستند که در کتاب و سنت موجود نمی باشند. و آن اصطلاحی است که علما بعداً بر آن دو بکار برده‌اند و برای فهم و معنای آن دو به آنچه در نصوص حق بیان شده، مراجعه کرده‌اند.

حکم ایمان به معجزات و کرامات

ایمان به معجزات انبیاء و کرامات اولیاء اصلی از اصول دین می‌باشد که نصوص کتاب و سنت بر آن شاهد است مسلمانی که رویدادی را مشاهده می‌کند (از کرامات اولیاء) واجب است که به صحت آن معتقد باشد و بداند که آن حق است. و گرنه تکذیب آن یا انکار چیزی از آن رد کردن نصوص و مخالفت کردن آنچه است که واقع شده و انحراف بزرگی است از آنچه امامان دین و علمای مسلمانان در این باب بر آن هستند. و الله تعالی اعلم.

مبحث یازدهم: دوستی و دوست داشتن در اسلام

ولایت ضد دشمنی است و در اصل ولایت به معنی محبت و نزدیکی است و اصل عداوت به معنی کینه و دوری است.

ولایت در اصطلاح نزدیک شدن به الله تعالی با انجام عبادات می‌باشد.

ولی در شریعت به کسی گفته می‌شود که دو صفت در او جمع شده باشد: ایمان و تقوا. الله تعالی می‌فرماید: ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۶۲﴾ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿۶۳﴾ [یونس: ۶۲-۶۳]. «آگاه باشید که دوستان خداوند نه ترسی بر آنهاست و نه ناراحت می‌شوند کسانی که ایمان آوردند و متقی بودند».

برتری یافتن اولیاء بر یکدیگر

هنگامی که اولیاء خداوند مؤمن متقی باشد بر حسب ایمان و تقوایش به الله تعالی نزدیک می‌شود کسی که ایمانش کامل تر و تقوایش بیشتر باشد کاملترین نزدیکی او به خداست. مردم در نزدیکی به خداوند بعضی بر بعضی دیگر به اندازه فضیلتشان در ایمان و تقوا فزونی می‌یابند.

برترین اولیاء خداوند، انبیاء او هستند و برترین پیامبرانش، رسولانش می‌باشند و برترین رسولان، پیامبران اولوالعزم نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد ﷺ و برترین آنها در بین پیامبران اولوالعزم محمد ﷺ است کما اینکه آن در جای خودش بحث شد سپس

ابراهیم علیه السلام می باشد. سپس مردم در فضیلت اینکه بین سه نفر باقیمانده کدام برتر است اختلاف دارند.

انواع اولیاء الله

اولیاء خداوند دو دسته اند: دسته اول: سبقت گیرندگان مقرب و دسته دیگر: اصحاب یمین هستند که آن‌ها میانه روان می باشند.

الله تعالی در چندین جای کتابش آن‌ها را ذکر نموده است. می فرماید: ﴿إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ۖ لَيْسَ لَوْفَعَتِهَا كَاذِبَةٌ ۖ خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ ۗ إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا ۖ وَبَسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا ۖ فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًا ۖ وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً ۗ فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ۗ وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ۗ وَالسَّلْبِقُونَ السَّلْبِقُونَ ۗ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ ۗ فِي جَنَّتِ النَّعِيمِ ۗ﴾ [الواقعة: ۱-۱۲]. «آن واقعه چون وقوع یابد در وقوع آن دروغی نیست پست کننده و بالا برنده است. چون زمین با تکان لرزنده شود و کوه‌ها ریزه ریزه شوند و غباری پراکنده گردد و شما سه دسته شوید: اصحاب یمین کدامند اصحاب یمین؟ و یاران دست چپ کدامند یاران دست چپ؟ سبقت گیرندگان مقدمند آنان همان مقربانند در باغ‌های پر نعمت». سه دسته را نام می برد. دسته آتش و آن‌ها اصحاب چپ هستند و دو دسته از بهشت که به اصحاب یمین و سبقت گیرندگان مقرب تقسیم می شوند. آن‌ها را دوباره در آخر سوره ذکر می کند و می فرماید: ﴿فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ ۗ فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّتْ نَعِيمٍ ۗ وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ ۗ فَسَلَكُوكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ ۗ﴾ [الواقعة: ۸۸-۹۱]. «اما اگر از مقربان باشد در آسایش و راحت و بهشت پر نعمت و اگر از اصحاب یمین باشد از یاران راست بر تو سلام باد». پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عمل هر دو دسته را در حدیثی که مشهور به اولیاء است و حدیثی قدسی می باشد ذکر می کند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن را از پروردگارش روایت می کند و بخاری از ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ قَالَ مَنْ عَادَى لِي وَلِيًّا فَقَدْ آذَنْتُهُ بِالْحَرْبِ وَمَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِشَيْءٍ

أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَمَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحَبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا وَرِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا وَإِنْ سَأَلَنِي لِأَعْطِيَنَّهُ وَلَئِنِ اسْتَعَاذَنِي لِأُعِيذَنَّهُ^۱ «خداوند متعال می فرماید: هر کس، با دوستان من دشمنی کند، من با او اعلان جنگ می نمایم. و بنده ام با هیچ چیز محبوبی نزد من به اندازه‌ی انجام آنچه که بر او فرض قرار داده‌ام، به من نزدیک نمی شود. و همچنان با انجام نوافل به من تقرب می جوید تا اینکه محبوب من قرار می گیرد. پس هنگامی که مورد محبت من قرار گرفت، من گوش، چشم، دست و پایش می شوم که بوسیله‌ی آنها می شنود و می بیند و می گیرد و راه می رود. و اگر از من طلب کند، به او عطا می کنم و اگر پناه بخواهد، او را پناه می دهم». نیکوکاران اصحاب یمین هستند که با انجام فرائض به خداوند تقرب می جویند و آنچه را که خداوند بر آنها واجب نموده انجام می دهند و آنچه را بر آنها حرام نموده ترک می گویند و نفسهایشان به انجام مستحبات مکلف نمی کنند و از مباحات دست بر نمی دارند. اما سبقت گیرندگان مقرب به خداوند با انجام نوافل بعد از فرائض تقرب می جویند پس واجبات و مستحبات را انجام می دهند و محرمات و مکروهات را ترک می جویند پس به سوی الله تعالی با تمام آنچه بر انجام آن قادرند تقرب می جویند از آنچه باعث می شود آنها محبوب خدا شوند، انجام می دهند. خداوند آنها را بطور کامل دوست دارد، و آنها را از گناهان دور می کند و دعاهایشان را می پذیرد همانگونه که می فرماید: «ولا يزال عبدی يتقرب إلي بالنوافل حتى أحبه».. «بنده ام با انجام نوافل به من تقرب می جوید تا اینکه محبوب من قرار می گیرد» تا آخر آنچه که در حدیث ذکر شده است.

اولیاء خداوند مخصوص هیچ لباس و هیئتی نیستند

اولیاء خداوند از غیر خودشان در میان مردم بر آنچه نزد اهل علم و تحقیق از اهل سنت بیان شده است به وسیله لباس و شکلشان تمیز داده نمی شوند.

۱ صحیح البخاری برقم (۶۵۰۲).

بعضی از امامان صاحب کتاب در باره اولیاء گفته‌اند: (ولیس لأولیاء الله شیء یتمیزون به عن الناس فی الظاهر من الأمور المباحات، فلا یتمیزون بلباس دون لباس إذا کان مباحاً، ولا بخلق شعر أو تقصیره أو ضفره إذا کان مباحاً. كما قیل کم من صدیق فی قباء، وکم من زندق فی عباء، بل یوجدون فی جمیع أصناف أمة محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إذا لم یكونوا من أهل البدع الظاهرة والفجور، فیوجدون فی أهل القرآن، وأهل العلم، یوجدون فی أهل الجهاد والسیف، ویوجدون فی التجارة والصناع والزراع) «برای اولیاء خداوند در ظاهر چیزی از کارهای مباح نیست که بتوان آن‌ها را از مردم تشخیص داد و به وسیله جامه و لباس هنگامی که مباح باشد، قابل تشخیص نمی‌باشد و به وسیله تراشیدن موی سر، کم کردن یا دراز کردن آن هنگامی که مباح باشد قابل تشخیص نیستند. همچنانکه گفته شده چه بسا کسی که قبایش پوشیده است، صدیق و کسی که عبایش کوتاه است، زندق باشد بلکه آن در تمام صنف‌های امت محمد ﷺ وجود دارد هنگامی که اهل بدعت ظاهری و گناه نباشد پس در اهل قرآن، اهل علم در اهل جهاد و شمشیر و در اهل تجارت و صنعت و زراعت یافت می‌شود».

باطل بودن آنچه اهل غلو و افراط به آن معتقدند

اولیاء خداوند معصوم نیستند و غیب نمی‌دانند و توانایی این را ندارد که در مخلوقات تصرف کنند و مردم را برای تعظیم خود دعوت نمی‌نمایند یا از مردم نمی‌خواهند که چیزی از اموال و بخشش‌هایشان را به آن‌ها بدهند و هر کس آن را انجام دهد او ولی خدا نیست بلکه کذابی بسیار گنهکار و دوست شیطان می‌باشد. و الله تعالی اعلم.

ایمان به روز آخرت

مبحث اول: نشانه‌های قیامت و انواع آن

اشارات جمع شرط است و به معنی نشانه می‌باشد و گفته شده اُشْرَاطُ الشَّيْءِ یعنی اوائل آن. و در زبان عرب به معنی نزدیکترین چیزهایی که می‌آیند، می‌باشد. زیرا نشانه هر چیزی اولین آن است.

و السَّاعَةُ بخشی از اجزای زمان است و از آن به قیامت تعبیر می‌شود. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَعِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ﴾ [الزخرف: ۸۵]. «و علم قیامت نزد اوست» و السَّاعَةُ از مشهورترین نام‌های روز قیامت در نصوص شرعی و کلام مردم است و آن روز بخاطر این به این نام نامگذاری شده زیرا یک مرتبه و بی‌خبر می‌آید و مردم را در یک لحظه جمع می‌کند. اُشْرَاطُ السَّاعَةِ یعنی نشانه‌ها و علامت‌هایی که قبل از برپایی آن واقع می‌شوند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا﴾ [محمد: ۱۸]. «آیا جز این انتظار می‌برند که رستاخیز ناگهان بر آن‌ها فرا رسد و علامت‌های آن پدیدار شود».

انواع نشانه‌های قیامت

نشانه‌های قیامت به سه دسته تقسیم می‌شوند:

دسته اول:

نشانه‌های دور که آمده و پایان یافته‌اند. که از آن جمله بعثت پیامبر ﷺ می‌باشد. بر اساس آنچه در صحیحین از حدیث انس بن مالک رضی الله عنه که از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «بُعِثْتُ أَنَا وَالسَّاعَةَ كَهَاتَيْنِ»^۱ «بعثت من و قیامت مانند این

۱ صحیح البخاری برقم (۶۵۰۴)، و صحیح مسلم برقم (۲۹۵۱).

دو انگشت است و دو انگشت سبابه و وسطی را به هم چسپانند» و از آن جمله نصف شدن ماه بر اساس آنچه خداوند در کتابش به آن خبر داده است. الله تعالی می‌فرماید: ﴿أَقْتَرَبَتْ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ﴾ [القمر: ۱]. «قیامت نزدیک و ماه دو نصف می‌گردد» و از آن جمله خارج شدن آتش از سرزمین حجاز که بخاطر آن گردن شترها در بصری روشن می‌گردد. شیخین از ابوهیره رضی الله عنه روایت می‌کنند که رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَخْرُجَ نَارٌ مِنْ أَرْضِ الْحِجَازِ تُضِيءُ أَعْنَاقَ الْإِبِلِ بِبُصْرَى»^۱ «قیامت برپا نمی‌شود تا آتشی در حجاز برافروخته شود و گردن شتران را در بصری روشن گرداند» و این آتش بر اساس آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله خبر داده بود در جمادی الثانی سال ۶۵۴ هـ که خروج آن در قسمت شرقی مدینه بود، ظاهر شد و به سبب آن دره ای از آتش جاری شد و جماعتی از مردم آنجا و مردم شام نور آن را دیدند و مردم بصری گردن شتران در روشنایی آن همانگونه که پیامبر صلی الله علیه و آله خبر داده بود دیدند.

دسته دوم:

نشانه‌های وسطی و آن عبارتند از نشانه‌هایی که ظاهر شده و پایان نیافته‌اند بلکه زیاد شده و به شدت منتشر شده‌اند. که از آن جمله جاریه آقای خود را به دنیا آورد و انسان‌های پا برهنه، لخت، نیازمند و چوپان را می‌بینی ساختمان‌های چند طبقه و بلند می‌سازند. بر اساس آنچه در حدیث جبریل مشهور است که مسلم آن را در فصل اول از این باب آورده که می‌فرماید: «قَالَ فَأَخْبِرْنِي عَنِ السَّاعَةِ قَالَ مَا الْمَسْئُولُ عَنْهَا بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ قَالَ فَأَخْبِرْنِي عَنِ أَمَارَتِهَا قَالَ أَنْ تَلِدَ الْأُمَّةُ رَبَّتَهَا وَأَنْ تَرَى الْخُفَاةَ الْعُرَاةَ الْعَالَةَ رِعَاءَ الشَّاءِ يَتَطَاوَلُونَ فِي

۱ (بُصْرَى)، شهری معروف در سوریه به آن حوران گفته می‌شود که تا دمشق سه مرحله فاصله دارد. «معجم البلدان» (۴۴۱/۱) و «شرح نووی بر صحیح مسلم» (۳۰/۱۸) و «فتح الباری» (۸۰/۱۳).
 ۲ صحیح البخاری برقم (۷۱۱۸)، و صحیح مسلم برقم (۲۹۰۲).

البُنَّيَانِ»^۱ «گفت مرا از روز قیامت خبر ده، فرمود: پرسیده شده (در این مسأله) دانایتر از سؤال کننده نیست، آن مرد گفت: پس مرا از نشانه‌های قیامت باخبر ساز، فرمود: آنکه کنیز آقایش را بزاید، و آنکه پا و تن برهنگان بینوا، و چوپان گوسفندان را ببینی که به برافراشتن کاخ (و زیاده روی در ساختمان) پردازند.» و از آن جمله خارج شدن سی دجال که همگی ادعای نبوت می‌کنند همانگونه که در حدیث ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يُبْعَثَ دَجَالُونَ كَذَّابُونَ قَرِيبًا مِنْ ثَلَاثِينَ كُلُّهُمْ يَزْعُمُ أَنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ»^۲ «قیامت بر پا نمی‌شود مگر اینکه دجالهای کذابی حدود سی نفر که همه آنان ادعای نبوت می‌کنند، ظاهر شوند» و در سنن ابوداود و ترمذی از ثوبان روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «وَإِنَّهُ سَيَكُونُ فِي أُمَّتِي كَذَّابُونَ ثَلَاثُونَ كُلُّهُمْ يَزْعُمُ أَنَّهُ نَبِيٌّ وَأَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ لَا نَبِيَّ بَعْدِي»^۳ «همانا در امت من سی نفر مدعی نبوت دروغین ظاهر می‌شوند و هر یک از آنان گمان می‌کند پیامبر خدا است در حالی که من خاتم انبیاء هستم و پیامبری بعد از من نخواهد آمد».

از آن جمله ظاهر شدن کوهی از طلا در فرات که مردم بخاطر آن با همدیگر می‌جنگند. ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کند که فرمودند: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَجْسِرَ الْفُرَاتُ عَنْ جَبَلٍ مِنْ ذَهَبٍ يَقْتَتِلُ النَّاسُ عَلَيْهِ فَيُقْتَلُ مِنْ كُلِّ مِائَةِ تِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ وَيَقُولُ كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ لَعَلِّي أَكُونُ أَنَا الَّذِي أَنْجُو»^۴ «قیامت بر پا نمی‌شود تا اینکه رود فرات کوهی از طلا را کشف (ظاهر) کند. مردم بر سر آن بجنگند و نود و نه در صد آنان کشته می‌شوند و همه می‌گویند شاید من زنده بمانم» و این علامتی است که فاصله واقع شدن آن زیاد نیست.

۱ صحیح مسلم برقم (۸).

۲ رواه البخاری برقم (۳۶۰۹).

۳ سنن أبی داود برقم (۴۲۵۲)، و سنن الترمذی برقم (۲۲۱۹)، وقال الترمذی: «هذا حديث حسن صحيح».

۴ رواه مسلم في الصحيح برقم (۲۸۹۴)، و بنحوه البخاری برقم (۷۱۱۹) وأحمد في المسند ۲ / ۲۶۱.

دسته سوم:

نشانه‌های بزرگ است و هنگامی که ظاهر شوند قیامت به دنبال آن می‌آید که ده علامت و نشانه می‌باشند که هیچکدام از آنها ظاهر نشده‌اند. مسلم در صحیحش از حذیفه بن اسید روایت می‌کند که گفت: «اطَّلَعَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَيْنَا وَنَحْنُ نَتَذَاكُرُ فَقَالَ مَا تَذَاكُرُونَ قَالُوا نَذْكُرُ السَّاعَةَ قَالَ أَهَا لَنْ تَقُومَ حَتَّى تَرُونَ قَبْلَهَا عَشْرَ آيَاتٍ فَذَكَرَ الدُّخَانَ وَالذَّجَالَ وَالذَّابَّةَ وَطُلُوعَ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَنُزُولَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَيَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ وَثَلَاثَةَ خُسُوفٍ خُسُوفٍ بِالْمَشْرِقِ وَخُسُوفٍ بِالْمَغْرِبِ وَخُسُوفَ بِيْجَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَآخِرُ ذَلِكَ نَارٌ تَخْرُجُ مِنَ الْيَمَنِ تَطْرُدُ النَّاسَ إِلَى مُحْشَرِهِمْ»^۱ «پیامبر ﷺ بر ما وارد شد در حالیکه ما مشغول گفتگو با هم بودیم. فرمود: در مورد چه چیز دارید صحبت می‌کنید؟ گفتند: در مورد قیامت. فرمود: قیامت برپا نمی‌گردد تا ده نشانه آن نیاید که عبارتند از: ۱. دخان ۲. دجال ۳. دابه ۴. طلوع نمودن خورشید از غرب ۵. نزول عیسی بن مریم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ۶. یاجوج و ماجوج ۷ و ۸ و ۹. روی دادن سه خسوف^۲ که یکی در مشرق، یکی در مغرب و دیگری در جزیره العرب روی می‌دهد ۱۰. آتشی که از یمن خارج می‌شود و مردم را به سوی مکان قیامت فراری می‌دهد.» و در بعضی احادیث دیگر مهدی، خراب شدن کعبه، بلند گردیدن قرآن از زمین ذکر گردیده که ذکر آن خواهد آمد.

و اکثر محققین اهل علم بر این باورند که علامت‌های بزرگ قیامت این ده تا می‌باشند و این سه و آنچه در حدیث حذیفه بن اسید ذکر شده جدا از روی دادن خسوف هستند و اینکه این‌ها از علامت‌های قیامت هستند شکی نیست همانگونه که نص حدیث بر واقع شدن آن قبل از نشانه دهم دلالت دارد و این مقدمه‌ای برای آن است و برای این گفته در روایت دیگری، حدیث حذیفه بن اسید گواه است و مسلم همچنین آن را روایت کرده و در آن خسوف را

۱ صحیح مسلم برقم (۲۹۰۱).

۲ فرورفتگی که در زمین به وجود می‌آید را خسف می‌گویند.

در ذکر بر غیر آن از علامتها بیان داشته آنجا که پیامبر می فرماید: «إِنَّ السَّاعَةَ لَا تَكُونُ حَتَّى تَكُونَ عَشْرُ آيَاتٍ خَسْفٌ بِالشَّرْقِ وَخَسْفٌ بِالمَغْرِبِ وَخَسْفٌ فِي جَزِيرَةِ العَرَبِ وَالدُّخَانُ وَالدَّجَالُ»^۱ «قیامت برپا نمی شود تا ده نشانه می آید: خسوف در مشرق، خسوف در مغرب و خسوف در جزیره العرب، دخان، دجال و ...» سپس بقیه نشانه‌ها را ذکر کرده است. قرطبی می گوید: (فأول الآيات على ما في هذه الرواية الخسوفات الثلاثة وقد وقع بعضها في زمن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذكره ابن وهب...) «از اولین نشانه‌ها در این روایت خسوف سه گانه است که بعضی از آن در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم که ابن وهب ذکر کرده واقع شده است». و در زیر برای این ده علامت به تفصیل با دلایل تقدیم می گردد:

علامت اول: خروج مهدی

و او مردی از اهل بیت است و از فرزندان حسن بن علی علیه السلام متولد می شود و در حالیکه زمین پر از ظلم و ستم است از عدل و داد پر می نماید. اسمش موافق اسم پیامبر صلی الله علیه وسلم و اسم پدرش موافق اسم پدر پیامبر صلی الله علیه وسلم است. ابوداود و ترمذی از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت می کنند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَمْلِكَ العَرَبَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِئُ اسْمُهُ اسْمِي وَاسْمُ أَبِيهِ اسْمُ أَبِي يَمَلَأُ الأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا»^۲ «دنیا به پایان نمی رسد تا اینکه مردی از اهل بیتم که هم اسم من و اسم پدرش هم اسم پدر من است حکومت عرب را بدست گیرد و زمین را همانگونه که پر از ظلم و ستم شده پر از عدل و داد می کند».

۱ صحیح مسلم برقم (۲۹۰۱).

۲ سنن أبی داود ۴ / ۳۰۶ برقم (۴۲۸۲)، واللفظ له، وسنن الترمذی ۴ / ۵۰۵ برقم (۲۲۳۰)، وقال الترمذی حديث حسن صحيح.

نشانه دوم: ظهور مسیح دجال

و او مردی از فرزندان آدم است که در آخرالزمان خارج می‌شود و به وسیله او بسیاری از مردم دچار فتنه می‌گردند. خداوند بر دست او بعضی از اعمال خارق العاده را جاری می‌سازد. ادعای خدایی می‌کند باطل او بر مؤمن اثر ندارد و داخل تمام شهرها جز مکه و مدینه می‌شود و با او آتش و بهشت است. آتش او بهشت، و بهشت او آتش است. احادیث صحیح بر خروج او دلالت دارند. از آن جمله حدیث عبدالله بن عمرو بن عاص است که مسلم در صحیحش از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت می‌کند که می‌فرماید: «يَخْرُجُ الدَّجَالُ فِي أُمَّتِي فَيَمَكُّتُ أَرْبَعِينَ لَا أَدْرِي أَرْبَعِينَ يَوْمًا أَوْ أَرْبَعِينَ شَهْرًا أَوْ أَرْبَعِينَ عَامًا فَيَبْعَثُ اللَّهُ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ كَأَنَّهُ عُرْوَةٌ بِنُ مَسْعُودٍ فَيَطْلُبُهُ فَيُهْلِكُهُ»^۱ «دجال در امت من خارج می‌شود و در زمین چهل می‌ماند نمی‌دانم چهل روز یا چهل ماه، یا چهل سال پس خداوند عیسی بن مریم را می‌فرستد که او مانند عروه بن مسعود است او را می‌خواند و به هلاکت می‌رساند». و در صحیحین از عبدالله بن عمر روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم در میان مردم بلند شد و خداوند را بر آنچه شایسته او بود حمد و ثنا گفت سپس دجال را ذکر نمود و فرمود: «إِنِّي أَنْذِرُكُمْ وَمَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا قَدْ أَنْذَرَهُ قَوْمَهُ لَقَدْ أَنْذَرَهُ نُوحٌ قَوْمَهُ وَلَكِنْ سَأَقُولُ لَكُمْ فِيهِ قَوْلًا لَمْ يَقُلْهُ نَبِيٌّ لِقَوْمِهِ تَعْلَمُونَ أَنَّهُ أَعْوَرٌ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِأَعْوَرَ»^۲ «من شما را از او بر حذر می‌دارم. و هیچ پیامبری نیامده مگر اینکه قوم‌اش را از او بر حذر داشته است. از آن جمله، نوح نیز قوم‌اش را بر حذر داشته است. اما من درباره او سخنی می‌گویم که هیچ پیامبری برای قومش نگفته است. دجال، یک چشم و احوال است. ولی خداوند، چنین نیست».

۱ صحیح مسلم برقم (۲۹۴۰).

۲ صحیح البخاری برقم (۳۰۵۷)، و صحیح مسلم برقم (۱۶۹)، واللفظ للبخاری.

علامت سوم: نزول عیسی علیه السلام از آسمان به زمین

او در زمین به عدالت حکم می‌کند، صلیب را می‌شکند، خوگ را می‌کشد و کار دجال را تمام می‌کند. همانگونه که نصوص از کتاب و سنت بر آن دلالت دارند. الله تعالی در کتابش می‌فرماید: ﴿وَإِنَّهُ لَعَلَّمٌ لِلسَّاعَةِ﴾ [الزخرف: ۶۱]. «و همانا آن، نشانه‌ای برای رستاخیز است». بیشتر مفسرین به این آیه بر نزول عیسی استدلال می‌کنند و این روایت از ابن عباس نقل شده است. امام احمد در مسندش از ابن عباس رضی الله عنه در تفسیر این آیه روایت می‌کند که می‌گوید: «هو خروج عیسی ابن مریم علیه السلام قبل یوم القیامة»^۱ «آن خروج عیسی بن مریم علیه السلام قبل از روز قیامت است». همانگونه که احادیث صحیح بر نزول عیسی علیه السلام دلالت می‌کنند. در صحیحین از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَيُوشِكَنَّ أَنْ يَنْزَلَ فِيكُمْ ابْنُ مَرْيَمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَكْمًا عَادِلًا فَيَكْسِرَ الصَّلِيبَ وَيَقْتُلَ الْخُزَيْرَ وَيَضَعُ الْجُزْيَةَ وَيَفِيضُ الْمَالَ حَتَّى لَا يَقْبَلَهُ أَحَدٌ وَحَتَّى تَكُونَ السَّجْدَةُ الْوَاحِدَةُ خَيْرًا مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا»^۲ «سوگند به ذاتی که جان من در دست اوست، بزودی عیسی بن مریم نزول خواهد کرد. او حاکم عادل خواهد بود، صلیب را خواهد شکست و خوگ را از بین خواهد برد و جزیه را برمی‌دارد و (در زمان ایشان) ثروت و دارایی بحدی زیاد می‌شود که کسی حاضر به پذیرفتن مال، نخواهد شد».

علامت و نشانه چهارم: خروج یاجوج و ماجوج

و آن‌ها مخلوقات بسیاری هستند کسی نمی‌تواند آن‌ها را بکشد. گفته شده آن‌ها از نوادگان یافث که از فرزندان نوح علیه السلام است، می‌باشند و کتاب و سنت بر خروج آن‌ها دلالت دارد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِّنْ كُلِّ حَدَبٍ

۱ المسند: ۱ / ۳۱۸.

۲ صحیح البخاری برقم (۲۲۲۲)، و صحیح مسلم برقم (۱۵۵)، واللفظ لمسلم.

يَنْسِلُونَ ﴿٦٦﴾ وَأَقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَرُ الَّذِينَ كَفَرُوا ﴿٩٦﴾ [الأنبياء: ۹۶-۹۷].
 «تا زمانی که یاجوج و ماجوج رها می گردند و آنان از هر بلندی و ارتفاعی می گذرند. (در این هنگام) وعده راستین (روز قیامت) نزدیک است پس ناگهان چشمان کفار خیره می شوند (و از حرکت باز می ایستند)». شیخین از زینب بنت جحش رضی الله عنها روایت می کنند که رسول الله صلی الله علیه وسلم روزی با حالت هراسان بر او داخل شد و فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَبِئْسَ لِلْعَرَبِ مِنْ شَرِّ قَدِّ اقْتَرَبَ فُتِحَ الْيَوْمَ مِنْ رَدْمِ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مِثْلُ هَذِهِ وَحَلَّقَ بِإِصْبَعِهِ الْإِبْهَامَ وَالَّتِي تَلِيهَا»^۱ «لا اله الا الله» وای بر عرب از شری که امروز نزدیک شد. امروز سد یاجوج و ماجوج اینطور (دو انگشت ابهام و مجاورش را حلقه کرد) باز شد».

علامت و نشانه پنجم: انهدام کعبه و ربودن زیور آلات آن

مردی دارای ساق پاهای کوچک و دراز از حبشه کعبه را ویران و زیور آلات آن را می برد همانگونه که سنت بر آن شاهد است. شیخین از ابوهریره رضی الله عنه روایت می کنند که پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «يُخْرَبُ الْكَعْبَةَ ذُو السُّوَيْقَتَيْنِ مِنَ الْحَبَشَةِ»^۲ «مردی دارای ساق پای کوچک و باریک از حبشه کعبه را خراب می کند» و امام احمد با سند صحیح از عبدالله بن عمرو روایت می کند که او از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنید که فرمود: «يُخْرَبُ الْكَعْبَةَ ذُو السُّوَيْقَتَيْنِ مِنَ الْحَبَشَةِ وَيَسْلُبُهَا حَلِيَّتَهَا وَيُجَرِّدُهَا مِنْ كِسْوَتِهَا وَلَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ أُصِيلِعُ أُفِيدِعَ يَضْرِبُ عَلَيْهَا بِمِسْحَاتِهِ وَمِعْوَلِهِ»^۳ «مردی دارای ساق پای باریک و کوچک از حبشه کعبه را خراب می کند و کسوت و زینت آلات را از آن جدا می سازد مثل اینکه اکنون من او را می بینم با سری طاس و مفاصل کج با بیل و کلنگش به کعبه می کوبد».

۱ صحیح البخاری برقم (۳۳۴۶)، و صحیح مسلم برقم (۲۸۸۰).

۲ صحیح البخاری برقم (۱۵۹۱)، و صحیح مسلم برقم (۲۹۰۹).

۳ المسند: ۲ / ۲۲۰.

علامت ششم: دخان

و آن دود بزرگی است که از آسمان جاری می‌شود و مردم را می‌پوشاند و آن‌ها را در برمی‌گیرد که قرآن و سنت بر آن شاهدند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَأَرْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ ﴿۱۰﴾ يَغْشى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۱﴾﴾ [الدخان: ۱۰-۱۱]. «منتظر باش تا روزی آسمان دودی واضح و آشکار ظاهر کند و همه مردم را در بر گیرد این عذاب دردناکی است» و از سنت حدیث حذیفه بن اسید رضی الله عنه است همانگونه که گذشت از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت می‌کند که فرمود: «إِنَّهَا لَنْ تَقُومَ حَتَّى تَرُونَ قَبْلَهَا عَشْرَ آيَاتٍ فَذَكَرَ الدُّخَانَ وَالْجَحَالَ وَالذَّابَّةَ»^۱ «قیامت برپا نمی‌گردد تا ده نشانه آن نیاید که دخان، دجال و دابه را ذکر نمود».

نشانه هفتم: بلند شدن قرآن از زمین به سوی آسمان

از آن آیه‌ای بصورت نوشته یا در قلب باقی نمی‌ماند. و دلیل بر آن حدیث حذیفه است که از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت می‌کند که فرمود: «يَدْرُسُ الْإِسْلَامُ كَمَا يَدْرُسُ وَشِي الثُّوبِ حَتَّى لَا يُدْرَى مَا صِيَامٌ وَلَا صَلَاةٌ وَلَا نُسُكٌ وَلَا صَدَقَةٌ وَلَيْسَرَى عَلَى كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي لَيْلَةٍ فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ مِنْهُ آيَةٌ...»^۲ «اسلام همانند نقش و نگار لباس پاک می‌شود تا آنجا که کسی روزه، نماز، قربانی و زکات را نمی‌داد. و بر کتاب خداوند عزوجل در شبی می‌گذرد در حالیکه در زمین از آن آیه‌ای باقی نمانده است».

۱ صحیح مسلم برقم (۲۹۰۱).

۲ سنن ابن ماجه ۲ / ۱۳۴۴، برقم (۴۰۴۹)، والمستدرک للحاکم ۴ / ۴۷۳ وقال: صحیح علی شرط مسلم ووافقہ الذهبی.

نشانه هشتم: طلوع نمودن خورشید از مغرب

قرآن و سنت بر این نشانه دلیل هستند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامَنَتْ مِن قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا﴾ [الأنعام: ۱۵۸]. «روزی که بعضی از آیات پروردگارت بیایند کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا در ایمان خویش عمل خیری را کسب نکرده ایمان آوردنش برای او هیچ نفعی ندارد» تعدادی از مفسرین بر این رأی هستند که منظور از بعضی آیات پروردگار، طلوع نمودن خورشید از مغرب آن است. طبری بعد از ذکر سخنان مفسرین در باره این آیه می‌گوید: (وأولى الأقوال بالصواب في ذلك ما تظاهرت به الأخبار عن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أنه قال ذلك حين تطلع الشمس من مغربها)^۱ «اولی‌ترین سخنان به صواب و درستی در این باره اخباری است که از رسول الله صلی الله علیه وسلم در باره طلوع نمودن خورشید از مغرب می‌باشد». شیخین از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کنند که رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا فَإِذَا طَلَعَتْ فَرَأَاهَا النَّاسُ آمَنُوا أَجْمَعُونَ فَذَلِكَ حِينَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامَنَتْ مِن قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا»^۲ «قیامت برپا نمی‌گردد تا اینکه خورشید از مغرب طلوع می‌کند پس هنگامی که مردم آن را دیدند همگی ایمان می‌آورند در آن هنگام کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا در ایمان خویش عمل نیکویی را کسب ننموده ایمانش برای او سودمند نمی‌باشد».

نشانه نهم: خروج دابه

و آن مخلوق بزرگی است. گفته شده طول آن شصت ذراع است و دارای دست و پا و پشمالو می‌باشد و گفته شده خلقت او شبیه تعدادی از حیوانات است. قرآن و سنت بر خروج

۱ تفسیر ابن جریر ج ۸ / ۹۷.

۲ صحیح البخاری برقم (۴۶۳۶)، و صحیح مسلم برقم (۱۵۷).

آن قبل از برپایی قیامت دلالت دارند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾ [النمل: ۸۲]. «هنگامی که فرمان وقوع قیامت فرا می‌رسد. دابه را از زمین برای مردم بیرون می‌آوریم که با ایشان سخن می‌گوید. براستی مردم به آیات ما ایمان نمی‌آوردند». ابوهیره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت می‌کند که فرمودند: (ثَلَاثٌ إِذَا خَرَجَنَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَالذَّجَالُ وَدَابَّةُ الْأَرْضِ)^۱ «هنگام وقوع سه حادثه، انسانی که قبلاً ایمان نداشته یا از ایمان خود خیری کسب نکرده است اگر ایمان بیاورد برای او سودی نخواهد داشت: ۱. طلوع نمودن خورشید از مغرب ۲. ظهور دجال ۳. خروج دابه الارض». امام احمد از ابو امامه رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «تَخْرُجُ الدَّابَّةُ فَتَسِمُ النَّاسَ عَلَى خَرَاطِيمِهِمْ ثُمَّ يَغْمُرُونَ فِيكُمْ حَتَّى يَشْتَرِيَ الرَّجُلُ الْبَعِيرَ فَيَقُولُ مِمَّنْ اشْتَرَيْتُهُ فَيَقُولُ اشْتَرَيْتُهُ مِنْ أَحَدِ الْمُخْطَمِينَ»^۲ «دابه الارض خارج می‌شود و بر بینی مردم نشانه می‌گذارد تا اینکه آنقدر تعدادشان زیاد می‌شود. که یک نفر شتری را می‌خرد به او می‌گویند این شتر را از چه کسی خریده‌ای او در جواب می‌گوید: از یکی از نشانه‌دارها (کسانی که دابه الارض روی بینی آن‌ها نشانه گذاشته است)».

نشانه دهم: خارج شدن آتش بزرگ

این آتش از عدن^۳ خارج می‌شود و مردم را به سوی محل تجمعشان می‌راند. و این آخرین نشانه بزرگ قیامت است. و دلیل بر این نشانه حدیث حدیفه بن اسید رضی الله عنه است که

۱ صحیح مسلم برقم (۱۵۸).

۲ المسند: ۵ / ۲۶۸. وقد صحح سند الحديث الهیثمی وغیره من المحدثین

۳ بندری در یمن است

قبلاً گذشت و مسلم آن را بیان کرده که در آن پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «وَأَخْرُ ذَلِكَ نَارًا تَخْرُجُ مِنَ الْيَمَنِ تَطْرُدُ النَّاسَ إِلَى مُحْشَرِهِمْ»^۱ «و آخر آن آتشی است که از یمن خارج می شود و مردم را به سوی مکان قیامت فراری می دهد» و در روایتی از حدیث حذیفه آمده: «وَنَارٌ تَخْرُجُ مِنْ قُعْرَةِ عَدَنٍ تَرْحَلُ النَّاسَ» «و آتشی از عمق عدن خارج می شود که مردم را کوچ می دهد».

این نشانه‌ها بزرگترین نشانه‌های قیامت بودند که قبل از برپایی آن واقع می گردند هنگامی که این نشانه‌ها آمدند قیامت به اذن الله تعالی برپا می گردد و روایت شده که این نشانه‌ها به دنبال هم همانند مهره‌های ستون فقرات پشت سرهم می آیند هنگامی که یکی از آن‌ها آشکار شود به دنبال آن دیگری می آید. طبرانی در اوسط از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت می کند که فرمودند: «خروج الآيات بعضها على إثر بعض، يتتابعن كما تتابع الخرز في النظام»^۲ «نشانه‌ها بعضی‌ها به دنبال بعضی دیگر می آیند همانگونه که ستون فقرات به دنبال هم می آیند».

مبحث دوم: نعمت‌ها و عذاب‌های قبر

بحث این موضوع به وسیله سه مطلب تمام می شود.

مطلب اول: ایمان به نعمت‌ها و ناخوشی‌های قبر و دلیل بر آن

ایمان به نعمت‌های قبر برای اهل طاعت و ایمان به عذاب قبر برای کسی که مستحق آن است از اهل معصیت و گناه، از اصول ایمان می باشد که نصوص کتاب و سنت بر آن دلالت دارند.

۱ صحیح مسلم برقم (۲۹۰۱).

۲ المعجم الوسیط : ۵ / ۱۴۸، برقم (۴۲۸۳).

دلیل کتاب بر نعمت و خوشی‌های قبر این سخن الله تعالی می‌باشد: ﴿يُنَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾ [إبراهیم: ۲۷]. «خدا می‌فرماید مردمی را که ایمان آوردند، آنان را با کلمه حق در دنیا و آخرت ثابت قدم و پایدار می‌گرداند». آیه بر ثابت قدم کردن مؤمنان در جواب دادن به سؤال در قبر و آنچه به دنبال آن از نعمت‌ها می‌آید، دلالت دارد.

از براء بن عازب رضی الله عنه ثابت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «إِذَا أُقْعِدَ الْمُؤْمِنُ فِي قَبْرِهِ أُتِيَ ثُمَّ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ فَذَلِكَ قَوْلُهُ: ﴿يُنَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ﴾»^۱ «هنگامی که مؤمن در قبرش نشانیده شود، (دو ملائکه نزد وی) می‌آیند. و او (مؤمن) گواهی می‌دهد که هیچ معبودی، بجز الله نیست و محمد صلی الله علیه وسلم فرستاده الله است. و این، همان مصداق سخن خداوند است که می‌فرماید: ﴿يُنَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ﴾ (خداوند مؤمنان را بر قول حق، ثابت قدم نگه می‌دارد)».

و دلیل بر عذاب قبر از قرآن این سخن الله تعالی می‌باشد: ﴿وَحَاقَ بِقَالِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ ﴿٤٥﴾ النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ ﴿٤٦﴾﴾ [المؤمن: ۴۵-۴۶]. «و فرعونیان را عذاب سخت فرا گرفت. اینک آتش دوزخ را صبح و شام بر آنها عرضه میدارند، و چون روز قیامت شود خطاب آید که: فرعونیان را به سختترین عذاب جهنم وارد کنید». قرطبی می‌گوید: (الجمهور علی أن هذا العرض يكون في البرزخ وهو حجة في تثبيت عذاب القبر) «جمهور بر این رأی می‌باشند که این حال و وضع آنها در برزخ دلیل بر ثابت بودن عذاب قبر است» و ابن کثیر می‌گوید: (وهذه الآية أصل كبير في استدلال أهل السنة على عذاب البرزخ في القبور)^۲ «و این آیه اصل بزرگی است در استدلال کردن اهل سنت بر اینکه عذاب قبر در برزخ وجود دارد». همچنین دلیل بر

۱ صحیح البخاری برقم (۱۳۶۹).

۲ تفسیر ابن کثیر ح ۱۳۶/۷.

عذاب قبر در قرآن این فرموده الله تعالی می باشد: ﴿سَنُعَذِّبُهُمْ مَّرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ﴾ [التوبة: ۱۰۱]. «دو بار آنها را عذاب می دهیم سپس آنها به عذابی بزرگ بازگردانیده می شوند». بسیاری از اهل سلف از این آیه بر عذاب قبر استدلال نموده اند. مجاهد در تفسیر این آیه می گوید: (بالجوع وعذاب القبر، قال: «ثم يردون إلى عذاب عظيم» يوم القيامة) «منظور از دو بار عذاب دادن، گرسنگی و عذاب قبر است و منظور از اینکه سپس به عذابی بزرگ باز گردانیده می شوند، قیامت است». قتاده می گوید: (عذاب الدنيا وعذاب القبر ثم يردون إلى عذاب عظيم) «منظور از دو عذاب، عذاب دنیا و عذاب قبر است سپس به سوی عذابی بزرگ برگردانیده می شوند». امام بخاری به وسیله این آیه و آیه قبلی بر عذاب قبر در تفسیر آن برای احادیث در مورد عذاب قبر استدلال کرده است.^۱

اما دلیل بر نعمت و عذاب قبر در سنت بسیار است که از آن جمله در صحیحین از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا مَاتَ عُرِضَ عَلَيْهِ مَقْعَدُهُ بِالْعَدَاةِ وَالْعَشِيِّ إِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَمِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَمِنْ أَهْلِ النَّارِ فَيُقَالُ هَذَا مَقْعَدُكَ حَتَّىٰ يَبْعَثَكَ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۲ «هر وقت، یکی از شما فوت کند، صبح و شام، جایگاهش به او عرضه می شود. اگر بهشتی باشد جایگاهش در بهشت و اگر دوزخی باشد، جایگاهش در دوزخ، به او نشان داده می شود. و به او گفته می شود: این، جای توست تا روز قیامت که خداوند تو را حشر می نماید». و در صحیح مسلم از انس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «لَوْلَا أَنْ لَا تَدَافَتُوا لَدَعَوْتُ اللَّهُ أَنْ يُسْمِعَكُمْ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ»^۳ «اگر ترس از دفن نکردن مردهایتان نبود از

۱ صحیح البخاری باب ما جاء فی عذاب القبر، فتح الباری (۳ / ۲۳۱).

۲ صحیح البخاری برقم (۱۳۷۹)، و صحیح مسلم برقم (۲۸۶۶).

۳ صحیح مسلم برقم (۲۸۶۸).

خداوند می‌خواستیم که عذاب قبر را بشنوید». و دلیل از کتاب و سنت بسیار است و آنچه ذکر شد به منظور استدلال کردن به آن در اثبات عذاب و نعمت‌های قبر بود و الله اعلم.

مطلب دوم: روی دادن نعمت و عذاب قبر بر روح و جسم با هم

نعمت‌ها و عذاب قبر برای جسم و روح با هم است. پس روح وقتی که متنعم یا معذب می‌شود به بدن متصل است پس نعمت و عذاب برای هر دوی آنهاست همانگونه که روح گاهگاهی که از بدن جدا می‌شود و متنعم یا معذب می‌گردد (شامل هر دو می‌گردد). پس نعمت و عذاب برای روح از بدن جدا نیست. و دلیل بر این گفته کتاب و سنت است و اهل سنت و جماعت بر آن اتفاق دارند بر خلاف کسانی که گمان می‌کنند نعمت و عذاب قبر در هر حال تنها برای روح است و به بدن تعلق ندارد.

دلیل بر آن حدیث انس بن مالک رضی الله عنه است که در آن رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ وَتَوَلَّى عَنْهُ أَصْحَابُهُ وَإِنَّهُ لَيَسْمَعُ قَرْعَ نَعَالِهِمْ أَتَاهُ مَلَكَانِ فَيَقْعِدَانِهِ فَيَقُولَانِ مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَقُولُ أَشْهَدُ أَنَّهُ عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ فَيُقَالُ لَهُ انْظُرْ إِلَى مَقْعَدِكَ مِنَ النَّارِ قَدْ أَبَدَكَ اللَّهُ بِهِ مَقْعَدًا مِنَ الْجَنَّةِ فَيَرَاهُمَا جَمِيعًا وَأَمَّا الْمُنَافِقُ وَالْكَافِرُ فَيُقَالُ لَهُ مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ فَيَقُولُ لَا أَدْرِي كُنْتُ أَقُولُ مَا يَقُولُ النَّاسُ فَيُقَالُ لَا دَرَيْتَ وَلَا تَلَيْتَ وَيُضْرَبُ بِمِطْرَاقٍ مِنْ حَدِيدٍ ضَرْبَةً فَيَصِيحُ صَيْحَةً يَسْمَعُهَا مَنْ يَلِيهِ غَيْرَ الثَّقَلَيْنِ»^۱ «هنگامی که بنده‌ای را در قبرش می‌گذارند و دوستانش بر می‌گردند و می‌روند، میت صدای پاهایشان را می‌شنود. در این هنگام، دو ملائکه نزد او می‌آیند، او را می‌نشانند و از وی می‌پرسند: درباره این شخص، یعنی محمد صلی الله علیه وسلم چه می‌گفتی؟ جواب می‌دهد: من گواهی می‌دهم که محمد صلی الله علیه وسلم بنده خدا و رسول اوست. ملائکه‌ها می‌گویند: به جایگاه خود در روزخ نگاه کن. خداوند آن را برای تو با جایی در بهشت، عوض کرده است». پیامبر صلی الله علیه

۱ صحیح البخاری برقم (۱۳۳۸).

وسلم فرمود: پس هر دو جا (بهشت و دوزخ) را می‌بیند. اما اگر آن شخص، کافر یا منافق باشد، در جواب ملائکه‌ها، می‌گوید: من چیزی نمی‌دانم. هر چه مردم می‌گفتند، من نیز می‌گفتم. به او می‌گویند: تو ندانستی و نه سعی کردی که بدانی. سپس، با پتکی آهنی، ضربه محکمی بر فرق سرش، می‌کوبند. آنگاه، چنان فریادی سر می‌دهد که بجز انسان‌ها و جن‌ها، همه مخلوقات اطراف او، فریادش را می‌شنوند.»

و در حدیث طولانی براء بن عازب که احمد، ابوداود، حاکم و دیگران بصورت مرفوع از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت کرده‌اند بعد از ذکر خروج روح و بالا رفتن روح مؤمن به آسمان می‌فرماید: «فَتَعَادُ رُوحُهُ فِي جَسَدِهِ فَيَأْتِيهِ مَلَكَانِ فَيُجَلِّسَانِهِ فَيَقُولَانِ لَهُ مَنْ رَبُّكَ»^۱ «روحش در جسمش برگردانیده می‌شود پس دو ملائکه می‌آیند و او را می‌نشانند. به او می‌گویند: پرورگارت کیست؟»

این دو حدیث بر واقع شدن عذاب و نعمت‌های قبر بر روح و جسم با هم دلالت دارند. در این سخن پیامبر ﷺ «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا وَضِعَ فِي الْقَبْرِ» «بنده هنگامی که در قبر قرار گرفت» دلالت بر این دارد که لفظ عبد برای جسم و روح با هم بکار می‌رود و همچنین برگشت روح به جسم هنگام سؤال کردن همانگونه که در حدیث براء بن عازب آمده همراه با آنچه در دو حدیث که گذشت این از صفات جسم است مانند این سخن: «يَسْمَعُ قَرعَ نَعَالِهِمْ» (فیعقدانه) «صدای پاهایشان را می‌شوند که می‌روند» «پس او را می‌نشانند» و «ويضرب بمطارق من حديد» «فیصيح صيحة» «و با پتکی از آهن او را می‌زنند» «پس صیحه ای بسیار بلند سر می‌دهد». از همه این‌ها این نتیجه حاصل می‌شود که نعمت‌ها و عذاب قبر شامل جسم و روح با هم می‌گردد.

با این وصف در بعضی از نصوص آمده که نعمت‌ها و عذاب بر روح در بعضی حالات به تنهایی واقع می‌شوند که از آن جمله حدیث عبدالله بن عباس رضی الله عنه است که رسول الله صلی الله

۱ مسند الإمام أحمد ۴/۲۸۷، و سنن أبي داود ۵/۷۵ برقم (۴۷۵۳)، والمستدرک: ۱ / ۳۷ - ۳۸.

علیه وسلم می فرماید: «لَمَّا أُصِيبَ إِخْوَانُكُمْ بِأَحَدٍ جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَرْوَاحَهُمْ فِي أَجْوَافِ طَيْرٍ خُضِرٍ تَرِدُ أَنْهَارَ الْجَنَّةِ تَأْكُلُ مِنْ ثِمَارِهَا وَتَأْوِي إِلَى قَنَادِيلَ مِنْ ذَهَبٍ فِي ظِلِّ الْعَرْشِ»^۱ «هنگامی که برادران شما در روز احد دچار مصیبت شدند خداوند ارواحشان را در داخل پرندگان سبز رنگ قرار داد که آنها بر رودهای بهشت می گذرند و از میوه های آن می خورند و به آویزهایی از طلا در سایه عرش نزول می یابند».

این خلاصه ای از نعمت ها و عذاب بود که بر جسم و روح در قبر واقع می شوند و روح گاهی به تنهایی در آن واقع می شود. بعضی از امامان محقق در سنت در بیان این مسئله می گویند: (والعذاب والنعم على النفس والبدن جميعا باتفاق أهل السنة والجماعة، تنعم النفس وتعذب منفردة عن البدن، وتعذب متصلة بالبدن والبدن متصل بها، فيكون النعيم والعذاب عليهما في هذه الحال مجتمعين كما يكون للروح منفردة عن البدن) «به اتفاق اهل سنت و جماعت، نعمت و عذاب بر روح و جان توأم صورت می گیرد. روح جدا از بدن به تنهایی متنعم و معذب می شود و عذاب آن به بدن وصل و بدن به آن (نعمت یا عذاب) متصل می شود. پس نعمت و عذاب بر آن دو در این حال جمع می گردد همانگونه که برای روح جدا از بدن واقع می شود.»

مطلب سوم: ایمان به دو ملائکه منکر و نکیر

در مبحث ملائکه در مورد منکر و نکیر صحبت شد، آنها دو ملائکه هستند که از جمله وظایف آنها سؤال پرسیدن از میت در قبر است. و هدف اینجا، بیان ایمان به آنها بصورت تفصیلی است و آنچه از فتنه این دو در قبر حاصل می شود. آنگاه بیان اینکه این مسئله اینجا فرعی از ایمان به نعمت های قبر و عذاب آن بطور خلاصه است.

احادیث صحیح بر وصف این دو ملائکه و سؤال آنها از اهل قبور بعد از دفن کردن آنها حکایت دارد همانگونه که در حدیث ابوهریره رضی الله عنه آمده که رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید:

۱ آخرجه أحمد فی المسند ۱ / ۲۶۶، والحاكم فی المستدرک ۲ / ۸۸، ۲۹۷، و صححه و وافقه الذهبی.

«إِذَا فُيِّرَ الْمَيِّتُ أَوْ قَالَ أَحَدُكُمْ أَتَاهُ مَلَكَانِ أَسْوَدَانِ أَرْزَقَانِ يُقَالُ لِأَحَدِهِمَا الْمُنْكَرُ وَالْآخَرُ التَّكْبِيرُ فَيَقُولَانِ مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ فَيَقُولُ مَا كَانَ يَقُولُ هُوَ عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ فَيَقُولَانِ قَدْ كُنَّا نَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُولُ هَذَا ثُمَّ يُفْسَحُ لَهُ فِي قَبْرِهِ سَبْعُونَ ذِرَاعًا فِي سَبْعِينَ... وَإِنْ كَانَ مُنَافِقًا قَالَ سَمِعْتُ النَّاسَ يَقُولُونَ فَقُلْتُ مِثْلَهُ لَا أَدْرِي فَيَقُولَانِ قَدْ كُنَّا نَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُولُ ذَلِكَ فَيَقَالُ لِلْأَرْضِ التَّيْمِي عَلَيْهِ فَتَلْتَمِمْ عَلَيْهِ فَتَخْتَلِفُ فِيهَا أَضْلَاعُهُ فَلَا يَزَالُ فِيهَا مُعَدَّبًا حَتَّى يَبْعَثَهُ اللَّهُ مِنْ مَضْجَعِهِ ذَلِكَ»^۱ «وقتی مرده یا فرمود یکی از شما دفن شد دو ملائکه سیاه رنگ که چشمانی آبی دارند، و یکی منکر و دیگری نکیر نام دارد به نزد میت می آیند، و به او می گویند: در مورد مردی که در بین شما مبعوث شد چه می گفتی؟ جواب می دهد: آنچه او می گفت: بنده خدا و فرستاده اوست، و گواهی می دهم که معبودی بحق جز خدای یکتا نیست، و گواهی می دهم که محمد بنده و فرستاده خداست، پس می گویند: ما می دانستیم که چنین خواهی گفت، سپس قبر او به طول هفتاد ذراع و عرض هفتاد ذراع وسعت پیدا می کند... و اگر منافق باشد می گوید: شنیدم مردم چیزی می گویند، من هم چنان گفتم، نمی دانم چه نام دارد، پس دو ملائکه میگویند: ما می دانستیم که چنین خواهی گفت، و به زمین گفته می شود: او را درهم بفشار، پس او را بهم می فشارد تا اینکه دنده های بدنش در هم شکسته شود، و همچنان عذاب می بیند تا اینکه باری تعالی او را روز قیامت حشر نماید». و دلیل بر سؤال ملائکه همچنین حدیث انس بود که در مطلب گذشته بیان آن گذشت.

واجب است که به آنچه احادیث از نام دو ملائکه، خصوصیات و سؤال آن ها از اهل قبور و چگونگی آن، ایمان داشته باشیم و به آنچه مؤمن و منافق جواب می دهند و آنچه از نعمت ها یا عذاب بر توضیحی که به وسیله آن احادیث آمده است مؤمن باشیم.

۱ سنن الترمذی ۳ / ۳۸۳، برقم (۱۰۷۱)، وقال حدیث حسن غریب والإحسان فی تقریر ب صحیح ابن حبان :
۳۸۶ / ۷، برقم (۳۱۱۷).

علما اختلاف دارند بر اینکه آیا سؤال در قبر مخصوص این امت است همانگونه که بعضی آن را گفته‌اند یا اینکه شامل تمام امتهای می‌گردد کما اینکه این قول دسته دیگر از اهل علم می‌باشد. آنچه از نصوص آشکار می‌گردد عدم تخصیص این امت به آن است بلکه آن برای همه امتهای است و اکثر اهل علم بر این رأی می‌باشند و الله اعلم.

مبحث سوم: ایمان به زنده شدن

ایمان به زنده شدن از بزرگترین اصول ایمان در دین است و آن مشتمل بر جوانب متعددی است از آنچه نصوص در این باب بر آن دلالت دارد و بحث آن اینجا در خلال تعدادی از مطالب خواهد آمد که حقیقت آن را روشن و اهمیت ایمان به آن را آشکار می‌نماید و آنچه بر مؤمن واجب است این است که به احوال و حوادث آن ایمان داشته باشد.

مطلب اول: معنی بعث و حقیقت آن

بعث در کلام عرب بر دو وجه می‌آید: ۱. به معنی ارسال کردن است. الله تعالی می‌فرماید: ﴿ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِم مُّوسَىٰ﴾ [الأعراف: ۱۰۳]. «سپس بعد از آنها موسی را فرستادیم». ۲. به معنی تحریک و برانگیختگی است. گفته می‌شود شتر را تحریک کرد پس او شورید. و از آن جمله زنده شدن مرده است که به صورت زنده شدن آنها و خارج شدنشان از قبرها می‌باشد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ﴾ [البقرة: ۵۶]. «سپس بعد از مردنتان شما را زنده می‌کنیم».

بعث در شریعت بدین معنی است که خداوند مردگان را زنده می‌کند و از قبرهایشان خارج می‌گرداند.

و حقیقت زنده شدن این است که الله تعالی اجساد قبرها را که در آن حل شده‌اند، جمع می‌کند و به قدرت خود آن را برمی‌گرداند همانگونه که بود سپس به سوی آن ارواح را برمی‌گرداند و آنها را به سوی مشعر برای حکم نهایی سوق می‌دهد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظْمَ وَهِيَ رَمِيمٌ ﴿۷۸﴾ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا

أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ ﴿٧٩﴾ [یس: ۷۸-۷۹]. «و برای ما مثل می آورد و خلقت خود را فراموش کرده است گفت کیست که این استخوان‌ها را بعد از اینکه پوسیده است، زنده کند».

و از حدیثی رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّ رَجُلًا حَضَرَهُ الْمَوْتُ لَمَّا أَيْسَ مِنْ الْحَيَاةِ أَوْصَى أَهْلَهُ إِذَا مِتُّ فَاجْمَعُوا لِي حَطْبًا كَثِيرًا ثُمَّ أَوْرُوا نَارًا حَتَّى إِذَا أَكَلَتْ لَحْمِي وَخَلَصَتْ إِلَى عَظْمِي فَخَذُّوهَا فَاطْحَنُوهَا فَذَرُونِي فِي الْيَمِّ فِي يَوْمٍ حَارًّا أَوْ رَاحَ فَجَمَعَهُ اللَّهُ فَقَالَ لِمَ فَعَلْتَ قَالَ خَشَيْتَكَ فَغَفَرَ لَهُ»^۱ «مردی در آستانه مرگ قرار گرفت و وقتی از برگشت به زندگی دنیا نا امید شد به خانواده‌اش وصیت کرده که: وقتی مردم چوب بسیاری برایم گرد آورید سپس آتشی روشن کنید تا گوشتم را از بین ببرد و به استخوانهایم برسد، جسمم را بردارید و آن را خرد کنید و در روزی بسیار گرم یا روزی که باد بوزد در دریا اندازید. خداوند جسمش را جمع کرد و به او فرمود: چرا چنین کردی؟ گفت: به خاطر ترس از تو. پس خداوند او را بخشید».

آیه و حدیث بر این امر دلالت دارند که الله تعالی اجساد را برمیگرداند و آنچه جدا شده و در زمین حل شده‌اند را جمع می‌کند تا آنجا که به حالت اول همانگونه که بود برمی‌گرداند پس ارواحشان را به آن برمی‌گرداند. پاک و منزّه است الله تعالی از اینکه چیزی او را ناتوان کند و او بر هر چیزی تواناست.

در سنت کیفیت و چگونگی زنده شدن بیان شده است. خداوند بر زمین آب را نازل می‌کند پس به وسیله آن اهل قبور می‌رویند همانگونه که گیاهان می‌رویند. و دلیل بر آن حدیث ابوهریره رضی الله عنه است که شیخین روایت کرده‌اند. در آن رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مَا بَيْنَ النَّفْخَتَيْنِ أَرْبَعُونَ قَالَ أَرْبَعُونَ يَوْمًا قَالَ أَبَيْتُ قَالَ أَرْبَعُونَ شَهْرًا قَالَ أَبَيْتُ قَالَ أَرْبَعُونَ سَنَةً قَالَ أَبَيْتُ قَالَ ثُمَّ يُنَزِّلُ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيَنْبُتُونَ كَمَا يَنْبُتُ الْبَقْلُ لَيْسَ مِنَ الْإِنْسَانِ

۱ صحیح البخاری برقم (۳۴۷۹).

شَيْءٌ إِلَّا يَبْلَى إِلَّا عَظْمًا وَاحِدًا وَهُوَ عَجْبُ الذَّنْبِ وَمِنْهُ يُرَكَّبُ الْخَلْقُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱ «فاصله بین دو نفخ صور چهل است. از ابوهریره رضی الله عنه پرسیدند: چهل روز است. گفت: نمی توانم چیزی را بگویم به آن علم ندارم. گفتند: چهل ماه است؟ گفت: نمی توانم چیزی بگویم به آن علم ندارم. گفتند: چهل سال است؟ گفت: نمی توانم چیزی بگویم به آن علم ندارم. پیامبر فرمود: سپس خداوند از آسمان بارانی نازل می کند پس مرده ها زنده می شوند همانطور که گیاهان سبز می شوند. تمام اعضای انسان پوسیده می شود مگر یک قطعه استخوانی که عجب الذنب نام دارد که سالم باقی می ماند و انسان ها در روز قیامت از این استخوان زنده و آفریده می شوند». این حدیث بر کیفیت زنده شدن دلالت دارد و اینکه اهل قبور در قبرهایشان چهل در فاصله بین دو نفخه می مانند که آن دو نفخ، نفخ مردن و زنده شدن می باشد و راوی منظور از چهل را مشخص نکرده که آن چهل روز، یا چهل ماه یا چهل سال است. آن در بعضی از روایات آمده که چهل سال است. سپس هنگامی که خداوند بخواهد مخلوقات را زنده کند بارانی از آسمان نازل می کند. در بعضی روایت آمده آن مانند منی مرد است پس اهل قبور از آن آب زنده می شوند همانگونه که گیاهان سبز می گردند بعد از اینکه تمام جسمشان جز استخوان عجب الذنب از بین رفت و این شامل انبیاء نمی گردد زیرا اجساد آنها نمی پوسد همانگونه که بیان آن قبلاً گذشت. با این توضیحات حقیقت زنده شدن، و زمان و کیفیت آن روشن گردید و الله اعلم.

مطلب دوم: دلیل زنده شدن از دیدگاه کتاب، سنت و نظر

کتاب و سنت بر زنده شدن مردگان توسط الله تعالی دلالت دارد و بیان آن در بسیاری از جاهای کتاب خداوند و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله آمده است.

خداوند در کتابش می فرماید: ﴿ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ [البقرة: ۵۶]. «سپس بعد از مردنتان شما را زنده می گردانیم تا شکر گزار باشید». و می فرماید:

۱ صحیح البخاری برقم (۴۹۳۵)، و صحیح مسلم برقم (۲۹۵۵).

﴿مَا خَلَقَكُمْ وَلَا بَعَثَكُمْ إِلَّا كُنْفُسٍ وَاحِدَةً إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ﴾ [لقمان: ۲۸]. «خلقت و زنده شدن شما جز مانند آفریدن یک تن نیست. همانا خداوند شنوای بیناست» و می‌فرماید: ﴿رَعِمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ [التغابن: ۷]. «کسانی که کافرند گمان می‌کنند که هرگز زنده نمی‌شوند. بگو بلکه حتماً زنده خواهند شد و به پروردگارم سوگند حتماً برانگیخته خواهید شد سپس به آنچه انجام داده اید آگاه خواهد گرداند و آن بر خداوند آسان است».

و از سنت حدیث ابوهریره رضی الله عنه می‌باشد که پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «لَا تُفَضَّلُوا بَيْنَ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ فَإِنَّهُ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَيَصْعَقُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ يُنْفَخُ فِيهِ أُخْرَىٰ فَأَكُونُ أَوَّلَ مَنْ بُعِثَ أَوْ فِي أَوَّلِ مَنْ بُعِثَ فَإِذَا مُوسَىٰ أَخِذٌ بِالْعَرْشِ»^۱ «بین پیامبران خدا بعضی را بر بعض دیگر برتری ندهید. او در صور می‌دمد پس هر آنچه در آسمان‌ها و زمین هستند می‌میرند مگر آنکه خدا بخواهد. پیامبر فرمود: سپس بار دیگر در آن می‌دمد پس من اولین کس یا جزو اولین کسانی هستم که خداوند زنده می‌گرداند در آن هنگام موسی به [پایه ای از پایه های] عرش چسبیده است». و در حدیث ابوسعید خدری رضی الله عنه در صحیحین آمده: «فَأَكُونُ أَوَّلَ مَنْ تَنْشَقُّ عَنْهُ الْأَرْضُ»^۲ «من اولین کسی هستم که قبرش شکافته می‌شود». این دو حدیث بر زنده شدن مردگان از قبرهایشان در روز قیامت و رفتن به سرزمین محشر دلالت دارد و در این دو فضیلتی برای پیامبر صلی الله علیه وسلم وجود دارد که اول از همه زنده می‌شود.

کما اینکه رأی صحیح بر بیان زنده شدن دلالت می‌نماید و زنده شدن تکرار برای خلق کردن است و برای هر عاقلی معلوم است که تکرار برای چیزی آسانتر از خلقت ابتدایی آن است و برای این است که الله تعالی در کتابش هنگامی که از زنده شدن و وقوع آن بحث

۱ صحیح البخاری برقم (۳۴۱۴)، و صحیح مسلم برقم (۲۳۷۳)، و غیرهما.

۲ صحیح البخاری برقم (۲۴۱۲)، و صحیح مسلم برقم (۲۲۷۸).

می‌نماید به خلقت انسان و به وجود آوردن اولی می‌پردازد زیرا کسی که قادر است برای اولین بار به وجود آورد به اولی می‌تواند دوباره او را بوجود آورد. کسی که معترض به زنده شدن بود همانگونه که خداوند بیان می‌کند: ﴿مَنْ يُحْيِ الْعِظْمَ وَهِيَ رَمِيمٌ﴾ [یس: ۷۸]. «کیست که این استخوان‌های پوسیده را دوباره زنده کند» الله تعالی در جواب می‌فرماید: ﴿قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ﴾ [یس: ۷۹]. «بگو کسی که اولین بار او را خلق کرد و به وجود آورد». الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ﴾ [الروم: ۲۷]. «او کسی است که آفرینش را آغاز کرد سپس دوباره آن را برمی‌گرداند و آن را تجدید می‌نماید و این کار بر او آسان است». این دلیل شرعی عقلی از کتاب خدا برای رد بر تمام انکار کنندگان دروغگو در مورد زنده شدن است و دلیلی است که نمی‌توان آن را رد نمود.

مطلب سوم: حشر

نصوص بر جمع گردیدن بندگان بعد از زنده شدنشان به سوی سرزمین محشر به حالت کاملاً پابرهنه، عریان و ختنه نشده دلالت دارد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾ [الکهف: ۴۷]. «و آنان را برانگیزیم و کسی از آنان را ترک نکردیم» و می‌فرماید: ﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾ [إبراهیم: ۴۸]. «روزی که زمین به غیر زمین و آسمان‌ها به غیر آنها تبدیل شوند و در برابر خداوند یگانه قهار نمایان شوند».

از عائشه رضی الله عنها روایت است که از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می‌فرمود: «يُحْشَرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حُفَاءَ عَرَاءَ غُرْلًا قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ النَّسَاءُ وَالرِّجَالُ جَمِيعًا يَنْظُرُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَا عَائِشَةُ الْأَمْرُ أَشَدُّ مِنْ أَنْ يَنْظُرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ»^۱ «پا

۱ متفق علیه: صحیح البخاری برقم (۶۵۲۷)، و صحیح مسلم برقم (۲۸۵۹).

برهنه، عریان و بدون ختنه، حشر خواهید شد. عایشه رضی الله عنها می گوید: گفتم: «ای رسول خدا! مردان و زنان، با هم حشر میشوند و به یگدیگر، نگاه می کنند؟! فرمود: مسئله دشوارتر از آن است که کسی در این فکر باشد (به دیگری نگاه کند)». و این حشر تمام مخلوقات را در برمی گیرد. نصوص بر حشر دیگری هم بی شک آنجا در بهشت و جهنم دلالت دارد. مؤمنان دسته دسته در حالیکه آنها ایستاده اند به سوی بهشت حشر می شوند. الله تعالی می فرماید:

﴿يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفَدًا﴾ [مریم: ۸۵]. «روزی که متقین را دسته دسته به سوی رحمن محشور می کنیم». طبری از علی رضی الله عنه در تفسیر این قول الله تعالی می فرماید: (اما والله ما يحشر الوفد على أرجلهم، ولا يساقون سوقا ولكنهم يؤتون بنوق لم ير الخلائق مثلها، عليها رحال الذهب، وأزمتها الزبرجد فيركبون عليها حتى يضرى أبواب الجنة) 'به خدا قسم دسته دسته بر پاها و ساقهایشان محشور نمی شوند بلکه آنها به وسیله شترانی می آیند که هیچ کس مثل آنها را ندیده است بر آن زینی از طلا است و دهنه آن از زبرجد است بر آن سوار می شوند تا اینکه درهای بهشت را می زنند». اما کافران به سوی آتش بر صورت هایشان با حالت کور و کر و لال حشر می شوند. الله تعالی می فرماید: ﴿الَّذِينَ يُحْشَرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ أُولَٰئِكَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضَلُّ سَبِيلًا﴾ [الفرقان: ۳۴]. «کسانی که بر صورت هایشان به سوی جهنم رانده می شوند آنان بدترین جا و بدترین گم ترین راه را دارند» و می فرماید: ﴿وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِهِ وَيَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمِّيًّا وَبُكْمًا وَصُمًّا﴾ [الإسراء: ۹۷]. «و روز قیامت بر صورت هایشان در حالیکه کور و کر و لالند رانده می شوند».

مطلب چهارم: حوض، صفت و دلایل آن

حوض، عطای بزرگی است که خداوند به پیامبر ما صلی الله علیه وسلم در قیامت بخشیده است که او و امتش بر آن وارد می‌شوند. وصف آن در نصوص اینگونه آمده که از شیر سفیدتر، از برف سردتر و از غسل شیرین تر است و از مسک و عطر، خوش بوتر است و آن در نهایت گشایش و وسعت می‌باشد. طول و عرض آن برابر است هر گوشه از گوشه‌های آن مسیر یک ماه است. آب آن از بهشت می‌آید. آبراه و ناودان آن از بهشت کشیده شده یکی از آن‌ها از طلا و دیگری از نقره است و ظرف‌های آن که تعداد آن به اندازه ستارگان آسمان است.

و بر اثبات حوض که آن حق است احادیث صحیح بسیار است بعضی از محققین آن را در حد متواتر دانسته‌اند و از پیامبر صلی الله علیه وسلم سی و چند صحابی آن را روایت کرده‌اند. که از آن جمله حدیث انس بن مالک است که در آن رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «إِنَّ قَدْرَ حَوْضِي كَمَا بَيْنَ أَيْلَةَ وَصَنْعَاءَ مِنَ الْيَمَنِ وَإِنَّ فِيهِ مِنَ الْأَبَارِيقِ كَعَدَدِ نُجُومِ السَّمَاءِ»^۱ «بزرگی حوض من به اندازه مسافت میان ایله و صنعای یمن، و تعداد پارچ‌های آن، به اندازه ستارگان آسمان است». و از عبدالله بن عمرو بن عاص روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «حَوْضِي مَسِيرَةُ شَهْرٍ وَرَوَايَاهُ سَوَاءٌ وَمَاؤُهُ أَبْيَضُ مِنَ اللَّبَنِ وَرِيحُهُ أَطْيَبُ مِنَ الْمِسْكِ وَكِيْرَانُهُ كَنُجُومِ السَّمَاءِ مَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَا يَظْمَأُ بَعْدَهُ أَبَدًا»^۲ «حوض من به اندازه مسیر یک ماه و گوشه‌های آن برابر است. آب آن از شیر، سفیدتر و بوی آن از بوی مشک خوشتر است. آبریزهای آن در زیبایی و فراوانی مانند ستارگان آسمان هستند کسی که از آن بنوشد هرگز تشنه نمی‌شود».

۱ متفق علیه، صحیح البخاری برقم (۶۵۸۰)، و صحیح مسلم برقم (۲۳۰۳).

۲ متفق علیه، صحیح البخاری برقم (۶۵۷۹)، و صحیح مسلم برقم (۲۲۹۲).

و حوض در سرزمین محشر می‌باشد که آب آن از کوثر امتداد یافته و آن نهری دیگر است که خداوند به پیامبر ما صلی الله علیه وسلم در بهشت بخشیده است. الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَكَ الْكَوْثَرَ ۝﴾ [الکوثر: ۱] «ما کوثر را به تو عطا کردیم». اهل علم در مورد میزان و حوض اختلاف دارند که کدامیک جلوتر است. گفته شده میزان قبل از حوض است و بعضی گفته‌اند حوض جلوتر است. و صحیح این است که حوض قبل از میزان است. قرطبی می‌گوید: «والمعنى يقتضيه فإن الناس يخرجون عطاشا من قبورهم» «و این معنی از آن برداشت می‌شود زیرا مردم هنگامی که از قبرهایشان خارج می‌شوند تشنه هستند».

مطلب پنجم: میزان، صفت و دلایل آن

از جمله چیزهایی که واجب است به آن ایمان داشته باشیم در مورد حوادث آخرت، میزان است. و میزان حقیقت دارد و دارای زبان و دو کفه است. در آن اعمال بندگان وزن می‌شود و کوچکترین ذره از نیک و بدی را وزن می‌نماید. و دلایل کتاب و سنت بر اثبات میزان وجود دارند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا ۝﴾ [الأنبياء: ۴۷]. «و در روز قیامت ترازوهای درست را در میان نهیم و هیچ کس ستم نمی‌بیند» و می‌فرماید: ﴿فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ ۝ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ۝ وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ ۝ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ ۝﴾ [القارعة: ۶-۹]. «اما کسی که ترازویش سنگین باشد او در زندگی راحت و آسوده ای است و اما هر کس ترازویش سبک باشد جایگاه او هاویه است». شیخین از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کنند که پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «كَلِمَتَانِ حَبِيبَتَانِ إِلَى الرَّحْمَنِ خَفِيفَتَانِ عَلَى اللِّسَانِ ثَقِيلَتَانِ فِي الْمِيزَانِ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ»^۱ «دو کلمه وجود دارد که نزد خداوند محبوب و بر زبان، سبک، و در ترازوی

۱ صحیح البخاری برقم (۷۵۶۳)، و صحیح مسلم برقم (۲۶۹۴).

اعمال، سنگین هستند: **سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ**». و امام احمد، حاکم و دیگران از ابن مسعود رضی الله عنه روایت می کنند که «أَنَّهُ تَسْلُقُ أَرَاكَةَ وَكَانَ دَقِيقَ السَّاقَيْنِ فَجَعَلَتْ الرِّيحُ تَكْفُوهُ (أي تحركه) فَضَحِكَ الْقَوْمُ مِنْهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِمَّ تَضْحَكُونَ قَالُوا يَا نَبِيَّ اللَّهِ مِنْ دِقَّةِ سَاقَيْهِ فَقَالَ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَهَمَّا أَثْقَلُ فِي الْمِيزَانِ مِنْ أَحَدٍ»^۱ «درختی بلند شده و دو ساقه ریز داشت که باد آن را تکان می داد. گروهی خندیدند. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: به چه می خندید؟ گفتند: ای پیامبر خدا از ریزی ساقه آن فرمود: قسم به کسی که نفس من به دست اوست دو تا از آن ساقه از یکی در میزان سنگین تر است».

آنچه در میزان وزن می شوند سه دسته اند که نصوص بر آن دلالت دارند:

۱- اعمال: ثابت است که آن مجسم می شود و در میزان وزن می گردد و دلیل بر آن

حدیث سابق از ابوهریره است (کلمتان حبیبتان إلى الرحمن...).

۲- نامه اعمال: دلیل بر آن حدیث عبدالله بن عمرو بن عاص است که رسول الله صلی الله

علیه وسلم می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ سَيَخْلُصُ رَجُلًا مِنْ أُمَّتِي عَلَى رُءُوسِ الْخَلَائِقِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَنْشُرُ عَلَيْهِ تِسْعَةَ وَتِسْعِينَ سَجَلًا كُلُّ سَجَلٍ مِثْلُ مَدِّ الْبَصْرِ ثُمَّ يَقُولُ أَتُنْكِرُ مِنْ هَذَا شَيْئًا أَظْلَمَكَ كَتَبْتِي الْخَافِظُونَ فَيَقُولُ لَا يَا رَبِّ فَيَقُولُ: أَلَكِ عَذْرَاءُ أَوْ حَسَنَةٌ؟ فَيَبْهَتُ الرَّجُلُ فَيَقُولُ لَا يَا رَبِّ فَيَقُولُ بَلَى إِنَّ لَكَ عِنْدَنَا حَسَنَةً وَاحِدَةً لَا ظُلْمَ عَلَيْكَ الْيَوْمَ فَتَخْرُجُ لَهُ بِطَاقَةٌ فِيهَا أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ فَيَقُولُ: فَتُوضَعُ السَّجَلَاتُ فِي كِفَّةٍ وَالْبِطَاقَةُ فِي كِفَّةٍ قَالَ: فَطَاشَتْ السَّجَلَاتُ وَتَقَلَّتْ الْبِطَاقَةُ فَلَا يَثْقُلُ شَيْءٌ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»^۲ «در روز قیامت خداوند در برابر دیدگان همه مردم فردی از امتم را برمی گزیند و نود و نه نامه از نامه هایش را

۱ مسند الإمام أحمد ۱ / ۴۲۰-۴۲۱، والمستدرک ۳ / ۳۱۷ و صححه الحاکم ووافقه الذهبي

۲ أخرجه أحمد في المسند ۲ / ۲۱۳ وقوله (بسم الله) أي مع اسم الله، والترمذی فی السنن ۵ / ۲۴-۲۵، برقم

(۲۶۳۹) والحاکم فی المستدرک ۱ / ۶، ۵۲۹ و صححه ووافقه الذهبي.

می‌گشاید که بزرگی هر کی از آن‌ها به اندازه فاصله دید چشم انسان است سپس خداوند به او می‌گوید: آیا چیزی از این را انکار می‌کنی؟ آیا مأموران من در نوشتن آن ظلمی به تو کرده‌اند؟ می‌گوید: نه ای پروردگار. خداوند می‌گوید: آیا عذری یا حسنه و نیکی ای داری؟ مرد بهت زده می‌گوید: خیر ای پروردگار. خداوند می‌گوید: بله برای تو حسنه و نیکی ای است و امروز بر تو کوچکترین ظلمی نمی‌شود پس برگه ای بیرون آورده می‌شود که در آن آمده: شهادت می‌دهم که هیچ معبود بر حقی جز الله نیست و محمد بنده و فرستاده الله است. پس می‌گوید: تمامی نامه‌ها در یک کفه و آن برگه در کفه دیگر گذاشته می‌شود. فرمود: نامه‌ها از سبکی بالا می‌رود و برگه سنگین تر است و چیزی سنگین تر از بسم الله الرحمن الرحیم وجود ندارد».

۳- خود عمل کننده آن: دلیل بر وزن آن این سخن الله تعالی است: ﴿فَلَا تُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا﴾ [الكهف: ۱۰۵]. «و روز قیامت برای آن‌ها ارزشی نخواهیم نهاد». و همچنین حدیث سابق عبدالله بن مسعود است که پیامبر فرمود دو ساقه آن در میزان از یکی سنگین تر است.

مطلب ششم: تعریف شفاعت و انواع آن و دلیل بر وجود آن

شفاعت در لغت به معنی وسیله و طلب است و در عرف درخواست خوبی برای دیگری است.

و شفاعت نزد خداوند: درخواست از خداوند برای گذشت از گناهان و لغزشها برای دیگری است.

و حقیقت آن این است که خداوند به لطف و کرم خود روز قیامت به بعضی از صالحین از ملائکه، پیامبران و مؤمنان اجازه می‌دهد که نزد او در حق بعضی از گناهکاران اهل توحید

شفاعت کنند تا کرامت و بزرگی شفاعت کنندگان نزد او و رحمت و بخشش او در حق شفاعت شدگان آشکار شود.

و شفاعت کردن نزد خداوند جز با دو شرط صحیح نمی‌باشد:

یکی اینکه: باید الله تعالی به شفاعت کننده اجازه شفاعت بدهد. دلیل بر این شرط این سخن الله تعالی است: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ [البقرة: ۲۵۵]. «کسیت که نزد او جز به اجازه او شفاعت کند؟» و می‌فرماید: ﴿وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ﴾ [سبأ: ۲۳]. «و شفاعت نزد او جز برای کسی که به او اجازه دهد سودمند نیست».

دوم اینکه: خداوند از کسی که برای او شفاعت می‌شود راضی باشد. دلیل بر این شرط این سخن الله تعالی می‌باشد: ﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى﴾ [الأنبياء: ۲۸]. «و جز برای کسی که خداوند از او راضی باشد شفاعت نمی‌کنند». و نصوص بر این امر دلالت دارند که خداوند جز برای اهل توحید راضی به شفاعت نیست. در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «لِكُلِّ نَبِيٍّ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ فَتَعَجَّلْ كُلُّ نَبِيٍّ دَعْوَتَهُ وَإِنِّي اخْتَبَأْتُ دَعْوَتِي شَفَاعَةً لِأُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَهِيَ نَائِلَةٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنْ مَاتَ مِنْ أُمَّتِي لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا»^۱ «برای هر پیامبری دعای مستجابی وجود دارد که همه پیامبران درخواست خود را کرده‌اند و من آن را برای درخواست شفاعت امتم در روز قیامت نگه داشته‌ام آن ان شاء الله به هر کس از امت من که چیزی با خداوند شریک قرار نداده باشد عطا می‌شود». و الله تعالی در حق کافران می‌فرماید: ﴿فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ﴾ [المدثر: 48] «شفاعت شفاعت کنندگان نفعی به حالشان ندارد».

کتاب و سنت بر اثبات شفاعت نزد خداوند در روز قیامت دلالت دارند. تعدادی از آنها که در کتاب بود را ذکر کردیم اما در سنت احادیثی که در اثبات شفاعت باشد بسیار است از جمله حدیث ابوسعید خدری رضی الله عنه است که در آن رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید:

۱ صحیح مسلم برقم (۱۹۹).

«فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ شَفَعَتِ الْمَلَائِكَةُ وَشَفَعَ النَّبِيُّونَ وَشَفَعَ الْمُؤْمِنُونَ وَلَمْ يَبْقَ إِلَّا أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فَيَقْبِضُ قَبْضَةً مِنَ النَّارِ فَيُخْرِجُ مِنْهَا قَوْمًا لَمْ يَعْمَلُوا خَيْرًا قَطُّ»^۱ «خداوند می فرماید ملائکه، پیامبران و مؤمنان شفاعت کنند و جز ارحم الراحمین باقی نمی ماند. خداوند با فضل و کرم خود گروهی را از آتش بیرون می آورد که هرگز در دنیا کار نیکی انجام نداده اند».

احادیث در اثبات شفاعت بسیارند و امامان محقق به تواتر و مشهور بودن آن در کتاب های صحاح و مسانید تصریح کرده اند. در صحیحین آمده: «يُخْرِجُ مِنَ النَّارِ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ حَبَّةٌ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ إِيْمَانٍ»^۲ «هر کس در قلبش به اندازه دانه خردلی ایمان وجود داشته باشد از آتش خارج می شود».

انواع شفاعت:

شفاعت از لحاظ قبول شدن و نپذیرفتن به دو نوع تقسیم می شود: ۱. مردود و آن این است که یکی از شرط های شفاعت که قبلاً بحث شد را نداشته باشد. ۲. قبول شده و آن این است که در آن شرط های شفاعت تحقق یافته باشد. از پیامبر ما صلی الله علیه وسلم هشت نوع شفاعت ثابت است که عبارتند از:

- ۱- شفاعت عظمی است و آن شفاعت او صلی الله علیه وسلم در حق اهل موقف است تا خداوند بین آن ها داوری و قضاوت نماید و آن مقام محمود است و این شفاعت از میان پیامبران صلوات الله علیهم اجمعین تنها به پیامبر ما صلی الله علیه وسلم اختصاص دارد.
- ۲- شفاعت رسول الله صلی الله علیه وسلم در حق گروهی که حسنات و بدی هایشان با هم برابر است پس برایشان شفات می کند که داخل بهشت شوند.

۱ رواه الإمام أحمد فی المسند ۳ / ۹۴، وعبد الرزاق فی المصنف ۱۱ / ۴۱۰ برقم (۲۰۸۵۷).

۲ صحیح البخاری برقم (۷۴۳۹)، فی حدیث طویل، و صحیح مسلم برقم (۱۸۴).

- ۳- شفاعت او صلی الله علیه وسلم در حق کسانی که مستحق آتش هستند و داخل آن نمی‌شوند.
- ۴- شفاعت او صلی الله علیه وسلم برای اهل بهشت تا درجاتشان در بهشت بالاتر رود.
- ۵- شفاعت او صلی الله علیه وسلم در مورد کسانی که بدون حساب و کتاب داخل بهشت شوند.
- ۶- شفاعت او صلی الله علیه وسلم در حق تخفیف عذاب برای کسانی که مستحق آن هستند مانند شفاعت او صلی الله علیه وسلم در حق عمویش ابوطالب.
- ۷- شفاعت او صلی الله علیه وسلم در حق اهل بهشت که به ایشان اجازه داده شود داخل آن شوند.
- ۸- شفاعت او صلی الله علیه وسلم در حق اهل کبائر^۱ از امتش از کسانی که داخل جهنم شده‌اند، تا از آن خارج گردند.
- نصوص صحیح بر تمام انواع آن دلالت دارد و بسط آن در کتاب‌های سنت و اعتقاد آمده است. از این شفاعت‌ها بعضی خاص پیامبر صلی الله علیه وسلم هستند مانند شفاعت عظمی و شفاعت او در حق عمویش ابوطالب و شفاعت او در حق اهل بهشت که داخل آن شوند. و بعضی از آن‌ها در میان سایر انبیاء و صالحین مشترک است مانند شفاعت برای اهل گناهان کبیره و چیزهای دیگر از انواع دیگر شفاعت که بین اهل علم در اختصاص دادن آن به بعضی و اختصاص ندادن آن به بعضی دیگر اختلاف وجود دارد. والله اعلم.

مطلب هفتم: صراط، صفت و دلایل وجود آن

در شریعت صراط به معنی پلی است که بر جهنم نصب شده است که همه از آن می‌گذرند و آن راه اهل محشر برای داخل شدن در بهشت است. کتاب و سنت بر اثبات صراط دلالت دارند.

۱ کسانی که مرتکب گناهان کبیره شده‌اند و توبه ننموده‌اند. (مترجم)

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا ۗ ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا ۗ﴾ [مریم: ۷۱-۷۲]. «وکسی از شما نیست مگر آنکه بر آن وارد شود این (وعده) بر پروردگارت حتمی است. سپس پرهیزگاران را رهایی می‌بخشیم و ستمگاران را - از پای درآمده - در آنجا وا گذاریم». اکثر مفسرین منظور از وارد شدن به آتش را در اینجا به معنی گذر بر صراط دانسته‌اند و آن از ابن عباس، ابن مسعود، کعب الاحبار و دیگران نقل شده است.

در صحیحین از ابوسعید خدری رضی الله عنه در حدیثی طولانی در باره دیدن پروردگار و شفاعت آمده که رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «ثُمَّ يُؤْتَى بِالْجُسْرِ فَيُجْعَلُ بَيْنَ ظَهْرِي جَهَنَّمَ قُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا الْجُسْرُ - قَالَ مَدْحَضَةٌ مَزَلَّةٌ عَلَيْهِ خَطَاطِيفٌ وَكَلَالِيبٌ وَحَسَكَةٌ مُفْلَطْحَةٌ لَهَا شَوْكَةٌ عُقِيفَاءُ تَكُونُ بِنَجْدٍ يُقَالُ لَهَا السَّعْدَانُ الْمُؤْمِنُ عَلَيْهَا كَالظَّرْفِ وَكَالْبُرْقِ وَكَالرَّيْحِ وَكَالْجَاوِيدِ الْحَيْلِ وَالرَّكَابِ فَنَاجٍ مُسَلَّمٌ وَنَاجٍ مُخْدُوشٌ وَمَكْدُوشٌ فِي نَارِ جَهَنَّمَ حَتَّى يَمْرَأَ آخِرُهُمْ يُسْحَبُ سَحَبًا»^۱ «سپس پلی را می‌آورند و وسط جهنم قرار می‌دهند. گفتیم ای رسول خدا این پل چیست؟ فرمود: جایی است خطرناک و لغزنده که بر آن قلابهای تیز و خارهایی وجود دارد که دارای نوک تیز و تنه ضخیم می‌باشد و این خارها قلابهایی دارند که مانند خارهایی است که در نجد وجود دارند و به آنها السعدان می‌گویند و ایماندار بر آن مانند یک چشم برهم زدن و مانند برق، مانند باد، مانند اسب‌های تیزرو و یا شتر (بر حسب ایمانشان) از روی پل می‌گذرند بعضی از آنها به سلامت عبور می‌کنند و بعضی دیگر با بدن زخمی به آخر پل می‌رسند و عده‌ای به دوزخ می‌افتند تا اینکه آخرین نفر را به روی این خارها می‌کشاند».

وصف صراط در نصوص بسیار است و خلاصه‌ای از آنچه در باره آن آمده این است که از موباریکتر و از شمشیر برنده‌تر است، جایی بسیار لغزنده و خطرناک می‌باشد جز کسی که

۱ صحیح البخاری برقم (۷۴۳۹)، و صحیح مسلم برقم (۱۸۳)، واللفظ للبخاری.

خدا او را ثابت قدم بدارد کسی نمی‌تواند خودش را حفظ کند. و صراط بر تاریکی نصب می‌شود (جای تاریکی است)؛ به مردم به قدر ایمانشان نورهایی عطا می‌شود و بر اساس آنچه در حدیث سابق گذشت بر بالای آن هر کس به اندازه ایمانش از آن می‌گذرد.

مطلب هشتم: بهشت و جهنم، صفت آن‌ها و کیفیت ایمان و دلیل بر وجود آن
دو

از جمله چیزهایی که واجب است به آن معتقد بود و ایمان داشت، بهشت و جهنم است. بهشت محل پاداش گرفتن است برای کسی که خداوند را فرمانبری کرده است و جایگاه آن در آسمان هفتم کنار سدره المنتهی است. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ رَءَاهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ ۗ عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ ۗ عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ ۗ﴾ [النجم: ۱۳-۱۵]. «قطعاً بار دیگر او را نزد سدره المنتهی دیده است همانجا که جنة المأوی است». بهشت صد درجه دارد و فاصله بین هر درجه با دیگری به اندازه فاصله بین زمین و آسمان است همانگونه که در صحیح بخاری از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ مِائَةَ دَرَجَةٍ أَعَدَّهَا اللَّهُ لِلْمُجَاهِدِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا بَيْنَ الدَّرَجَتَيْنِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»^۱ «بهشت صد درجه دارد که خداوند آن را برای مجاهدین در راهش آماده کرده است. بین هر دو درجه از آن به اندازه فاصله بین آسمان و زمین است». بالاترین قسمت بهشت، فردوس است که بر بالای آن عرش قرار دارد و از آن رودهای بهشت جاری می‌شوند کما اینکه در حدیث سابق از ابوهریره اینگونه آمده که پیامبر فرمود: «فَإِذَا سَأَلْتُمُ اللَّهَ فَاسْأَلُوهُ الْفِرْدَوْسَ فَإِنَّهُ أَوْسَطُ الْجَنَّةِ وَأَعْلَى الْجَنَّةِ فَوْقَهُ عَرْشُ الرَّحْمَنِ وَمِنْهُ تَفَجَّرُ أَنْهَارُ الْجَنَّةِ» «هرگاه شما چیزی از خداوند خواستید فردوس را از او بخواهید که آن بهترین جای بهشت و بالاترین آن است و بالای آن عرش رحمان قرار دارد که از آن رودهایی جاری

۱ صحیح البخاری برقم (۲۷۹۰).

می‌شوند». بهشت همانگونه که در حدیث سهل بن سعد رضی الله عنه که در صحیح بخاری آمده، هشت دروازه دارد. در آن رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «فِي الْجَنَّةِ ثَمَانِيَةَ أَبْوَابٍ فِيهَا بَابٌ يُسَمَّى الرَّيَّانَ لَا يَدْخُلُهُ إِلَّا الصَّائِمُونَ»^۱ «بهشت هشت دروازه دارد. در آن دری وجود دارد که الریان نامیده می‌شود و جز روزه داران از آن داخل نمی‌گردند» و خداوند برای اهل بهشت در آن نعمت‌هایی آماده کرده که نه چشمی دیده، نه گوش‌ی شنیده و نه به قلب کسی خطور کرده است.

اما جهنم محل مجازات ابدی برای کافران و مشرکان و منافقانی که دارای نفاق اعتقادی هستند، می‌باشد و محل کسانی از گنهکاران موحد که خداوند بخواهد به اندازه گناهانشان آن‌ها را مجازات کند سپس سرانجام به سوی بهشت بفرستد، می‌باشد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ [النساء: ۴۸]. «خداوند از اینکه برای او شریک قرار داده می‌شود را نمی‌بخشد و جز آن برای هر کس که بخواهد می‌بخشد» و جایگاه آن در زمین می‌باشد که هفت دروازه است همانگونه که از ابن عباس رضی الله عنهما نقل شده است. جهنم منازلی دارد که بعضی از بعضی دیگر پست تر و پایین تر هستند. عبدالرحمن بن اسلم می‌گوید: (درجات الجنة تذهب علوا ودرجات النار تذهب سفولا، وأسفل الدرجات هي دار المنافقين كما قال تعالى: ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ﴾ [النساء: ۱۴۵]، وللنار سبعة أبواب، قال تعالى: ﴿لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ﴾ [الحجر: ۴۴]، ونار الدنيا جزء من سبعين جزءا من نار جهنم على ما جاء في حديث أبي هريرة الذي أخرجه الشيخان عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «نَارُكُمْ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءًا مِنْ نَارِ جَهَنَّمَ»^۲ «درجات بهشت رو به بالا و درجات جهنم رو به پایین هستند. پایین‌ترین درجه محل منافقین است. همانگونه که الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ

۱ صحیح البخاری برقم (۳۲۵۷).

۲ صحیح البخاری برقم (۳۲۶۵)، و صحیح مسلم برقم (۸۷۱).

فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ ﴿منافقین در پایین ترین درجه جهنم قرار دارند﴾ برای جهنم هفت دروازه است. الله تعالی می فرماید: ﴿لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ ﴿۱۱﴾﴾ برای آن هفت دروازه است که برای هر در آن قسمت مشخص شده ای وارد می شوند و آتش دنیا یک هفتادم آتش جهنم است بر اساس آنچه ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت می کند: «نَارُكُمْ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءًا مِنْ نَارِ جَهَنَّمَ» «آتش شما یک هفتادم آتش جهنم است».

ایمان به بهشت و جهنم به وسیله سه چیز تحقق می یابد:

اول اینکه: اعتقاد قطعی داشته باشیم که آن دو حق هستند و بهشت منزلگاه اهل تقوا و جهنم جایگاه کافران و منافقین است. الله تعالی می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كَلَّمًا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿۵۷﴾ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ﴿النساء: ۵۶-۵۷﴾. «بزودی کسانی که به آیات ما کفر ورزیده اند در آتش جهنم در آوریم که هرچه پوستشان سوخته شود پوست های دیگری بر جایش قرار دهیم تا عذاب را بچشند. همانا خداوند شکست ناپذیر حکیم است. و کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند به زودی در بهشت هایی که از زیر آن نهرها جاری است برای همیشه داخل گردانیم».

دوم اینکه: اعتقاد داشته باشیم که در حال حاضر وجود دارند. الله تعالی در مورد بهشت می فرماید: ﴿أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ﴿۳۳﴾﴾ [آل عمران: ۱۳۳]. «برای اهل تقوا آماده کرده ایم» و در باره جهنم می فرماید: ﴿أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ﴿۲۴﴾﴾ [البقرة: ۲۴]. «برای کافران آماده کرده ایم». در صحیحین از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید:

«اطَّلَعْتُ فِي الْجَنَّةِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا الْفُقَرَاءَ وَاطَّلَعْتُ فِي النَّارِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا النِّسَاءَ»^۱
 «به بهشت، سر زدم و دیدم که اکثر بهشتیان از فقرا هستند. و به دوزخ، نظر انداختم و دیدم
 که اکثریت دوزخیان را زنان تشکیل می‌دهند».

سوم اینکه: اعتقاد داشته باشیم که آن‌ها دوام و بقا می‌یابند و فنا و نابودی بر سر آن‌ها
 نمی‌آید. الله تعالی در مورد بهشت می‌فرماید: ﴿خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ الْقَوْزُ الْعَظِيمُ﴾^{۱۳}
 [النساء: ۱۳]. «در آن جاودانند و این رستگاری بزرگ است» و در مورد جهنم می‌فرماید:
 ﴿وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا﴾^{۱۴} [الجن: ۲۳]. «و هر کس
 خداوند و فرستاده‌اش را نافرمانی کند جزای او آتش جهنم است و در آن برای همیشه
 جاودان می‌ماند». منظور از معصیت و نافرمانی در این آیه، کفر است بخاطر تأکید بر جاودانه
 ماندن برای همیشه در آتش است. قرطبی می‌گوید لفظ (أبدا) دلیل بر این است که منظور
 آیه شرک است^۲. و شیخین از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت می‌کنند که رسول الله صلی الله علیه
 وسلم می‌فرماید: «يُدْخِلُ اللَّهُ أَهْلَ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ وَيُدْخِلُ أَهْلَ النَّارِ النَّارَ ثُمَّ يَقُومُ مُؤَدِّنٌ بَيْنَهُمْ
 فَيَقُولُ يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ لَا مَوْتَ وَيَا أَهْلَ النَّارِ لَا مَوْتَ كُلُّ خَالِدٍ فِيمَا هُوَ فِيهِ»^۳ «خداوند اهل
 بهشت را داخل بهشت و اهل جهنم را داخل جهنم می‌گرداند سپس منادی ای در فاصله
 بهشت و جهنم می‌ایستد و می‌گوید: ای اهل بهشت دیگر مرگی در کار نیست و ای اهل
 جهنم دیگر هرگز نمی‌میرید همه در آنچه در آن هستند برای همیشه می‌مانند».

ثمرات ایمان به روز آخرت

ایمان به روز آخرت ثمرات و نتایج بزرگی بر زندگی ایماندار دارد که از مهمترین آن‌ها:

۱ صحیح البخاری برقم (۳۲۴۱)، و صحیح مسلم برقم (۲۷۳۸) مختصرا بمعناه، واللفظ للبخاری.

۲ القرطبی ۱۹ / ۲۷، وفتح القدير ۵ / ۳۰۷.

۳ صحیح البخاری برقم (۶۵۴۴)، و صحیح مسلم برقم (۲۸۵۰)، واللفظ لمسلم.

- ۱- حریص بودن و شوق داشتن به اطاعت و فرمانبری خداوند به امید رسیدن به ثواب و دوری از معصیت او به خاطر ترس از مجازات آن روز.
- ۲- تسلی یافتن مؤمن به خاطر آنچه از نعمت‌ها و کالای دنیا از دست داده است با امید به رسیدن نعمت‌ها و پاداش آخرت.
- ۳- پی بردن به کمال عدل الله تعالی از آنجا که هرکس به عمل خود همراه با رحمت او در حق بندگان‌ش جزا داده می‌شود.

ایمان به قضا و قدر

مبحث اول: تعریف قضا و قدر و دلایل ثابت بودن آن و تفاوت بین این دو

قضا در لغت به معنی حکم کردن و جدایی انداختن است. و در شریعت اسلام به آنچه الله سبحانه و تعالی در خلقتش از به وجود آوردن، نابود کردن یا تغییر دادن حکم می کند، قضا گفته می شود. قدر در شریعت یعنی آنچه الله تعالی در ازل آن را اندازه کرده و خلقتش را بر علمی که در ازل به آن داشته، بنا کرده است.

تفاوت بین قضا و قدر

علما در تفاوت بین قضا و قدر بیان داشته اند که قدر یعنی اندازه کردن برای چیزی قبل از واقع شدن آن و قضا یعنی دست کشیدن از چیزی است. و از دلایلی که ابوحاتم برای تفاوت بین قضا و قدر ذکر کرده این است که قدر به منزله مشخص کردن اندازه لباس توسط خیاط است و او قبل از بریدن اندازه آن مشخص می کند از آن کم و یا زیاد می کند. هنگامی که آن را برید آن را پایان داده و از آن فارغ شده و اندازه آن را تمام کرده است. بر این اساس قدر قبل از قضا است. ابن کثیر می گوید: (فالقضاء والقدر أمران متلازمان لا ینفک أحدهما عن الآخر لأن أحدهما بمنزلة الأساس وهو القدر، والآخر بمنزلة البناء وهو القضاء فمن رام الفصل بينهما فقد رام هدم البناء ونقضه) «قضا و قدر دو امر هستند که ملازم هم می باشند هیچکدام از دیگری جدا نمی شود یکی از آنها که قدر باشد به منزله پایه و اساس و دیگری که قضا باشد به منزله بنای آن است کسی که بخواهد بین این دو جدایی اندازد بنا را نابود کرده و آن را از بین برده است».

قضا و قدر هنگامی که در بیان جمع شوند در معنی با هم تفاوت پیدا می‌کنند و برای هر کدام از آن‌ها معنی مخصوص به خود آشکار می‌شود و هنگامی که در بیان آن‌ها را از هم جدا کنیم یکی از آن‌ها در معنی دیگری داخل می‌شود. این را بعضی از اهل علم ذکر کرده‌اند.

دلیل بر اثبات قدر:

ایمان به قدر رکنی از ارکان ایمان است و کتاب و سنت بر اثبات و بیان آن دلالت دارند. الله تعالی در کتابش می‌فرماید: ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ [القمر: ۴۹]. «بی‌گمان ما هر چیزی را به اندازه مقرر آفریده‌ایم» و می‌فرماید: ﴿وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَّقْدُورًا﴾ [الأحزاب: ۳۸]. «و امر و فرمان خدا همواره به اندازه مقرر است» و می‌فرماید: ﴿وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ وَتَقْدِيرًا﴾ [الفرقان: ۲]. «و هر چیزی را آفریده و اندازه‌ای که در خور آن بوده مقرر کرده است».

و اما سنت نیز همچنین بر اثبات قدر دلالت دارد در احادیث بسیاری از جمله حدیث جبریل و سؤال او از پیامبر ﷺ در باره ارکان ایمان آمده که از جمله ارکان ایمان، ایمان به قدر چه خیر باشد یا شر ذکر شده است که حدیث همراه با نص آن در مبحث ملائکه تقدیم شده است.

مسلم در صحیحش از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت کرده که از رسول الله ﷺ شنیده که فرمود: «كَتَبَ اللَّهُ مَقَادِيرَ الْخَلَائِقِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِمِائَةِ أَلْفِ سَنَةٍ قَالٍ وَعَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ»^۱ «خداوند اندازه مخلوقات را پنجاه هزار سال قبل از اینکه آسمان‌ها و زمین را خلق کند، نوشته است و فرمود: و عرش او بر آب قرار دارد».

۱ صحیح مسلم برقم (۲۶۵۳).

ایمان به قدر محل اجماع امت از صحابه و کسانی که بعد از ایشان آمده‌اند، می‌باشد. مسلم در صحیحش از طاوس روایت می‌کند که او گفت: (أدرکت ناسا من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم يقولون كل شيء بقدر) «جمعی از اصحاب رسول الله ﷺ را دریافتم که می‌گفتند همه چیز به قدر است». و گفت از عبدالله بن عمر شنیدم که گفت: رسول الله ﷺ می‌فرماید: «كُلُّ شَيْءٍ بِقَدَرٍ حَتَّى الْعَجْزِ وَالْكَيْسِ أَوْ الْكَيْسِ وَالْعَجْزِ»^۱ «همه چیز حتی زیرکی و ناتوانی در تقدیر نوشته شده است». امام نووی می‌گوید: (تظاهرت الأدلة القطعية من الكتاب والسنة وإجماع الصحابة وأهل الحل والعقد من السلف والخلف على إثبات قدر الله سبحانه وتعالى) «دلایل قطعی از کتاب و سنت، اجماع صحابه و اهل رأی از سلف و خلف بر اثبات قدر الله تعالی همدیگر را کمک می‌کنند».

مبحث دوم: مراتب قدر

قدر چهار مرحله دارد که نصوص بر آن دلالت دارند و اهل علم به آن تصریح کرده‌اند و آن عبارت است از:

مرتبۀ اول: خداوند به همه چیز از هستی‌ها، نیستی‌ها، چیزهای احتمالی، از چیزهای محال علم دارد و علم او همه چیز را در بر گرفته است. آنچه هست، آنچه خواهد شد و آنچه نمی‌شود و آنچه می‌شود و چطور خواهد شد همه را با علم همیشگی و ابدی خود می‌داند. و دلیل بر آن این فرموده الله تعالی است: ﴿لَتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾ [الطلاق: ۱۲] «تا بدانید خداوند بر همه چیز تواناست و علم او همه چیز را در بر گرفته است».

۱ صحیح مسلم برقم (۲۶۵۵).

در صحیحین از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: «سُئِلَ عَنِ أَوْلَادِ الْمُشْرِكِينَ فَقَالَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا عَامِلِينَ»^۱ «از رسول الله صلی الله علیه و آله درباره اولاد مشرکین (که مرده‌اند) سوال شد. فرمود: «خداوند بهتر می‌داند که (اگر زنده می‌ماندند) چه عملی انجام می‌دادند».

مرتبۀ دوم: الله تعالی آنچه را که تا روز قیامت خلق شدنی است نوشته است. الله تعالی می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ [الحج: ۷۰]. «آیا نمی‌دانی که خداوند آنچه را که در آسمان و زمین است میداند؟ بی‌گمان (همه) این در کتابی (نوشته) است. (بدانید) که این بر خداوند آسان است.» و می‌فرماید: ﴿وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾ [یس: ۱۲]. «و همه چیز را در کارنامه ای روشن حساب کرده‌ایم» و از سنت حدیث عبدالله بن عمرو بن عاص که پیشتر گذشت آمده بود که خداوند اندازه مخلوقات را پنجاه هزار سال قبل از اینکه آسمان‌ها و زمین را خلق کند، نوشته است.

مرتبۀ سوم: اراده و خواست خداوند است هرچه که بخواهد می‌شود و آنچه را که نخواهد نمی‌شود. الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ وَكُنْ فَيَكُونُ﴾ [الفرقان: ۸۲]. «چون امر او به چیزی اراده کند همین که به او بگوید باش، به وجود می‌آید» و می‌فرماید: ﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ [التکویر: ۲۹]. «و نمی‌توانید چیزی بخواهید مگر آنچه پروردگار جهانیان بخواهد». شیخین از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي إِنْ شِئْتَ اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي إِنْ شِئْتَ لِيَعِزُّمَ فِي الدَّعَاءِ فَإِنَّ اللَّهَ صَانِعُ مَا شَاءَ لَا مَكْرَهَ لَهُ»^۲ «هیچ یک از شما نگوید: خدایا! اگر خواستی، مرا مغفرت کن. خدایا! اگر خواستی، بر من رحم فرما. بلکه بطور قطع و یقین، بخواهد. زیرا هیچ کس نمی‌تواند خدا را به کاری مجبور کند».

۱ صحیح البخاری برقم (۱۳۸۴)، و صحیح مسلم برقم (۲۶۵۹)

۲ صحیح البخاری برقم (۶۳۳۹)، و صحیح مسلم برقم (۲۶۷۹)، واللفظ لمسلم.

مرتبۀ چهارم: خداوند خالق و پدید آورنده همه اشیاء و قدرت او بر آن تمام و کامل است. خداوند خالق هر عمل کننده و عملش، محرک و حرکتش، ساکن و سکونش می‌باشد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿اللَّهُ خَلِيقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾ [الزمر: ۶۲]. «خداوند خالق همه چیز است و او بر همه چیز نگهبان می‌باشد» و می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ﴾ [الصفات: ۹۶]. «حال آنکه شما و آنچه را که انجام می‌دهید خداوند آفریده است». بخاری در صحیحش از عمران بن حصین روایت می‌کند که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «كَانَ اللَّهُ وَلَمْ يَكُنْ شَيْءٌ عَيْرُهُ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ وَكَتَبَ فِي الذِّكْرِ كُلِّ شَيْءٍ وَخَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ»^۱ «خداوند، وجود داشت و چیزی غیر از او، وجود نداشت و عرش خدا روی آب، قرار داشت. او تقدیر همه کائنات را در لوح محفوظ نوشت. و آسمان‌ها و زمین را آفرید».

ایمان به این چهار مرحله برای درست شدن ایمان به قدر واجب است و هر کس چیزی از آن را انکار کند ایمان به قدر تحقق پیدا نمی‌کند. و الله تعالی اعلم.

ثمرات ایمان به قدر:

تحقق پیدا کردن ایمان به قدر، نتایج و آثار سودمندی در زندگی انسان مؤمن دارد که از آن جمله:

- ۱- بر خداوند اعتماد کردن هنگام انجام کاری. زیرا او اسباب و مسببات را مقدر کرده است.
- ۲- بنده به آرامش و راحتی قلب می‌رسد هنگامی که بفهمد که هر چیزی در قضا و قدر الهی قرار دارد.

۱ صحیح البخاری برقم (۳۱۹۱).

- ۳- از بین رفتن خود پسندی و غرور هنگام رسیدن به خواسته و آرزو. زیرا رسیدن به آن را نعمتی از طرف خداوند به آنچه از اسباب خیر و رستگاری برای او مقدر کرده است می‌داند پس خداوند را شکر می‌کند و از غرور و خود پسندی دور می‌شود.
- ۴- دوری از آشفته‌گی و ملالی هنگام از بین رفتن خواسته و آرزو یا به وجود آمدن ناراحتی زیرا آن را از قضا و قدر الله تعالی می‌داند پس بر آن صبر می‌کند و مأجور گردد.

فصل سوم:
مسائل متفرقه در عقیده

اسلام، ایمان و احسان

مبحث اول: اسلام

تعریف اسلام:

اسلام در لغت به معنی تسلیم، اطاعت و فرمانبری است.

و در شرع به معنی تسلیم الله شدن به تنهایی و اطاعت و فرما برداری از او و خالی شدن از شرک و عدم دشمنی با اهل آن می باشد. الله تعالی می فرماید: ﴿قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۳۳﴾ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ ﴿۱۳۴﴾﴾ [الأنعام: ۱۶۲-۱۶۳]. «بگو نماز، قربانی، زندگی و مرگم برای الله پرورگار عالمیان است برای او شریکی نیست و به آن امر شده ام و من نخستین مسلمانم» و می فرماید: ﴿وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ ﴿۸۵﴾﴾ [الأنعام: ۸۵]. «هرکس غیر از اسلام دینی قبول کند از او هرگز پذیرفته نمی شود و در آخرت از زیانمندان است».

ارکان اسلام

ارکان اسلام آنگونه که رسول الله ﷺ بیان می کند پنج تا هستند. در حدیث عبدالله بن عمر رضی الله عنه آمده که رسول الله ﷺ می فرماید: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَىٰ خَمْسٍ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَصَوْمَ رَمَضَانَ وَحَجَّ الْبَيْتِ»^۱ «سلام بر پنج چیز بنا شده است: نخست، گواهی دادن بر اینکه خداوند، یکی است و جز او، معبود برحق وجود ندارد و محمد ﷺ رسول خداست. دوم: اقامه نماز، سوم: دادن زکات، چهارم: روزه گرفتن ماه مبارک رمضان، پنجم: ادای حج». حدیث جبریل نیز که پیشتر گذشت بر آن

۱ صحیح البخاری، حدیث برقم (۸)، و صحیح مسلم حدیث برقم (۱۶).

دلالت دارد که در آن آمده: «یا محمد! أَخْبِرْنِي عَنِ الْإِسْلَامِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْإِسْلَامُ أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَتُقِيمَ الصَّلَاةَ وَتُؤْتِيَ الزَّكَاةَ وَتَصُومَ رَمَضَانَ وَتَحُجَّ الْبَيْتَ إِنْ اسْتَطَعْتَ إِلَيْهِ سَبِيلًا. قَالَ: صَدَقْتَ»^۱ ای محمد! مرا از اسلام خبر ده. پیامبر ﷺ در پاسخ فرمود: اسلام عبارت است از این که گواهی دهی و یقین داشته باشی، معبودی به حق جز خدای یکتا نیست، و آن که محمد فرستاده خداست، و نماز برپا داری، و زکات بدهی، و روزه رمضان بگیری، و اگر توانایی بدنی و مالی و توشه راه و وسیله‌ای برای سفر داشته باشی حج خانه خدا را انجام دهی. گفت: راست گفتم».

معنی شهادتین (أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمدا رسول الله)

معنی شهادت ان لا اله الا الله یعنی هیچ معبود به حقی جز الله نیست و معنی شهادت ان محمدا رسول الله یعنی در آنچه امر کند، اطاعتش کنیم و در آنچه خبر می‌دهد، تصدیق نماییم و از آنچه نهی می‌کند، دوری گزینیم و خداوند را جز به آنچه شریعت امر کرده، عبادت نکنیم.

مبحث دوم: ایمان و ارکان آن و بیان حکم کسی که مرتکب گناهان کبیره می‌شود

تعریف ایمان:

ایمان در لغت به معنی تصدیق کردن و اقرار کردن است و در شرع به معنی اعتقاد داشتن با قلب و اقرار کردن با زبان و عمل نمودن با اعضا و جوارح می‌باشد.

۱ تقدم متفق عليه : صحيح البخارى حديث برقم (۸)، وصحيح مسلم حديث برقم (۸).

ارکان ایمان و دلیل بر آن

ارکان ایمان شش تا هستند و دلیل بر آن این فرموده الله تعالی می‌باشد: ﴿لَيْسَ الْإِيمَانُ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْإِيمَانَ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ﴾ [البقرة: ۱۷۷]. «نیکی این نیست که روی خود را به سوی مشرق و مغرب کنید بلکه نیکی این است که به الله، روز آخرت، ملائکه، کتاب‌ها و پیامبران ایمان داشته باشید». و از سنت حدیث جبریل است که از پیامبر ﷺ سؤال می‌کند و می‌گوید: «أخبرني عن الإيمان قال أن تؤمن بالله وملائكته وكتبه ورسله واليوم الآخر وتؤمن بالقدر خيره وشره قال صدقت»^۱ «مرا از ایمان خبر ده، ایشان فرمودند: ایمان عبارت است از این که ایمان بیاوری به یگانگی خدا، به ملائکه، به پیامبران، به روز قیامت، به سرنوشت؛ (یعنی تقدیر)، و ایمان بیاوری به خیر و شر آن. گفت: راست گفتم».

زیاد شدن ایمان و کم شدن آن

کتاب و سنت بر اینکه ایمان با انجام طاعت و عبادت زیاد و با انجام معصیت و گناه کم می‌شود، دلالت دارند.

خداوند در کتابش می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ أَهْتَدُوا زَادَهُمْ هُدًى وَءَاتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ﴾ [محمد: ۱۷] «و کسانی که هدایت یافتند بر هدایتشان افزود و به آنها تقوا و پرهیزگاری عطا نمود» و می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ ءَايَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ [الأنفال: ۲]. «ایمانداران کسانی هستند که هنگامی یاد الله می‌شود دل‌هایشان بترسد و هنگامی که آیات خداوند بر آنها تلاوت می‌شود ایمانشان زیاد می‌گردد و بر پرورگارشات توکل می‌نمایند» و از سنت این فرموده رسول الله صلی الله علیه وسلم است که می‌فرماید: «يخرج من النار من كان في قلبه مثقال ذرة من

۱ متفق علیه: صحيح البخاری حدیث برقم (۵۰)، وصحيح مسلم حدیث برقم (۸).

ایمان»^۱ «هرکس در قلبش به اندازه سرسوزنی ایمان باشد از آتش خارج می‌شود» و همچنین می‌فرماید: «الْإِيمَانُ بَضْعٌ وَسَبْعُونَ شُعْبَةً أَعْلَاهَا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَدْنَاهَا إِمَاطَةُ الْأَذَى عَنِ الظَّرِيقِ وَالْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ»^۲ «ایمان هفتاد و چند شعبه دارد که بالاترین آن لا اله الا الله و کمترین آن از بین بردن اذیت از سر راه مردم است و حیا شعبه‌ای از ایمان است».

حکم کسی که مرتکب گناه کبیره می‌شود

گناهان کبیره دو نوع هستند: نوعی از آن باعث کافر شدن و نوعی دیگر شخص را از اسلام خارج نمی‌کند. اما آنکه باعث کافر شدن می‌شود، شریک قرار دادن با الله تعالی، زیرا آن از بزرگترین گناهان است که به وسیله آن خداوند نافرمانی می‌شود، نفاق اعتقادی، دشنام دادن به خداوند و رسولش و مانند این‌ها.

و نوع دوم گناهان کبیره ای که شخص مادامی که آن را حلال نداند از اسلام خارج نمی‌شود و فاسق و عاصی نامیده می‌شود. و حکم آن در آخرت تحت مشیت و اراده پروردگار است اگر خواست او را با رحمت خود می‌بخشد و اگر خواست او را با عدل خود عذاب می‌دهد همراه با این توضیح که برای همیشه در آتش نمی‌ماند بلکه عاقبت و سرانجام او بخاطر توحید و ایمانش بهشت است. الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ [النساء: ۱۱۶]. «خداوند از اینکه برای او شریک قرار داده می‌شود را نمی‌بخشد و جز آن برای هرکس که بخواهد می‌بخشد و هرکس به خداوند مشرک شود در گمراهی بسیار دوری افتاده است». در صحیحین از انس رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «يَخْرُجُ مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَفِي قَلْبِهِ وَزَنْ شَعِيرَةٌ مِنْ خَيْرٍ وَيَخْرُجُ مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

۱ صحیح البخاری حدیث برقم (۷۵۱۰)، صحیح مسلم حدیث برقم (۱۹۳).

۲ صحیح مسلم کتاب الایمان حدیث رقم (۵۷).

وَفِي قَلْبِهِ وَزُنُ بُرَّةٍ مِنْ خَيْرٍ وَيَخْرُجُ مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَفِي قَلْبِهِ وَزُنُ دَرَّةٍ مِنْ خَيْرٍ^۱ «هرکس که لا اله الا الله بگوید و به اندازه یک دانه جو ایمان در دل او باشد، از دوزخ بیرون آورده می شود. و هر کس که لا اله الا الله را بر زبان آورد و به اندازه یک دانه گندم ایمان در دل او باشد، از دوزخ بیرون آورده می شود. و هر کس که لا اله الا الله بگوید و به اندازه ذره ای ایمان در دل او باشد، از دوزخ بیرون آورده می شود».

و این چیزی است که نصوص بر آن دلالت دارد و سلف امت از صحابه، تابعین و تابع تابعین که بر خیر و هدایت بودند در حکم کسی که مرتکب گناه کبیره می شود بر آن هستند و این منهج وسط بین افراط و تفریط است. افراط مذهب خوارج در قدیم و جدید است آن ها کسانی هستند که مرتکبین گناهان کبیره را تکفیر می کنند و آن ها را از امت اسلام خارج می گردانند و خونشان را حلال می دانند و معتقدند که در روز قیامت برای همیشه در آتش ماندگارند و اهل تفریط و تقصیر کسانی که مرتکبین گناهان کبیره را صاحب ایمان کامل می دانند و بین کسی که مرتکب گناه کبیره می شود و مؤمن کاملی که به ادای طاعت و عبادت می پردازد و از حرامهای خداوند دوری می گزیند فرقی نمی نهند کما اینکه این مذهب غلاة مرجئه می باشد.

دلیل بر اینکه مرتکب گناه کبیره کافر نیست

الله تعالی می فرماید: ﴿وَإِنْ طَآئِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقْتُلُوا الَّتِي تَبَغَتْ حَتَّى تَبْغِيَ حَتَّى تَفْجَأَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿٩﴾ [الحجرات: ٩-١٠]. «هرگاه دو طائفه از مسلمانان با هم جنگیدند در میان آن ها صلح برقرار سازید. اگر یکی از دو گروه در حق دیگری ستم روا

۱ صحیح البخاری برقم (۴۴)، و صحیح مسلم برقم (۱۹۲).

داشت با آن دسته‌ای که ستم می‌کند بجنگید تا زمانی که به سوی فرمان خدا برمی‌گردد و حکمش را می‌پذیرد، هرگاه بازگشت و فرمان الله را پذیرا شد، در میانشان دادگرانه صلح برقرار سازید چرا که خداوند عادلان را دوست دارد. تنها مؤمنان برادر یکدیگرند، پس میان برادران صلح و آشتی برپا دارید تقوای خداوند را داشته باشید تا مورد رحم قرار گیرید» در این دو آیه الله تعالی ایمان را برای کسانی که مرتکب جنگ با مؤمنان می‌شوند و دسته‌ای بر دسته دیگر طغیان می‌کنند ثابت می‌کند و این (گناه جنگ با اهل ایمان) از جمله گناهان کبیره است با این حال خداوند آن‌ها را برادر قرار می‌دهد و خداوند به اهل ایمان امر می‌کند که بین کسانی که در ایمان، برادر ایشان هستند صلح و آشتی برقرار سازند.

و از سنت آنچه است که مسلم از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «يُدْخِلُ اللَّهُ أَهْلَ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ بِرَحْمَتِهِ وَيُدْخِلُ أَهْلَ النَّارِ النَّارَ تَمَّ يَقُولُ انظُرُوا مَنْ وَجَدْتُمْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ إِيْمَانٍ فَأَخْرِجُوهُ»^۱ «اهل بهشت داخل بهشت می‌شوند، هر کس را خداوند بخواهد به رحمت خود داخل می‌کند و اهل آتش داخل آتش می‌شوند. سپس الله تعالی می‌فرماید: بنگرید هر کس به اندازه دانه خردلی ایمان در قلبش وجود دارد از آن خارجش کنید». این حدیث بر همیشگی نبودن مرتکب گناه کبیره در آتش دلالت دارد آنجا که هر کس در قلبش کمترین چیزی از ایمان در قلبش باشد از آن خارج می‌شود همچنین حدیث بر تفاوت اهل ایمان بر حسب اعمالشان و اینکه آن زیاد و کم می‌شود به اندازه آنچه مؤمن از واجبات ترک می‌کند یا از حرامها مرتکب می‌شود دلالت می‌نماید.

مبحث سوم: احسان

تعریف احسان:

معنای احسان این است که خداوند را در آشکار و نهان، محبت و ترس، مراقب و نگهبان

۱ صحیح مسلم کتاب الإیمان باب الشفاعة وإخراج الموحدين من النار حدیث رقم ۱۸۴.

بدانیم و با محافظت کردن بر انجام فرائض و نوافل و دوری نمودن از محرمات و مکروهات خداوند به ثواب و پاداشش امیدوار و از مجازاتش بترسیم. و محسنین کسانی هستند که در انجام کارهای نیک گوی سبقت را ربوده‌اند و در انجام اعمال بیشتر با یکدیگر مسابقه می‌دهند.

دلیل بر احسان:

الله تعالی در کتابش می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ﴾ [النحل: ۱۲۸]. «خداوند همراه کسانی است که تقوا پیشه می‌کنند و کسانی که محسن هستند» و در سنت آنچه در حدیث جبریل علیه السلام آمده که او از پیامبر صلی الله علیه وسلم سؤال نمود و فرمود: مرا از احسان خبر بده؟ فرمود: «أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ»^۱ «احسان عبارتست از اینکه چنان خدا را بندگی کنی گویا او را می‌بینی، و اگر تو او را نمی‌بینی، یقین بدار که او تو را می‌بیند».

مبحث چهارم: رابطه بین اسلام، ایمان و احسان

اسلام، ایمان و احسان در حدیث جبریل ذکر شده که او (جبریل) پیش پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و از این امور سؤال نموده است پس پیامبر اینگونه جواب داده: از اسلام به عنوان اعمال ظاهری که عبارتند از: اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله، برپا داشتن نماز، دادن زکات، حج خانه خدا، و روزه ماه رمضان و از ایمان به عنوان امور غیبی که عبارتند از ایمان به الله، ملائکه، کتاب‌های آسمانی، پیامبران، روز آخرت و قدر چه خیر باشد یا شر و از احسان به عنوان مراقب و نگهبان در نهانی و آشکار که فرمود: خداوند را آنگونه عبادت نما که تو او را می‌بینی و اگر تو او را نمی‌بینی او تو را می‌بیند، نام برده است. هنگامی که این سه امور با هم جمع شوند برای هر یک از آنها معنی خاصی وجود دارد.

۱ تقدم تخریجه ص ۱۱۳.

منظور از اسلام، اعمال ظاهری و منظور از ایمان امورات غیبی است. منظور از احسان بالاترین مرتبه عبادت است. و هنگامی که اسلام به تنهایی ذکر شود در آن ایمان نیز داخل است و همچنین هنگامی که ایمان به تنهایی ذکر شود اسلام در آن داخل است و هرگاه احسان به تنهایی ذکر شود اسلام و ایمان در آن داخل هستند.

ولاء و براء (دوستی و دشمنی)؛ معنا و چهار چوب آن

تعریف ولاء و براء:

ولاء از مصدر ولی به معنی به او نزدیک شدن است و مراد از ولاء اینجا نزدیکی به مسلمانان با دوست داشتن، کمک کردن و یاری رساندن آنها بر دشمنانشان و با آنها زندگی کردن است.

براء از مصدر بری به معنی قطع کردن است. بری القلم یعنی قلم را شکست. و مراد از براء اینجا قطع رابطه با کفار بگونه ای که آنها را دوست نداشته و یاری ندهد و در سرزمین آنها مگر بر حسب ضرورت زندگی ننماید.

ولاء و براء از حقوق توحید است

بر مسلمان واجب است که دوستی و دشمنی اش برای خدا باشد به خاطر خداوند دوست داشته و به خاطر او از کسی متنفر باشد. پس مسلمانان را دوست داشته باشد و آنها را یاری کند و دشمن کافران باشد و از آنها متنفر و بیزار باشد و از آنها دوری کند. الله تعالی در واجب بودن دوستی مؤمنان می فرماید: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ۗ وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ ﴿۵۶﴾ [المائدة: ۵۵-۵۶]. «ولی شما تنها خدا و رسول اوست و کسانی که ایمان آورده اند همان کسانی که نماز پیاپی دارند و در حال رکوع زکات می دهند. و هر کس خدا و پیامبر او و کسانی را که ایمان آورده اند را ولی خود بداند، پس بدانید که حزب خدا همان پیروزمندانند» و می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ ۚ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنكُمْ فَإِنَّهُ مِنَّهُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿۵۱﴾ [المائدة: ۵۱] «ای کسانی که ایمان آورده اید، یهود و نصاری را دوستان

«خود» مگیرید، آن‌ها دوستدار یکدیگرند. هرکس از شما آن‌ها را به دوستی گیرد، از آنان خواهد بود. آری خدا گروه ستمگران را راه نمی‌نماید» و می‌فرماید: ﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ﴾ [المجادلة: ۲۲]. «قومی را نیایی که به خدا و روز بازپسین ایمان داشته باشد، کسانی را که با خدا و رسولش مخالفت کرده‌اند هرچند پدرانشان یا پسرانشان یا برادرانشان یا عشیره آنان باشد، را دوست بدارند».

و این آیات کریم و بزرگوار واجب بودن دوستی مؤمنان را مشخص می‌کند و خیر و نیکی از آن حاصل می‌شود و دشمنی کردن کافران و دوری از دوستی با آن‌ها واجب است و آنچه از دوستی به سوی آن‌ها انجام می‌شود، شر و بدی است.

جایگاه ولاء و براء در دین

ولاء و براء در اسلام جایگاه بزرگی دارند آن محکم کننده دستگیره ایمان است. که معنای آن محبت و الفت بین مسلمانان و دوری از دشمنان اسلام است. ابن عباس رضی الله عنهما روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «أوثق عرى الإيمان الموالاة في الله والمعاداة في الله والحب في الله والبغض في الله»^۱ «محکم‌ترین دستگیره ایمان دوستی و دشمنی برای خدا و محبت و نفرت به خاطر اوست».

تفاوت بین مداهنه و مدارا کردن و اثر آن بر ولاء و براء

مداهنه یعنی ترک نمودن امر به معروف و نهی از منکر و نرمی و آسانی با کافران و گنهکاران به خاطر دنیا. با اینکار آنچه بر مسلمان از غیرت به خاطر دین واجب است زایل می‌شود. و مثال برای آن الفت و مهربانی با اهل گناه و کافران و رفت و آمد با آن‌ها در حالیکه آن‌ها بر گناه یا کفر هستند و با اینکه قدرت آن را دارد آن‌ها را انکار نمی‌نماید. الله

۱ رواه الطبرانی فی الکبیر (۱۱ / ۲۱۵)، والبغوی فی شرح السنه (۳ / ۴۲۹)، بسند حسن.

تعالی می فرماید: ﴿لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ﴿۷۸﴾ كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَن مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿۷۹﴾ تَرَى كَثِيرًا مِّنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا ﴿۸۰﴾﴾ [المائدة: ۷۸-۸۰]. «از میان بنی اسرائیل آنان که کفر ورزیدند بر زبان داود و عیسی بن مریم لعنت شدند این بدان خاطر بود که کفر ورزیدند و تجاوز نمودند. و از کار زشتی که مرتکب می شدند یکدیگر را باز نمی داشتند. آنچه می کردند کار بسیار بدی بود. بسیاری از آنان را می بینی که با کسانی که کفر ورزیده اند دوستی می کنند».

مدارا کردن یعنی دفع شر و بدی با سخن نرم و ترک کردن غلظت و شدت یا اعراض و دروی از صاحب بدی هنگامی که ترس شر او می رود یا بزرگتر از آن حاصل می شود. مانند نرمی با جاهل در یادگیری علم، با فاسق در نهی از انجام کارش و ترک نمودن غلظت و تندگی بر او و با سخن و کار نرم و آسان بر او انکار کردن است خصوصاً هنگامی که نیاز به مدارا کردن با او باشد. در حدیث عائشه رضی الله عنها آمده است که: «أَنَّ رَجُلًا اسْتَأْذَنَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَمَّا رَأَهُ قَالَ بئس أخو العشيّرة وبئس ابن العشيّرة فلما جلس تطلق النبي صلى الله عليه وسلم في وجهه وأنبسط إليه فلما انطلق الرجل قالت له عائشة يا رسول الله حين رأيت الرجل قلت له كذا وكذا ثم تطلّقت في وجهه وأنبسطت إليه فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم يا عائشة متى عهدتني فحاشا إن شر الناس عند الله منزلة يوم القيامة من تركه الناس اتقاء شره»^۱ «یک نفر از پیامبر صلی الله علیه وسلم اجازه ورود خواست هنگامی که او را دید، فرمود: از بدترین مردان قبیله است هنگامی که داخل شد پیامبر صلی الله علیه وسلم با ملایمت با او صحبت کرد. وقتی که آن مرد رفت. عائشه گفت: ای رسول خدا آنگاه که آن مرد را دیدی گفתי چنین و چنان است ولی بعداً با ملایمت با او صحبت کردی؟ فرمود: ای عائشه چه وقت از من فحش و ناسزا دیده ای؟ همانا در روز قیامت

۱ صحیح البخاری برقم (۶۰۳۲).

بدترین مردم کسی است که مردم به خاطر محفوظ ماندن از شرش به او کاری نداشته باشند». پس پیامبر صلی الله علیه وسلم با این مرد هنگامی که بر او داخل شد، بخاطر مصلحت دین با او مدارا نمود با اینکه آن مرد شری بود. این حدیث دلالت دارد بر اینکه مدارا کردن تضادی با دوستی کردن ندارد هنگامی که مصلحت و منفعت آن بیشتر باشد برای محفوظ ماندن از شر او یا برای الفت یا کم کردن شر می‌باشد. و این از راه‌های دعوت به سوی الله تعالی است. و از آن جمله مدارا نمودن پیامبر صلی الله علیه وسلم نسبت به منافقین در مدینه از ترس شرشان و الفت با آن‌ها و غیر آن‌ها است.

و این بر خلاف مداهنه است و جایز نمی‌باشد زیرا هدف از نرمی کردن با اهل شر به خاطر مصلحت دینی نیست بلکه به خاطر دنیا می‌باشد.

نمونه‌هایی از ولاء و براء

الله تعالی در داستان ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: ﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَءُؤُا مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ﴾ [الممتحنة: ۴]. «قطعا برای شما در ابراهیم و کسانی که با او هستند سرمشقی نیکوست؛ آنگاه که به قوم خود گفتند: ما از شما و آنچه به جای خدا می‌پرستید بیزاریم. به شما کفر می‌ورزیم و میان ما و شما دشمنی و کینه همیشگی پدیدار شده تا وقتی که فقط به خدا ایمان آورید» و خداوند در دوستی انصار نسبت به مهاجرین می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِن قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَن يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٩﴾﴾ [الحشر: ۹]. «کسانی که قبل از مهاجرین در مدینه جای گرفته و ایمان آورده‌اند هر کس را که به سوی آن‌ها آمده دوست دارند و نسبت به آنچه به آن‌ها داده شده است در دل‌هایشان حسدی نمی‌یابند و هر چند در خودشان احتیاجی باشد آن‌ها را بر خودشان مقدم می‌دارند. و هر کس از بخیلی و حریصی

نفس خود مصون ماند آن‌ها هستند که رستگارند».

حکم دوستی با گنهکاران و بدعت گذاران

هنگامی که در شخصی نیکی و بدی، اطاعت و معصیت، سنت و بدعت جمع شده است به اندازه خیر و نیکی که در وجود اوست او را دوست داشته و به اندازه شر و بدی با او دشمن باشیم. در شخص موجبات اکرام و اهانت جمع می‌شود مانند دزد فقیری که به خاطر دزدی دستش قطع می‌شود و به خاطر احتیاج و نیازش برای رفع آن از بیت المال به او کمک می‌شود. این اصلی است که اهل سنت و جماعت بر آن اتفاق دارند.

آیا معامله با کافران در امور دنیا داخل در دوستی می‌شود؟

نصوص صحیح بر جواز تعامل و همکاری با کافران در معاملات دنیوی مانند مسائل مربوط به خرید و فروش، اجاره کردن و اجاره دادن، و کمک کردن به آن‌ها هنگام نیاز و ضرورت به شرطی که به اندازه رفع نیازشان باشد و به اسلام و مسلمانان ضرر نرساند، داده است. «فقد استأجر النبي صلى الله عليه وسلم عبد الله بن أريقط هادياً خريئاً»^۱ «پیامبر صلی الله علیه وسلم عبد الله بن اریقط یهودی را به عنوان راهنمایی دانا اجاره نمود». و پیامبر ﷺ زره اش را نزد یهودی در قبال پیمان‌های از جو به رهن گذاشت. و علی رضی الله عنه خودش برای یهودی شانزده سطل آب کشید که در قبال هر سطل یک سطل خرما به او بدهد. و پیامبر صلی الله علیه وسلم از یهودیان در مدینه در جنگ با مشرکین کمک خواست. و از قبیله خزاعه که ضد کافران قریش بودند، درخواست کمک نمود. و تمام این‌ها اثری بر ولاء و براء در حق الله تعالی ندارد در صورتیکه کافرانی که در میان مسلمانان زندگی می‌کنند ملتزم به آداب معامله باشند و به سوی دینشان دعوت نکنند.

۱ صحیح البخاری حدیث رقم (۲۲۶۳).

حقوق صحابه و اهل بیت و آنچه در باره آنها واجب است رعایت شود

مبحث اول: صحابه به چه کسی گفته می‌شود و اینکه محبت و دوست داشتن
آنها واجب است

تعریف صحابه:

صحابه به کسی گفته می‌شود که در حالت اسلام پیامبر ﷺ را ملاقات نموده و مسلمان
از دنیا رفته است.

واجب بودن محبت و دوست داشتن آنها:

صحابه، بهترین قرن‌ها و برگزیده و افضل این امت بعد از پیامبر ﷺ می‌باشند بر ما واجب
است که آنها را دوست داشته باشیم و نسبت به آنها با محبت باشیم و از آنها راضی بوده و
جایگاه آنها را حفظ کنیم. محبت آنها بر هر مسلمانی واجب است و محبت آنها جزو دین
و ایمان و باعث نزدیکی به پروردگار می‌شود و بغض و تنفر از آنها کفر و نافرمانی است.
آنها حمل کننده این دین بوده‌اند؛ طعنه زدن بر آنها، طعنه زدن بر دین است زیرا ما از
طرف آنها دین را دریافت نموده‌ایم بعد از اینکه آن را تازه و شاداب از زبان رسول الله ﷺ
دریافت کردند و آن را برای ما بطور کامل و خالص از هرگونه تغییر و دگرگونی بازگو
نمودند و دین را در تمام دنیا در کمتر از بیست و پنج سال انتشار دادند و خداوند بر دست
آنها سرزمینهای دنیا را فتح گردانید و مردم دسته دسته داخل دین خدا شدند.

کتاب و سنت بر واجب بودن دوستی و محبت صحابه تأکید دارد زیرا آن، دلیل بر راستی
ایمان شخص است. خداوند در کتابش می‌فرماید: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ
بَعْضٍ﴾ [التوبة: ۷۱]. «مردان و زنان مؤمن دوستدار یکدیگرند» آن هنگام اصحاب پیامبر ﷺ

با ایمانشان از دیگران جدا شدند بلکه آن‌ها برترین مؤمنان بخاطر تزکیه شدن آن‌ها توسط خدا و رسولش می‌باشند پس دوستی و محبت آن‌ها دلیل ایمان است کسی که این صفات در او باشد دلیل بر این است که آن شخص ایمان دارد.

و از سنت حدیث انس از پیامبر ﷺ می‌باشد که می‌فرماید: «آيَةُ الْإِيْمَانِ حُبُّ الْأَنْصَارِ وَآيَةُ التَّفَاقُقِ بُغْضُ الْأَنْصَارِ»^۱ «نشانه ایمان، دوستی با انصار و نشانه نفاق، دشمنی با انصار است».

نصوص در این باره بسیار است، که این کتاب گنجایش ذکر آن را ندارد بر اینکه پیامبر ﷺ به بهترین شیوه بر آنچه بر دوستی صحابه^{رضی الله عنهم} از آثار و نشانه‌های پاک در دنیا و آخرت مترتب می‌گردد، را روشن نموده و جای هیچگونه شک و شبهه باقی نمی‌گذارد.

از نشانه‌های خوب دوستی آن‌ها در دنیا رستگاری، پیروزی و نصرت و یاری است. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾ [المائدة: ۵۶]. «هرکس خدا، رسول و کسانی را که ایمان آورده‌اند، دوست خود بداند همانا حزب خدا همان پیروزمندان هستند» ابن کثیر می‌گوید: (كل من رضي بولاية الله ورسوله والمؤمنين فهو مفلح في الدنيا والآخرة ومنصور في الدنيا والآخرة) «هرکس به دوستی و ولایت الله، پیامبر و مؤمنان راضی باشد او در دنیا و آخرت رستگار و پیروز است».

و از نتایج محبت آن‌ها در آخرت حشر شدن با آن‌هاست همانگونه که پیامبر ﷺ در حدیث عبدالله بن مسعود^{رضی الله عنه} می‌فرماید: «جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ تَقُولُ فِي رَجُلٍ أَحَبَّ قَوْمًا وَلَمْ يَلْحَقْ بِهِمْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ»^۲ «مردی پیش رسول الله ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا چه می‌گویی در مورد مردی که دسته‌ای را دوست دارد اما به آن‌ها ملحق نشده است. رسول

۱ صحیح البخاری برقم (۱۷)

۲ صحیح بخاری برقم (۶۱۶۸)

الله ﷺ فرمودند: هر کس با کسی است که او را دوست دارد».

برای همین اصحاب رسول الله ﷺ به وسیله محبت نمودن به ابوبکر و عمر به خداوند تقرب می جستند و آن را از بهترین اعمال خود به حساب می آورند و به آن نزد خدا امیدوار بودند (که با آنها محشور گردند).

امام بخاری از انس بن مالک رضی الله عنه روایت می کند که: «أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ السَّاعَةِ فَقَالَ مَتَى السَّاعَةُ قَالَ وَمَاذَا أَعَدَدْتَ لَهَا قَالَ لَا شَيْءَ إِلَّا أَنِّي أَحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحَبَبْتَ قَالَ أَنَسٌ فَمَا فَرَحْنَا بِشَيْءٍ فَرَحًا بِقَوْلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحَبَبْتَ قَالَ أَنَسٌ فَأَنَا أَحِبُّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ مَعَهُمْ يُحِبُّونِي وَإِنْ لَمْ أَعْمَلْ بِمِثْلِ أَعْمَالِهِمْ»^۱ «مردی از نبی اکرم صلی الله علیه وسلم در مورد قیامت، پرسید و گفت: قیامت کی بر پا می شود؟ رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «برای آن، چه تدارک دیده ای؟» گفت: چیزی آماده نکرده ام جز اینکه خدا و رسولش را دوست دارم. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «تو روز قیامت با کسی همراه خواهی بود که او را دوست داری». انس رضی الله عنه می گوید: هیچ چیزی ما را به اندازه این سخن نبی اکرم صلی الله علیه وسلم خوشحال نکرد که فرمود: «تو با کسی همراه خواهی بود که او را دوست می داری». انس رضی الله عنه ادامه داد: من نبی اکرم صلی الله علیه وسلم، ابوبکر و عمر رضی الله عنهم را دوست دارم و بخاطر همین دوستی، امیدوارم که روز قیامت، همراه آنان باشم اگر چه اعمالم مانند اعمال آنها نیست».

مبحث دوم: واجب بودن اعتقاد به فضیلت و عدالت آنها و دست برداشتن از مشاجراتی که بین آنها روی داده در پرتو دلایل شرعی

فضیلت آنها:

الله تعالی صحابه را ثنا و ستایش می کند و از آنها راضی و به آنها وعده نیکو داده است

۱ صحیح البخاری برقم (۳۶۸۸)

همچنانکه می‌فرماید: ﴿وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۱۰۰﴾ [التوبة: ۱۰۰]. پیشی گیرندگان آغازین از مهاجر و انصار و کسانی که به نحو احسن از آنها پیروی کردند خداوند از آنها راضی و آنها نیز از پروردگار خویش راضی هستند و برای آنها باغ‌هایی است که از زیر آن نهرها جاری است در آن برای همیشه می‌مانند و آن رستگاری بزرگ است» و می‌فرماید: ﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ﴾ [الفتح: ۱۸]. «به تحقیق خداوند از مؤمنانی که در زیر درخت با تو بیعت نمودند راضی شد» و می‌فرماید: ﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ﴿۸﴾ وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۹﴾ وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿۱۰﴾﴾ [الحشر: ۸-۱۰]. «اختصاص به فقیران مهاجری دارد که از دیار و اموالشان رانده شدند فضل و خشنودی خدا را می‌خواهند و خدا و پیامبرش را یاری می‌دهند این‌ها همان راستگویانند. و کسانی که قبل از آنها در مدینه بودند و ایمان آوردند هرکس را که به سوی آنها کوچ کرده دوست دارند و در دل‌هایشان نسبت به آنچه به آنها داده شده حسدی نمی‌یابند هرچند خودشان محتاج و نیازمند هستند آنها را بر خود مقدم می‌دارند و هرکس از بخیلی و حریمی نفس خود مصون ماند آنها هستند که رستگار می‌شوند و کسانی که بعد از آنها آمدند و می‌گویند: پروردگارا بر ما و بر برادران ما که در ایمان بر ما پیشی گرفتند ببخش و درگذر و در دل‌هایمان نسبت به کسانی که ایمان آورده‌اند کینه‌ای مگذار پروردگارا همانا تو رؤوف و مهربانی.»

این آیات بزرگوار بر فضل و بزرگی صحابه و ستایش مهاجرین و انصار، اهل بدر، اهل بیعت رضوان کسانی که زیر درخت با پیامبر ﷺ بیعت نمودند و هر آنچه از شرف و بزرگی صحابه بدست می‌آید، و وصف کسانی است که بعد از آنها آمدند به اینکه برای گذشتگان از صحابه طلب استغفار می‌کنند و از الله تعالی می‌خواهند که در دل‌هایشان کینه‌ای نسبت به کسانی که ایمان آورده‌اند قرار ندهد، دلالت دارد.

همچنانکه این آیات و آیات دیگر که قابل شمارش نیستند بر راضی بودن از آنها و بشارتشان به بهشت و رسیدن به رستگاری بزرگ و مدح و ستایش آنها و ذکر بعضی از صفات آنها از جمله، دوستی، ایثار، جوانمردی، بخشش، محبت برادران مسلمانان، و نصرت دادن دین خدا و چیزهای دیگر از اوصاف بزرگ و ذکر زیبا از آنچه در وجود آنها بود، دلالت می‌نماید.

پیامبر ﷺ در احادیث بسیاری آنها را ستایش می‌کند که از جمله مسلم از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنْ أَصْحَابِ الشَّجَرَةِ أَحَدٌ الَّذِينَ بَايَعُوا تَحْتَهَا»^۱ «هیچیک از کسانی که زیر درخت بیعت نمودند ان شاء الله داخل آتش نمی‌شوند». بعضی از احادیث بصورت عام و در مورد فضل و بزرگی تمام صحابه و بعضی از آنها در فضل اهل بدر و بعضی از آنها بصورت خاص در مورد تک تک صحابه آمده است.

بر مسلمان واجب است که این نصوص را تطبیق دهد و تمام صحابه را دوست داشته باشد و نسبت به آنها محبت داشته و از آنها راضی باشد و از آنها به نیکی یاد کند و به آنها اقتدا نماید و بر راه و منهج آنها گام بردارد.

۱ صحیح مسلم: حدیث برقم (۲۴۹۶)

واجب است از مشاجراتی که بین صحابه روی داده دست برداریم و حکم کسی که به آنها دشنام دهد:

دانستیم که اصحاب پیامبر ﷺ بعد از او نمونه‌های برگزیده از این امت هستند؛ آنها سبقت گیرندگان در اسلام و پرچم هدایت و چراغ تاریکی هستند و ایشان کسانی هستند که در راه خدا به بهترین شیوه جهاد نمودند و از آزمایش به بهترین شیوه در حمایت و پشتیبانی از کیان اسلام در آمدند تا آنجا که خداوند بر دست آنها در زمین دین را ثابت و استوار گرداند. پس کسی که از مقام و منزلت آنها بکاهد یا به آنها دشنام دهد یا به یکی از آنها دشنام دهد او از بدترین مخلوقات است زیرا عمل او تجاوز و دست درازی به تمام دین است. و هر کس آنها را کافر یا معتقد به مرتد بودن آنها باشد پس او اولی تر به کفر و رده است زیرا هر کس بعد از آنها هر عملی انجام دهد هرگز به درجات پایین آنها نیز نخواهد رسید. در صحیحین از ابوسعید خدری رضی الله عنه ثابت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «لَا تَسُبُّوا أَحَدًا مِنْ أَصْحَابِي فَإِنَّ أَحَدَكُمْ لَوْ أَنْفَقَ مِثْلَ أُحُدٍ ذَهَبًا مَا أَدْرَكَ مُدَّ أَحَدِهِمْ وَلَا نَصِيفَهُ»^۱ «اصحاب مرا دشنام ندهید. زیرا اگر یکی از شما به اندازه کوه احد، طلا انفاق کند، با یک یا نصف مدی که اصحاب من انفاق می کنند، برابری نمی کند»^۲. حدیث بر تحریم دشنام دادن اصحاب رضی الله عنهم دلالت دارد و تأکید دارد بر اینکه هیچکس به درجه آنها نمی رسد گرچه هر عمل بزرگی را انجام دهد.

بر مسلمانان واجب است که به عدالت آنها معتقد و از آنها راضی باشند و از مشاجرات بین آنها دست بردارند و در اختلافی که بین آنها روی داده داخل نشوند نهانی‌های آنها را به خداوند متعال بسپارند. عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه می گوید: (أولئك قوم طهر الله أيدينا من دمائهم، فلنطهر ألسنتنا من أعراضهم) «آنها دسته‌ای بودند که خداوند دست ما را از

۱ صحیح البخاری حدیث برقم (۳۶۷۳)، و مسلم کتاب الفضائل حدیث رقم (۲۵۴۰، ۲۵۴۱).

۲ (مد، پیمانه ای است که برخی آن را به اندازه پُری دو کف دست دانسته‌اند)

خونشان محفوظ نمود پس زبانمان را از ایراد گرفتن آنها پرهیزیم». خلاصه سخن اینکه اهل سنت تمام اصحاب را دوست دارند و به منازل و جایگاهی که استحقاق آن را دارند از روی عدل و انصاف و نه از روی تعصب و آرزو می‌دهد. که تمام تعصب و آرزو از ظلمی است که از حد گذشته است.

مبحث سوم: اهل بیت پیامبر ﷺ

تعریف اهل بیت:

اهل بیت به خاندان پیامبر ﷺ گفته می‌شود که صدقه دادن بر آنها حرام است. و عبارتند از: خاندان علی بن ابی طالب، خاندان جعفر، خاندان عباس، بنو حارث بن عبدالمطلب و همسران پیامبر ﷺ.

دلایل فضیلت اهل بیت:

الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ [الأحزاب: ۳۳]. «خداوند می‌خواهد آلودگی را از شما اهل بیت دور کند و شما را پاک و پاکیزه گرداند» و پیامبر ﷺ می‌فرماید: «أذکرکم الله فی أهل بیتی»^۱ «در مورد اهل بیت من خدا را در نظر داشته باشید».

همسران پیامبر ﷺ جزو اهل بیت بحساب می‌آیند

الله تعالی می‌فرماید: ﴿يٰۤاَيُّهَا النَّبِيُّ لَسُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَحْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا﴾ ﴿٣٣﴾ وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا ﴿٣٣﴾ وَأَذْكُرَنَّ مَا يُثَلَّىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ

۱ صحیح مسلم حدیث برقم (۲۴۰۸)

ءَايَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا ﴿٣٢﴾ [الأحزاب: ۳۲-۳۴]. «ای همسران پیامبر شما مانند هیچ یک از زنان نیستید اگر سر پروا دارید پس به ناز سخن نگویید تا نکند آنکه در دلش مرضی است طمع ورزد، و گفتاری شایسته گوید در خانه‌هایتان قرار گیرید و مانند روزگار جاهلیت قدیم زیورهای خود را آشکار نکنید و نماز بپا دارید و زکات بدهید و خدا و رسولش را فرمانبرداری کنید. خداوند می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند و آنچه را که از آیات خدا و حکمت آمیز در خانه‌های شما خوانده می‌شود یاد کنید همانا خداوند دقیق و آگاه است». امام ابن کثیر رحمته الله می‌فرماید: (ثم الذي لا يشك فيه من تدبر القرآن أن نساء النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ داخلات في قوله ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ ﴿٣٣﴾) «آنچه بدون شك با تدبر در قرآن فهمیده می‌شود این است که همسران پیامبر عليه السلام داخل در این فرموده خداوند متعال هستند: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ ﴿٣٣﴾» خداوند می‌خواهد آلودگی را از شما اهل بیت بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند».

چون سیاق کلام خدا خطاب به آنان است و بعد از این آیه می‌فرماید: ﴿وَأَذْكُرَنَّ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ﴾ «و آنچه را که از آیات خدا و حکمت آمیز در خانه‌های شما خوانده می‌شود یاد کنید» یعنی به آنچه الله تبارک و تعالی بر پیامبرش عليه السلام در خانه‌های شما از کتاب و سنت نازل می‌کند عمل کنید. قتاده و جمعی دیگر از علما گفته‌اند: (واذكرن هذه النعمة التي خصصتن بها من بين النساء)^۱ «این نعمت را یاد کنید که خداوند در میان زنان، شما را به آن اختصاص داده است».

وصیت نمودن نسبت به اهل بیت:

پیشتر حدیث «أذكركم الله في أهل بيتي» «در مورد اهل بیتم خدا را در نظر داشته باشید» بیان

شد. اهل سنت آن‌ها را دوست دارند و برایشان احترام قائلند و وصیت رسول الله ﷺ در مورد آن‌ها را رعایت می‌کنند زیرا محبت پیامبر ﷺ و احترام به او ایجاب می‌کند که این عقیده را در باره آن‌ها داشته باشیم و این محبت به کسانی از اهل بیت اختصاص دارد که پیرو سنت رسول الله ﷺ و بر دین اسلام پایدار قرار دارند همانگونه که گذشتگان صالح آن‌ها، عباس و علی و پسرانشان بر آن بودند. اما کسی که مخالف سنت است و بر دین اسلام پایبند نباشد اگر از اهل بیت هم باشد نباید محبتش را در دل داشته باشیم.

دیدگاه اهل سنت و جماعت نسبت به اهل بیت دیدگاهی از روی اعتدال و انصاف است. که دینداران و ثابت قدمان اهل بیت را دوست دارند و از کسانی که مخالف سنت و از دین منحرف شده‌اند هر چند از اهل بیت باشند، اعلان بیزاری می‌کنند. زیرا صرف اهل بیت بودن و خویشاوندی با پیامبر تا زمانیکه بر دین الله تعالی ثابت قدم نباشد نفعی به حالش ندارد. ابوهیره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ هنگامی که این آیه ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ [الشعراء: ۲۱۴]. «و خویشاوندان نزدیک را انداز کن» بر او نازل شد، برخاست و فرمود: «يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ أَوْ كَلِمَةً نَحْوَهَا اشْتَرُوا أَنْفُسَكُمْ لَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا يَا بَنِي عَبْدِ مَنَافٍ لَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا يَا عَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لَا أُغْنِي عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَيَا صَفِيَّةَ عَمَّةَ رَسُولِ اللَّهِ لَا أُغْنِي عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَيَا فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ سَلِينِي مَا شِئْتُ مِنْ مَالِي لَا أُغْنِي عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا»^۱ «ای جماعت قریش! خودتان را نجات دهید که من در روز قیامت نمی‌توانم به شما نفعی برسانم. ای پسران عبد مناف نمی‌توانم در هیچ چیزی شما را از خداوند بی‌نیاز کنم. ای عباس بن عبدالمطلب! نمی‌توانم در هیچ چیزی تو را از خداوند بی‌نیاز کنم. ای صفیه عمه رسول خدا نمی‌توانم در هیچ چیزی تو را از خداوند بی‌نیاز کنم. ای فاطمه دختر محمد! از مالم هرچه می‌خواهی در اختیار قرار می‌دهم اما نمی‌توانم در هیچ چیزی تو را از خداوند بی‌نیاز کنم» و در روایتی دیگر آمده: (من بطأ به عمله لم

۱ صحیح البخاری برقم (۴۷۷۱)، و مسلم برقم (۲۰۴).

یسرع به نسیبه)^۱ «هرکس عملش او را عقب اندازد نسیبش او را جلو نخواهد انداخت». اهل سنت و جماعت از کسانی که در محبت بعضی از اهل بیت غلو و زیاده روی می کنند و بر این باورند که معصوم می باشند و نیز از نواصب که با اهل بیت واقعی دشمنی دارند و آنان را مورد طعن و سرزنش قرار می دهند، و از مبتدعین و اهل خرافات که به اهل بیت توسل می کنند و آنان را معبودانی غیر از خداوند می دانند، اعلام براءت و بیزاری می کنند. اهل سنت در باره اهل بیت و دیگران روشی متعادل و میانه و راهی صحیح انتخاب کرده اند که از افراط و تفریط، ظلم و زیاده روی بدور است.

مبحث چهارم: خلفای راشدین

این خلفای هدایت کننده عبارتند از: ابوبکر صدیق، عمر بن خطاب (الفاروق)، ذوالنورین عثمان بن عفان، ابوسبطين علی بن ابی طالب رضی الله عنهم و ارضاهم.

جایگاه و منزلت خلفای راشدین و واجب بودن تبعیت از آنها

خلفای راشدین افضل صحابه هستند و این خلفای راهنما و هدایت کننده کسانی هستند که رسول الله ﷺ به تبعیت و پیروی از آنها و متمسک شدن به هدایتشان امر نموده است. همانگونه که در حدیث عرباض بن ساریه رضی الله عنه آمده که پیامبر ﷺ فرمودند: «أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَالسَّمْعِ وَالطَّاعَةِ وَإِنْ كَانَ عَبْدًا حَبَشِيًّا فَإِنَّهُ مِنْ يَعِشْ مِنْكُمْ بَعْدِي فَسِيرِي اخْتِلَافًا كَثِيرًا فَعَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمُهَدِيِّينَ فَتَمَسَّكُوا بِهَا وَعَضُّوا عَلَيْهَا بِالنَّوَاجِدِ وَإِيَّاكُمْ وَمُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ فَإِنَّ كُلَّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٌ وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ»^۲ «شما را به تقوای خداوند و اطاعت و فرمانبری سفارش می کنم هر چند بنده ای حبشی باشد. هرکس از شما بعد از من زنده باشد اختلافات بسیاری را مشاهده می کند پس به سنت من و جانشینان

۱ رواه مسلم برقم (۲۶۹۹).

۲ رواه أحمد (۴ / ۱۲۹ - ۱۲۷)، والترمذی (۷ / ۴۳۸) بسند صحیح

هدایت یافته بعد از من تمسک جوئید و محکم آن را بگیرید و زنه از امورات ایجاد شده در دین پرهیزید چون هر نوآوری بدعت و هر بدعتی گمراهی است».

فضیلت و بزرگی آنها

اهل سنت و جماعت اجماع دارند بر اینکه فضیلت خلفا بر حسب ترتیب آنها در خلافت است. ابتدا ابوبکر، سپس عمر، سپس عثمان و در آخر علی است. در فضل و بزرگی هریک از آنها احادیث بسیاری وارد شده است که برای هر یک از آنها حدیثی را روایت می‌کنیم: در مورد فضیلت ابوبکر رضی الله عنه در صحیحین ثابت است که پیامبر صلی الله علیه و آله بر بالای منبرش فرمود: «لَوْ كُنْتُ مُتَّخِذًا خَلِيلًا لَا تَخَذْتُ أَبَا بَكْرٍ خَلِيلًا لَا تَبْقَيْنَ فِي الْمَسْجِدِ خَوْخَةَ إِلَّا خَوْخَةَ أَبِي بَكْرٍ»^۱ «در صورتی که خلیلی برمی‌گرفتم ابوبکر را خلیل خویش قرار می‌دادم آگاه باشید همه درهای رو به مسجد جز دروازه ابوبکر بسته شود» در فضیلت عمر رضی الله عنه در صحیحین ثابت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «قَدْ كَانَ يَكُونُ فِي الْأُمَمِ قَبْلَكُمْ مُحَدِّثُونَ فَإِنْ يَكُنْ فِي أُمَّتِي مِنْهُمْ أَحَدٌ فَإِنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ مِنْهُمْ»^۲ «در امت‌های پیش از شما کسانی بودند که به آنها الهام می‌شد اگر چنانچه در امت من کسی باشد آن عمر است» در فضیلت عثمان رضی الله عنه در حدیث عائشه رضی الله عنها که طولانی است آمده که گفت: «دخل أبو بكر ثم عمر ثم عثمان وعندما رآه الرسول جلس وسوى ثيابه فسألته عائشة فقال ألا أستحي من رجل تستحي منه الملائكة»^۳ «ابوبکر داخل شد سپس عمر داخل گردید و بعد از او عثمان وارد شد در آن هنگام پیامبر که نشسته بود او را دید و لباسش را جمع نمود پس عائشه از او در این باره سؤال نمود. پیامبر فرمود: آیا از مردی که ملائکه از او حیا می‌کنند، حیا نکنم» و در فضیلت علی رضی الله عنه از شیخین روایت است که سهل بن سعد رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که در مورد سپاه

۱ صحیح البخاری برقم (۳۶۵۴) و مسلم

۲ صحیح البخاری برقم (۳۶۸۹). و مسلم برقم (۲۳۹۸)

۳ صحیح مسلم برقم (۲۴۰۱)

خبر فرمود: «لَأُعْطِيَنَّ الرَّايَةَ الرَّايَةَ عَدًّا رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ... فقال: ادعوا لي عليًّا... فدفعت الراية إليه ففتح الله عليه»^۱ «فردا پرچم را به دست مردی می‌دهم که خدا و رسول را دوست دارد و خدا و رسولش او را دوست دارند و خداوند بر دست او پیروزی نصیب مسلمانان می‌گرداند... فرمود: علی را برایم صدا بزنید... پرچم را به او داد پس خداوند بر دست او پیروزی نصیب مسلمانان گرداند».

مبحث پنجم: ده نفری که به آنها مژده بهشت داده شده است

قبلاً فضیلت صحابه را دانستیم و فهمیدیم که همه آنها عادل هستند و در درجه صحابی بودن بعضی از آنها بر بعضی دیگر فضیلت دارند. افضل صحابه سبقت گیرندگان اولین در اسلام ابتدا مهاجرین سپس انصار می‌باشند سپس اهل بدر، بعد از آنها اهل احد، سپس اهل جنگ احزاب سپس اهل بیعت رضوان، سپس کسانی که قبل از فتح مکه هجرت و جهاد نمودند از درجه و منزلت کسانی که بعد از آن انفاق نمودند و جنگ کردند، بیشتر است. گرچه خداوند به همه آنها وعده نیکو داده است.

افضل و برتر صحابه خلفای راشدین که عبارتند از: ابوبکر صدیق، عمر فاروق، عثمان ذو النورین و ابو السبطين علی بن ابو طالب، سپس عبدالرحمن بن عوف، زبیر بن عوام حواری پیامبر ﷺ، طلحه بن عبیدالله، سعد بن ابی وقاص، امین امت ابو عبیده بن جراح و سعید بن زید بن نفیل رضی الله عنهم اجمعین می‌باشند.

در فضیلت آنها احادیثی بصورت عموم آمده و کسانی هستند که در مورد آنها بصورت خصوص حدیث آمده است. از جمله احادیث کلی در فضیلت آنها آنچه است که احمد و اصحاب سنن از عبدالرحمن بن اخنس رضی الله عنه که او نیز از سعید بن زید رضی الله عنه روایت می‌کند که گفت: بر رسول الله ﷺ شهادت می‌دهم که از او شنیدم، فرمود: «عَشْرَةٌ فِي الْجَنَّةِ النَّبِيُّ فِي الْجَنَّةِ وَأَبُو بَكْرٍ فِي الْجَنَّةِ وَعُمَرُ فِي الْجَنَّةِ وَعُثْمَانُ فِي الْجَنَّةِ وَعَلِيٌّ فِي الْجَنَّةِ وَطَلْحَةُ فِي الْجَنَّةِ

۱ صحیح البخاری برقم (۳۷۰۲). و مسلم برقم (۲۴۰۵)

وَالزُّبَيْرُ بْنُ الْعَوَّامِ فِي الْجَنَّةِ وَسَعْدُ بْنُ مَالِكٍ فِي الْجَنَّةِ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ فِي الْجَنَّةِ وَلَوْ شِئْتُ لَسَمَّيْتُ الْعَاثِرَ قَالَ فَقَالُوا مَنْ هُوَ فَسَكَتَ قَالَ فَقَالُوا مَنْ هُوَ فَقَالَ هُوَ سَعِيدُ بْنُ زَيْدٍ^۱ «ده نفر بهشتی هستند. پیامبر ﷺ بهشتی است. ابوبکر، عمر، عثمان، علی، طلحه، زبیر بن عوام، سعد بن مالک، عبدالرحمن بن عوف بهشتی هستند. و اگر خدا بخواهد نفر دهم هم بهشتی است. گفتند: او کیست؟ سکوت نمود. دوباره از او پرسیدند: او کیست؟ گفت او سعید بن زید^۱ است».

پیامبر ﷺ کسانی دیگر غیر از عشره مبشره را به بهشت مژده داده است از جمله عبدالله بن مسعود، بلال بن رباح، عکاشه بن محصن، جعفر بن ابی طالب و کسانی دیگر که بسیارند. اهل سنت و جماعت بر آنچه نام او در نص آمده به خاطر شهادت رسول الله ﷺ بر او، شهادت به بهشتی بودن او می دهند و کسانی که اسمشان در نص نیامده است برای آنها امید خیر دارند زیرا خداوند به همه آنها وعده بهشت داده است. همانگونه که الله تعالی بعد از بیان صحابه و فضیلت بعضی از آنها بر بعضی دیگر می فرماید: ﴿وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسَيْنَ﴾ [النساء: ۹۵]. «خداوند به همه آنها وعده بهشت می دهد». مذهب اهل سنت در باره تمام مسلمانان این است که آنها را بطور قطع و یقین بهشتی یا جهنمی نمی داند برای نیکوکاران امید ثواب و بر گناهکاران از عذاب خدا می ترسند همراه با اینکه یقین دارند کسی که بر توحید بمرید در آتش برای همیشه نمی ماند. الله تعالی می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ [النساء: ۱۱۶]. «خداوند از اینکه برای او شریک قرار داده می شود را نمی بخشد و جز آن برای هر کس که بخواهد می بخشد».

۱ رواه أحمد (۱ / ۱۸۸)، وأصحاب السنن بسند صحيح.

آنچه در مقابل امام مسلمانان و توده مردم لازم است رعایت شود و لزوم حفظ جماعت آنها

مسلم از ابی رقیه تمیم داری رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «الدِّينُ النَّصِيحَةُ قُلْنَا لِمَنْ قَالَ لِلَّهِ وَلِكِتَابِهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِأُمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَعَامَّتِهِمْ»^۱ «دین نصیحت است؛ گفته شد: برای چه کسی ای رسول خدا: فرمودند: برای خدا، کتاب و رسولش و برای ائمه مسلمانان و تمام مردم».

نصیحت برای خدا یعنی تنها ساختن الله تعالی در عبادت، تعظیم، ترس، امید، محبت و انجام دستورات و دوری نمودن از آنچه از آن نهی کرده است.

نصیحت برای رسولش صلی الله علیه و آله یعنی تصدیق نمودن او در آنچه به آن خبر داده و اطاعت کردن او در آنچه به آن امر نموده و تبعیت کردن از سنت او، به هدایت او راهنما و محبت او را داشته باشد و خداوند را جز به آنچه رسول الله صلی الله علیه و آله به آن آمده، عبادت ننماییم.

نصیحت برای امام مسلمانان یعنی دعا نمودن برای آنها و محبت داشتن نسبت به آنها و در احکام الهی از آنها اطاعت کردن است.

نصیحت برای تمام مسلمانان یعنی آنها را به معروف امر کردن و از منکر باز داشتن و دوست داشتن خیر و نیکی برای آنها همانگونه که آن را برای خود دوست داریم و نیکی کردن و کمک کردن به آنها به اندازه ای که در توان ماست.

آنچه در مقابل سرپرستان امور واجب است

کتاب و سنت و اجماع سلف امت اطاعت امام را اگر در انجام احکام الهی باشد و به معصیت و گناه امر نکند، واجب دانسته اند. اگر به معصیت و گناه امر کند پس در معصیت و

نافرمانی خالق از مخلوق اطاعت نمی‌شود. نماز خواندن پشت سرش، حج و جهاد با او و اطاعت نمودن در مواردی که محل اجتهاد است، واجب می‌باشد. و در مواردی که محل اجتهاد است اطاعت از پیروانش (هر مذهب و عالمی) بر او واجب نیست بلکه بر آنها است که در آن موارد از او (امام مسلمانان) اطاعت کنند و رأیشان را به خاطر رأی او ترک کنند زیرا مصلحت جماعت و اتحادشان و دوری از فساد تفرقه و اختلاف در آن است و آن بزرگتر از دستور مصلحت خاص است. همچنین واجب است که او را به وسیله راه‌های مشروع نصیحت کنند و از درگیری و خروج بر علیه او خودداری نمایند.

امام طحاوی رحمته الله می‌گوید: (ولا نرى الخروج على أئمتنا وولاية أمورنا وإن جاروا، ولا ندعو عليهم، ولا ننزع يدًا من طاعتهم ونرى طاعتهم من طاعة الله عز وجل فريضة، ما لم يأمرنا بمعصية، وندعو لهم بالصلاح والمعافاة) «بر رهبران و سرپرستان امورمان هر چند ستم کنند رأی ما خروج بر آنها نمی‌باشد، و بر علیه آنها دعا نمی‌کنیم و اطاعت و فرمانبری آنها را ترک نمی‌نماییم و اطاعت از آنها مادامی که امر به معصیت و گناه نمایند، همانند اطاعت از الله تعالی واجب است و بر اصلاح و درستی برای آنها دعا می‌کنیم».

دلیل بر آن از کتاب و سنت بسیار است الله تعالی در کتابش می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ [النساء: ۵۹]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا، رسول و سرپرستان امورتان اطاعت کنید».

و از سنت حدیث ابوهریره رضی الله عنه می‌باشد که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «مَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَمَنْ أَطَاعَ أَمِيرِي فَقَدْ أَطَاعَنِي وَمَنْ عَصَى أَمِيرِي فَقَدْ عَصَانِي»^۱ «هر کس مرا اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده و هر کس مرا نافرمانی کند، خدا را نافرمانی کرده است. هر کس از امیر اطاعت کند مرا اطاعت نموده و هر کس از امیر نافرمانی کند مرا نافرمانی کرده است». و از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

۱ صحیح البخاری برقم (۷۱۳۷).

«السَّمْعُ وَالطَّاعَةُ عَلَى الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ فِيمَا أَحَبَّ وَكَرِهَ مَا لَمْ يُؤْمَرْ بِمَعْصِيَةٍ فَإِذَا أُمِرَ بِمَعْصِيَةٍ فَلَا سَمْعَ وَلَا طَاعَةَ»^۱ «بر شخص مسلمان اطاعت و فرمانبری در آنچه امیر دوست دارد و ناپسند می‌دارد تا زمانی‌که به معصیت امر نکند واجب است پس هنگامی که به گناه امر شد اطاعت و فرمانبری بر او نیست».

سنت نصیحت برای امام را بصورت پنهانی و بدور از تحریک نمودن و آشوب ترویج می‌کند که دلیل بر آن، آنچه است که ابن ابی عاصم و دیگران از عیاض بن غنم رضی الله عنه روایت می‌کنند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْصَحَ لَذِي سُلْطَانٍ فَلَا يَبْدُو عِلَانِيَةً، وَلِيَأْخُذَ بِيَدِهِ فَإِنْ سَمِعَ مِنْهُ فِذَاكَ، وَإِلَّا أَدَى الَّذِي عَلَيْهِ»^۲ «هر کس خواست حاکمی را نصیحت کند بصورت آشکار اینکار را انجام ندهد و بصورت نهانی اینکار را بکند تا نصیحت را از او بگیرد اگر از او قبول نمود پس مقصود حاصل شده و گرنه آنچه بر او است ادا نموده است». این نصوص از قرآن و سنت همگی به اطاعت از امامان و سرپرستان امور در غیر نافرمانی خداوند امر می‌کنند.

خلاصه آنچه گفته شد این می‌شود که:

- ۱- اطاعت و فرمانبری در هر حال در غیر نافرمانی خداوند واجب است.
- ۲- عدم خروج بر سرپرستان امور هنگامی که نصیحت نمی‌پذیرند.
- ۳- کسی که سرپرستان امور را نصیحت می‌کند و به طریق شرعی بر آنها خرده می‌گیرد باید از گناه بری باشد.
- ۴- دوری از آشوب و فتنه و اسباب بوجود آمدن فتنه.
- ۵- بر فرمانروایان تا زمانی که از آنها کفر بواح و روشنی ظاهر و آشکار نشود نباید قیام و خروج نمود یعنی کفر آشکاری که امکان تأویل نداشته باشد.
- ۶- ضرورت حفظ جماعت مسلمانان واجب است که بر هدایت کتاب و سنت بصورت

۱ صحیح البخاری برقم (۷۱۴۴)

۲ رواه ابن ابی عاصم فی السنه (۲ / ۵۰۷) بسند صحیح

قولی، عملی و اعتقادی باشد و دوستی آنها، تبعیت و پیروی از راهشان و حرص و آز بر جمع شدن آنها بر حق و عدم تفرقه و جدایی بر آنها باید باشد.

همانگونه که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ ۖ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿۱۱۵﴾ [النساء: ۱۱۵] و هر کس بعد از روشن شدن حق و هدایت با رسول خدا مخالف نمود و راه غیر مؤمنان را برای پیروی برگزید او را در همان جهت انتخابی قرار داده و سرانجام وارد جهنم خواهیم کرد که سرانجام بدی است» و رسول الله ﷺ می‌فرماید: «عليكم بالجماعة فإن يد الله مع الجماعة ومن شذَّ شذَّ إلى النار»^۱ «بر شما واجب است که با جماعت باشید زیرا دست خداوند با جماعت است و هر کس تنها شد سرانجامش آتش است» و از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ می‌فرماید: «مَنْ رَأَى مِنْ أَمِيرِهِ شَيْئًا فَكَرِهَهُ فَلْيَصِرْ فَإِنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ يُفَارِقُ الْجَمَاعَةَ شَبْرًا فَيَمُوتُ إِلَّا مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»^۲ «هر کس معصیتی را از حاکم اسلامی مشاهده کرد پس آن را ناپسند بداند، بر آن صبر نماید زیرا هیچ احدی به اندازه یک و جب از جماعت مسلمانان جدا نمی‌گردد جز اینکه اگر بمیرد بر مرگ جاهلیت مرده است».

این نصوص بر ضرورت حفظ جماعت و عدم درگیری با اهلش دلالت دارد و وعید شدید برای کسی است که با آن مخالفت نماید. زیرا جماعت رحمت و تفرقه و جدایی عذاب است.

۱ الترمذی برقم (۲۱۶۷)، السنَّة لابن أبي عاصم برقم (۸۰).

۲ صحیح البخاری برقم (۷۱۴۳)

تمسک به کتاب و سنت و دلیل بر واجب بودن آن

مبحث اول: معنی تمسک به کتاب و سنت و دلیل بر واجب بودن آن

خداوند امت را به اجتماع و وحدت کلمه امر نموده است و اساس این اجتماع متمسک بودن به کتاب و سنت و دوری از تفرقه می‌باشد و خطرات آن بر امت در هر دو دنیا را بیان کرده است. و برای تحقق یافتن آن، خداوند به ما امر می‌کند که در اصول و فروع حکم را به کتاب خدا برگردانیم و ما را از هر آنچه باعث بوجود آمدن تفرقه و جدایی می‌شود نهی می‌کند.

راه درست به سوی نجات و رستگاری همان چنگ زدن به کتاب خدا و سنت رسولش ﷺ می‌باشد که این دو دژی محکم و پناهگاهی بادوام برای کسی است که الله تعالی او را موفق بدارد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ [آل عمران: ۱۰۳]. «همگی به ریسمان خداوند چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را نسبت به خود بیاد آورید آن هنگام که دشمن هم بودید پس خداوند میان دل‌های شما محبت و الفت انداخت تا به لطف او برادران هم شدید و بر کنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رهانید اینگونه خداوند نشانه‌های خود را برای شما روشن می‌کند تا هدایت یابید». خداوند به چنگ زدن به ریسمان خود امر می‌کند و حبل الله همان عهد و پیمان خداست یا همان قرآن است همانگونه که مفسرین می‌گویند. از این رو عهده‌ی که خداوند بر مسلمانان گرفته همان تمسک جستن به قرآن و سنت است. خداوند به اجتماع امر و از تفرقه و اختلاف نهی کرده است. می‌فرماید: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ [الحشر:

[۷]. «و آنچه رسول (خدا) به شما می‌دهد، بگیرید. و از آنچه که شما را از آن باز دارد اجتناب ورزید» و این شامل اصول و فروع دین، آشکار و نهانش می‌گردد. و آنچه را که پیامبر به خاطر آن آمد بر بندگان واجب است که آن را بگیرند و از او تبعیت نمایند و مخالفت کردن با او جایز نیست. فرموده پیامبر بر چیزی مانند فرموده الله تعالی می‌باشد و کسی حق ندارد از آن شانه خالی کند و در ترک آن برای کسی عذری نیست و جایز نیست سخنی کسی را بر سخن پیامبر ﷺ جلو انداخت. الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عَنَّهُ وَاتَّبَعُوا مَن يَتَّبِعُكُم مِّن بَنِي آدَمَ فَإِن تَوَلَّوْا عَنَّهُ فَمَا لَكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ﴾ [النساء: ۵۹]. «ای کسانی که ایمان آورده اید خدا و رسولش را اطاعت نماید و از او روی برنتابید درحالی‌که می‌شنوید». خداوند به بندگان مؤمنش امر می‌کند که از او و رسولش اطاعت کنند و آن‌ها را از مخالفت با پیامبر و تشبیه شدن به کافران در مخالفت با او سرزنش و توبیخ می‌نماید. و بخاطر این می‌فرماید: ﴿وَلَا تَوَلَّوْا عَنَّهُ﴾ یعنی اطاعت او، فرمانبری دستورات و ترک نمودن نهی‌های او را رها نکنید.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ [النساء: ۵۹]. «ای کسانی که ایمان آورده اید خدا، رسول و صاحبان امر را اطاعت کنید؛ اگر در چیزی دچار اختلاف و نزاع شدید آن را به خدا و رسول برگردانید در صورتی که به خداوند و روز آخرت ایمان دارید این بهتر و سرانجام آن نیکوتر است» حافظ ابن کثیر می‌گوید: (أطيعوا الله، أي اتبعوا كتابه، وأطيعوا الرسول أي خذوا سنته، وأولي الأمر منكم أي فيما أمركم به من طاعة الله لا في معصية الله، فإنه لا طاعة لمخلوق في معصية الله) «أطيعوا الله، یعنی از کتاب خدا پیروی کنید و اطیعوا الرسول یعنی سنت پیامبر را بگیرید و أولی الأمر منكم یعنی در آنچه از اطاعت پروردگار، شما را امر می‌کند و نه در معصیت پروردگار او را اطاعت کنید زیرا در نافرمانی پروردگار از مخلوق

اطاعت نمی‌شود». و می‌فرماید: ﴿فَإِنْ تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ «اگر در چیزی دچار اختلاف و نزاع شدید آن را به خدا و رسول برگردانید» مجاهد می‌گوید: منظور کتاب خدا و سنت رسولش می‌باشد. و این امر از جانب الله تعالی است به اینکه مردم در هر چیزی از اصول و فروع دین دچار اختلاف شدند، اختلاف در آن مورد را به کتاب و سنت برگردانند همانگونه که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ﴾ [الشوری: ۱۰]. «در باره هرچه اختلاف کردید حکم آن را به سوی خدا برگردانید» یعنی داوری در دشمنی‌ها و ندانسته‌ها را به کتاب و سنت برگردانید و کسی که آن را به سوی این دو برنگرداند به خدا و روز قیامت ایمان ندارد. و این سخن: ﴿ذَلِكَ خَيْرٌ﴾ یعنی حاکم گردانیدن کتاب خدا و سنت رسولش و مراجعه کردن به این دو در پایان دادن به اختلاف، بهتر است و ﴿وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ یعنی و عاقبت و سرانجام آن نیکوتر است همانگونه که سدی می‌گوید. مجاهد می‌گوید: (وأحسن جزاء وهو قریب)^۱ «و بهترین پاداش برای آنهاست و این معنی نزدیکتر است». در کتاب خداوند آیات بسیاری وجود دارد که در واجب بودن تمسک به کتاب و سنت و مراجعه کردن به آنها در همه کارها وارد شده است.

اما دلیل از سنت بر واجب بودن تمسک به کتاب و سنت از جمله آنچه است که امام مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ يَرْضَى لَكُمْ ثَلَاثًا وَيَسْخَطُ لَكُمْ ثَلَاثًا فَيَرْضَى لَكُمْ أَنْ تَعْبُدُوهُ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَأَنْ تَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَأَنْ تَنَاصَحُوا مَنْ وَاوَاهُ اللَّهُ أَمْرًا كَرِهَ لَكُمْ وَيسَخَطُ لَكُمْ ثَلَاثًا قِيلَ وَقَالَ وَكَثْرَةَ السُّؤَالِ وَإِضَاعَةَ الْمَالِ»^۲ «با انجام این سه مورد خداوند از شما راضی می‌شود: ۱. الله را عبادت نمایید و برایش شریک قرار ندهید. ۲. به ریسمان خداوند چنگ زنید و متفرق نشوید. ۳. برای آن کس که خداوند او را سرپرست شما قرار داده، خیر خواه باشید. و با انجام سه کار از شما

۱ تفسیر ابن کثیر (۲ / ۳۰۴).

۲ صحیح مسلم برقم (۱۷۱۵) و احمد

خشمگین می گردد: ۱. از بگو و مگو ۲. زیاد سؤال پرسیدن ۳. ضایع کردن مال. و از جابر رضی الله عنه وارد است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «تَرَكَتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا مَا تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا كِتَابَ اللَّهِ وَسُنَّةَ نَبِيِّهِ»^۱ «در میان شما دو چیز را به یادگار گذاشتم اگر به آن دو تمسک جوید هرگز گمراه نمی شوید: ۱. کتاب خدا ۲. سنت پیامبرش» و می فرماید: «قَدْ تَرَكَتُكُمْ عَلَى الْبَيْضَاءِ لِيُطَهَّرَ لَيْلُهَا كَنَهَارِهَا لَا يَزِيغُ عَنْهَا بَعْدِي إِلَّا هَالِكٌ»^۲ «شما را در چنان حالتی از روشنگری ترک کرده ام که شب آن به مانند روز آن است و جز هلاک شده از آن روی بر نمی تابد» و در حدیث عرباض بن ساریه آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «عَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمُهَدِيِّينَ مِنْ بَعْدِي فَتَمَسَّكُوا بِهَا وَعَضُّوا عَلَيْهَا بِالنَّوَاجِدِ»^۳ «به سنت من و جانشینان هدایت یافته بعد از من تمسک جوید و محکم آن را بگیرید».

پیامبر صلی الله علیه و آله به کسانی از امتش که به سنت او متمسک هستند بزرگترین مژده و بهترین مقصد که هر مؤمنی آرزوی آن را دارد و برای رسیدن به آن تلاش می کند، می دهد و آن این است که هر کس در قلبش کمترین ذره ای ایمان باشد رستگار و داخل بهشت می شود. این مژده در حدیث ابوهریره رضی الله عنه آمده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «كُلُّ أُمَّتِي يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ أَبِي قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ يَا أَبَى قَالَ مَنْ أَطَاعَنِي دَخَلَ الْجَنَّةَ وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ أَبَى»^۴ «تمام امت من داخل بهشت می شوند مگر کسی که ابا کند. گفتند ای رسول خدا چه کسی امتناع می ورزد؟ فرمود: هر کس که از من اطاعت کند، وارد بهشت می شود و هر کس، از من نافرمانی کند، در حقیقت، امتناع ورزیده است.» و کدام ابا و ترک سنت بزرگتر از مخالفت کردن امر پیامبر صلی الله علیه و آله است؟ و آن به وسیله نوآوریها و بدعتها در دین به وجود می آید.

۱ رواه مالک فی الموطأ (۲ / ۸۹۹).

۲ سنن ابن ماجه (۱ / ۱۶) المقدمة. وصحيح ابن ماجه للألبانی (۱ / ۶).

۳ سنن أبي داود (۵ / ۱۳) والترمذی مع تحفة الأحمدي (۷ / ۴۳۸).

۴ صحيح البخاری برقم (۷۲۸۰).

و معلوم و مشخص گردید که گروه نجات یافته کسانی هستند که بر راهی که پیامبر و اصحاب او قرار دارند، باشند و آن جماعت است. ابی بن کعب رضی الله عنه می گوید: «علیکم بالسبیل والسنة فإنه لیس من عبد علی سبیل وسنة ذکر الرحمن ففاضت عیناه من خشية الله فتمسه النار أبداً وإن اقتصاداً فی سبیل وسنة خیر من اجتهاد فی خلاف سبیل وسنة» «بر شما واجب است که بر طریق قرآن و سنت باشید و هر بنده‌ای بر راه قرآن و سنت باشد خداوند را یاد می کند پس چشمانش از ترس خدا لبریز می شوند و او هرگز آتش را لمس نمی کند میانه روی در قرآن و سنت بهتر از سعی و تلاش در خلاف قرآن و سنت است».

مبحث دوم: دوری از بدعت

تعریف بدعت:

بدعت در لغت یعنی بوجود آوردن چیزی که قبلاً سابقه نداشته است. الله تعالی می فرماید: ﴿بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ یعنی پدید آورنده آسمان‌ها و زمین اوست. و در شریعت بدعت یعنی آنچه مخالف کتاب، سنت یا اجماع سلف امت از اعتقادات و عبادت‌های بوجود آمده در دین باشد.

خطر بدعت:

بدعتها و نوآوری‌ها در دین دارای خطرات بزرگ و آثار بدی بر شخص و اجتماع دارد بلکه بر تمام اصول و فروع دین تأثیر می گذارد. پس بدعت به معنی نوآوری در دین، گفتن چیزی بر خدا بدون علم و تشریح نمودن در دین به آنچه خداوند به آن اجازه نداده است، می باشد. و بدعت سبب پذیرفته نشدن علم و جدایی امت است. و شخص بدعت گذار گناه خود و کسانی که از او تبعیت کنند را بر دوش می کشد همچنین بدعت سبب محرومیت از نوشیدن از حوض پیامبر صلی الله علیه و آله می شود. از سهل بن سعد انصاری و ابوسعید خدری رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «أَنَا

فَرَطُكُمْ عَلَى الْحَوْضِ مَنْ وَرَدَ شَرِبَ وَمَنْ شَرِبَ لَمْ يَظْمَأْ أَبَدًا وَلَيَرِدَنَّ عَلَيَّ أَقْوَامٌ أَعْرِفُهُمْ وَيَعْرِفُونِي ثُمَّ يُحَالُ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَأَقُولُ إِنَّهُمْ مِنِّي فَيُقَالُ إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَحْدَثُوا بَعْدَكَ فَأَقُولُ سُحْقًا لِمَنْ بَدَّلَ بَعْدِي»^۱ «من قبل از شما بر سر حوض می‌روم تا آنجا را برای شما آماده کنم هر کس از کنار من عبور کند از آن می‌نوشد و هر کس از آن بنوشد هرگز تشنه نمی‌شود گروههایی از کنار من می‌گذرند هم من آن‌ها را می‌شناسم و هم آن‌ها مرا می‌شناسند ولی بین من و آن‌ها فاصله می‌اندازند. می‌گویم: این‌ها از امت من هستند. گفته می‌شود: شما نمی‌دانید که بعد از شما چه بدعت‌ها و نوآوری‌هایی در دین ایجاد کردند. آنگاه می‌گویم: دور باد کسانی که بعد از من دین را تغییر دادند».

بدعت، زشت گردانیدن دین و تغییر دادن نشانه‌های آن است. خلاصه اینکه بدعت خطر بزرگی بر مسلمانان در کار دین و دنیایشان است.

اسبابی که موجب پیدایش بدعت می‌شود

برای پیدایش بدعت اسباب بسیاری وجود دارد که مهمترین آن‌ها دوری از کتاب خدا و سنت رسولش ﷺ و منهج سلف صالح است. امری که منجر به جهل به مصادر شریعت می‌شود.

و از سببهای منتشر شدن بدعت، چسبیدن به شبهات و اعتماد نمودن تنها به عقل و شرکت در مجالس فساد، اعتماد نمودن به احادیث ضعیف و موضوع که بدعتگذاران بر بدعت‌هایشان به آن‌ها استدلال می‌کنند، شبیه شدن به کافران، تقلید نمودن از اهل گمراهی و چیزهایی مانند این که از اسباب خطرناک بدعت می‌باشند.

خطر بدعت:

کسی که در کتاب و سنت تأمل و تدبر نماید می‌یابد که بدعت در دین حرام و بر

۱ صحیح البخاری برقم (۶۵۸۳)، ورقم (۶۵۸۴)، و صحیح مسلم برقم (۲۲۹۰).

صاحبش برگردانده می‌شود و هیچ فرقی بین بدعت‌ها نیست و اگر درجات تحریم فرق می‌کند به اندازه نوع بدعت است.

معلوم و روشن است که نهی از بدعت به یک صورت در سخن پیامبر ﷺ آمده است: «إِيَّاكُمْ وَمُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ فَإِنَّ كُلَّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٌ وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ»^۱ «از نوآوری در کارهای دین پرهیزید که هر نوآوری بدعت و هر بدعتی گمراهی است» و می‌فرماید: «مَنْ أَحَدَّثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ»^۲ «هر کس در دین ما چیزی را که جزء آن نیست ایجاد کند باطل است». این دو حدیث دلالت دارند بر اینکه هر نوآوری در دین بدعت است و هر بدعتی مردود و غیر قابل قبول می‌باشد و معنی آن این است که بدعت در عبادت‌ها و اعتقادات حرام است ولی درجات تحریم آن بر حسب نوع بدعت فرق می‌کند بعضی از آن‌ها بدعت‌هایی هستند که کفر صریح می‌باشند مانند طواف نمودن به دور قبرها به منظور تقرب جستن به صاحبان آن و پیشکش کردن قربانی، نذر، درخواست مستقیم دعا از صاحبان آن، و طلب فریادرسی از آن‌ها و از آن جمله چیزهایی که جزو وسایل شرک می‌باشد: ساختن بارگاه بر قبرها و نماز خواندن و درخواست نمودن نزد آن‌ها است. بعضی از بدعت‌ها گناه و معصیت هستند مانند برپا داشتن عیدهایی که در شریعت وارد نشده است، اذکار ساخته شده، گوشه نشینی، روزه داری که در آفتاب ایستاده است.

مبحث سوم: نکوهش از تفرقه و اختلاف

خداوند تفرقه را نکوهش کرده و از راه‌ها و اسبابی که مؤید آن است برحذر داشته است. نصوص از کتاب و سنت بر پرهیز کردن از تفرقه و اختلاف دلالت دارند و سرانجام بد آن را روشن کرده‌اند و آن از بزرگترین اسباب خواری و پستی در دنیا و عذاب و رسوائی و سیه

۱ رواه الإمام أحمد في المسند (۱ / ۴۳۵)، والدارمی فی السنن (۱ / ۷۸)، والحاکم فی المستدرک (۲ / ۳۱۸) وقال صحيح الإسناد ووافقه الذهبي.

۲ صحيح البخاری برقم (۲۶۹۷)، وصحيح مسلم برقم (۱۷۱۸).

رویی در آخرت است. الله تعالی می فرماید: ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۱۱۵﴾ يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿۱۱۶﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ أَبْيَضَتْ وُجُوهُهُمْ فَنِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۱۱۷﴾﴾ [آل عمران: ۱۰۵-۱۰۷]. «شما مانند کسانی نباشید که پس از آنکه آیات روشن برایشان آمد راه تفرقه و اختلاف را پیمودند و برایشان عذابی بزرگ است روزی که چهره‌هایی نورانی و چهره‌هایی سیاه می گردند. اما به کسانی که سیاه روی شده‌اند می گویند آیا بعد از ایمانتان کافر شدید؟ پس به خاطر آنچه کفر ورزیدید عذاب را بچشید و اما کسانی که نورانی هستند همواره در رحمت خداوند جاویدانند». ابن عباس می گوید: (تبیض وجوه اهل السنة والجماعة وتسود وجوه اهل البدعة والفرقة) «اهل سنت و جماعت رخسارشان سفید و اهل بدعت و فرقه گرای رخسارشان سیاه می گرد.»

الله تعالی می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿۱۵۹﴾﴾ [الأنعام: ۱۵۹]. «آنانکه در دینشان تفرقه ایجاد کردند و به دسته‌ها، گروه‌ها و فرقه‌ها تبدیل شدند تو در هیچ چیز با آن‌ها نیستی کار آن‌ها با خداست و سپس آن‌ها را به آنچه کرده‌اند آگاه می کند.»

این آیات بر ذم و نکوهش تفرقه و خطرات آن بر امت در دنیا و آخرت دلالت دارند و آن سبب هلاکت و نابودی اهل کتاب که یهودی و نصاری بودند، شد و آن سبب هر نوع انحرافی است که در انسان واقع می شود.

در سنت احادیث بسیاری در ذم و نکوهش تفرقه و اختلاف و تشویق بر جماعت و اتحاد وجود دارد که از آن جمله امام احمد و ابوداود از معاویه رضی الله عنه روایت می کنند که او ایستاد و گفت: آگاه باشید که همانا رسول الله صلی الله علیه و آله میان ما ایستاد و فرمود: «أَلَا إِنَّ مَنْ قَبْلَكُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ افْتَرَقُوا عَلَى ثِنْتَيْنِ وَسَبْعِينَ مِلَّةً وَإِنَّ هَذِهِ الْمِلَّةَ سَتَفْتَرُقُ عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ

ثُنْتَانٍ وَسَبْعُونَ فِي النَّارِ وَوَاحِدَةٌ فِي الْجَنَّةِ وَهِيَ الْجَمَاعَةُ»^۱ «آگاه باشید که قبل از شما اهل کتاب به هفتاد و دو گروه تبدیل شدند و این امت نیز به هفتاد و سه گروه تبدیل می‌شود هفتاد و دو گروه از آن‌ها در آتش هستند و یک گروه در بهشت است و آن جماعت می‌باشد». پیامبر ﷺ خبر داده که امت او به هفتاد و سه گروه تقسیم می‌شوند و هفتاد و دو گروه در آتش هستند شکی نیست آن‌ها کسانی هستند که مانند گذشتگان در باطل فرو رفته‌اند سپس این اختلافی که پیامبر ﷺ به آن خبر می‌دهد، یا فقط در دین یا در دین و دنیا روی می‌دهد سپس به دین برمی‌گردد. و می‌شود اختلاف تنها در دنیا باشد. به هر حال گروه گروه شدن و اختلاف ناگزیر در امت واقع شده‌اند و پیامبر ﷺ امتش را از آن برحذر داشته تا کسی را که خداوند بخواهد او را سلامت بدارد، نجات دهد.

اختلاف و گروه گروه شدن سبب هلاکت و نابودی امت‌های گذشته شده است
اگر در قرآن و سنت بیندیشیم سببهای نابودی امت‌های گذشته پراکنده شدن و اختلاف بسیار، خصوصاً اختلاف در کتاب نازل شده بر آن‌ها، می‌یابیم.

حدیثی به عثمان رضی الله عنه گفت: (أدرك هذه الأمة، لا تختلف في الكتاب كما اختلفت فيه الأمم قبلهم) «این امت را دریاب تا در کتاب همانگونه که امت‌های سابق در آن دچار اختلاف شدند، دچار اختلاف نگردند». هنگامی که دید اهل شام و عراق در حرفهای قرآن دچار اختلاف هستند اختلافی که رسول الله ﷺ از آن نهی کرده است. فایده آن دو چیز است:

اول اینکه: حرام بودن اختلاف در اینگونه مسائل.

دوم اینکه: توجه نمودن به کسانی که قبل از ما بوده‌اند و دوری نمودن از شباهت به آن‌ها. الله تعالی می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَّلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ﴾ [البقرة: ۱۷۶]. «این به خاطر این است که خداوند کتاب [تورات] را به حق

۱ رواه أحمد (۴ / ۱۵۲). وأبو داود (۵ / ۵) وغيرهما بسند صحيح.

نازل کرده و کسانی که در باره آن با یکدیگر به اختلاف پرداختند در بدبختی دوری افتاده‌اند.» و می‌فرماید: ﴿وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعِيًا بَيْنَهُمْ﴾ [آل عمران: ۱۹]. «و کسانی که به آن‌ها کتاب آسمانی داده شده بود با یکدیگر به اختلاف پرداختند مگر پس از آنکه علم پیدا کردند و به خاطر حسدی که در میانشان وجود داشت.»

و دلیل از سنت آنچه است که ابوهریره رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کند که فرمود: «ذُرُونِي مَا تَرَكْتُكُمْ فَإِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِكَثْرَةِ سُؤَالِهِمْ وَاخْتِلَافِهِمْ عَلَى أَنْبِيَائِهِمْ فَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ فَأْتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَإِذَا نَهَيْتُكُمْ عَنْ شَيْءٍ فَدَعُوهُ»^۱ «در مورد چیزهایی که از شما واگذاشته‌ام چیزی نپرسید. کسانی که پیش از شما بودند بخاطر زیاد سؤال کردن، و اختلاف بر سر پیامبران‌شان، هلاک شدند هرگاه شما را به چیزی امر کردم آن را به اندازه توان و قدرتتان انجام دهید و اگر شما را از چیزی نهی کردم آن را رها کنید». در این حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به آن‌ها امر می‌کند از سؤال نمودن به آنچه آن‌ها را امر ننموده، خودداری کنند زیرا چیزی که سبب هلاکت گذشتگان شد، زیاد سؤال کردن بود سپس با گناه کردن بر پیامبران‌شان اختلاف کردند یعنی به آنچه پیامبران‌شان به آن‌ها امر می‌کردند، مخالفت نمودند.

آیا اختلاف رحمت است؟!

بعضی از مردم با اعتماد بر حدیث موضوع (اختلاف اُمّتی رحمة) «اختلاف امت من رحمت است» ادعا می‌کنند که وجود اختلاف، رحمت و برکت است. و این سخن به وسیله کتاب، سنت و عقل مردود می‌باشد. بعضی از آیات و احادیث وارده در نکوهش اختلاف و گروه گروه شدن را ذکر کردیم. و آن برای کسی که اهل تدبر و تأمل باشد، کفایت می‌کند. بلکه قرآن بر اینکه اختلاف با رحمت سازگاری ندارند و ضد هم هستند، دلالت دارد. الله

۱ صحیح البخاری برقم (۷۲۸۸)، و صحیح مسلم برقم (۱۳۳۷).

تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ ۗ إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ﴾ [هود: ۱۱۸-۱۱۹] «پیوسته در اختلافند مگر کسی که پروردگار تو به او رحم کرده است».

و حدیثی که یاران این ادعا به آن استدلال می‌کنند باطل و صحیح نمی‌باشد و چیزی از آن در کتاب و سنت یافت نمی‌شود. و این برای باطل بودن این ادعا کافی است علاوه بر این چیز معقول و پسندیده ای نیست، انسان عاقل تصور نمی‌کند که اختلاف، رحمت باشد. پس از آنکه ما فساد و تباهی‌های خطرناک آن را دانستیم، نتیجه آن دشمنی، کینه و جدایی است بلکه چه بسا جنگ و خونریزی که بسیاری از آنچه بین مردم روی داده به بخاطر اختلاف بوده است و حتی در بعضی از مسائل فروع نیز رخ داده است.

راه‌هایی و نجات از گروهها و اختلافات

معلوم و آشکار است که دسته‌رستگار و نجات یافته و یاری شده همان جماعت هستند. و جماعت به کسانی گفته می‌شود که بر مسیری که موافق منهج پیامبر ﷺ و اصحابش هستند، قرار داشته و از آن تجاوز نمایند و از آن به هیچ طرفی منحرف نگردند.

شاطبی رحمته الله در کتاب الاعتصام می‌گوید: (إن الجماعة ما كان عليه النبي وأصحابه والتابعون لهم بإحسان) «جماعت آنچه است که پیامبر، اصحاب و تبعیت کنندگان از آن‌ها به نیکی، بر آن قرار دارند».

راه نجات و رستگاری همان تبعیت و پیروی از منهج اهل سنت و جماعت بصورت قولی، عملی و اعتقادی و عدم مخالفت یا جدا شدن از آن‌ها می‌باشد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَن يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ ۗ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾ [النساء: ۱۱۵]. «و هر کس بعد از روشن شدن حق و هدایت با رسول خدا مخالف نمود و راه غیر مؤمنان را برای پیروی برگزید او را در همان جهت انتخابی قرار داده و سرانجام وارد جهنم خواهیم کرد که سرانجام بدی است» و می‌فرماید: ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ۗ ذَٰلِكُمْ

وَصَلِّكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۱۵۳﴾ [الأنعام: ۱۵۳]. «این راه راست من است از آن پیروی کنید و از راه‌ها و مناہج بپرهیزید که باعث دچار تفرقه در راهش خواهید شد این‌ها چیزهایی است که خداوند شما را به آن سفارش می‌کند باشد که تقوا پیش گیرید».

و از سنت، ترمذی و دیگران از عبدالله بن عمر رضی اللہ عنہما روایت می‌کنند که رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم می‌فرماید: «لَا يَجْمَعُ أُمَّتِي أَوْ قَالَ أُمَّةٌ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى ضَلَالَةٍ وَيَدُ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ»^۱ «امت من بر گمراهی یا فرمودند امت محمد بر گمراهی جمع نمی‌شوند و دست خداوند با جماعت است». و با این عبارت به سخنان پایان می‌دهیم که راه نجات و رسیدن به سعادت، تمسک و چنگ زدن به کتاب الله تعالی است کتاب شکست ناپذیری که به هیچ وجه باطل در آن راه نمی‌یابد، از جانب کسی که کارهایش از روی حکمت و بسیار ستوده صفات است، نازل گشته است. همچنین تمسک جستن و چنگ زدن به سنت ثابت شده پاک رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم که از روی هوا و آرزو سخن نمی‌گوید و آنچه می‌گوید جز وحی نمی‌باشد. این دو یعنی کتاب و سنت تنها مراجع برای عقیده اسلام و شریعت می‌باشند. پس هر منهجی که از این راه اجتناب نماید آن منهج خسارت‌مند و زیانکار است. متمسک شدن به سنت همان راه مؤمنان و راه رسیدن به رضایت پروردگار عالمیان و سنگری محکم است و این همان منهجی است که خداوند به وسیله آن امت را از بدعت بدعتگذاران و پذیرش دروغگویان، تأویل و تفسیر جاهلان و تحریف غلوکنندگان حفظ می‌کند.

و این همان راهی است که به وسیله آن امت در صدر اسلام اصلاح شدند و رستگاری و نجاتی جز بازگشت به آن برآیمان وجود ندارد. امام دارالہجره، امام مالک بن انس رحمہم اللہ می‌گوید: (لا يصلح آخر هذه الأمة إلا بما صلح به أولها) «آخر این امت جز به آنچه اول این امت اصلاح شد، اصلاح نمی‌گردد». و آنچه اول این امت به وسیله آن اصلاح گردید عمل به کتاب خدا و سنت رسولش صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم بود و آنچه بر مسلمان در این راه واجب است این

۱ رواه الترمذی (۴ / ۴۶۶)، وغیره بسند صحیح

است که به کتاب و سنت به فهم سلف صالح و منهج آنها عمل نماید. بخاطر این سخن الله تعالی که می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ ۖ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾ [النساء: ۱۱۵]. «و هر کس بعد از روشن شدن حق و هدایت با رسول خدا مخالف نمود و راه غیر مؤمنان را برای پیروی برگزید او را در همان جهت انتخابی قرار داده و سرانجام وارد جهنمش خواهیم کرد که سرانجام بدی است».

پس تبعیت و پیروی از راه مؤمنان که صحابه و پیروی کنندگان از آنها به نیکی از امامان هدایت یافته قرار دارند، راه نجاتی است که از الله تعالی می‌خواهیم امت اسلامی را برای تمسک به کتاب پروردگارش و سنت پیامبرش ﷺ و تبعیت از راه مؤمنان موفق بدارد.

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی نبینا محمد وعلی آله وصحبه أجمعین.